

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ



دانشکده ادبیات دانشگاه الزهرا (س)

پایان نامه

جهت دریافت درجه کارشناسی ارشد

رشته زبان و ادبیات فارسی

بررسی جان بخشی در داستان‌های کودک و نوجوان نیم دهه ۹۰

بر اساس روانشناسی آدلر

استاد راهنما:

دکتر سهیلا صلاحی مقدم

استاد مشاور:

دکتر نسرین فقیه ملک مرزبان

دانشجو:

فاطمه اشرفی

دی ۹۷

کلیه دستاوردهای این تحقیق متعلق به

دانشگاه الزهراء (س) است.

تقدیم به پدر بزرگم؛

"مهندس عزیز آقا خوشینی"

او که در قلبش، هزاران دهنای امید می زیستند.

باسپاس از خداوند یکتا، که همواره بامن است.

باسپاس از پدرم که نگیه گاه است، او که بجزندش را پشت رنج هایش پنهان می کند.

باسپاس از مادرم، که زندگی است، او که برایم قصه عشق می گوید.

و سپاس از خواهرانم، سمیه و مریم که برایم همچون دو بال پروازند.

باسپاس و قدردانی ویژه از استادان فرهیخته و کراتقدر "دکتر سهیلا صلاحی مقدم" و "دکتر نسیرین فقیه ملک مرزبان" که دلسوزانه، این کودک نوپای

راه دانش را از تعالیم و راهنمایی های ارزشمند خود بهره مند ساختند.

## چکیده

ادبیات کودک ایران در سال‌های اخیر، به طور مشخص برای کودکان آفریده شده است و جان بخشی به عنوان یکی از مهم‌ترین ویژگی‌های ذهنی کودک، در آن جایگاه ویژه‌ای دارد. جان بخشی یا جاندارانگاری در معنای عام به معنای جان بخشیدن به بی‌جان، و تشخیص یا انسان‌انگاری به طور خاص، به معنای دادن شخصیت انسانی به بی‌جان و جاندار است. وجود این صورت خیالی در داستان‌های کودک گروه سنی دبستان و پیش از دبستان، علاوه بر ایجاد لذت، تأثیراتی روانی بر کودک دارد که در این پژوهش از منظر روان‌شناسی آلفرد آدلر (۱۹۳۷-۱۸۷۰) به آن پرداخته شده است. آدلر بنیان‌گذار روان‌شناسی فردنگر، انسان را به گونه‌ای کل‌نگر، موجودی اجتماعی، خلاق، مسئول و هدفمند می‌داند که برای رفع نقصان‌های خویش در حال حرکت به سوی کمال است. بررسی این نظریات در شخصیت‌های دارای جان بخشی در ۱۰۰ داستان منتشر شده بین سال‌های ۱۳۹۰ تا ۱۳۹۴، نشان داد که بیش از نیمی از آن‌ها دچار نقص هویتی به دلیل تأثیرات محیطی هستند؛ اکثر آن‌ها نقص خود را جبران کرده و احساس تعلق به جامعه دارند. جان بخشی به شخصیت‌ها می‌تواند مفاهیم مربوط به جبران نقص، تجربه‌ها و سبک زندگی، اهمیت جامعه برای رسیدن به برتری را برای کودک ساده کرده و باعث رشد و تربیت روحی او شود. هویت‌سازی، ایجاد علاقه اجتماعی و آموزش جبران نقص‌ها، از جمله مهم‌ترین تأثیرات آدلری جان بخشی در این داستان‌هاست.

واژه‌های کلیدی: جان بخشی، داستان کودک و نوجوان، آلفرد آدلر

فصل اول: کلیات تحقیق

۱-۱ مقدمه.....	۲
۲-۱ مسأله تحقیق.....	۴
۳-۱ پرسش های تحقیق.....	۴
۴-۱ فرضیه های تحقیق.....	۴
۵-۱ هدف تحقیق.....	۵
۶-۱ ضرورت تحقیق.....	۵
۷-۱ پیشینه تحقیق.....	۵
۸-۱ روش تحقیق.....	۶
۹-۱ مراحل تحقیق.....	۶
۱۰-۱ مشکلات تحقیق.....	۶

فصل دوم: مبانی نظری

۱-۲ ادبیات کودک.....	۸
۱-۱-۲ تعریف ادبیات.....	۸
۲-۱-۲ تعریف ادبیات کودک.....	۸
۳-۱-۲ تفاوت ادبیات کودک با ادبیات بزرگسال.....	۹
۴-۱-۲ اهداف و ارزش های ادبیات کودک.....	۱۱
۵-۱-۲ واکنش کودک نسبت به ادبیات.....	۱۲
۶-۱-۲ انواع ادبیات کودک.....	۱۳
۷-۱-۲ پیشینه ادبیات کودک در جهان.....	۱۴
۸-۱-۲ پیشینه ادبیات کودک در ایران.....	۱۵
۲-۲ آلفرد آدلر.....	۱۷
۱-۲-۲ زندگی خانوادگی و تحصیلات.....	۱۷
۲-۲-۲ آدلر و افراد مهم.....	۱۹
۲-۲-۳ روان شناسی فردی آدلر.....	۲۳

۲۶	..... ۱-۳-۲-۲ انسان
۲۹	..... ۲-۳-۲-۲ حقارت
۳۷	..... ۳-۳-۲-۲ زندگی
۴۱	..... ۴-۳-۲-۲ اجتماع
۴۲	..... ۵-۳-۲-۲ رؤیا و تخیل
۴۵	..... ۳-۲ جان بخشی
۴۵	..... ۱-۳-۲ جان بخشی به عنوان یکی از صورت های خیالی
۴۶	..... ۲-۳-۲ جان بخشی به عنوان یک نوع تخیل اصیل
۴۹	..... ۳-۳-۲ جاندارانگاری کودک
۵۱	..... ۴-۳-۲ جان بخشی به عنوان یک اصطلاح ادبی
۵۴	..... ۴-۲ ارتباط روانشناسی آدلر با جان بخشی در ادبیات کودک
۵۴	..... ۱-۴-۲ روانشناسی و ادبیات
۵۵	..... ۲-۴-۲ روانشناسی فردی و ادبیات
۵۸	..... ۳-۴-۲ ادبیات کودک، بستری مناسب برای تربیت آدلری
۵۹	..... ۴-۴-۲ تأثیر جان بخشی بر تسهیل تربیت آدلری

### فصل سوم: جان بخشی و شاخص های آدلری در ادبیات کودک دهه ۹۰

۶۰	..... ۱-۳ ادبیات کودک دهه ۹۰
۶۱	..... ۱-۱-۳ نزدیک شدن به دنیای مخاطب
۶۱	..... ۲-۱-۳ ورود به قلمروهای تازه
۶۲	..... ۳-۱-۳ نگاه سیاسی و اجتماعی
۶۲	..... ۴-۱-۳ گسترده شدن دامنه تخیل و جان بخشی
۶۳	..... ۳-۲ کتاب های مورد بررسی در این پژوهش
۶۳	..... ۱-۲-۳ منابع
۶۳	..... ۱-۱-۲-۳ جشنواره کتاب کودک و نوجوان کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان
۶۳	..... ۲-۱-۲-۳ فهرست لاک پشت پرنده
۶۴	..... ۳-۱-۲-۳ کتابخانه مرجع کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان
۶۶	..... ۲-۲-۲ جان بخشی در داستان های مورد بررسی
۶۸	..... ۳-۲-۲ نظریات آدلر در داستان های مورد بررسی



۶۹	۴-۲-۳ تأثیرات آدلری جان بخشی در داستان های مورد بررسی.....
۶۹	۱-۴-۲-۳ ملموس تر کردن نقص و کمال.....
۷۰	۲-۴-۲-۳ هماهنگی شخصیت ها با نوع نقص و کمال.....
۷۰	۴-۲-۳- ملموس تر شدن علل احساس حقارت.....
۷۰	۴-۴-۲-۳ آشکارتر شدن تفاوت دیدگاه در مورد نقص و کمال.....
۷۰	۵-۴-۲-۳ تأثیر مراحل جان بخشی بر نقص و کمال.....
۷۶	۶-۴-۲-۳ آموزش جبران نقص ها.....
۷۷	۷-۴-۲-۳ نتایج ساده به دست آمده از انواع جبران.....
۷۷	۸-۴-۲-۳ آرامش رسیدن به برتری.....
۷۷	۹-۴-۲-۳ آموزه های اجتماعی.....
۷۷	۱۰-۴-۲-۳ سادگی اهداف و سبک زندگی.....
۷۸	۳-۲-۴-۱۱ فیزیکی کردن تجربیات و خطاها.....
۷۸	۳-۲-۴-۱۲ تحلیل رؤیا و تخیل.....

### فصل چهارم: تحلیل آدلری انواع جان بخشی، در داستان های مورد بررسی

۸۰	بخش اول.....
۸۰	۱-۴ جان بخشی شخصیت های بی جان.....
۸۲	نمودار (۱): بررسی میزان انواع جان بخشی در شخصیت های بی جان.....
۸۲	نمودار (۲): مقایسه درصدی انواع جان بخشی در شخصیت های بی جان.....
۸۳	۱-۱-۴ انسان انگاری شخصیت های بی جان.....
۸۵	۱-۱-۴-۱ انسان انگاری اشیاء.....
۹۹	۲-۱-۴-۱ انسان انگاری پدیده های طبیعی.....
۱۰۶	۳-۱-۴-۱ انسان انگاری مفاهیم.....
۱۱۶	۴-۱-۴-۱ انسان انگاری اعضای بدن جاندار.....
۱۲۰	۵-۱-۴-۱ انسان انگاری غذاها.....
۱۲۴	خلاصه بخش انسان انگاری بی جان.....
۱۲۵	نمودار (۳): بررسی میزان انسان انگاری در انواع شخصیت بی جان.....
۱۲۵	نمودار (۴): بررسی میزان تأثیرات آدلری انسان انگاری بی جان.....
۱۲۶	۲-۱-۴ حیوان انگاری بی جان.....

- ۱۲۶ ..... ۱-۲-۱-۴ حیوان انگاری اشیاء .....
- ۱۳۰ ..... ۲-۲-۱-۴ حیوان انگاری پدیده طبیعی .....
- ۱۳۱ ..... ۳-۲-۱-۴ حیوان انگاری مفاهیم .....
- ۱۳۳ ..... خلاصه حیوان انگاری بی جان .....
- ۱۳۴ ..... نمودار (۵): بررسی میزان حیوان انگاری در انواع شخصیت بی جان .....
- ۱۳۴ ..... نمودار (۶): بررسی میزان تأثیرات آدلری حیوان انگاری بی جان .....
- ۱۳۵ ..... ۳-۱-۴ گیاه انگاری شخصیت های بی جان .....
- ۱۳۷ ..... نتیجه گیری بخش اول .....
- ۱۳۹ ..... نمودار (۷): انواع نقص شخصیت های بی جان .....
- ۱۳۹ ..... نمودار (۸): علل نقص شخصیت های بی جان .....
- ۱۴۰ ..... نمودار (۹): جبران نقص شخصیت های بی جان .....
- ۱۴۰ ..... نمودار (۱۰): میزان تأثیرات آدلری جان بخشی بی جان .....
- ۱۴۱ ..... **بخش دوم** .....
- ۱۴۱ ..... ۲-۴ جان بخشی شخصیت های حیوانی .....
- ۱۴۲ ..... نمودار (۱۱): بررسی انواع انسان انگاری شخصیت های حیوانی .....
- ۱۴۳ ..... ۱-۲-۴ انسان انگاری حیوانات سخنگو با خلق و خوی حیوانی .....
- ۱۵۵ ..... ۲-۲-۴ انسان انگاری حیوانات نزدیک به خلق و خوی انسانی .....
- ۱۶۳ ..... ۳-۲-۴ انسان انگاری حیوانات با خلق و خوی انسانی .....
- ۱۶۷ ..... نتیجه گیری بخش دوم .....
- ۱۶۹ ..... نمودار (۱۲): انواع نقص شخصیت های حیوانی .....
- ۱۶۹ ..... نمودار (۱۳): علل نقص شخصیت های حیوانی .....
- ۱۷۰ ..... نمودار (۱۴): جبران نقص شخصیت های حیوانی .....
- ۱۷۰ ..... نمودار (۱۵): میزان تأثیرات آدلری جان بخشی حیوانات .....
- ۱۷۱ ..... **بخش سوم** .....
- ۱۷۱ ..... ۴-۳ جان بخشی شخصیت های گیاهی .....
- ۱۷۱ ..... ۱-۳-۴ حیوان انگاری شخصیت های گیاهی .....
- ۱۷۲ ..... ۲-۳-۴ انسان انگاری شخصیت های گیاهی .....
- ۱۷۳ ..... نمودار (۱۶): انواع جان بخشی شخصیت های گیاهی .....
- ۱۷۳ ..... ۴-۳-۲-۱ گیاهان سخنگو با خلق و خوی گیاهی .....

۱۷۸	..... گیاهان نزدیک به خلق و خوی انسانی
۱۸۴	..... گیاهان با خلق و خوی انسانی
۱۹۰	..... نتیجه گیری بخش سوم
۱۹۲	..... نمودار(۱۷): انواع نقص شخصیت های گیاهی
۱۹۲	..... نمودار(۱۸): علل نقص شخصیت های گیاهی
۱۹۳	..... نمودار(۱۹): انواع جبران شخصیت های گیاهی
۱۹۳	..... نمودار(۲۰): انواع تأثیرات آدلری انسان انگاری گیاهان
۱۹۴	..... <b>بخش چهارم: جان بخشی حواس</b>
۱۹۵	..... ۴- حس آمیزی و جان بخشی

### فصل پنجم: نتیجه گیری

۲۰۰	..... نتیجه گیری
۲۰۳	..... نمودار(۲۱): میزان جان بخشی در انواع شخصیت های مورد بررسی
۲۰۳	..... نمودار(۲۲): انواع جان بخشی در داستان های مورد بررسی
۲۰۴	..... نمودار(۲۳): انواع نقص شخصیت ها
۲۰۴	..... نمودار(۲۴): علل نقص شخصیت ها
۲۰۵	..... نمودار(۲۵): انواع جبران نقص شخصیت ها
۲۰۵	..... نمودار(۲۶): انواع تأثیرات آدلری جان بخشی در داستان های مورد بررسی
۲۰۶	..... نمودار(۲۷): مقایسه انواع تأثیرات آدلری، در جان بخشی بی جان، حیوان و گیاه
۲۰۷	..... <b>منابع و مآخذ</b>

# فصل اول:

کلیات تحقیق

همه ما دوران کودکی خویش را، با اسباب بازی هایی که مانند ما احساسات مختلف را تجربه می کردند به یاد می آوریم، گویا وجود آن ها، جزئی جداناپذیر از دنیای کودکی هستند. اما وجود یک اسباب بازی که جاندار به شمار می رود، یا یک حیوان سخنگو در داستان، چه تأثیراتی بر کودک خواهد گذاشت که تا بزرگسالی نیز آن را از یاد نمی برد؟

ادبیات کودک ایران در سال های اخیر به طور مشخص برای کودکان آفریده شده و به مسائل مربوط به دنیای آن ها می پردازد؛ یعنی تخیلات و جهان بینی کودک را در داستان به کار می برد و اگر پیش از این تنها رویکرد آموزشی داشت، حال رویکرد زیبایی شناسی آن نیز مورد توجه قرار گرفته و تبدیل آن به یک اثر هنری، مهم شمرده می شود.

از آنجایی که کودک، دارای ویژگی های ذهنی خاص است، برای نوشتن داستانی کودکانه باید تمامی این ویژگی ها را مد نظر داشت. یکی از ویژگی های ذهنی کودک که پیازه از آن سخن می گوید، خود میان بینی کودک است که منجر به ایجاد **جان بخشی** می شود. خود میان بینی به این معناست که کودک خود را مرکز جهان هستی می پندارد و حالات خود را به دیگر اجزای هستی نیز نسبت می دهد؛ مثلاً ناراحت شدن را به اسباب بازی هایش نسبت می دهد. میزان و نوع این ویژگی ذهنی، با توجه به سن کودک متفاوت است. در این پژوهش اصطلاح **جان بخشی** و جاندار انگاری در معنای عام و اصطلاح تشخیص به صورتی خاص به کار برده می شود. هنگامی که به اشیاء و مفاهیم جان داده می شود، اصطلاح جاندارانگاری و هنگامی که به پدیده های طبیعی جاندار و اشیاء و مفاهیم، شخصیت انسانی داده شود اصطلاح تشخیص را به کار خواهیم برد.

نویسندگان در هنگام خلق آثار ادبی بازگشتی به دوران کودکی دارند و به همین دلیل است که **جان بخشی** به عنوان یک نوع تخیل اصیل، یکی از آرایه های ادبی به شمار می رود، که در آثار بزرگان ادبیات نیز بسیار به کار رفته است. نویسنده کودک چون برای کودک می نویسد باید بیش از دیگر نویسندگان و شاعران، بازگشت به کودکی داشته باشد.

جدا از ویژگی خاص ذهن کودک، انسان از دیرباز پیوندی ناگسستنی با مقوله **جان بخشی** دارد. در دوره اسطوره، انسان خود را در پیوند با اجزای هستی می دید و آن ها را هم شأن خود و دارای جان و شخصیت می دانست. در دوره های بعدی نیز در تخیلات هنرمندان، این پیوند ادامه داشته است. می توان گفت علت این که کودک بیشتر از بزرگسال، **جان بخشی** را استفاده می کند این است که لایه های ناخودآگاه ذهن کودک هنوز با جهان اسطوره

ای و پیوندهای آن در ارتباط کامل است. داستانی که برای کودک و با توجه به ویژگی های ذهنی او نوشته شده باشد، برای کودک لذت بخش است اما استفاده از جان بخشی علاوه بر ایجاد لذت در مخاطب، تأثیراتی آموزشی و تربیتی و روان درمانی نیز خواهد داشت که در این پژوهش مورد بررسی قرار گرفته است. تحلیل روانشناسانه جان بخشی در این پژوهش بر مبنای نظریات آدلر انجام شده است.

آلفرد آدلر روان شناس اتریشی (۱۹۳۷-۱۸۷۰)، بنیان گذار روانشناسی فردی است. علیزاده، آرمان آدلر را اینچنین بیان می کند: «از نظر آدلر، فرد دارای سلامت روانی و فرد به هنجار، علایق اجتماعی و شوق زندگی دارد. تکالیف زندگی را بدون طفره، بهانه یا نمایش جنبی انجام می دهد. در مورد چالش های زندگی، دیدی خوش بینانه و مطمئن دارد. شجاعت ناکامل بودن را دارد و با وجود ناکاملی می تواند مورد پذیرش دیگران باشد. ارزش های عیب ناک را از خود دور می کند و سعی می کند تا ارزش های همسو با منطق زندگی اجتماعی را جانشین آن کند» (علیزاده، ۱۳۸۳: ۶۰).

در این پژوهش به بررسی انواع جان بخشی در ۵۰ کتاب کودک گروه سنی الف، ب، ج پرداخته ایم که این کتاب ها در فواصل زمانی ۱۳۹۰ تا ۱۳۹۴ به چاپ رسیده اند. با توجه به اینکه برخی از کتاب ها شامل چندین داستان متفاوت هستند، به طور کلی، ۱۰۰ داستان، مورد بررسی قرار گرفته اند. پس از بررسی آماری انواع جان بخشی، به بیان تأثیرات آدلری جان بخشی بر مخاطب پرداخته ایم.

این پژوهش شامل ۴ فصل می باشد: فصل اول کلیات تحقیق است که در آن، مسأله تحقیق و مطالب پیرامون آن مورد بررسی قرار گرفته است. فصل دوم کلیات نظری است که در آن به معرفی ادبیات کودک، نظریات آدلر و جان بخشی پرداخته شده و در آخر نیز ارتباط این سه مقوله با هم بیان شده است. در فصل سوم به طور خاص به ادبیات کودک دهه ۹۰، منابع کتاب های مورد بررسی، انواع جان بخشی در کتاب ها و نیز مؤلفه هایی از آدلر که در تحلیل داستان ها مورد استفاده قرار گرفته است، پرداخته ایم. در فصل چهارم، علاوه بر نمودارهای آماری و ارائه جدول های مربوط به میزان جان بخشی، به تحلیل و بررسی آن، از دیدگاه روان شناسی آدلر، پرداخته شده است؛ در این فصل، به دلیل اینکه برای تحلیل داستان ها نیاز به رجوع به جدول داریم، جدول ها و نمودارهای هر بخش در انتهای آن آمده است. در انتهای فصل چهارم نیز، مباحثی مربوط به ترکیب جان بخشی و حس آمیزی بیان شده و در فصل پنجم، نتیجه گیری نهایی این پژوهش آمده است.

امید است که این پژوهش بتواند فواید و تأثیرات جان بخشی بر مخاطب کودک را نشان دهد تا نویسندگان، این آرایه ادبی را در داستان های کودک بیشتر به کار برده و انواع جدیدی از آن را وارد ادبیات کودک کنند.

### ۲-۱ مسأله تحقیق

روانشناسی فردی آدلر مخصوصاً به مطالعه روان کودکانه یعنی جنبه های روانی کودکان می پردازد، خواه به خاطر خود آن ها و یا به خاطر اینکه امکان مطالعه منش و رفتار بزرگسالان را فراهم می آورد. زیرا کودکان همان بزرگسالان آینده هستند و اگر در کودکی جلوی مشکلات روانی آن ها را بگیریم، بزرگسالانی سالم و سودمند برای جامعه خواهیم داشت؛ بزرگسالان نیز تحت تأثیر تربیت دوران کودکی، دارای مشکلات مختلف شده اند.

روان شناسی فردی، به مطالعه تلاش و کوششی می پردازد که شخصیت انسان برای رشد و کمال خود می کند و بر وحدت شخصیت متکی است؛ یعنی هر عملی که از انسان سر بزند نمایانگر کل شخصیت و سبک زندگی اوست. از دید او هر انسانی دارای نقصی است که آن را احساس حقارت (یا احساس کهنتری) می نامیم. فرد در جهت جبران نقص خود و رسیدن به کمال تلاش می کند. و راه های اصلی برای جبران احساس حقارت، روان فرد و جامعه می باشد. آدلر بیش از همه به اجتماع و مسائل مربوط به رشد فرد در جامعه می پرداخت. از دیدگاه او تضاد فرد با اجتماع معنایی نداشته و منجر به ایجاد مشکلات روانی خواهد شد. تربیت کودک از دیدگاه آدلر در خانواده و اولین اجتماع او اتفاق می افتد.

در این پژوهش سعی داریم که تأثیرات جان بخشی بر مخاطب را از منظر روانشناسی آدلر بیان کنیم و علاوه بر ارائه آمار انواع جان بخشی در کتاب های مورد بررسی (کتاب های داستان گروه سنی الف، ب، ج بین سال های ۱۳۹۰ تا ۱۳۹۴)، بر میزان تأثیرات آدلری آن نیز اشاره کنیم. به نظر می رسد که جان بخشی می تواند آموزه های آدلری را به صورتی ملموس و تأثیر گذار به کودک انتقال دهد. شخصیت یک شیء یا حیوان ساده تر از شخصیت انسان است و بیان مسائل از این طریق برای کودک ساده و ملموس تر خواهد بود. دیگر اینکه این آرایه ادبی ویژگی هایی دارد که می تواند مباحث نقص و کمال و جبران را تأثیر گذار تر بیان کند.

### ۳-۱ پرسش های تحقیق

۱. جان بخشی چه تأثیرات آدلری بر مخاطب می تواند داشته باشد؟ و این تأثیرات به چه میزان است؟
۲. انواع جان بخشی به چه میزان در داستان ها به کار رفته است؟
۳. جان بخشی چگونه با حس آمیزی ترکیب می شود؟

### ۴-۱ فرضیه های تحقیق

۱. به نظر می رسد که جان بخشی موجب ملموس تر کردن نقص و کمال، آموزش جبران نقص ها و ایجاد علاقه اجتماعی شود. به نظر می رسد که هویت سازی و ایجاد علاقه اجتماعی بیشتر از دیگر نظریات در داستان ها نمود داشته باشد.

۲. به نظر می‌رسد که نویسندگان انواع گوناگون انسان انگاری، حیوان انگاری و گیاه انگاری را به شکلی نو در داستان‌ها به کار برده اند اما انسان انگاری اشیاء بیشترین میزان را به خود اختصاص می‌دهد.
۳. به نظر می‌رسد که جان بخشی به یک حس بتواند مبحث حس آمیزی را وارد جان بخشی کند.

#### ۱-۵ هدف تحقیق

هدف این تحقیق بیان اهمیت جان بخشی و تأثیرات روانشناسانه آن از دیدگاه روانشناسی آدلر، برای مخاطب کودک است و بررسی اینکه در داستان‌های کودک دهه معاصر، جان بخشی به چه اندازه و در چه انواعی در داستان‌های کودک به کار رفته است.

#### ۱-۶ ضرورت تحقیق

جان بخشی در آثار ادبی، یکی از صورت‌های خیال به شمار می‌رود و از ادبیات، به خصوص ادبیات کودک جدایی ناپذیر است. اما با وجود اینکه این آرایه همواره در آثار ادبی به چشم می‌خورد، کمتر به تأثیرات آن پرداخته شده است. بنابراین سعی بر این است که به مخاطبان، به ویژه نویسندگان کودک، اهمیت جان بخشی و آموزه‌های روانی و اجتماعی آن را بیان کنیم.

#### ۱-۷ پیشینه تحقیق

با توجه به بررسی‌های انجام شده، تا به حال پژوهشی در این زمینه صورت نگرفته است و پژوهش انجام شده به بررسی جان بخشی از دیدگاه زبان‌شناسی پرداخته است:

نادری فر، محبوبه. (۱۳۹۱). بررسی انواع جاندارپنداری در داستان‌های کودک، گروه سنی الف، ب، ج. پایان‌نامه کارشناسی ارشد زبان‌شناسی همگانی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران مرکز.

در زمینه روانشناسی آدلر نیز، پژوهش‌های انجام شده، تحلیل شخصیت از دیدگاه آدلر در دیگر آثار ادبی است: شهرابی فراهانی، راضیه. (۱۳۹۲). تحلیل شخصیت‌های تاریخ بیهقی بر اساس نظریه شخصیت آدلر. پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه کاشان.

حسن آبادی، نسرين. (۱۳۹۵). بررسی شخصیت‌های اصلی داستان ضحاک و سیاوش بر اساس نظریه شخصیت آدلر. پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه حکیم سبزواری.



#### ۸-۱ روش تحقیق

روش این تحقیق، تحلیلی-آماري و گردآوری اطلاعات به روش کتابخانه ای است، و با مطالعه دقیق آثار آلفرد آدلر و بررسی جان بخشی از دیدگاه نظریات او، در داستان های کودک سال های ۱۳۹۰ تا ۱۳۹۴ گروه سنی الف، ب، ج، صورت گرفته است.

#### ۹-۱ مراحل تحقیق

پس از گردآوری منابع مختلف در ارتباط با جان بخشی و روان شناسی آدلر، فیش نویسی انجام شد. سپس ۵۰ کتاب کودک گروه سنی الف، ب، ج که بین سال های ۱۳۹۰ تا ۱۳۹۴ به چاپ رسیده اند انتخاب شد (۱۵ کتاب از میان کتاب های برگزیده جشنواره کتاب کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان، ۱۰ کتاب از میان کتاب های دارای نشان لاک پشت پرنده و ۲۵ کتاب به طور تصادفی از کتابخانه مرجع کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان، انتخاب شده اند). مبنای انتخاب کتاب ها، وجود جان بخشی در داستان ها بوده است. با توجه به اینکه برخی کتاب ها دارای چندین داستان متفاوت هستند، به طور کلی ۱۰۰ داستان مورد بررسی قرار گرفته است. لازم به ذکر است که در مبحث جان بخشی و حس آمیزی هیچ یک از داستان های مورد بررسی در نیم دهه ۹۰ دارای ویژگی مورد نظر نبوده بنابراین یکی از داستان های دهه ۸۰ را که از این منظر قابل توجه است مورد بررسی قرار داده ایم.

پس از مطالعه کتاب ها و خلاصه نویسی و فیش برداری، انواع جان بخشی در کتاب های مورد بررسی استخراج و دسته بندی شد. شخصیت های داستانی به طور کلی به سه دسته بی جان، حیوان و گیاه تقسیم بندی شد که هر یک از شخصیت ها یک بخش را به خود اختصاص می دهند. در هر یک از بخش ها، انواع جان بخشی، آمار و نمودارها، و در آخر تحلیل آدلری چند نمونه از داستان ها آمده است. لازم به ذکر است که برای تحلیل، داستان هایی را که در آن شخصیت اصلی دارای جان بخشی مطرح شده در همان بخش و همچنین مهم ترین تأثیرات آدلری است، به عنوان نمونه از هر دسته آورده ایم و کل ۱۰۰ داستان در جدول ها مورد بررسی قرار گرفته اند. برای تحلیل داستان ها ابتدا مؤلفه های آدلر در داستان مشخص شده و سپس به تأثیر جان بخشی در آموزش و تربیت آدلری مخاطب اشاره شده است.

#### ۱۰-۱ مشکلات تحقیق

عدم تخصص نگارنده در زمینه روانشناسی، یکی از مشکلات تحقیق است و ضروری است که وقت زیادی را به مطالعه کتاب های روانشناسی آدلر اختصاص دهد.

# فصل دوم:

مبانی نظری

## ۱-۲ ادبیات کودک

### ۱-۱-۲ تعریف ادبیات

تعاریف مختلفی از ادبیات در کتاب های مختلف آمده است که به برخی از آنها اشاره می کنیم:

« مجموعه تظاهرات هنری هر قوم که در قالب کلام ریخته شده است، ادبیات آن قوم یا ملت به شمار می آید؛ در نتیجه ادبیات هر قوم الزاماً به تار و پود گذشته و حال آن قوم وابسته است و به همین سبب تا حد به فرهنگی که آفریننده آن است اختصاص دارد. یعنی منعکس کننده افکار و عقاید و مسائل قومی است که خالق آن است. از طرف دیگر ادبیات نورافکنی بر راههای آینده بشر است» (ایمن و دیگران، ۱۳۵۴: ۱).

« ادب یا ادبیات به طور کلی عبارت است از چگونگی تعبیر و بیان احساسات و عواطف و افکار به وسیله کلمات، در اشکال و صورت های گوناگون از قبیل انشاء و خطابه، نظم و نثر و...» (شعاری نژاد، ۱۳۸۳: ۶۳).

« ادبیات، مجموعه بازتاب های آدمی در مقابل عوامل مختلف درونی و بیرونی است که به صورت کلام همراه با تخیل و عاطفه بروز می کند؛ و یا مجموعه آثار ادبی یک سرزمین یا یک زبان یا یک دوره از تاریخ را ادبیات گویند که به وسیله شاعران و نویسندگان یک قوم یا ملتی پدید آمده باشد. اثر ادبی مجموعه ایست از تجربه، احساس و اندیشه هنرمند، آمیخته با تخیل هنرمندانه که به وسیله گفتار یا نوشتار، بیان می شود» (عزب دفتری، ۱۳۸۴: ۱۷).

به طور کلی احساسات دورنی هر ملت، هنگامی که در قالب کلام نشان داده شود، ادبیات نام می گیرد و می تواند نمایانگر تجربیات و فرهنگ آن ملت باشد. اثری ادبی است که ترکیبی از ذهن و زیان و احساس باشد. عدم وجود هر یک از این موارد مانع از ایجاد اثر ادبی ماندگار خواهد شد.

### ۲-۱-۲ تعریف ادبیات کودک

کمال پولادی در کتاب خود درباره ادبیات کودکان این چنین می نویسد: « ادبیات کودک شامل بخشی از ادبیات است که برای کودکان از سن پیش دبستانی تا پایان دوره نوجوانی مناسب تشخیص داده شده است، کتاب های تصویری، قصه های فرهنگ عامه، داستان های رئالیستی، داستان های علمی، شعر، و بسیاری نوشته های دیگر که از نظر چگونگی به طور خاص برای کودکان و نوجوانان مناسب است از این جمله اند» (پولادی، ۱۳۸۴: ۲۳).

ادبیات کودکان اصطلاحی است که از نیمه دوم قرن ۱۸ به طور مستقل در متون غربی ظاهر شده اما رشد آن در قرن بیستم حاصل شده است. تعاریف متعددی که در مورد ادبیات کودکان وجود دارد برخاسته از نظریات گوناگون

هستند. به طور کلی دو جریان فکری را می‌توان مورد شناسایی قرار داد. عده‌ای که خط ادبیات کودکان را به دلیل محدودیت‌هایی که در کودکان می‌شناسند از خط ادبیات بزرگسال جدا می‌کنند و در آن اهداف تربیتی و اخلاقی را جستجو می‌کنند و عملاً اعتقادی به روند خلق در این ادبیات ندارند و معیارهای زیبایی شناختی آن را به طور محدود در این آثار می‌پذیرند. این گروه ادبیات کودک را عرصه "محدودیت و التزام" می‌دانند و معتقدند که عمل نوشتن برای کودکان باید از همان ابتدای خلق در چارچوب‌ها و قوانین از پیش تعیین شده صورت گیرد.

در جریان دوم، کودک را انسان می‌دانند که باید ادبیات مخصوص به خود را داشته باشد. پیروان این نظریه معتقدند که محدودیت در توان تمرکز حواس در کودکان و نوجوانان واقعیتی غیر قابل انکار است اما، در هنگام گزینش آثار برای گروه‌های سنی باید مورد نظر باشد نه در هنگام خلق آثار، زیرا خلق ادبی روندی است که تابع نوعی جوشش درونی است. این گروه ادبیات کودک را "عرصه آزادی و اختیار" می‌دانند. به طور کلی می‌توان گفت ادبیات کودکان ابتدا ادبیات است با تمام ویژگی‌هایی که در آن، نقد ادبی را می‌توان مورد توجه قرار داد، یعنی خلاق است و عمیق و از جوهر ادبی و ساختار هنری برخوردار است و در عین حال با نیازها، علایق، توانایی‌ها و حوزه تجربه‌های کودکان و نوجوانان در ارتباط است. (قزل ایاغ، ۱۳۸۳: ۵۵ و ۵۶)

در اینجا این سؤال پیش می‌آید که از چه زمانی بشر به این نتیجه رسید که کودک باید ادبیات مخصوص به خود را داشته باشد، کمال پولادی، درباره ادبیات خودآگاه کودک می‌گوید: «سابقه ادبیات کودک را به عنوان یک شاخه مستقل خودآگاه، نمیتوان از قرن ۱۸ میلادی عقب‌تر برد. از نیمه قرن ۱۸ برخی از اندیشمندان به متفاوت بودن ذهنیت کودک و بزرگسال پی بردند و به تدریج با دگرگونی اجتماع و تحولات فکری، مفهوم کودکی به رسمیت شناخته شد. ادبیات خودآگاه کودک در چنین شرایطی پیدا شد و شروع به رشد کرد. منظور از ادبیات خودآگاه کودک، ادبیاتی است که نسبت به موضوع خود یعنی عالم کودکی شناخت به دست آورده است. افزودن صفت خودآگاه هم تأکیدی است بر جدایی ادبیات نوین کودک با ادبیاتی که در اصل برای کودک آفریده نشده است ولی برای کودک مناسب است» (پولادی، ۱۳۸۴: ۲۸).

## ۲-۱-۳ تفاوت ادبیات کودک با ادبیات بزرگسال

اما در اینکه نویسنده کودک مسئولیت سنگین تری نسبت به نویسنده بزرگسال دارد، شکی نیست. در کتاب گذری بر ادبیات کودکان بر همین امر اشاره شده است:

«به طور کلی ادبیات بر دو اصل استوار است:

۱. اصالت موضوع، یعنی بکر بودن مطلب یا لااقل داشتن دیدی تازه نسبت به موضوعی کهنه.

۲. تناسب قالب با محتوا، یعنی هماهنگی محتوا با سبک نگارش و موضوع مورد بحث.

هر اثری که فاقد یکی از دو اصل باشد، در واقع اثر ادبی نیست. در مورد ادبیات کودکان، اصل دیگری به اصول فوق اضافه می‌شود و آن این است که، این ادبیات برای کودکان به وجود می‌آید و چون مخاطبان این آثار در سنین رشد فکری و عاطفی هستند، خالق اثر به خصوص وظیفه دارد با پیام خود، به رشد همه جانبه شخصیت کودک و نوجوان کمک کند. یعنی در واقع تعهد نویسنده خاص کودکان نسبت به خوانندگانش به مراتب سنگین تر از نویسندگان ادبیات بزرگسال است. همچنین، باید توجه داشته باشیم که هر چه برای کودکان و نوجوانان نوشته می‌شود اعم از افسانه، شرح حال یا مطلبی علمی، در صورتی که دارای ویژگی‌های هنری باشد، ادبیات خواننده می‌شود، بنابراین کتاب‌های درسی و مطالبی که آموزش مستقیم دارند در این گروه به شمار نخواهند آمد» (ایمن و دیگران، ۱۳۵۴: ۲ و ۳).

بنابراین می‌توان گفت تمامی جنبه‌های هنری ادبیات بزرگسال، در ادبیات کودک نیز وجود دارد. زیبایی شناسی ادبیات کودک یکی از مسائلی است که در دهه‌های اخیر به آن پرداخته می‌شود:

«ادبیات کودک نیز مثل ادبیات بزرگسالان می‌کوشد جنبه‌های زشت و زیبا، تراژیک و کمیک و پست و والای دنیای هستی را مورد جستجو، ارزیابی و بازآفرینی هنری قرار دهد. به این ترتیب در بهره‌گیری از این عناصر زیبایی شناختی بین ادبیات بزرگسالان و ادبیات کودکان تفاوتی نیست؛ تفاوت در این است که ادبیات کودکان این ویژگی‌های زیبایی شناسانه را در دنیای کودکان جستجو و بازآفرینی می‌کند» (پولادی، ۱۳۸۴: ۳۰).

ادبیات کودک این ظرفیت و توانایی را دارد که ادبیات و هنر ناب باشد. ادبیات کودک به دلیل خصلت بازی دوستی و تخیل در بچه‌ها، یکی از مصادیق هنر است، زیرا بچه‌ها از آن لذت می‌برند و این لذت متعالی تر و سازنده تر از لذت جسمی و به عبارتی دیگر نوعی انبساط روانی است؛ یعنی اگر تخیل را از ادبیات کودک حذف کنیم، دیگر یک اثر هنری نخواهد بود و در واقع همین تخیل است که موجب لذت کودک خواهد شد. (حجوانی، ۱۳۸۹: ۶۵)

ادبیات کودک در جهان و ایران هر چه از گذشته به زمان حاضر نزدیک شده از رویکرد آموزشی به رویکرد زیبایی شناختی نزدیک تر شده است. به نظر می‌رسد هم بستگی و همزمانی معناداری بین اولویت یافتن عنصر زیبایی در ادبیات کودک و به رسمیت شناخته شدن دوران کودکی در جوامع بشری وجود داشته باشد. (همان: ۱۲۱) یعنی هر چه دوران کودکی را بهتر بشناسیم، زیبایی شناسی در ادبیات کودک برای ما اهمیت بیشتری پیدا می‌کند، زیرا

کودکان را همچون هنرمندانی کوچک خواهیم دانست که برخلاف انتظار ما، بر بسیاری از معبارهای زیبایی شناسی آگاهی دارند و خود از آن غافل هستند و یکی از دلایلی که نوشتن برای کودکان سخت تر از نوشتن برای بزرگسال است نیز، همین مورد است.

ادبیات کودک به این علت که به مخاطبی خاص توجه دارد با رویکرد مخاطب محور سازگارتر است و دیگر اینکه وجه زیبایی شناختی جزء ذات و سرشت ادبیات کودک است. یکی از استدلال های ما در اثبات ذاتی بودن هنر در ادبیات کودک و عرضی بودن آموزش این است که می توان متنی ادبی را یافت که خالی از آموزش به مفهوم علمی اش باشد مانند هیچانه ها، اما نمی توان متنی را که خالی از زیبایی است ادبیات کودک نامید. (همان: ۶۵ و ۶۶)

#### ۲-۱-۴ اهداف و ارزش های ادبیات کودک

ادبیات کودک اهداف مختلفی را دنبال می کند، دونا نورتون درباره اهداف ادبیات برای کودکان اینچنین می گوید:

« یکی از مهم ترین ارزش های ادبیات برای کودکان، لذت و سرگرمی است. همچنین ادبیات کمک می کند تا میراث فرهنگی خود را بشناسیم و آن را ارج نهیم. ایجاد نگرش های مثبت نسبت به فرهنگ خود و دیگر فرهنگ ها، برای رشد فردی و اجتماعی ضروری است. ارزش دیگر ادبیات در رشد و پرورش و گسترش دامنه تخیل است به علاوه اینکه ادبیات، اثری ژرف بر رشد زبانی کودک، رشد شناختی، رشد شخصیتی، رشد اجتماعی و رشد اخلاقی او دارد» (نورتون، ۱۳۸۲: ۴-۴۰).

در کتاب گذری بر ادبیات کودکان نیز اهداف مختلفی برای ادبیات کودک بیان شده است:

« ۱- آماده کردن کودک برای شناختن و دوست داشتن و ساختن محیط . از طریق ادبیات است که کودکان و نوجوانان مسائل مختلف را می شناسند و راههای گوناگون روبه رو شدن با آنها را می بینند و تجربه می کنند. ۲- شناساندن کودک به خویشتن، ایجاد احترام به اصالت انسانی و میل به اعتلای مداوم. خواندنی های کودکان و نوجوانان باید بتواند انواع نیازهای روانی آنان را بشکافد، بیوراند و تا حد امکان برآورده سازد. ۳- سرگرم کننده و لذت بخش بودن. بهترین افکار و موضوعات، اگر به نحو سرگرم کننده و لذت بخش به کودکان و نوجوانان ارائه نشود، هرگز تأثیر لازم را نخواهد داشت. ۴- علاقه مند کردن کودک به مطالعه و ایجاد عادت به آن» (ایمن و دیگران، ۱۳۵۴: ۳ و ۴). همچنین از اهداف دیگر ادبیات کودک پرورش تخیل است که باعث می شود رؤیاهای کودک

عمیق تر و سازنده تر شود و همین رؤیاها هستند که تعیین کننده زمینه فعالیت و موفقیت او در بزرگسالی خواهند بود.

## ۲-۱-۵ واکنش کودک نسبت به ادبیات

واکنش کودک نسبت به ادبیات مسأله ای است که حائز اهمیت است. از نظر دونا نورتون واکنش کودکان نسبت به ادبیات، تحت تأثیر عوامل مختلف قرار می گیرد و به شکل های مختلف بروز پیدا می کند:

۱. عوامل محدود به خواننده: کودکان با توجه به تجربه های گذشته، علاقه کنونی و انتظارات خود از داستان، آن را به شیوه های گوناگون می خوانند، برداشت می کنند و نسبت به آن واکنش های گوناگون دارند. همچنین، رشد و پرورش زبانی، شناختی، شخصیتی، اجتماعی و اخلاقی در کودکان بر شیوه برداشت و واکنش آن ها نسبت به داستان تأثیرگذار است.

۲. عوامل محدود به متن: نوع ادبی، سبک، شخصیت پردازی، دیدگاه داستان، پایه انتزاع، میزان دشواری ساختار زبان، سن و سطح بلوغ شخصیت اصلی از جمله مواردی است که بر گیرایی داستان و واکنشی که بروز داده می شود تأثیرگذار است.

۳. عوامل محدود به زمینه متنی: فضای ادبیات بر واکنش های کودکان نسبت به ادبیات تأثیر می گذارد. هنگامی که بزرگسالان از گسترش واکنش کودک نسبت به ادبیات حمایت می کنند و در ترغیب کودک می کوشند، و با فراهم آوردن انواع گوناگون آثار ادبی، کودکان را در تجربه های متفاوت سهیم می سازند، در حقیقت به ایجاد فضایی دست می زنند که واکنش کودکان را برمی انگیزاند.

کودک دو نوع واکنش نسبت به ادبیات دارد: نوع اول، شامل واکنش هایی است که به اجرا در می آیند، اطلاعاتی است که به خاطر سپرده می شوند، نتایجی که حاصل می شوند، راه حل های که به دست می آیند، مفاهیم تحلیلی که به کار برده می شوند و گزاره هایی که مورد ارزیابی قرار می گیرند.

نوع دوم، واکنش هایی است معطوف به آنچه کودک می بیند، حس می کند، می اندیشد و به چیزی درون کودک که با آوای واژه ها بیدار می شود و از او و جهان طبیعت حکایت می کند. (نورتون، ۱۳۸۲: ۴۰ و ۴۱)

کمال پولادی در کتاب بنیادهای ادبیات کودک انواع ادبیات کودک را به این شکل تقسیم بندی می‌کند:

۱. اسطوره
۲. حماسه
۳. افسانه
۴. قصه های پندآموز<sup>۱</sup>
۵. کتاب های تصویری
۶. قصه های پریان
۷. دانستنی های علمی
۸. دانستنی های رئالیستی
۹. داستان های حیوانات

بر اساس این تقسیم بندی داستان های مورد بررسی ما در دسته قصه های پند آموز جای می‌گیرند. پولادی این قصه ها را اینگونه تعریف می‌کند: « قصه های پندآموز یا فابل ها، قصه هایی کوتاه اخلاقی و گاه تمثیل اند که در آنها حیوانات و گاه جمادات در هیئت چهره های مختلف حرف می‌زنند و حادثه می‌آفرینند و به این طریق پند معینی را تجسم می‌بخشند. یک قصه پندآموز در واقع پند مجسم در قالب یک قصه خیال انگیز است. این مشخصه (پند مجسم بودن) قصه های پندآموز را از انواع دیگر جدا می‌کند» (پولادی، ۱۳۸۴: ۳۹-۴۲).

تقسیم بندی ادبیات کودک در کتاب ادبیات کودکان نوشته بنفشه حجازی به این شکل است که ابتدا ادبیات کودک به سه دسته ۱-داستان ۲- غیر داستان ۳- شعر تقسیم می‌شود و سپس هر دسته به انواع مختلف تقسیم می‌شود.

داستان های کودک به دو دسته داستان های واقعی و افسانه ها تقسیم می‌شود که هر کدام انواعی دارد. افسانه ها داستان هایی هستند که به علت دارا بودن عوامل تخیلی بسیار، ماجراهایشان امکان وقوع بسیار بعید یا غیر ممکن را دارند. افسانه ها به چند دسته تقسیم می‌شوند: ۱- افسانه های عامیانه ۲- افسانه های جدید ۳- افسانه های پر عجایب ۳- افسانه های علمی (حجازی، ۱۳۷۷: ۱۲۸)

---

<sup>۱</sup> Fable



داستان‌های مورد بررسی ما در دو دسته ی افسانه های جدید و افسانه های پر عجایب جای می‌گیرند:

افسانه های جدید: نویسندگان آن‌ها، از طرح های افسانه های عامیانه در خلق افسانه های خود استفاده می‌کنند. آن‌ها مجدداً به حیوانات عجیب، غول‌ها و جادوگران، حیوانات سخنگو و اشیای سحر آمیز جان می‌دهند و حکمت پنهان در این قصه ها را با برداشتی نو به خوانندگان خود ارائه می‌دهند. (همان: ۱۵۶)

افسانه های پر عجایب: در این افسانه ها امور سحر آمیزی در کنار واقعیت به چشم می‌خورد. تفاوت این افسانه ها با داستان‌های پریان<sup>۲</sup> این است که در داستان پریان همه چیز برخاسته از دنیای شگفتی‌هاست و گهگاهی سخن از واقعیت به میان می‌آید. اما در افسانه های پرعجایب واقعیت و دنیای حال منعکس است. همچنین تفاوت این افسانه ها با ادبیات مهمل این است که افسانه های پر عجایب صورتی منطقی دارند که در داستان های مهمل اینگونه نیست. در این افسانه ها موضوعاتی همچون: اسباب بازی های زنده، جادوگران مدرن، جابه جا کردن زمان و مکان، جهان عجایب در کنار دنیای واقعی و.. وجود دارد. (شورای کتاب کودک، ۱۳۵۶: خلاصه ۲۹-۳۸ نقل در حجازی، ۱۳۷۷: ۱۵۷)

## ۲-۱-۷ پیشینه ادبیات کودک در جهان

«رشد ادبیات کودکان در جهان به برداشت‌ها و تفسیرهایی که در هر عصر و دوره ای از ادبیات کودکان می‌شده است بستگی مستقیم دارد. چهار مرحله مشخص در این روند دیده می‌شود: **عصر ادبیات شفاهی** که در آن دوران کودکی، دوره تعریف شده و مشخص نبوده است، بنابراین کودکان در هر آنچه بزرگسالانشان به آن دسترسی داشته از طریق شفاهی سهیم می‌شده‌اند. لالایی‌ها، اسطوره‌ها، قصه‌های پریان، حکایت‌ها و داستان‌های حماسی و پهلوانی از آن جمله‌اند. در قرون وسطی با وجود خط و کتابت و سواد، به دلیل محدودیت کلیسا، تربیت مدرسه ای کودکان که در رم باستان پایه ریزی شده بود گسترش نیافت، به همین دلیل کودکان نتوانستند از اندک کتاب‌های موجود بهره بگیرند. **قرن شانزدهم تا هجدهم** با گسترش آزاداندیشی و اهمیت یافتن دوران کودکی به تدریج کودکان در دایره توجه قرار گرفتند و کار گردآوری ادبیات شفاهی و مکتوب کردن آن‌ها برای کودکان، ادبیات کودکان را وارد دومین مرحله حیات خود کرد. در این دوران به دلیل گسترش صنعت چاپ، کتاب‌هایی خاص کودکان شکل گرفت که محتوای آن‌ها برگرفته از همان ادبیات شفاهی بود. در قرن هجدهم تحت تأثیر اندیشه‌های روسو، نگرش به کودکی کاملاً تغییر یافت و کودکی دوران مستقلی شناخته شد که باید کودک را تحت

<sup>۲</sup> Fairy tale

تعلیم قرار داد و او را به طبیعت انسانی اش رساند. در **آغاز قرن نوزدهم**، "هانس کریستین اندرسن"<sup>۳</sup> دانمارکی اولین کسی بود که شروع به نوشتن برای کودکان کرد و ادبیات کودکان را وارد مرحله سوم، خلق با توجه به الگوهای ادبی کهن، کرد. بعد از او در قرن نوزدهم و بیستم، نویسندگانی درپهنه جهان ظهور کردند که تمام توان خود را در خدمت خلق ادبی قرار دادند. **قرن بیستم**، اوج شکوفایی ادبی، تنوع موضوعی و کیفیت هنری آثار مخصوص کودکان شد. در پایان این قرن با گسترش فناوری‌های جدید و انقلاب الکترونیکی، ادبیات کودکان در برابر جاذبه‌ها و ترفندهای نور، صدا و رنگ در شرایط متزلزلی قرار گرفت. علی‌رغم آن، کارشناسان این حوزه با پیشنهاد راهکارهایی امیدوارند کتاب کودک با نوعی تجدید سازمان واقع بینانه و پذیرش این اصل که دیگر کتاب تنها رسانه نیست و خواندن در کنار دیدن و شنیدن مطرح می‌شود، بتواند به حیات خود ادامه بدهد و رسالت خود را که ایجاد نوعی تفاهم در بین کودکان جهان است به دوش بکشد» (قزل ایاغ، ۱۳۸۳: ۹۵ و ۹۶).

#### ۸-۱-۲ پیشینه ادبیات کودک در ایران

«برای بررسی تاریخ ادبیات کودک در ایران، نخست به دوره پیش از اسلام می‌پردازیم. شواهدی در دست است که نشان می‌دهد قبل از اسلام به تربیت کودکان توجه می‌شده اما خواندن، عملی همگانی نبوده است و دسترسی به مواد مکتوب تنها برای خواص میسر بوده و سهمیم شدن توده‌های مردم در در بخش‌هایی از ادبیات مکتوب، از طریق نقل شفاهی صورت می‌گرفته است، ضمن آن که پهنه ادب عامیانه در خدمت کودکان بوده است.

در دوره اسلامی علی‌رغم تأکیدا و توصیه‌های بی‌شمار بر اهمیت تربیت کودکان و قائل شدن فراغت هفت سال اول حیات، همه تلاش‌هایی که بیشتر صورت گرفته بیشتر جهت تربیت دینی و پس از آن تربیت مکتبخانه‌ای بوده است. سلسله هزار و اندی ساله آثار بزرگ ادبی نظیر شاهنامه فردوسی، قابوس‌نامه، کلیله و دمنه، گلستان، مثنوی مولوی و موش و گربه، از پیام‌ها و نکته‌های لذت بخش و قابل درک برای کودکان خالی نبوده است، اما به دلیل شرایط دشوار توده‌های وسیع مردم که دائم در معرض منازعات مختلف بوده‌اند، فرصت نهادی شدن سواد و دسترسی وسیع به منابع مکتوب برای همگان فراهم نیامده است. انقلاب مشروطیت و ورود صنعت چاپ به ایران، گسترش اندیشه‌های آزادی خواهانه، نو شدن اندیشه‌های تربیتی و تأسیس مدارس جدید، همگی سبب شد که کودکان در مرکز توجه قرار گیرند و به تدریج صاحب ادبیات مخصوص به خود شوند» (قزل ایاغ، ۱۳۸۳: ۱۲۱ و ۱۲۲).

<sup>۳</sup> Hans Christian Andersen

پولادی معتقد است، ایران پیش از دوره مشروطه، گنجینه ای از شعر و ادب و قصه های فرهنگ عامه و برخی قصه های پندآموز است که کودکان نیز از آن ها استفاده می کرده اند، اما آنها را نمی توان کاملاً در زمره ادبیات کودک به شمار آورد. ادبیات کودک قبل از مشروطه را میتوان به سه دسته تقسیم کرد:

۱. ادبیات خواص: مانند اندرزنامه هایی که برای شاهزادگان و امیرزادگان نوشته می شد.

۲. ادبیات کلاسیک: آثاری مانند گلستان و بوستان سعدی، شاهنامه فردوسی و... که کودکان نیز می توندند از آنها بهره ببرند.

۳. ادبیات عامه: شامل قصه ها و متل ها و چیستان ها و... مانند هزار و یک شب و امیرارسلان.

ادبیات کودک به معنی ادبیاتی که به طور مشخص برای کودکان آفریده شده به بخش اخیر تاریخ ادبیات ما تعلق دارد. جنبش مشروطه تحولات بسیاری را در آموزش و تربیت کودکان به همراه داشت. ادبیات آموزشی به عنوان یکی از شاخه های ادبیات کودک زودتر از شاخه های دیگر پیدا شد و شروع به رشد کرد. مهدی قلی خان هدایت مأمور تهیه کتاب های درسی جدید برای کودکان بود که کتابی با حروف درشت تألیف کرد که شامل شعرهایی از یحیی دولت آبادی، ایرج میرزا و نوشته های نویسندگان بود. همچنین ترجمه آثار نویسندگان خارجی و بازنویسی آثار کلاسیک فارسی نیز در وهله اول با هدف آموزشی انجام می گرفت. نخستین کسی که کار او به طور خاص در گروه ادبیات تخیلی-هنری محسوب می شود "جبار باغچه بان" (جبار عسگرزاده) است که گاهی او را بنیان گذار ادبیات نوین کودک نیز به شمار آورده اند. نخستین کتاب او که در سال ۱۳۰۸ هجری به چاپ رسید مانند کتابچه قشنگ جیبی نیوبری یک جنگ بود مشتمل بر شعر و سرود و چیستان. (پولادی، ۱۳۸۴: ۹۲-۹۸)

دهه ۴۰ نقطه عطفی در ادبیات کودک ایران است که با تأسیس کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان و همچنین شروع کار شورای کتاب کودک همراه است. در این سال ها مترجمان و نویسندگان بسیاری به کار کودک علاقه نشان دادند. در دو دهه ۵۰ و ۶۰ فعالیت ها سرعت بیشتری یافت و کنگره ها و گردهمایی های بسیاری برگزار شد. از دهه ۷۰ به بعد فعالیت های نویسندگان و مترجمان به صورت های مختلف ادامه داشته است. از جمله: تهیه و تدوین فرهنگنامه کودکان و نوجوانان، شرکت در کنگره ها و همایش های بین المللی، عضویت در هیئت داوران جایزه اندرسن و... (حجازی، ۱۳۷۷: ۴۰-۴۷)

## ۲-۲ آلفرد آدلر

### ۱-۲-۲ زندگی خانوادگی و تحصیلات

« آلفرد آدلر<sup>۴</sup> در هفتم فوریه سال ۱۸۷۰ در ناحیه پنزی‌نگ، که اکنون بخشی از شهر وین پایتخت اتریش محسوب می‌شود، در خانواده ای یهودی به دنیا آمد و در بیست و هفتم می سال ۱۹۳۷ در شهر آبردین اسکاتلند در حال مسافرت برای سخنرانی فوت کرد. پدر او تاجر غله بود بنابراین وضعیت اقتصادی آن‌ها را، به خصوص در سال های کودکی وی، می‌توان متوسط دانست. آدلر فرزند سوم از از هفت فرزند خانواده خود بود. یکی از برادران آدلر در دوران خردسالی فوت کرد. بررسی ها نشان داده است که رابطه آدلر با پدر خود رابطه ای غیر رسمی، صمیمی و مبتنی بر اعتماد بوده است؛ در مقابل با مادر خود چنین احساسی نداشت. رابطه او با برادر بزرگش در دوران کودکی، پر تنش و اجباری بود. به نظر می‌رسد که این روابط، تأثیر قابل ملاحظه ای در نظریه آدلر داشته است. یکی از رویدادهای مهم زندگی آلفرد آدلر آن است که در کودکی در اثر کمبود ویتامین "د" دچار نرمی استخوان شده و پیش از چهارسالگی توانایی راه رفتن را از دست داد. همین موضوع انگیزه او برای پزشک شدن در بزرگسالی شد. اگرچه والدین آدلر مجبور شدند که چندین مرتبه محل سکونت خود را تغییر بدهند ولی همیشه در منطقه‌های غربی یا شمالی حومه شهر وین باقی ماندند. این موضوع نقش مهمی در زندگی آدلر داشته است، زیرا او مجبور نبود در محله های مخصوص یهودیان در شهر وین زندگی کند و می‌توانست بدون احساس متفاوت بودن با کودکان دیگر دوست باشد. در آن دوران، تندروهایی که موجب آزار و اذیت یهودیان می‌شدند، نتوانستند از این نظر برای خانواده آدلر مشکلی ایجاد کنند. زندگی در حومه شهر باعث شد تا شکل حرف زدن او شبیه افراد تحصیل کرده جامعه باشد. تجربه های اولیه زندگی او به گونه ای نبود که او تفاوتی میان یهودیان و غیر یهودیان احساس کند. در واقع، او هیچ پیوندی با فرهنگ یا مذهب یهودیت نداشت ولی هیچ وقت تلاش نکرد خود یا دیگران را از پیشینه یهودی خود منحرف سازد. او می‌توانست به راحتی با همه انسان‌ها از هر نژاد یا گروهی ارتباط برقرار کند. که او به موسیقی، به ویژه موسیقی کلاسیک، علاقه داشت. خود او نیز صدایی خوب، انعطاف پذیر، گوش نواز و قابل عرضه داشت» (علیزاده، ۱۳۸۳: ۱۶ و ۱۷).

رفتار آدلر در مدرسه مانند کسانی بود که بعدها احساس کهنتری آن‌ها را توصیف کرده است. او خود را زشت می‌پنداشت و در گوشه ای منزوی می‌ساخت. بررسی ها نشان می‌دهد که این مسأله مهم ترین تأثیر را بر او داشته است. هیجان پذیری وی بر اساس پاسخ های تردیدآمیزش به پرسش‌های شفاهی آشکار می‌شد و افکارش به آسانی

<sup>۴</sup> Alfred Adler

در هم می‌ریختند. نتایج تحصیلی وی در دبیرستان و دانشگاه نشان دهنده فکری است که به کندی متحول شده و در دهه چهارم زندگی به درخشش و کارآمدی رسیده است. (دادستان، ۱۳۷۶: ۳۰۴ و ۳۰۵)

آدلر در سال ۱۸۸۸ در رشته پزشکی در دانشکده پزشکی وین که در آن زمان دارای موقعیت بسیار ممتازی بود، مشغول به تحصیل شد. متأسفانه در مورد رابطه آدلر با استادانش اطلاعات چندانی در دسترس نیست. تنها، گفته شده که او از استاد خود، **ناتناگل**، که متخصص معروف بیماری‌های داخلی بود، تأثیر پذیرفته است. ناتناگل همیشه به دانشجویان خود می‌گفته که بیمار را به شکل "کل" در نظر بگیرند، بیمار موجودی منزوی یا درمانده‌ای جدا افتاده نیست. پزشک باید با بیمار خود رابطه عاطفی ایجاد کند. او به دانشجویان خود می‌گفته: "اگر می‌خواهید پزشک خوبی باشید، باید مهربان باشید." این همان لحظه عبوری است که مشخصه زندگی آدلر به عنوان روان‌پزشک، درمانگر و فیلسوف بود. (همان: ۱۷ و ۱۸)

پس از دانش آموختگی از دانشگاه وین در سال ۱۸۹۵، به طور خصوصی از سال ۱۸۹۸ مشغول کار چشم پزشکی شد. او بعدها به پزشک عمومی و سپس به عصب‌شناسی روی آورد. از این دوره، با نوشتن کتابی در مورد سلامتی خیاط‌ها (۱۸۹۸)، از جهت‌گیری اجتماعی خود خبر داد. شاید از این لحاظ بتوان او را پیشگام پزشکی صنعتی محسوب کرد. (همان: ۴۴)

در آغاز قرن بیستم، آدلر پزشک عمومی بود. طی این زمان بسیاری از پزشکان و نیز بسیاری از صاحب‌نظران دیدگاهی دوگانه درباره بدن درمقابل روان داشتند. با این وجود در اوایل ۱۹۰۰ آدلر دریافت که، ضعف در اندام‌های بدن، که او "حقارت اندامی" نامید، در بسیاری موارد از اهمیت روان‌شناختی خاصی برخوردار است. در سال ۱۹۰۲ او به گروه روان‌تحلیل‌گری پیوست و با فروید ملاقات کرد. او در سال‌های بعد به طور روزافزون درگیر مطالعات روان‌شناختی شد. برای چندین سال آدلر عضو فعال گروه فروید بود. با این وجود، خیلی زود به نظراتی درباره ماهیت رفتار و انگیزه انسان روی آورد که به طور بنیادین با نظر فروید متفاوت بود. در سال ۱۹۱۱ انجمن فروید را ترک کرد و بین سال‌های ۱۹۱۱ و ۱۹۱۴ به تقویت مکتب فکری خود که "**روان‌شناسی فردی**"<sup>۵</sup> می‌نامید پرداخت. (علیزاده و سجادی، ۱۳۸۹: ۲۱) در سال ۱۹۰۷ نشریه‌ای به نام "موازنه روانی در ناتوانی اعضای بدن انسان" انتشار داد که اساس عقیده او در این اثر علمی وجود دارد. (سارتر، ۱۳۴۸: ۴۲۶)

---

<sup>۵</sup> Individual psychology

آدلر در سال ۱۸۹۷ ازدواج کرد. اولین فرزند او دختری به نام "والنتین"<sup>۶</sup> در سال ۱۸۹۷ متولد شد. دختر بعدی او "آلکساندرا"<sup>۷</sup> بود که در سال ۱۹۰۱ متولد شد. تنها پسر او "کورت"<sup>۸</sup> در سال ۱۹۰۵ به دنیا آمد و سپس دختر دیگری در سال ۱۹۰۹ متولد شد. او مانند پدرهای معمولی نبود. هر یک از فرزندان او نحوه تأثیرگذاری بر روی او، برای آدلر موضوعی قابل بررسی بود. این موضوع بر بخش تربیتی نظریه او تأثیر قابل توجهی گذاشت. همسرش، "ری سا"<sup>۹</sup> وظیفه اجرای راهنمایی‌هایی را که آدلر می‌گفت به عهده می‌گرفت. ريسا در ۲۱ آوریل ۱۹۶۲ در ۸۹ سالگی در نیویورک چشم از جهان فرو بست. الکساندرا و کورت هر دو روان پزشک شدند. الکساندرا رییس انجمن روان شناسی فردنر در نیویورک است. (علیزاده، ۱۳۸۳: ۱۹ و ۲۰)

#### ۲-۲-۲ آدلر و افراد مهم

آدلر، با "فروید"<sup>۱۰</sup> اختلاف نظر زیادی داشت، پس از آنکه آدلر مطب خود را در خیابان پراتر در محله یهودی نشین و برای طبقه پایین جامعه راه انداخت، اغلب بیمارانی به او مراجعه می‌کردند که دارای شغل‌هایی از قبیل کارگر رستوران، بندبازان و نمایش دهندگان بودند. تمام این افراد معاش خود را از راه نیروی بدنی خود به دست می‌آوردند و علت مراجعه آن‌ها به آدلر ضعف بدنی بود. مشاهده این بیماران بود که آدلر را به مفهوم پیش جبران سازی رهنمون ساخت. یکی از دلایل مهم تفاوت عقیده آدلر و فروید از همین امر ناشی می‌شود. یعنی مراجعان آدلر، اغلب از طبقه پایین جامعه بودند، در حالی که ۷۵ درصد مراجعان فروید به طبقه مرفه جامعه تعلق داشتند. (علیزاده، ۱۳۸۳: ۱۹)

در سال ۱۹۰۲، فروید از آدلر دعوت کرد تا به بحث‌های غروب چهارشنبه‌ها ملحق شود. زندگی نامه نویسان معتقدند که دلیل این دعوت دو مقاله‌ای بود که آدلر در تأیید دیدگاه‌های فروید نوشته بود. اگرچه در بیشتر کتاب‌های درسی از آدلر به عنوان شاگرد فروید یاد می‌شود ولی در واقع آدلر همکار فروید بود نه شاگرد او. (علیزاده، ۱۳۸۳: ۴۴)

<sup>۶</sup> valentine

<sup>۷</sup> Alexandra

<sup>۸</sup> kurt

<sup>۹</sup> Rissa Epstin

<sup>۱۰</sup> Sigmund freud

اختلاف عمده آدلر با فروید عمده<sup>۱۱</sup> بر سر لیبیدو و غریزه جنسی است. بنا بر عقیده او اختلالات شخصیتی و رفتاری منبعث از نیروی جنسی (عقیده فروید) نیست بلکه باعث آن عقده حقارت است. به نظر او رفتارهای انسانی را عوامل اجتماعی تعیین می‌کنند نه غریزه جنسی. فروید ناخودآگاه را در رفتار مؤثر می‌داند و آدلر خودآگاه را. آدلر غریزه جنسی را به کل رد نمی‌کند اما می‌گوید که میل به پیشرفت و برتری در انسان، ذاتی و فطری بوده و یکی از عوامل آن غریزه جنسی است اما عامل اصلی درد است دردی به نام "حقارت". (شمیسا، ۱۳۷۸: ۲۲۴ و ۲۲۵)

از نظر فروید، فرد، مفعولی و پذیرنده و از نظر آدلر، فرد فاعلی و عمل‌کننده است. تأکید فروید بر علیت<sup>۱۲</sup> و تأکید آدلر بر غایت‌شناسی<sup>۱۳</sup> است. زیربنای نظریه فروید فیزیولوژیک و زیربنای نظریه آدلر روان‌شناسی اجتماعی است. فروید فرد را به اجزایی تقسیم می‌کند (نهاد، من، فرامن و...) اما آدلر بر وحدت شخصیت اعتقاد دارد و کل‌نگر است. از نظر فروید مردم اساساً بد هستند و تمدن سعی می‌کند آن‌ها را اهلی کند اما از نظر آدلر مردم نه خوب و نه بد هستند. اما چون موجوداتی خلاق و انتخاب‌گر هستند، ممکن است خوب یا بد بودن یا هر دو را انتخاب کنند. این انتخاب به سبک زندگی آن‌ها بستگی دارد. از نظر فروید مردم قربانی زندگی غریزی و تمدن هستند اما از نظر آدلر مردم به عنوان انتخاب‌گرها می‌توانند محیط‌های درونی و بیرونی خودشان را شکل بدهند. از نظر فروید مردم دشمن یکدیگرند اما از نظر آدلر انسان‌ها با هم برابر و یاریگر هم هستند. از نظر فروید زنان به خاطر آلت مردانگی به مردان رشک می‌ورزند و زنان کهتر هستند اما آدلر اعتقاد دارد که زنان احساس کهتری می‌کنند زیرا محیط فرهنگی آن‌ها را تحقیر می‌کند. (علیزاده، ۱۳۸۳: ۳۶-۳۴)

تأثیر تجربه‌های کودکی در رشد شخصیت، یکی از موضوعات مورد اشتراک آدلر و فروید است. در این میان فروید بر نقش رشد روانی و عقده ادیپ<sup>۱۴</sup> تأکید می‌کرد ولی آدلر بر تأثیر ادراک‌های کودکان از مجموعه خانواده و تقلای آن‌ها برای یافتن موقعیتی با اهمیت در آن، تأکید می‌ورزید. (علیزاده، ۱۳۸۳: ۲۱)

آدلر اولین کسی بود که برای اولین بار مکانیزم‌های معروف زیگموند فروید را درباره نظریه یک جنبه جنسی و عقده تخیلی ادیپ متزلزل ساخت و به جای این طرحی که بر اساس علوم طبیعی بنا شده بود و در جهت ایده‌آل یک روان‌شناس علمی بیوشیمی در حرکت بود، "روانشناسی تفهیمی" را قرار داد که در آن یک موجود اجتماعی

<sup>۱۱</sup> libido

<sup>۱۲</sup> Causality

<sup>۱۳</sup> Finality

<sup>۱۴</sup> Oedipus complex

که در جهت ارزش ها در تلاش است نگریسته می شود. (راتر، ۱۳۹۰: ۱۰) فروید ناتوانی های عضوی را در جریان امور روانی دخالت نمی داد. (سارتر، ۱۳۴۸: ۴۲۶)

یک از افرادی که بر دیدگاه آدلر اثر گذاشته است "وینگر" است که فلسفه "انگار" را مطرح کرده است. وینگر می گفت واقعیت متعالی ورای درک انسان است اما برای هدف های علمی ناچار باید به هدف های محدود بسازیم. او می گفت برخلاف انتظار و بر خلاف آنچه که افراد غیر علمی فکر می کنند هر آنچه را که ما می بینیم وجود ندارد. بلکه آن ها کارکرد موقتی یا لحظه ای دارند. ما از آنها به گونه ای استفاده می کنیم که انگار حقیقت دارند و این حقیقت های محدود را "خیال" می نامید. وینگر و آدلر بر این باور بودند که این خیال ها در زندگی هر روزه ما به کار گرفته می شوند. ما به گونه ای زندگی می کنیم که انگار می دانیم دنیا بهتر خواهد شد، یا هر چه که می بینیم همان است که هست، همه چیز یا خوب است یا بد و مواردی از این قبیل. آدلر این حالت را "غایت نگری خیال" می نامد. منظور از غایت نگری، اشاره به غایت شناسی موضوع است: خیال به آینده مربوط می شود با این همه بر زندگی اکنون ما اثر می گذارد. از نظر آدلر در سبک زندگی هر فردی، مجموعه ای از این خیال ها وجود دارد. یکی از مهم ترین خیال ها آن است که ما که هستیم و به کجا خواهیم رسید. در دیدگاه آدلر حتی رؤیاها از آن نظر اهمیت ویژه می یابند که نشان دهنده سبک زندگی و زندگی هشیار هستند. (علیزاده، ۱۳۸۳: ۱۰ و ۱۱)

آدلر از "مارکس" تأثیر گرفته است. در طول سال های جوانی آدلر، جریانی از ملی گرایی در کشور رواج یافت که یهودیان نیز به آن پیوستند. اما، جریان ضدسامی این گروه های دانشجویی، ملی گراها را به دو بخش تقسیم کرد: بخش اول، طرفداران مشارکت یهودیان در جامعه بودند و بخش دوم، مخالفان مشارکت یهودیان در جامعه. تعداد کمی از دانشجویان راه دیگری را پیش گرفتند. آن ها زیر تأثیر جنبش سوسیالیستی قرار گرفتند و از کارل مارکس تأثیر پذیرفتند و بر خلاف ملی گرایی به برنامه جهان گرایی روی آوردند. به نظر می رسد که بی علاقه ای آدلر نسبت به تفاوت های نژادی، او را در مقابل ملی گرایی مصون ساخت. او در گردهمایی های این افراد شرکت می کرد و گاهی دختر کوچک اندام و زیبایی به نام "ریسا تیموفیا اپستین" در کنار او بود که پس از مدتی خانم آدلر نامیده شد. او به بعضی حرف های مارکس علاقه مند شد ولی نسبت به برخی حرف های او به خصوص در زمینه اقتصاد علاقه ای نشان نداد. او از مارکس آموخت که چگونه پایگاه اجتماعی فرد، بی آنکه خود بر آن آگاه باشد، بر زندگی فکری و عاطفی او اثر می گذارد. او در این زمینه نیز مارکسیستی تندرو نبود بلکه اندیشه های مارکس را گرفت و با شخصیت خود در آمیخت و به آن ها فرصت داد تا اندیشه هایی نو، متعلق به خود او و نه کس دیگر پرورده شود. (علیزاده، ۱۳۸۲: ۱۸ و ۱۹)



آلفرد آدلر تحت تأثیر اندیشه های "فردریش نیچه" بوده است. همچنین آدلر از نوشته های فیلسوف آفریقایی جنوبی "یان اسماتس" تأثیر پذیرفته است. یان اسماتس معتقد بود که برای شناخت افراد باید آنها را به شکلی کلی و یکپارچه و در محیط و بافت زندگی مورد بررسی قرار داد. درست بر همین اساس بود که آدلر نام "روانشناسی فرد نگر" را بر رویکرد خود گذارد.

اگرچه شیوه های درمانی آدلر و "کال راجرز" تفاوت فاحشی با هم دارند، با این حال نظریه های آنها دارای وجوه مشترک فراوان است. هر دو نظریه پدیدار شناختی، هدف گرا و کل نگر هستند. (علیزاده، ۱۳۸۳: ۳۷)

نظریه های آدلر و "الیس" همگرایی های بسیاری دارند. الیس ابراز می کند که روان شناسی عقلانی-عاطفی او موازی نظریه آدلر است. (علیزاده، ۱۳۸۳: ۳۷)

"مزلو" گفته است که هر چقدر سنش بالا می رود بیشتر فکر می کند که آدلر درست می گفته است.

"جولین راتر" نیز گفته است که آدلر نخستین تأثیرگذار بر طرز فکر او بود. (علیزاده، ۱۳۸۳: ۱۲ و ۱۳)

"رودولف درایکورس" همیشه آدلر را منبع اصلی اندیشه های خود می دانست. بدون انکار، او نقش عمده ای در نظریه و کاربست روان شناسی فردی داشته است. کمترین نقش نظری او روشن و منظم سازی نظریه آدلری است. (سجادی و علیزاده: ۱۳۸۹، ۱۷)

روان شناسی فردی آدلر یک نظریه شخصیت است که شناختی، تحولی و اجتماعی- روان شناختی است. نظریه او کل نگر، غایت شناسانه و اجتماعی است. اگرچه نظریه آدلر دارای مفاهیم اساسی و منحصر به فردی بود، مفاهیم آن بین ۱۹۱۲ و ۱۹۳۷ تغییری نکرده ولی با این حال این نظریه در سه مرحله مشخص بسط یافت.

« طی دوره اول آدلر کهنتری اندامی را به فرآیندهای روان شناختی ربط داد. او مشاهده کرد که نقص‌های اندامی به تنهایی تعیین کننده رفتار نیستند، و از دید دیگر، برخی اشخاص می‌توانند این نوع نقص‌ها را به دستاوردهای جبرانی تبدیل کنند در حالی که اشخاص دیگر از نظر عملکردی ضعیف و ناتوان می‌شوند. او این تفاوت‌های فردی را به عنوان انعکاس فرآیند خلاق و آزادی انتخاب در نظر گرفت. بعدها، در دوره دوم تدوین نظریه اش، او بیشتر بر احساس کهنتری و کمتر بر کهنتری اندامی تمرکز کرد. طی این دو دوره در تحول نظریه، آدلر تأکید کرد که باید برای غلبه بر دو چیز تلاش به عمل آید: اول، کهنتری اندامی و بعد احساس کهنتری.

در دوره دوم گاهی ملاحظه می‌کرد که " میل به قدرت" انگیزه‌ای انسانی، جهانی و بنیادین است و اینکه این میل، ابزار اولیه غلبه بر احساس کهنتری است. با این وجود، او اغلب بر تلاش کلی‌تری برای دستیابی به مهتری تأکید می‌کرد تا صرفاً تلاش برای قدرت. در این هنگام او بر احساسات "منفی" شخصی تأکید کرد که با تلاش برای دستاوردهای "مثبت" شخصی می‌شد بر آن غلبه کرد. در دوره سوم، یعنی اواخر دهه ۱۹۲۰ تا زمان مرگش در سال ۱۹۳۷ این تأکید تغییر کرد.

در دوره سوم، آدلر اهمیت تلاش شخصی برای مهتری را که نوعی فرآیند عمودی اجتماعی است، کاهش داد و بر تلاش افقی اجتماعی برای برابری و همکاری تأکید کرد و از مفهوم "بالا تر" شخصی و "پایین تر" شخصی فراتر رفت. در این دوره آدلر معتقد شد که انگیزه بنیادین همه افراد "متعلق بودن" به اجتماع انسانی یعنی داشتن موقعیت و مشارکت در رفاه جامعه بشری است» (علیزاده و سجادی، ۱۳۸۹: ۲۲ و ۲۳).

در توضیح این سه دوره می‌توان گفت که آدلر در ابتدا با بررسی افرادی که نقص عضو داشتند اما توانسته بودند تا حدودی توانایی‌های خود را متعادل کنند، به وجود اختیار و آزادی انتخاب در انسان اعتقاد پیدا کرد و در مرحله دوم متوجه شد که این نقص‌ها، تنها نقص اندامی نیستند بلکه نقص‌هایی در درون انسان وجود دارد که اگر جبران

نشود باعث بروز بیماری های روانی خواهد شد، و در مرحله سوم، آدلر فرد<sup>۱۵</sup> را در کنار اجتماع بررسی کرد و هدف او رفاه جامعه و مشارکت تمامی انسان ها بود.

به طور خلاصه ، در اوایل قرن بیستم، آدلر زمانی که به عنوان پزشک به بیماران دارای بیماری های جسمی کمک می کرد، نظریه ای روان شناختی ارائه کرد که مبتنی بر کهنتری اندامی بود. نظریه گسترده تر که حدوداً بین ۱۹۱۰ و ۱۹۲۰ ارائه شد، بر شخصیت و تحول کودک و راه هایی متمرکز بود که فرد می تواند برای غلبه بر احساس کهنتری از آن راه ها تلاش کند. اواخر دهه ۱۹۲۰ و تا ۱۹۳۷ او بر نیاز بنیادین هر شخص به تعلق به اجتماع انسانی و احساس داشتن یک جایگاه تأکید داشت. او معتقد بود که تلاش فردی به سمت مشارکت است، در حالی که اجتماع تلاش می کند از منفی (پایین تر) به مثبت ( بالاتر) و به سمت نوعی کمال ایده آل برود. بنابراین تلاش صعودی مشخصه گروه است، در حالی که تلاش افقی مبتنی بر برابری و همکاری به طور بالقوه درون همه افراد به ودیعه نهاده شده است. تنها زمانی که فرد احساس نکند که جایگاهی دارد و می تواند مشارکت داشته باشد، بر اساس عقاید اشتباه سعی خواهد کرد با تلاش جهت رسیدن به مهتری بر احساس کهنتری غلبه کند. (علیزاده و سجادی، ۱۳۸۹: ۲۳ و ۲۴)

روان شناسی آدلری (روانشناسی فردنگر) که توسط آلفرد آدلر بنا گذاشته شد انسان را به گونه ای کل نگر، موجودی خلاق، مسئول و در حال شدن می بیند که در میدان پدیداری خویش به سوی اهداف خیالی حرکت می کند. این نظریه ابراز می دارد که برخی اوقات سبک زندگی فرد در اثر احساس کهنتری موجب خود شکست دهی می شود. (علیزاده، ۱۳۸۳: ۱۵) بدین معنی که فرد به دلیل احساس کهنتری (احساس حقارت یا نقص) و در جبران آن، یک سبک زندگی ایده آل برای خود در نظر می گیرد اما موفق نمی شود تا انتظارات خود را برآورده سازد، بنابراین احساس حقارت او شدید تر شده و دچار خود شکست دهی می شود.

نام روان شناسی فردی به کل غیر قابل تقسیم هر شخص اشاره دارد. هر شخص یک واحد " تقسیم ناشدنی " است که به عنوان موجودی کامل عمل می کند. نام روان شناسی آدلر حاکی از مخالفت با فرآیندهای اجتماعی و روان شناسی اجتماعی نیست، و فرد را به جنگ با اجتماع نمی فرستد. بلکه، آدلر ارتباط متقابل بین فرد و جامعه را قبول دارد. مقصود از این نام، تمرکز بر تمامیت فرد در یک زمان است. هنگامی که برخی صاحب نظران به خصوص فروید، بر یک شخصیت تقسیم شده تأکید داشتند، با این فرض که بخش های شخص در درون فرد

---

<sup>۱۵</sup> Individuum

کشمکش درونی دارند، برای آدلر، شخصیت از بخش‌های جداگانه ساخته نشده بود، بلکه در عوض شخص به عنوان یک کل خود را با جهان خارج تطبیق می‌دهد. (سجادی و علیزاده، ۱۳۸۹: ۲۴)

بنابراین فرد گرچه جزئی از اجتماع است اما در درمان آدلری، یک کلیت واحد به شمار می‌رود و تک تک رفتارهایش بیانگر شخصیت کلی اوست.

روان‌شناسی فردی مخصوصاً به مطالعه روان‌کودکانه می‌پردازد خواه به خاطر خود آنها و یا به خاطر اینکه امکان مطالعه منش و رفتار بزرگسالان را فراهم می‌کند. این روان‌شناسی، بر وحدت شخصیت متکی است و به مطالعه تلاش و کوششی می‌پردازد که شخصیت انسان برای رشد و تکامل خود می‌کند. (آدلر، ۱۳۷۸: ۱۹)

روان‌شناسی فردی، با تکیه بر یکپارچگی شخصیت انسان خط ابطالی بر نظریه‌های گرایز کشید و به محدودیت و انقیاد انسان پایان داد و از این مقوله به مسأله مهم "سهم" او در نظام اجتماعی رسید. (راتنر، ۱۳۹۰: ۲۷۵) سهم در اجتماع به این معنی است که فرد نقش مهمی در پیشبرد اهداف جامعه و رفاه اجتماعی دارد.

به طور کلی نظریه آدلر، کل‌نگر، غایت‌شناسانه و اجتماعی است. بسیاری از عقاید اصلی آدلر مانند: عقل سلیم، منطق شخصی، احساس کهنتری (احساس حقارت)، دلسردی و دلگرمی، منظومه خانوادگی، تکالیف زندگی و... همگی به شکل هماهنگ با این سه اصل اساسی منطبق هستند. (علیزاده و سجادی، ۱۳۸۹: ۲۶)

در این پژوهش روان‌شناسی آدلر را به ۵ حوزه تقسیم بندی می‌کنیم:

۱. انسان (شامل روان، رفتار و منش انسانی)

۲. احساس حقارت

۳. زندگی

۴. اجتماع

۵. تخیل و رؤیا

هر عملی که از کودک سر بزند به مفهوم مجموعه روانی کودکانه و تمام شخصیت اوست اگر به آنچه در پشت رفتاری نهفته است پی برده نشود چنین رفتاری غیرقابل فهم باقی می ماند این پدیده همان وحدت شخصیت نامیده می شود. (آدلر، ۱۳۷۸: ۳۶)

رفتار فرد تحت تأثیر وحدت شخصیت برانگیخته و رهبری می شود. وحدت شخصیت در وجود انسانی دیده می شود. هر انسان به عنوان خلاق شخصیت مخصوص خود، مثل هر خلاقی نه از هرگونه خطا و اشتباهی مبری است و نه در شناخت روح و جسم کاملاً صلاحیتدار، موجدی است ضعیف، فوق العاده شکننده و ناقص. (همان: ۱۹ و ۲۰)

آدلر به ما می آموزد که شخصیت انسانی به صورت یک کلیت تقسیم ناپذیر قابل توجیه است؛ تعیین کننده این واحد نه کیفیت های بیولوژیک است و نه اوضاع محیط پیرامون؛ این واحد یک قدرت مستقل است که خود تعیین کننده خویش می باشد. البته نباید فراموش شود که انسان برحسب تأثرات داخلی و خارجی شکل می گیرد ولی این اصل مطرح است که آدمی تا اندازه ای واجد آزادی است که ناهمواری های زندگی را به شیوه دلخواه هموار سازد. آدلر در این آزادی درونی انسانی، همیشه آینده گرایی در همه تظاهرات زندگی را مطرح می کرد. انسان در سلامتی و بیماری شکل دهنده چاره و بیچارگی خویش است و اختیار خود را در خطاهای کم و بیش بزرگ زندگی به دست دارد. (راتنر، ۱۳۹۰: ۲۲ و ۲۳)

البته در بحث احساس حقارت خواهیم گفت که گاهی علت حقارت، تأثیرات محیطی است اما به عقیده آدلر، فرد مختار است که از محیط پیرامون تأثیر بگیرد یا نگیرد و به همین دلیل است که افراد متفاوت در شرایط یکسان، جبران های متعددی برای احساس حقارت خود خواهند داشت.

از نظر آدلر (روان) پدیده ای نیست که به قول پیروان متافیزیک از دنیای فوق طبیعت آمده و در زندان جسم گرفتار شده باشد. روان از نقطه نظر حوادث زندگی - زندگی عادی و جری- مورد توجه است و به عنوان عضوی دفاعی حمله کننده اطمینان بخش و حافظ مورد نظر قرار می گیرد. به طوری که هر یک از تظاهرات روانی طوری خود را نشان می دهند که انگار هدفشان در جهت برقرار ساختن تعادل و برتری جویی قرار گرفته است. بدین گونه این

---

<sup>۱۶</sup> unity

هدف برای شخصیت انسانی شکل یک شخصیت ایده آل به خود می‌گیرد یعنی به صورت یک فکر راهنما در می‌آید که در آن فرد پیوسته برای غلبه بر کوتاه دستی و دشواری های خاص خود در تلاش است. طبیعی است همان گونه که انسان های بسیار و متفاوت وجود دارند، هدف های بسیار هم دیده می‌شود. در زندگی فرد، هدفی خاص خودش رشد و توسعه می‌پذیرد و بر حسب یکتایی وجودش، نوعی آزمایش انجام می‌دهد که در آن غلبه بر مسایل مشترک هستی - هستی او و انسان های دیگر - مطرح می‌شود. (راتنر، ۱۳۹۰: ۲۸ و ۲۹) بر اساس جمله آخر می‌توان گفت که روان افراد وظایف متفاوتی با هم دارند زیرا روان هر کس بر اساس ویژگی های خاص همان فرد، به جبران و غلبه بر مسائل هستی پیرامون او اقدام می‌کند.

۲-۳-۱-۳ خود خلاق

خود خلاق، اصل خود سازمان دهنده است که ماهیت متمایز رفتار ما را تعیین می‌کند. اعمال و رفتار ما تحت تأثیر یادگیری، انتخاب و گزینش از میان راه های گوناگونی است که به ما عرضه می‌شود. (یوهانسن، ۱۳۹۱: ۴۴)

به این معنی که هر کس خود را آنگونه که می‌خواهد می‌سازد، گویا آدلر، هر فرد جامعه را همچون کارگردانی در نظر می‌گرفت که فیلم زندگی خویش را همان گونه که می‌خواهد می‌سازد.

۲-۳-۱-۴ خود آگاه و ناخود آگاه

در نظریه آدلر، خود آگاه و ناخود آگاه نسبی هستند، قطعی و خیلی واضح نیستند و تمایز زیادی بین این دو نیست. اگر آگاهی از اهداف اعمالمان به ما کمک کند تا آن‌ها را مؤثرتر به اجرا درآوریم، آنگاه بیشتر احتمال دارد که از آن‌ها آگاه باشیم و اگر دانستن مقصود اعمالمان قرار نباشد به ما کمک کند یا حتی مانع کارآمد تر بودن ما در دستیابی به هدفمان باشد، آنگاه احتمال دارد از آن مقصود آگاه نشویم. (علیزاده و سجادی، ۱۳۸۹: ۶۲)

آدلر جزء را به نفع کل نگری رد می‌کند. این موضوع نشانگر آن است که تمایلات قطبی هشیار<sup>۱۷</sup> و ناهشیار<sup>۱۸</sup>، روان و بدن، گرایش و اجتناب، دوسوگرایی و تعارض بی معنا هستند مگر به شکل تجربه‌های ذهنی کل فرد یعنی، فرد به گونه ای رفتار می‌کند که گویا روان هشیار و ناهشیار به دو سمت متفاوت حرکت می‌کنند. از دید مشاهده کننده بیرونی، تمام کارکردهای بخشی، کارکردهای تابعی هدف‌های فردی و سبک زندگی هستند. هشیار و ناهشیار هر

<sup>۱۷</sup> Consciousness

<sup>۱۸</sup> unconscious

دو در خدمت فرد هستند و فرد از آن‌ها برای هدف‌های شخصی متعالی‌تر استفاده می‌کند. (علیزاده، ۱۳۸۳: ۲۲ و ۲۳)

۲-۲-۳-۱-۵ عمل و منش انسان

هر فرد بر حسب رویارویی با زندگی و عقایدی که نسبت به آن دارد، عمل می‌کند. بدین نحو که "تصویر تعمیم یافته زندگی" او که از دوران دور تجربیات کودکی شکل گرفته است محتوای عقیده‌ای از موجود، درباره خود و دنیایش می‌باشد. (راتنر، ۱۳۹۰: ۲۹) در اینجا می‌توان به نقش مهم تربیت دوران کودکی پی برد.

«منش انسان هم بازتابی است از یک حالت آمیزش محکم و دائمی موجود بین احساس تعاون و تلاش ارزشجویی» (همان: ۴۷).

«آدلرگراها بر تغییر رفتار تأکید دارند اما هدف اصلی آنها تغییر رفتار نیست بلکه تغییر و تحول انگیزه هاست» (علیزاده، ۱۳۸۳: ۶۲).

این دو عبارت بیان می‌کند که احساس همکاری با جامعه و تلاش برای جبران هر دو تعیین‌کننده منش فرد هستند. فردی که در پی جبران نقص خویش است اما با اجتماع تعاون ندارد، منش و رفتار درستی نخواهد داشت و بالعکس فردی که با اجتماع تعاون دارد اما نقص خویش را جبران نکرده، کار مفیدی برای جامعه انجام نخواهد داد؛ بنابراین تعاون با اجتماع و جبران به هم آمیخته و هر دو رفتار و منش را اصلاح می‌کنند و از همه مهم‌تر اینکه فرد باید از درون، به عمل و منش خود اعتقاد داشته باشد.

۲-۲-۳-۱-۶ علیت

بین اعمال و رفتار عینی و مفهوم مطلق آن‌ها نوعی رابطه ضروری وجود دارد ولی در بین عقاید نادرست مربوط به آن چنین رابطه‌ای نیست. جهت‌هایی که در پیش می‌گیریم و انتخاب می‌کنیم به نقطه نظرهایی بستگی دارند که نسبت به وقایع و حوادث داریم و نه به خود وقایع و حوادث. یعنی از نظر آدلر دید افراد نسبت به مسائل است که اهمیت دارد. (آدلر، ۱۳۷۸: ۴۱ و ۴۲)

علیت ذهنی است، یعنی در ذهن فرد شکل می‌گیرد. اعمال فرد به طور مستقیم مبتنی بر موقعیت‌های عینی نیست بلکه بر تفسیر شخص از آن موقعیت‌ها بنا شده است. بر همین اساس، آدلرگرایان درصدد فهم "منطق شخصی" هر شخص و شناسایی "دریافت‌های فرد" هستند. "دریافت" عبارت است از: تفسیری از وقایع درک

شده. (علیزاده و سجادی، ۱۳۸۹: ۴۴) برای مثال فردی در یک رابطه عاشقانه شکست می‌خورد، اما بر اساس دریافت‌هایی که از مسأله دارد، آن را تجربه ای دانسته و به زندگی ادامه می‌دهد، اما فرد دیگری با تجربه همین مسأله از عشق کناره گرفته و از جنس مخالف خود زده می‌شود.

یوهانسن می‌گوید: «جبرگرایی<sup>۱۹</sup> معتدل، فرض مهم فلسفی دیگری است که آدلری ها مطرح کرده اند» (یوهانسن، ۱۳۹۱: ۴۴). جبرگرایی معتدل یعنی آدلری ها نه به اختیار کامل انسان اعتقاد دارند و نه اختیار را به طور کامل رد می‌کنند.

۲-۳-۱-۷ خطا

انسان طبیعتاً شر و شیطان صفت نیست و اگر خطایی از او سر می‌زند، مربوط به عقیده اشتباه آموزشی درباره زندگی-طریق زیست- است. اما به طور کلی مسأله خطا نباید مورد یأس او گردد. او می‌تواند خود را تغییر دهد، آزاد است که سعادتمند شود و دیگران را از این سعادت برخوردار سازد. (راتنر، ۱۳۹۰: ۲۴ و ۲۵) در اینجا می‌توان گفت که آدلر انسان را مسئول اعمال خویش می‌داند. «با طرح مسئله "مسئولیت" اساس روان شناسی فردی بر "تربیت" اتکا می‌کند» (راتنر، ۱۳۹۰: ۲۷۵).

در تاریخ انسانیت هیچ چیز تنها نیست؛ هر خوبی، یک بدی و هر زشت یک زیبا در مقابل دارد. پیشرفت عالم انسانیت امکان پذیر نمی‌شود مگر اینکه انسان سعی کند خطا و بدی را از خود دور سازد. بنابراین آدلر جهان را متعادل می‌داند و معتقد است که اگر تا به امروز به تکامل حقیقی نرسیده ایم، به این دلیل است که خواسته ایم ایده آل باشیم و به جای حقایق به دنبال فرض موهوم رفته ایم. (سارتر، ۱۳۴۸: ۴۳۱)

۲-۳-۲ حقارت

۲-۳-۱-۲ احساس حقارت<sup>۲۰</sup>

آدلر ناتوانی را دلیل تکامل انسان می‌داند. او می‌گوید: انسان بودن عبارت از این است که احساس ناتوانی داشته باشد تا بتواند موازنه خود را برقرار سازد. انسان بودن دلیل احساس ناتوانی است. زیرا در این جهان انسان تنها نیست، روزی که به دنیا می‌آید هیچ چیز ندارد اما در مقابل خود عواملی نیرومند می‌بیند که باید از آن استمداد

<sup>۱۹</sup> Determinism

<sup>۲۰</sup> Inferiority felling



کند و اجتماع نیز با نواقص وجود خود ناتوانی او را جبران می‌کند. مانند سیارات که ناتوانی خود را با جاذبه عمومی یکدیگر جبران می‌کند. (سارتر، ۱۳۴۸: ۴۲۸ و ۴۲۹)

به قول آدلر هر کس به تناسب حالتی که خود را در آن حقیرتر احساس کرده باشد، آمادگی بیشتری دارد که در شخصیت ایده آلی خود عامل ایمنی را تشدید کرده و توقعات بیشتری از آینده داشته باشد که طبعاً دسترسی به آن از محالات است و از آنجا که این توقعات و انتظارات برآورده نمی‌شوند او درمی‌ماند و از سویی با تجربیاتی که از گذشته به دست آورده است، حل مسایل زندگی را که یکی بعد از دیگری چهره می‌کند، وا می‌نهد. اما باید دانست که "هر انسان به سهم خود تجربه می‌کند" یعنی آنقدر تجربیات خود را به کار می‌گیرد تا آنکه آن‌ها با طرح زندگی اش به سازش درآیند. (راتنر، ۱۳۹۰: ۲۹ و ۳۰)

کودک انسان نه با باروبنه ای از امیال و غرایز بلکه با "احساس کاستی" پا به زندگی می‌نهد و این دقیقاً متفاوت با اعتقاد فروید است. (راتنر، ۱۳۹۰: ۲۷۶)

منظور آدلر از اشاره به احساس (احساس کهنتری، احساس حقارت، احساس کاستی)، نوع طرز تلقی و نوعی نگرش بود و نه فقط هیجان یا حس. (علیزاده، سجادی، ۱۳۸۹: ۲۲)

البته در این پژوهش به جای این واژه‌ها، اغلب از واژه "نقص" استفاده خواهیم کرد، زیرا به نظر می‌رسد که واژه های حقارت یا کهنتری می‌توانند مفاهیمی خلاف آنچه مدنظر آدلر است را نیز بیان کنند. واژه "نقص" در حقیقت ادامه دهنده نقص اندامی است که آدلر کار خود را از آن شروع کرد. بنابراین واژه های "نقص"، "کاستی"، "حقارت" و "کهنتری"<sup>۲۱</sup> همه به یک مفهوم هستند، با این تفاوت که دو واژه اول، تنها در این پژوهش به کار رفته است.

بنابراین ترس از زندگی (هستی و پیامدهای جهان واقع) یا احساس حقارت، موقعیت و امکان توسعه برای انسان را می‌سازد و انسان در راه سیر تکامل خود مجبور است که دست به فعالیت های سازنده بزند. ترس از زندگی به این معنی است که فرد از اینکه از بقیه کهنتر باشد و مورد تحقیر قرار بگیرد واهمه دارد، بنابراین تلاش می‌کند تا به بقیه ثابت کند که کهنتر نیست. (راتنر، ۱۳۹۰: ۴۰)

ناتوانی عضوی یک امر طبیعی است و این "عقده حقارت"<sup>۲۲</sup> است که خارج از طبیعت است. برای مثال اگر کسی که به او عشق می‌ورزم مرا مسخره کند، احساس حقارت می‌کنم که این حالت طبیعی است، اما اگر کنار بکشم و

<sup>۲۱</sup> Inferiority feeling

<sup>۲۲</sup> Inferiority complex

از روابط عشقی صرف نظر کنم دچار عقده حقارت شده ام که یک بیماری روانی است. پس هنگامی که فرد از جامعه دور شود نشانه این است که به عقده حقارت دچار شده است. (سارتر، ۱۳۴۸: ۴۲۹ و ۴۳۰)

از نظر آدلر عقده حقارت عیب است و احساس حقارت یک صفت. انسان می‌تواند بدون احساس کهنتری هنوز هم واقعا حقیر باشد یا در مقابل بدون آن که حقیر باشد احساس کهنتری بکند. (علیزاده، ۱۳۸۳: ۵۴) در اینجا می‌توان "کهنتری خیالی" و "کهنتری حقیقی" را مطرح کرد. در کهنتری خیالی، فرد گمان می‌کند که نقص دارد، در صورتی که دچار نقص نشده است. اما در کهنتری حقیقی فرد دچار نقص شده و باید درصدد جبران آن باشد.

۲-۲-۳-۲-۲ علل احساس حقارت

سه علت برای کهنتری وجود دارد: تأثیر محیط، کهنتری واقعی، صفات یا خصوصیات عجیب

گاهی اوقات خانواده، احساس کهنتری را که امر عادی است تند و تیز می‌کند. این اتفاق، با مقایسه کودک با دیگران یا هیچ شمردن او توسط خواهران و برادران بزرگتر اتفاق می‌افتد. در مدرسه نیز ممکن است مربیان و شاگردان قوی، شاگردان ضعیف را به طور مستقیم یا غیر مستقیم، سرزنش کنند. در حوزه های اجتماعی، رقابت بین کارکنان و انتظار بیش از توانایی فرد، موجب کهنتری می‌شود. محیط اجتماعی می‌تواند موجب کهنتری خانواده های کارگری و فقیر و کودکان کار باشد. از طرفی کودکانی که در خانواده عزیزدانه هستند و همیشه در موقعیت های آسان بوده اند نیز احساس حقارت زیادی دارند. تمامی این علت ها را **تأثیر محیط** می‌نامیم.

گاهی اوقات کهنتری بدنی و روانی وجود دارد، افراد معلول و بیماران روانی که از کهنتری خود در محیط، تمسخر دیگران و بی صبری و کم حوصلگی والدین خود رنج می‌برند، از این دسته هستند و این رنج به علت **کهنتری واقعی** است.

گاهی اوقات، پاره ای از صفات یا نشانه ها و یا خصوصیات غیر عادی و عجیب در یک فرد، بدون آن که جنبه یک کهنتری واقعی داشته باشد، موجب تمسخر دیگران می‌شود. خصوصیات نظیر: خال، زشتی، چاقی و لاغری، فرم صورت و بدن و.... این نوع از کهنتری به دلیل **صفات یا خصوصیات عجیب** است. (منصور، ۱۳۵۸: ۲۹-۲۴)

آدلر دو نظریه و دو عقیده اصلی دارد:

نظریه اول: انسان دارای اعضای ناتوان و ناقصی است. یعنی انسان با حقارت اندامی به دنیا می‌آید.

نظریه دوم: این اعضای ناقص و ناتوان سعی می‌کنند که بین فعالیت‌های ناقص موازنه‌ای ایجاد کنند تا بتوانند وظیفه‌اش را انجام دهد. برای مثال: حس شنوایی ناقص از حس بینایی کمک می‌گیرد یا حس لامسه ناقص از همکاری حس بینایی. (سارتر، ۱۳۴۸: ۴۲۶) این مسأله را می‌توان در یک نوزاد به خوبی مشاهده کرد که چگونه تلاش می‌کند تا نیازهای خویش را با گریه کردن، خندیدن و... به اطرافیان بیان کند.

عم تکامل گاهی از اوقات ارثی است. بیماری و نواقص ناتوانی را تشدید می‌کند. نقص مختصر در دستگاه عصبی به ناتوانی‌های دیگر کمک می‌کند. اگر یکی از دنده‌ها از کار افتاد سایر دنده‌ها انرژی بیشتری به خرج می‌دهند و کار و عمل عضوی را به تنهایی انجام می‌دهند. آدلر این نواقص را مربوط به مکانیک بدنی یا فطری مربوط نمی‌داند و آن را با امور روانی انسان‌ها وابسته می‌داند. روان هم یک عضو فعال و وجود او باعث اطمینان و موجودیت روان انسانی است. اعمال و رفتار هر یک از اعضای بدن وابسته به وجود امور روانی است و در مورد ناتوانی عضو هم وظیفه دارد که نواقص آن را جبران کند. تمام ناتوانی‌ها ما را نیروی روان و عامل مرموز بدن جبران می‌کند. (سارتر، ۱۳۴۸: ۴۲۷ و ۴۲۸) و بسیار دیده‌ایم که افراد معلول دارای هوش بالا و توانایی‌های خارق‌العاده بوده‌اند.

مفهوم "شکوفایی خود"<sup>۲۴</sup> نخستین بار توسط آدلر مطرح شده است. (علیزاده، ۱۳۸۳: ۱۳) یعنی فرد تلاش می‌کند تا استعدادهای خود را شکوفا کرده و به کمال برساند.

"احساس کاستی" نیروی مقابله با خود را دارد. در پویایی این نیروست که "تلافی" (جبران) طرح خود را کامل می‌کند. (راتنر، ۱۳۹۰: ۲۷۶) در اینجا نیز اعتقاد آدلر به تعادل، خود را نشان می‌دهد. باید بپذیریم این انسان ضعیف که طبیعت هیچ ترحمی در حق‌اش روا نداشته و او را از هر گونه وسیله دفاع جسم محروم داشته و فاقد تجهیزات طبیعی عضو مثل پشم، چنگال، نیروی پرش و نظیر آن... است و در برابر عظمت خلقت عضوی حقیر و کم‌توان بیش نیست، با تلاش جبرانی روان خود، در تمدن و فرهنگ فزون‌مایه قادر به زندگی و تکامل گشته است. از سوی دیگر در زندگی هر فرد، تکالیف مهمی به "اعضاء روان" او محول شده است که در ایفای آن از اعضاء ناتوان

<sup>۲۳</sup> Compensation

<sup>۲۴</sup> Self-actualization

محافظت کرده و به آنها اطمینان می‌بخشد. وجود دارای قدرت جبران است. (همان: ۳۶-۳۴) بنابراین جبران یک نوع قدرت است، و انسانی که نقص خود را جبران کند قوی تر از انسانی است که جبران نمی‌کند.

پر معناترین صورت های توفیق جبران در برابر نا ایمنی ها، خاصه در اوج رشد و توانایی نیروی تلاش، در کوششی آشکار است که فرد برای کسب معلومات، توانایی بیشتر و به دست آوردن مهارت ابراز می‌کند. باید دانست که زیربنای فرآیند تربیت و یادگیری را هم "ارزش جویی" می‌سازد. کودک به هنگام تقلید از بزرگسالان، در بازی های کودکانه در روز رویایی و شب رویایی هایش به آینده تخیلی خویش پا می‌نهد و از این آینده تأیید و عظمت خود را توقع می‌کند. اگر این کودک در مسیر اصلی خود، یعنی سود رساندن به همه و گسترش احساس هم زیستی و همکاری باقی بماند به هدف "نمود" خویش دست یابد و نیازی احساس نمی‌کند که با محیط به جدال برخیزد. (همان: ۴۷)

تلاش یا فعالیتی که متوجه هدفی و عامل تشکیل شخصیت های مختلفی است مستلزم عنصر مهم دیگری می‌باشد. این عنصر مهم همان حس یا احساس حقارت است که ملازمه همه کودکان است. تخیل آنان را برمی‌انگیزد و آنان را وامی‌دارد که با بهبود وضع خود، احساس مذکور را محو و نابود کنند. در این صورت است که ناراحتی تقلیل می‌یابد و این همان است که در روانشناسی "جبران" نامیده می‌شود. (آدلر، ۱۳۷۸: ۲۱ و ۲۲)

از جمله شیوه های جبران کردن یا پنهان کردن عقده حقارت که آدلر برشمرده است، توجه فرد به هنر و فلسفه و ادبیات و مذهب و گرایش های خاص عقیدتی و از این قبیل است. مراد از **جبران مضاعف**<sup>۲۵</sup> این است که آدمی که همواره می‌خواهد تا عیوب خود را که باعث عقده کم بینی است با هنر و امور قابل احترام جبران کند، با چیرگی بر موجودی مافوق خود نه تنها بر عقده کم بینی خود فایق آید بلکه احساس غرور و برتری نماید. (شمیسا، ۱۳۷۸: ۲۲۵ و ۲۲۶)

اکثر افراد، طبیعت پرستی و جاذبه های هنر را به عنوان جان پناهی در تهاجم بیماری های روان نژند، به شمار می‌آورند و با موضع گرفتن از این زوایا، در پس دیواری بلوین، امید دارند که از سوالات زندگی در امان باشند و بدین گونه، از دنیای خیال و تکاپوی مجازی گامی به واقعیت نهند. در حقیقت این خیالات، انسان را از ستم موجود در دنیای پیرامونش می‌رهاند و به او انرژی مضاعفی می‌دهد که در دنیای واقعی او وجود ندارد. (راتنر، ۱۳۹۰: ۶۱)

---

<sup>۲۵</sup> overcompensation

افراد، احساس حقارت خود را به چند روش جبران می‌کنند:

**جبران پیروز شونده یا قهرمانی:** این دسته به طور مشهود بر نارسائی فائق می‌آیند. این جبران در افراد دارای عزت نفس شدید و یا افرادی که دارای نقص عضوی یا بدنی هستند، بیشتر است. این افراد برای آنکه واقعا بر ضعف خود غالب آیند تنها به تلافی قانع نمی‌شوند بلکه به "جبران مضاعف" می‌پردازند؛ بدین معنی که نه تنها فقط ضعف همان عضو را برطرف کنند بلکه آن را به صورت عضوی بیش از حد معمول نیز درآورند. جبران قهرمانی ممکن است عمقی نباشد چرا که احتمال دارد برطرف کردن یک نقص بدنی، حالت روانی ناخوش توأم با آن را از بین نبرد.

**جبران حمایت کننده یا کتمانی:** هنگامی که فرد نمی‌تواند نقص خود را جبران کند و یا آنقدر دوراندهش و گشاده نظر و دارای بینش فلسفی کافی نیست تا آن را قبول کند، سعی می‌کند با کتمان کردن کهنتری خود یا پیشدستی در حمله کردن، اطرافیان خود را نسبت به نظری که درباره وی دارند فریب دهد. این نوع کتمان، اسلحه شخص ضعیف است و بدون آنکه قصد گول زدن را داشته باشد، به علت تمایل طبیعت انسانی، به این راه کشانده می‌شود. کودکان و نوجوانانی که از این راه نقص خود را جبران می‌کنند، غالباً چهره قوی‌نمایی دارند، خودستا و نیش‌زن هستند، دائماً درصدد آن هستند که به دیگران کبر و ناز بفروشند، از بزرگترها تقلید کنند و خود را مهم جلوه دهند. لجبازی و سماجت، ادعای توانایی رهبری کردن خود و دیگران را دارند. نشان دادن نیرو و توانایی علامتی بر ضعف نهانی است.

**جبران تسلی بخش:** نخستین نوع این جبران گریز در خیالبافی و حالات رؤیایی است. انسان از زندگی رؤیایی و خیالی آن اقتدار و توانایی را می‌خواهد که در زندگی واقعی نمی‌تواند به آن دسترسی یابد.

نوع بعدی این جبران "گریز" است. زمانی که فرد برای رهایی از محیط رنج آمیز خود به جای آنکه به عالم خیال پناه ببرد واقعا دست از محیط خود می‌شویید و همه چیز را رها می‌کند. چنین حالتی را "گریز" می‌نامند. بسیاری از نمونه های واکنش‌های جبرانی تسلی بخش در بزرگسالان، در خلاقیت های هنری باز یافته می‌شوند. تمام خلاقیت‌های هنری که در آن هنرمند چیزی که برخلاف شرایط واقعی اوست را خلق می‌کند در شمار این واکنش‌هاست.

**جبران اشتقاقی یا بیراهه رو:** این جبران به سه حالت می‌تواند رخ دهد: حالت اول هنگامی است که شخص، بی استعدادی خود را با ریزه کاری و دقت در کار جبران می‌کند. چون چنین شخصی نمی‌تواند عمل بزرگی انجام دهد با سعی و اهتمام در مورد جزئیات، خود را و شاید دیگران را گول می‌زند. این حالت در برخی دیگر به صورت فضل فروشی نمایان می‌شود. در حالت دوم، فرد از کهنتری خود استفاده می‌کند و خود را بیمار نشان می‌دهد. عاجزنامایی دو فایده جلب توجه و همدلی و آسوده شدن از مبارزه را به همراه دارد. در حالت سوم فرد برای بالا بردن خود، دیگران را تحقیر می‌کند و پایین می‌آورد و از دیگران عیب جویی می‌کند.

**جبران ستیزه گرانه<sup>۲۶</sup> یا انتقامی:** فرد به دلیل عیب خود از دیگران انتقام می‌گیرد. گاهی فرد به خودکشی روی می‌آورد. خود کشی به نوعی هم جبران انتقامی و هم جبران تسلی بخش است. و گاهی به صورت یک فرار ساده است که در این حالت بدون آنکه صحبت جبران و تلافی در کار باشد، در حکم چشم پوشی از مبارزه است. تسلیم یا بدبینی، رخوت و عدم اراده، کم روئی، ترشرویی، یأس و سرانجام خودکشی، در شمار نتیجه های گوناگون تلافی ها یا جبران هایی است که به هدف نرسیده اند. (منصور، ۱۳۵۸: ۵۲-۳۳)

۲-۲-۳-۲-۵/احساس برتری<sup>۲۷</sup>

منظور آدلر از تلاش برای برتری یعنی تلاش برای دستیابی به موقعیت مفیدتر و نه برتری بر دیگران. تلاش برای موقعیت مثبت ادراکی، اگر در جهت حل چالش زندگی و نمایش همکاری و شفقت باشد، سودمند است. اما اگر این تلاش به قصد موفقیت و تحسین شخصی خود فرد باشد ناسودمند به شمار می‌رود. (یوهانسن، ۱۳۹۱: ۴۳)

آدلر بر مبنای قانون تطور حیات (تکامل تدریجی زندگی) موجودات زنده، این ضمانت را ارائه می‌دهد که در انسان نیز نیروی مشتاق و خستگی ناپذیر وجود دارد که در جهت ادامه تکامل و رسیدن به کمال در حرکت است. حاصل این تلاش- در جهت نیل به کمال- توسعه فرهنگ، هنر، علم، فلسفه و دلبستگی همگانی به زندگی است. وظیفه سیر فرهنگ نیز به گمان او، اجتماعی ساختن انسان‌هاست. این وظیفه آنجا که رشد اجتماعی متوقف بماند (و فقدان آن به معنای حصول سوانحی در تاریخ دنیاست)، در ارتباط با احساس نیاز به آینده تغییر می‌پذیرد و این نیازی است که به عقیده آدلر فقط با رشد احساس تعاون و همبستگی می‌تواند ارضا شود. در اینجا عقیده سقراط که می‌گوید: فضیلت غیر قابل آموزش است از نظر تجربیات روان شناسی عمقی تأیید می‌شود بدین قصد که تلاش

<sup>۲۶</sup> Aggressiveness

<sup>۲۷</sup> superiority

در راه آزادی و رسیدن به کمال- آن کمال که در نظر اوست- به روی انسان درهای بسته دوران کودکی را می‌گشاید. کمکی که از بیرون می‌رسد، باید مورد پذیرش درون قرار گیرد و سازشی از داخل و خارج فراهم آید. (راتنر، ۱۳۹۰: ۲۳ و ۲۴)

سعی و تلاشی که هدفی را دنبال می‌کند، بدون شک استعداد تفکر و تخیل را که مختص انسان است منعکس می‌کند و هر یک از اعمال و رفتار انسان را تحت تأثیر قرار می‌دهد و همچنین در افکار او تأثیر می‌گذارد در نتیجه انسان به صورت عینی فکر نمی‌کند بلکه به تناسب طرح و سبک زندگی که برای خود ساخته است به تفکر می‌پردازد. این تلاش و کوشش دایمی برای رشد و تکامل فردی، در رابطه با نوعی هدف ناخودآگاه ولی در عین حال موجود فکر بزرگی، کمال و برتری جریان دارد. (آدلر، ۱۳۷۸: ۲۰)

تلاش برای نیل به برتری باید در جهت مفید و اساسی سوق داده شود. تظاهرات مذکور باید از نوعی فایده برای جامعه برخوردار باشند و اگر با زندگی اجتماعی رابطه ای نداشته باشند نمی‌توانند به صورت امر مفید ارزشمند یا فوق العاده تلقی شوند. (همان: ۷۶) یعنی تلاش فرد هنگامی سودمند است که در جهت رفاه جامعه باشد.

تلاش صعودی مشخصه گروه است. در حالی که تلاش افقی، مبتنی بر برابری و همکاری به طور بالقوه، درون همه افراد به ودیعه نهاده شده است. تنها زمانی که فرد احساس نکند که جایگاهی دارد یا می‌تواند مشارکت داشته باشد، بر اساس عقاید اشتباه، سعی خواهد کرد با تلاش جهت رسیدن به مهمتری بر احساس کهنتری غلبه کند. (علیزاده و سجادی، ۱۳۸۹: ۲۳ و ۲۴)

۲-۳-۲-۶-عقدہ برتریبینی

برای جبران احساس حقارت، عقدہ برتریبینی ما قد علم می‌کند. با برخورد دو عقدہ حقارت و برتریبینی تصارم های عصبی یکی پس از دیگری دستگاه اعصاب را به هم می‌ریزند. افسردگی ها، بی حالی ها و پژمردگی ها مولد برخورد این دو عقدہ است. همیشه عقدہ های حقارت و برتریبینی با هم تصارم می‌کنند و نتیجه آن نوروهای روانی و پرخاشگری و به دنبال آن تجاوزکاری و سرانجام خودکشی است. آدلر مخالف عقدہ ادیپ است؛ او اصرار دارد که بعضی از گرایش های نامطلوب مادر ممکن است کودک را به سوی فشار بکشد. آدلر به دو عقدہ حقارت و برتریبینی پافشاری زیادی دارد. عقدہ های حقارت و برتریبینی از همان روزها بارور می‌شود؛ این اخلاق و صفات، مخصوص کودک است ولی این مادر است که از لحاظ تماس با دیگران احساس و تمایل او را فاسد می‌کند. آدلر به مادران و پدران آموزش می‌داد که کودکان را وادارند که با تماس و معاشرت با دیگران ناتوانایی ها و عقدہ های روانی خویش

را از بین ببرند. کودک را تعلیم دهند که خودشان مسایل زندگی را پیش بکشند و در پرورش روح و فکر خود مجاهدت نمایند. (سارتر، ۱۳۴۸: ۴۳۶-۴۳۲)

در نظریه ارزش جویی این موضوع که در نظریات بعدی آدلر جانشین "غریزه پرخاشگر" می‌شود، اصلاً به عنوان یک غریزه مطرح نیست در نتیجه می‌تواند سهم طبیعی و اصلی روان انسانی را دربرگیرد. این مفهوم پدیده ای ثانوی است که به دنبال پدیده اولی و اساسی یاد شده یعنی "احساس حقارت" ظاهر می‌شود و به وسیله این احساس، جبری در زندگی روانی رشد می‌کند که هدفش جز تعادل بخشیدن (جبران) به احساس نایمی نیست. (راتنر، ۱۳۹۰: ۴۶)

۲-۳-۳ زندگی

۲-۳-۳-۱ هدف زندگی

تحركات روحی فقط زمانی می‌توانند رخ دهند که دارای هدفی ذاتی باشند. (آدلر، ۱۳۷۹: ۳۷) یعنی برای جبران احساس حقارت و رسیدن به برتری وجود یک هدف لازم است.

نظریه روان شناسی فردی بر اساس پذیرش شخصیت انسان به عنوان واحدی هدف جوینده بنا می‌شود. زندگی بشر و روان او فقط از طریق بررسی و شناسایی خصوصیات هدف گرا قابل فهم می‌باشد. بدین ترتیب شناخت عمیق یک انسان مشروط به قابلیت شناخت هدف اوست و در ضمن اینکه او باید در وضعی باشد که حرکت زندگی اش در ارتباط با این هدف قرار گیرد. این هدف گزینی در اصل بزرگترین و چیره ترین مرحله در زندگی آدمی است. هر انسانی باید با احتیاجات و کمبود های دوره کودکی این راه را طی کند و هدف و جهت خود را معین نماید و بدین وسیله حاکمیت خود را بر زندگی خویش به دست آورد. این "حاکمیت" بسته به تأثیرپذیری و تجربیات شخصی یک فرد می‌تواند به صورت غلبه بر مسایل، شانه خالی کردن از بارمسئولیت، عقب نشینی در برابر موانع، به کار گرفتن دیگران و... اشکال گوناگونی به خود بگیرد. (راتنر، ۱۳۹۰: ۳۱-۲۷) انتخاب هدف از سوی یک فرد نیز در جهت برتری جویی او پاسخی است به احساس حقارتش. (همان: ۴۷)

دیدگاه آدلر در مورد اهداف به سه دلیل مهم است. اول آن که اهداف، ساختارهای هستند که شخص آن‌ها را می‌سازد و رخدادی ذهنی است و نظریه آدلر بر فرآیندهای ذهنی تأکید می‌کند. دوم، هدف رخدادی شناختی است که نشان دهنده تصمیم و انتخاب است و نظریه آدلر بر خود مختاری و اختیار تأکید دارد. سوم، جهت گیری نظریه آدلر به سمت آینده نشان دهنده خوش بینی اساسی و ذاتی نظریه است. به عنوان پایه ای برای درمان و توان بخشی،



این دیدگاه که تأکید دارد اهداف رفتار را تعیین می‌کنند، دیدگاهی است که نشان دهنده امکان تغییر است. یعنی، فرد نمی‌تواند تاریخچه زندگی خود را تغییر دهد، اما می‌تواند مقصود و هدف خود را تغییر دهد. واژه "غایت شناسی" تأکید هدف محور نظریه آدلر را توصیف می‌کند. این کلمه مفهومی عرفانی نیست زیرا به واقعیت نهایی اشاره ندارد بلکه به برنامه و هدفی اشاره دارد که خود فرد بنا می‌نهد. تصویری که شخص درباره مسأله تعلق به جامعه دارد، زیربنا و پایه اصلی انتخاب نوع هدف فرد را تشکیل می‌دهد. یک هدف یا مقصود، یک ایده است، اما الزاماً در سطح آگاهانه شکل نمی‌گیرد. وقتی کودکی فکر می‌کند "می‌خواهم به آنجا بروم" هدف، جهتی را مشخص می‌کند که کودک می‌خواهد به آن سمت برود، و متفاوت با آن رخداد عینی است که رخ خواهد داد. هدف ایده ای است که فرد در یک لحظه معین دارد "من با تو جنگ خواهم کرد"، این هدف به شیوه رفتار فرد جهت می‌دهد، حتی اگر جنگ پیش نیاید. به زعم آدلر، اهداف، پایه ای برای انگیزش و رفتار هستند. از آنجا که "من می‌خواهم به آنجا بروم" لزوماً به یک مکان از نظر فیزیکی عینی اشاره ندارد، بلکه ممکن است به یک هدف روان شناختی اشاره کند. هدف، به جای اینکه از جهت فیزیکی حرکت ملموس باشد، نمادین است. از زمان شیرخوارگی، اهداف به اعمال شخص جهت می‌دهند. در شیر خوارگی اهداف بسیار ساده هستند. برای مثال، ممکن است کودکان در جستجوی محرک جدید یا جالب باشند، ممکن است به دنبال محرک اجتماعی و راحت باشند، یا کودکان دارای مشکل اجتماعی ممکن است به دنبال اهدافی همچون "قدرت" یا "توجه" باشند. لازم نیست هدف به کلام درآید و لزومی ندارد که شخص به طور خودآگاه از هدف آگاه باشد. (علیزاده و سجادی، ۱۳۸۹: ۲۸-۲۵)

تأکید صریح بر تلاش برای کسب قدرت به ما نشان می‌دهد که رشد زندگی روانی وابسته به داشتن هدف مشخصی در زندگی است. در تمدن ما این هدف، هدف بازشناسی و داشتن اهمیت و ارزش اجتماعی است. هیچ فردی برای هدف پیچیده وقت طولانی صرف نمی‌کند. چرا که زندگی اجتماعی انسان‌ها با خودارزیابی دائمی همراه است که میل به برتری را در آنها بیشتر می‌کند و امید به موفقیت فرد در رقابت با دیگران را افزایش می‌دهد. (آدلر، ۱۳۷۹: ۴۵) یعنی فرد در جامعه مدام در حال بررسی رفتارها و مسیری است که در آن قدم برمی‌دارد، اگر از هدف اصلی خود دور شود دوباره به آن بازمی‌گردد و این مسأله تنها با ورود به جامعه تحقق پیدا خواهد کرد.

سبک زندگی دربردارنده آرزوها، اهداف دراز مدت و "بیان" شرایط اجتماعی یا شخصی است که برای "امنیت" فرد ضروری است. بخش دوم دارای حالتی "خیالی" است و به صورت "اگر فقط، اگر من" مطرح می‌شود. که محصولی از شخصیت خلاق فرد است. (خالق شخصیت خود، عکس(تصویر) شخصیت خود)

باورهای راسخ سبک زندگی چهار مورد است:

۱. خودپنداره<sup>۲۹</sup> (باورهایی که من در مورد خودم دارم)
۲. خود آرمانی<sup>۳۰</sup> (باید چه بشوم یا مجبورم چه بشوم تا بتوانم موقعیتی به دست آورم؟)
۳. تصویر دنیا (باورهای مربوط به غیر از خود: دنیا، مردم، طبیعت و غیره و آنچه که دنیا از من می‌خواهد)
۴. باورهای اخلاقی (رمز "صحيح-غلط" شخصی).

احساس کهنتری زمانی پیش می‌آید که بین خودپنداره و باورهای خود آرمانی فاصله باشد (من قد کوتاه هستم، باید قد بلند باشم). وجود همگونی ناکافی بین باورهای خود پنداره و باورهای تصویر دنیا نیز می‌تواند باعث ایجاد احساس کهنتری شود (من ضعیف و درمانده هستم و زندگی خطرناک است). فاصله بین باورهای خود پنداره و باورهای اخلاقی به احساس کهنتری در بخش اخلاقی منتهی می‌شود (آدم باید همیشه حقیقت گو باشد و من دروغ می‌گویم). سبک زندگی بیشتر دربردارنده سازمان شناختی فرد است تا سازمان رفتاری. مثلاً کسی که می‌گوید "من به هیجان نیاز دارم" نوعی شغل خاص را برای خود انتخاب می‌کند. (علیزاده، ۱۳۸۳: ۵۷-۵۴)

هر انسانی در نتیجه تأثیرپذیری عمومی از فرهنگ و نیز بر حسب حساسیت در ضعف عضو یا به عکس در تکامل آن و به همین نحو در نتیجه پذیرش تأثیرات محیط پیرامون و جو تربیتی حاکم بر آن "به طور ارادی" به وجود آورنده قانونی برای زندگی خویش است که بر اساس آن سرگذشت های بعدی او جریان می‌یابد. (راتنر، ۱۳۹۰: ۲۹)

اما این سبک زندگی در همان دوران کودکی شکل می‌گیرد، آدلر معتقد بود که کودک تا حدود ۵ تا ۶ سالگی، نوعی سبک زندگی ایجاد می‌کند که شیوه ای از ارتباط برقرار کردن با جهان است: این سبک زندگی شامل هدف زندگی و خود پنداره اساسی، دیدگاهی از جهان، و نوعی شیوه بنیادین برخورد با موقعیت های زندگی (روال کار)

<sup>۲۸</sup> Life style

<sup>۲۹</sup> Self-concept

<sup>۳۰</sup> Ego ideal

است که در طول عمر فرد نسبتاً ثابت می‌ماند. این سبک به این دلیل نسبتاً ثابت می‌ماند که فرد با درست دانستن الگوی زندگی و عقاید خود به جای اینکه در مواجهه با تجربیات جدید، باورهایش را تغییر بدهد وقایع جدید زندگی را موافق باورهای قبلی اش تفسیر می‌کند. (علیزاده و سجادی، ۱۳۸۹: ۴۷)

روانشناسی فردی ضمن اصرار زیاد درباره حس اجتماعی به عنوان دلیل رشد انسان معتقد است ارزیابی سبک زندگی کار ساده ای است. بنابراین به محض اینکه کودک با مسأله زندگی برخورد کند، طوری رفتار خواهد کرد که سبک زندگی او مشخص خواهد شد: آیا از حس اجتماعی، جرأت، درک، هدف های سازنده، برخوردار است؟ و به این ترتیب سعی و تلاش او در راه برتری، درجه احساس حقارت و شدت وجدان اجتماعی او را می‌توان دریافت (آدلر، ۱۳۷۸: ۳۳)

در کل می‌توان چهار نوع سبک زندگی را برای افراد در نظر گرفت:

۱. **سبک زندگی سلطه گر:** افراد دارای این سبک زندگی، آگاهی اجتماعی کمی دارند و جامعه ستیز<sup>۳۱</sup>، بزهکار و حمله کننده هستند. نوع کم خطر این افراد به اعتیاد و مصرف الکل کشیده می‌شوند یا خودکشی می‌کنند که در حقیقت این گروه دوم نیز با حمله کردن به خود، به دیگران صدمه می‌زنند.
۲. **سبک زندگی گیرنده:** افراد دارای این سبک زندگی، وابسته به دیگران بوده و آن‌ها را اسباب رضایت خود می‌دانند. این نوع از سبک زندگی از بقیه رایج تر است.
۳. **سبک زندگی اجتناب<sup>۳۲</sup> کننده:** در این سبک، فرد برای روبه رو شدن با مشکلات هیچ تلاشی نمی‌کند و از هر گونه شکست یا پیروزی دوری می‌کند.
۴. **سبک زندگی سودمند اجتماعی<sup>۳۳</sup>:** بر خلاف سه سبک قبلی، که فاقد علاقه اجتماعی بودند، فرد دارای این سبک، در چارچوب علاقه اجتماعی با مشکلات مبارزه می‌کند، او با دیگران همکاری داشته و با توجه به نیاز دیگران عمل می‌کند. (شمشیری، ۱۳۹۵: ۱۴۵)

---

<sup>۳۱</sup> Antisocial behavior

<sup>۳۲</sup> Avoidance

<sup>۳۳</sup> Prosocial behavior

به نظر آدلر، انسان در نگاه اول، یک موجود اجتماعی<sup>۳۵</sup> است. به همین دلیل مسائل روانشناسی عمقی از دید آدلر با ترجمه مسأله ارتباط بین انسان‌ها قابل حل می‌باشد. (راتنر، ۱۳۹۰: ۱۶)

تمام رفتارها در متن اجتماعی شکل می‌گیرند. انسان‌ها در محیطی به دنیا می‌آیند که باید در آن روابط متقابلی داشته باشند. روان‌شناسی فرد نگر یک نوع روان‌شناسی بین فردی است. برتری جویی تبادل‌های بین فردی<sup>۳۶</sup> نتیجه تحول "احساس بودن" بخشی از جامعه بزرگ‌تر است که آدلر آن را علاقه اجتماعی عنوان داده است. (علیزاده، ۱۳۸۳: ۲۲) در نظریه آدلر اینکه "چگونه وراثت و محیط، فرد را تشکیل می‌دهند؟" مطرح نمی‌شود بلکه صحبت از این است که "چگونه فرد از وراثت و محیط، استفاده می‌کند؟" (همان: ۵۱)

هویت یابی یا همانند سازی با گروه کلید کلید آن چیزی است که علاقه اجتماعی نامیده می‌شود. همانند سازی با گروه به این معنی است که فرد باید احساس کند که بخشی از گروه است و به آن تعلق دارد. هر چه همانند سازی بیشتر شود، علاقه اجتماعی نیز بیشتر می‌شود. متعلق بودن صرفاً یک واقعیت عینی یا فیزیکی نیست بلکه فرآیندی ذهنی است؛ حتی اگر فرد عضوی از گروه باشد تا زمانی که احساس تعلق نداشته باشد، علاقه اجتماعی به وجود نخواهد آمد. (علیزاده و سجادی، ۱۳۸۹: ۳۱-۲۹)

انسان به دلیل عشق اهریمنی که نسبت به خود دارد، فرو می‌شکند؛ بنابراین در درمان آدلری بیمار به عشق به جامعه می‌رسد. یعنی تمامی خودخواهی‌های او از بین می‌رود و نه تنها فقط سعادت فرد مطرح می‌شود، بلکه تمامی جامعه به سعادت می‌رسند. بر مبنای چنین عقایدی، طبیعی است که تضاد بین انسان و جامعه مفهومی نخواهد داشت. آدلر ایمان داشت به این که جامعه واقعا مبدأ و زمینه شخصیت خلاق انسانی است. (راتنر، ۱۳۹۰: ۲۴)

منظومه خانواده اولین محیط اجتماعی را تشکیل می‌دهد. (علیزاده، ۱۳۸۳: ۵۱) اما انسان برای رشد بیشتر باید وارد جامعه شود؛ خانواده تا مرحله ای از زندگی می‌تواند به جبران حقارت کمک کند.

<sup>۳۴</sup> Community

<sup>۳۵</sup> Societal

<sup>۳۶</sup> Interindividual

اجتماع و فرد مخالف هم نیستند. فرد راهی جز فرورفتن در اجتماع ندارد. اینکه به رنگ اجتماع دربیاید، اجتماع را با خود هماهنگ کند و اجتماع و فرد با هم همکاری کنند. هر گونه اقدام برای فرار از اجتماع منجر به تضاد عصبی و بیماری روانی خواهد شد. (سارتر، ۱۳۴۸: ۴۳۱) اما آدلر در مورد هنرمندان و نوابغ استثناء قایل است. آنها خیلی کمتر سعی دارند خود را با اجتماع هماهنگ سازند. آنها مجبورند از حل و فصل بعضی عوامل صرف نظر نمایند تا بتوانند با آزادی بیشتری در اجتماع جلو بروند. آدلر آنها را راهنمایان اجتماعات می‌داند. (همان: ۴۴۰)

برداشت و تعبیرات شخصی هر کس از زندگی، هرگز با سنت اجتماعی اکتسابی، هماهنگی و هخوانی کامل ندارد. در قلمرو نهادهای اجتماعی انسان، چیز ثابت یا غیرقابل انعطافی وجود ندارد؛ نهادهای مزبور برای انسان به وجود آمده اند و نه انسان به خاطر آنها. (آدلر، ۱۳۷۸: ۴۶ و ۴۷)

روانشناسی فردی وقتی که آنچه را که به نفع جامعه است به عنوان خیر در نظر می‌گیرد، در زمینه مطلوبی قرار دارد و متوجه است که هر نوع انحراف از چارچوب هنجار اجتماعی نوعی بی‌حرمتی نسبت به خیر است. این بی‌حرمتی در نتیجه نوعی احساس بی‌ارزشی یا کم‌ارزشی، از طرف خود فرد آغاز می‌شود که به صورت شدیدتر در انتقام جویی دیده شده و هر ایده آلی را که هر کسی کم و بیش در وجود خود دارد مختل می‌کند. (همان: ۳۳)

۲-۲-۳-۵ رؤیا و تخیل

در مبحث تعبیر رؤیا، روان‌شناسی فردی نظری کاملاً مغایر با سایر مکاتب روانشناسی ارائه می‌دهد و از دیدگاهی متفاوت به آن می‌نگرد. "رؤیا" به عنوان یکی از اجزاء فرعی "شناخت کیفیت های روان" در نظر آورده می‌شود. "رؤیا اصولاً جز بیان فکر، احساس، رفتار و قدرت خیال پردازشی شخص در بیداری نیست. (راتنر، ۱۳۹۰: ۸۳ و ۸۴) خواب برای کودک وسیله ای برای تکامل است. خواب و رؤیا یک نوع آزمایش و جستجوی به سوی تکامل است. (سارتر، ۱۳۴۸: ۴۳۹)

در "روز رؤیایی" تخیلات و هیجانانگیزانه‌های ناشناخته ای شرکت دارند که ظهور آنها نموداری از کاستی ها و ناخشنودی هاست، منضم بر این واقعیت که با نوع دلبستگی شخص به خویشتن، همواره کوششی وجود دارد که او حتی در صورت رؤیا نیز احساس ارزش وجودی خود را به وسیله مکانیزم جبران بالا می‌برد. "شب رؤیایی" نیز که تابعی از همین شرایط است: گیر و دار رؤیا با زندگی واقعی صاحب رؤیا.

آدلر، بر خلاف فروید، که رؤیا را فقط در گذشته بیننده رؤیا باز می‌یافت، از ارتباط رؤیا با آینده سخن گفت. او عقیده داشت که خصوصیات اساسی روان که در جهت پیش‌نگری درباره تالیف زندگی و پیشگیری از مخاطرات آن در فعالیت است، همچنان نیز در خواب جریان می‌یابد. به عقیده آدلر، صاحب رؤیا، رؤیایی می‌بیند به منظور اطمینان بخشیدن به خود در مقابل هجوم مسائل. صورت رؤیا سرکشی نسبت به رفتاری است که در آینده از شخص سر می‌زند، تنظیم و هدایت حرکت‌های اوست تا تلاشی در جهت حفظ شخصیت خویش بنماید. بنابراین به نظر آدلر، تعبیر خواب بدون شناخت دقیق شخصیت بیننده آن، عملی بی‌معنا است و نتیجه‌ای دربر نخواهد داشت. (آدلر، ۱۳۶۱: ۱۰۳-۱۰۰)

نقش عمده تصور در وجود ما نشان‌دهنده تفکرات ما است که بر روی احساس و تحریکات ما قرار دارد. این تصورات که به صورت رؤیا در می‌آید وابسته به آینده ماست و مانند تمام اعمال روانی به سوی یک هدف اصلی توجه دارد. بنابراین برای ما آشکار است که آنچه را که در خواب می‌بینیم، صرف نظر از خواب‌های روز یا شب، به هر صورت برای آن است که نیازمندی‌های زندگی خود را برآوریم و چه بسا مشکلاتی را که در بیداری موفق به حل آن نمی‌شویم از راه رؤیا و خیال‌راهی برای آن یافت می‌شود. تصور و خیال برای ما وسیله‌ای است که می‌توانیم مشکلات زندگی خود و آنچه را که مربوط به آینده ماست حل کنیم. پس مکانیسم فکر و تصور باید به طوری باشد که بتواند ما را در حل مشکلات کمک کند. (آدلر، بی‌تا: ۲۲۹ و ۲۳۰)

منحصر به فرد بودن هر فرد، در هیچ‌جا به اندازه خیالبافی‌ها<sup>۳۷</sup> و رؤیاهای او به روشنی نشان داده نمی‌شود. تخیل یعنی بازآفرینی ادراک<sup>۳۸</sup>، بدون وجود خارجی شیء، به عبارت دیگر تخیل یعنی بازآفرینی ادراک که گواه دیگری برای قابلیت خلاق بودن روح است. ثمره تخیل نه تنها تکرار ادراک یک چیز است (که خود زاینده قدرت خلاقه روح می‌باشد) بلکه نتیجه نوین و منحصر به فردی است که بر اساس ادراک شکل گرفته. درست همانند ادراک که بر اساس احساسات فیزیکی به وجود می‌آید. حواس پنجگانه انسان‌ها، احساسات و محرک‌هایی را که در محیط بروز می‌کند به مغز انتقال می‌دهد و در آنجا اثرات خاص این محرک‌ها حفظ و نگهداری می‌شود. بر اساس این حفظیات دنیای از تخیل و خاطره شکل می‌گیرد. این ادراک حتما نباید شبیه به واقعیت باشد هر فردی قادر است تا با دنیای بیرون ارتباط مجدد برقرار کند و آن را به شکل و ترتیبی درآورد که مناسب با الگوی زندگی‌اش باشد. بی‌نظیر و منحصر به فرد بودن هر مخلوق انسانی در گرو آنچه ادراک می‌کند و چگونه ادراک می‌کند می‌باشد.

---

<sup>۳۷</sup> Dreams

<sup>۳۸</sup> Perception

ادراک تنها یک پدیده فیزیکی ساده نیست بلکه تابعی روانی است که بخش عمده نتایج مربوط به زندگی خصوصی افراد در سایه آن به دست می‌آید.

در حال حاضر تخیلاتی وجود دارد که در حواس تیزبین از اوهام معمول فراتر می‌رود. طرح کلی این تصاویر آن قدر دقیق است که نه تنها زائیده های تخیلی با ارزشی را به وجود می‌آورد بلکه بر رفتار فرد تأثیر می‌گذارد. چنان که گویی شیء محرک غایبی حضور دارد زمانی که رؤیاهای به واسطه محرک واقعی تجلی پیدا کنند آنها را "اوهام" می‌گویند. انسان در رویارویی با خطر دچار تنشی می‌شود که او را وادار می‌کند تا موقعیت جدید و خوشایندی برای خود ایجاد می‌کند و از سیستمی که محیط بر او روا داشته است بگریزد. در لحظه اوج تنش روانی و زمانی که دستیابی به هدف ناممکن می‌نماید، فرد به توهم رو می‌آورد.

یکی دیگر از قابلیت های خلاق روان، خیال پردازی<sup>۳۹</sup> است. فرافکنی بعضی خاطرات خاص در کانون ضمیر آگاه یا ارائه روساخت های عجیب تخیل، خیال پردازی و روز رویایی همه به عنوان بخشی از فعالیت خلاقه روان هستند. پیش بینی و پیشداوری از فعالیت های ضروری هر موجود زنده متحرک و عامل مهمی در خیال پردازی است. خیال پردازی وابسته به تحرک اندام های بدن انسان است و چیزی جز روشی برای پیش بینی و پیشگویی نیست.

(آدلر، ۱۳۷۹: ۴۶-۳۹)

---

<sup>۳۹</sup> Fantasy

## ۲-۳ جان بخشی<sup>۴۰</sup>

۲-۳-۱ جان بخشی به عنوان یکی از صورت های خیالی

«تخیل<sup>۴۱</sup> از نظر لغوی، همان شیخ یا پرهیب اشیاء است و تصویر در آینه را نیز خیال گویند. خیال به معنی تصویر و نقش ذهنی و اندیشه هم آمده است. خیال به معنای گمان و وهم که متضاد با یقین است، بازدارنده و نوعی مرض و وسواس محسوب می شود» (صلاحی مقدم، ۱۳۸۶: ۹۶).

«خیال از دیدگاه روانشناسی عبارت است از صورت دگرگون شده محسوسات و مدرکات انسان».

در توضیح جمله بالا می توان گفت که انسان به وسیله حواس خود دنیای بیرون را می شناسد و هر چیزی که حس می کنیم به مغز ما منتقل شده و در آنجا درک می شود. هر احساس و ادراک حسی به صورتی ذهنی در حافظه ما جای می گیرد. اما مسأله این است که تمامی صورت های ذهنی به همان شکل اصلی خود در حافظه قرار نمی گیرند بلکه برخی از آنها توسط "عاطفه" دگرگون می شود. عاطفه همان عکس العمل های غریزی ما در برابر احساس ها و ادراک هاست.

تصویری که بعد از مرحله ادراک بدون تغییری به حافظه منتقل می شود، یادآوری گفته می شود مانند مسائل ریاضی و یا یک بیت شعر که آن را به یاد می آوریم. و تصویری که تحت تأثیر شدید عاطفه قرار گیرد و دگرگون شود را تخیل می نامیم. برای مثال انسانی درستکار و مهربان را همچون یک فرشته می بینیم.

جان بخشی یکی از صورت های خیالی است که در طی آن یک مفهوم بی جان یا جاندار به صورت یک انسان درک می شود. و یا یک مفهوم بی جان همچون جاننداری تلقی می شود که قادر به زندگی کردن است. ( ثروتیان، ۱۳۸۳: ۵۶-۵۳)

در روان شناسی، تخیل بر دو نوع است:

۱. تخیل حضوری

۲. تخیل خلاق

<sup>۴۰</sup> Animation

<sup>۴۱</sup> Imagination



"تخیل حضوری" در صورتی است که اموری که سابقاً ذهن را عارض شده اند با همان ترکیب قبلی خودشان در ذهن حاضر شوند.

"تخیل خلاق"<sup>۴۲</sup> عبارت است از ترکیبات بدیع و ساختارهای نوین که از صور و معانی در ذهن پیدا می‌شوند. این ترکیب اگر بی دخالت عقل و اراده انجام گیرد، "تخیل انفعالی" نام دارد. این تخیل می‌تواند به توهم و جنون ختم شود. تخیل خلاق، عامل اصلی اختراعات و آثار ادبی است. (صلاحی مقدم، ۱۳۸۶: ۹۸)

۲-۳-۲ جان بخشی به عنوان یک نوع تخیل اصیل

در فرهنگ مصاحب درباره جان بخشی اینچنین آمده است: «آنیمیزم<sup>۴۳</sup> یا آنیمیزم یا مذهب نفس دهی به جمیع موجودات، عقیده ای است که بر طبق آن کلیه اشیاء موجود در عالم دارای شعور و مقداری شخصیت اند. جوامع ابتدایی، درختان، کوه‌ها، سنگ‌ها و امثال این را دارای شخصیت و روح می‌پنداشتند، و معتقد بودند که این ارواح را باید ارضاء یا اغفال کرد. این ارواح ممکن است ارواح اموات باشند، که به عبادت اجداد سوق دهند، یا روحی غیر متشخص. آنیمیزم پس از رشد دین های منظم از میان رفته و فقط در مذهب شینتوی ژاپنی، آثاری از آن مانده است» (مصاحب، ۱۳۸۳: ۲۸۸)

چندین هزار سال قبل، انسان در آنچه که در طبیعت می‌بیند متناسب با نیاز های خویش تحول ایجاد می‌کند و انسان ابزار ساز پدید می‌آید. رابطه انسان و شیء، رفته رفته در طول تاریخ، شکل های تازه تری به خودش می‌گیرد. به مرور شاهد پیدایش مذهبی متکی بر "فتیشیسم"<sup>۴۴</sup> و معتقد به وجود روح در اشیاء و تقدس اشیاء هستیم. رفته رفته نه تنها انسان بر شیء تأثیر می‌گذارد و آن را شکل می‌دهد، بلکه اشیاء هم بر انسان و شخصیت او اثر می‌گذارند. هنگامی که تمدن ها شکل می‌گیرند، مالکیت خصوصی و در پی آن، بهره مندی و ثروتمندی معنا پیدا می‌کند، ثروتمند و بهره مند کسی است که صاحب زمین های وسیع تر و دارایی بیشتر، کارگران بیشتر یا اشیاء قیمتی تر است. سپس مبادله اجناس شروع می‌شود تا عصر حاضر که هنوز هم انسان احساس نزدیکی با اشیاء دارد و حتی گاهی آن را جزئی از خویش به شمار می‌آورد. (مثلاً کسی که اتومبیل دارد می‌گوید: لاستیکم پنچر شده، نور چراغم ضعیف شده و...)

<sup>۴۲</sup> Creative imagination

<sup>۴۳</sup> Animism

<sup>۴۴</sup> Fetishism

اما کودکان خیلی بهتر می‌توانند با اشیاء ارتباط بگیرند. احساس نزدیکی بچه‌ها به اشیاء خیلی طولانی‌تر و شاید محکم‌تر از بزرگسالان است و همین کمک می‌کند تا استفاده از اشیاء برای آموزش و ارتباط برقرار کردن با دنیای کودکان، خیلی مؤثرتر باشد. هرچه این شیء که برای آموزش استفاده می‌شود ملموس‌تر باشد، بهتر می‌تواند کارکرد داشته باشد. (کریمی، ۱۳۸۴: ۱۵۸)

پروین سلاجقه در کتاب از این باغ شرقی، در ارتباط جان بخشی و اسطوره<sup>۴۵</sup> می‌گوید: «آنچه که ادبیات را از جهت نقد اسطوره‌ای قابل تأمل می‌کند "ذهنیت اسطوره‌ای" حاکم بر آن است زیرا طبق برخی نظریه‌ها، کودک "اسطوره‌زی" است و هنوز لایه‌های ناخودآگاه ذهن او با جهان اسطوره‌ای و پیوندهای آن در ارتباط است و از این رو نویسنده کودک و نوجوان در لحظه نوشتن، به ناچار به بخش اسطوره‌ای ذهنیت خود پناه می‌برد و با آن بخش از ذهن خود با مخاطب خود ارتباط برقرار می‌کند؛ این حوزه راه را برای کاربرد یکی از ابزارهای مهم زیبایی‌آفرینی یعنی "آنیمیسیم" می‌گشاید. به نظر می‌رسد در دوره اسطوره‌انسان در پیوند کامل با جهان هستی به سر می‌برده و عکس‌العمل‌های حسی دوجانبه بین او و اجزاء طبیعت کاملاً برقرار بوده است. تعامل بین انسان و طبیعت از نوع گفتمان بوده و گونه‌ای که متکلم و مخاطب هم‌شان بوده‌اند و هر دو در موضع اقتدار. گفت و گو میان انسان و نیروهای "خیر و شر" زندگی یعنی "خدایان، دیوان" و "نور، تاریکی" به یک نسبت برقرار بوده است؛ طبق آن‌ها کلیه پدیده‌های حیات جاندارند و واکنش‌های جاندارانه طبیعی از خود بروز می‌دهند، به تعبیری دیگر، "شخصیت" به آن‌ها بخشیده نمی‌شود که در صورت لزوم از آن‌ها پس گرفته شود بلکه آن‌ها خود به واقع جاندارند و در تعامل با انسان هستند.

بعد از دوره اسطوره، در دوره‌های فلسفه و دانش، هر چه انسان به سمت پرسش‌های پدیدارشناسانه<sup>۴۶</sup> فلسفی و علمی پیش می‌رود، پیوند او با طبیعت ضعیف‌تر می‌شود و بین او و طبیعت جدایی می‌افتد و در نتیجه آن انسان خود را دارای شعور می‌داند و دیگر پدیده‌ها را خالی از شعور. به نظر می‌رسد که با تسلط علم و مدرنیته بر کلیه جنبه‌های زندگی این پیوند، روز به روز گسسته‌تر می‌شود و طبق نظریه‌های نقد اسطوره‌ای این پیوند در لحظاتی از زندگی، به ویژه در رؤیا و قرار گرفتن در وضعیت نیمه‌هشیاری، در لحظه خلق آثار هنری و در ذهنیت کودکان که در تسلط فلسفه "چیستی و چرایی" قرار نگرفته‌اند، برقرار است و انسان در آن لحظات با جهان اسطوره در ارتباط است و از این رو اشیاء و موجودات را جاندار می‌انگارد و در پیوند با آن‌ها عکس‌العمل‌های دوسویه دارد.

<sup>۴۵</sup> Myth

<sup>۴۶</sup> Phenomenological

در آغاز انقلاب مدرن صنعتی، در ذهن انسان غربی دوجنبه متضاد درباره ماشین ایجاد شد. یکی حالت آشکارتحسین و غرور (ماشین به عنوان خادم نیروند به کمک انسان آمده) و دیگری جنبه پنهان اضطراب و ترس (ترس بشر از اینکه تسلط خود را بر آنچه که خلق کرده از دست بدهد) هنگامی که انسان با این کشمکش ذهنی در مورد نیروهای تحت کنترل خود مواجه می‌شود، به دنبال راهی برای حل این تضاد می‌گردد. در این راه کوشش می‌کند به وسیله ای، عاطفه، علت و اراده انسانی را به این نیروها نسبت دهد و این همان **جان بخشی** و **شخصیت بخشی** است.»

سلاجقه در ادامه آنیمیسم را در سه محور مورد بررسی قرار می‌دهد: نوع اول، آنیمیسم در موجودات زنده که تصور نوعی شعور ذاتی در آن‌ها ممکن است مانند گیاهان و جانوران. نوع دوم، آنیمیسم در پدیده‌ها و عناصر طبیعت. نوع سوم، آنیمیسم در اشیاء و ابزار ساخته دست انسان. نوع اول و دوم در طول زمان در آثار هنری و ادبی جلوه گر شده اند و بخش عظیمی از گفتمان‌های درون متنی را شکل داده اند اما نوع سوم در هنر و ادبیات جدید "فانتزی‌های مدرن" را شکل داده است.

اولین نویسنده ای که فانتزی مدرن را به حوزه ادبیات کودک وارد کرد "هانس کریستین آندرسن" بود. از داستان‌های آندرسن درباره اشیاء جاندار شده، دو نوع اصلی در ادبیات کودک پدید آمده است:

۱. داستان‌هایی درباره عروسک‌های جان یافته و حیوانات عروسکی

۲. داستان‌هایی درباره اشیاء مفید و در خدمت بشر. (سلاجقه، ۱۳۸۵: ۲۶۰-۲۵۶)

به طور خلاصه می‌توان گفت هر چه تربیت، مردمان را کامل تر کند، به همان اندازه مضامینی که تخیل می‌کنند، غنی تر و متنوع تر می‌شوند. اما به همان میزان، خود آن مردم ظاهرسازتر می‌گردند زیرا تربیت بیش از هر چیز هنر پنهان داشتن حالت طبیعی و فطری خویش است. در نتیجه مضامین خیالی ای که مردمان متمدن می‌آفرینند هر چه شاعرانه تر و از لحاظ سبک، ادبی تر شوند، به همان درجه، اصالت و هویت خود را نیز بیشتر از دست می‌دهند. (لوفر دلاشو، ۱۳۸۶: ۵۸) کودکان پیش از دبستان، بیش از همه به حالت فطری و طبیعی خویش نزدیک هستند و به همین دلیل تخیلات آن‌ها هویت و اصالت بیشتری دارد. نویسنده ای که برای کودک می‌نویسد باید از دید یک کودک به جهان نگاه کند. پس نویسنده کودک هنگامی که می‌نویسد در حقیقت به حالت فطری خود نزدیک می‌شود. جان بخشی یکی از تخیلات اساسی کودک است.

## ۲-۳-۳ جاندارانگاری کودک

اندیشه کودک تا دوران بلوغ، جاندار پندار باقی می‌ماند. والدین و معلمان، به او می‌گویند که اشیاء نمی‌توانند چیزی احساس کنند یا عملی انجام دهند؛ اگر کودک وانمود می‌کند که عقیده بزرگترها را قبول کرده است، می‌خواهد رضایت خاطر آن‌ها را جلب کند یا مورد تمسخر آن‌ها قرار نگیرد؛ درحالی که در اعماق خویش عقیده دیگری دارد. به عقیده کودک، سنگ زنده است، زیرا وقتی از بالای تپه به پایین می‌گلتد، می‌تواند حرکت کند. برای کودک مرز مشخصی بین اشیاء بی‌جان و موجودات جاندار وجود ندارد؛ به نظر او هر پدیده جاندار، زندگی اش به زندگی ما خیلی شباهت دارد. اگر ما نمی‌توانیم بفهمیم که تخته سنگ‌ها و درختان و جانوران چه می‌گویند، فقط برای این است که به قدر کافی با آن‌ها هماهنگی نداریم. برای کودک که تلاش می‌کند، دنیا را بفهمد، کاملاً عاقلانه است، از اشیائی که باعث کنجکاوای او می‌شوند، انتظار پاسخ داشته باشد. (بتلهایم، ۱۳۸۴: ۷۷ و ۷۹)

در طی جاندارپنداری، کودک "روان" را از "جسم" تمییز نمی‌دهد؛ حتی بین خود و دنیای برونی حدی قائل نیست و باید گفت او طی مراحل به اشیائی که برای ما بی‌حرکت و بی‌جان هستند، جان می‌بخشد و آن‌ها را زنده و هشیار می‌پندارد. مثلاً برای کودکان ۴-۶ ساله، هر چیز فعال، هر چیزی که دارای کنشی باشد و فایده‌ای برساند، زنده محسوب می‌شود. کودکان ۶-۸ ساله، زندگی و هشیار بودن را به وسیله حرکت تعریف می‌کنند و هر چیز متحرک را زنده می‌پندارند. کودکان ۸-۱۰ ساله، حرکت ارتجالی را از حرکاتی که به وسیله محرک خارجی صورت می‌گیرد مشخص ساخته و آنچه خود به خود حرکت کند را زنده می‌نامند. بالاخره مرحله چهارم که زندگی به حیوانات و گیاهان محدود می‌شود و معمولاً این مرحله در اوایل ۱۱ سالگی آغاز می‌گردد.

البته در مورد مراحل، پیاز<sup>۴۷</sup> معتقد است که تحول ارتجالی جاندارپنداری قابل تشخیص است اما نمی‌توان دقیقاً گفت که کودک با توجه به سنش، متعلق به یک مرحله خاص است، زیرا این مرحله دارای دامنه وسیع بوده و نمی‌توان سن قطعی را برای هر مرحله مشخص نمود اما ترتیب مراحل همواره ثابت خواهد ماند.

جاندارپنداری پیش از ۴ تا ۶ سالگی به صورت پراکنده یا غیرنظام دار در تمام کودکان وجود دارد و در واقع کودک در این سنین، جاندارپندار واقعی و کامل است و همه چیز برای او زنده و با هدف است و هیچ‌گاه در مورد زندگی و زنده بودن فکر نمی‌کند و سؤالی ندارد؛ از سن ۶ سالگی، به تدریج سؤالات پیش آمده و جاندارپنداری در یک چهارچوب نظام دار شروع به تحول خواهد نمود؛ از آن به بعد کودک بر اساس صفات مشخصی، اشیاء را جاندار خواهد نامید و بین این دو مرحله، مرحله‌ای قرار دارد که در واقع ابتدای جاندار پنداری نظام دار بوده و کودک

<sup>۴۷</sup> Jean Piaget

دچار تعارض شده و در ضمن اینکه از جاندار پنداری کامل خارج گردیده، هنوز هیچ نوع صفات یا مشخصاتی برای زندگی و زنده بودن اشیاء ندارد. (نوزرآدان، ۱۳۶۷: ۵-۲)

جاندارپنداری نتیجه یک ساخت متفکرانه نیست بلکه داده های ابتدایی است که سبب این عدم تمایز می گردد و کودک در یک خط پیوسته به همه چیز هشیاری می دهد؛ افول آن نیز احتیاج به بازخورد فکری تحول یافته خواهد داشت. اما از طرفی نسبت دادن زندگی و هشیاری به اشیاء به معنی آن نیست که کودک اشیاء را مثل انسان می بیند زیرا تعریفی که کودک از زندگی و طبیعت دارد بر اساس اصول فکری و بازخورد های خاصی است که او در مراحل گوناگون تحول به آنها دست می یابد و بر اساس این اصول در هر مرحله اشیاء خاصی را زنده می خواند. در مرحله اول که زندگی به استفاده و قدرت اشیاء نسبت داده می شود کودک دارای بازخورد غایی نگری است و تنها قدرت و فعالیت کلی اشیاء برای او مهم می باشد؛ سپس در طی تحول، چراهای کودک بین دو معنی علی و غایی نگری قرار می گیرند، به عبارتی بین علیت جسمانی و قصد، تعارض ایجاد می گردد و سپس این مرحله به علیت اخلاقی و جسمانی منتهی می گردد که الزام اخلاقی (چون ما آب می خواهیم رودخانه وجود دارد) و سپس الزام جسمانی (باد ابر را حرکت می دهد) ظهور می یابد؛ در این مرحله کودک به دنبال علت جسمانی است و چراها تا پایان ساخته پنداری ادامه دارد، زیرا تا قبل از این کودک بدن موجود زنده را نظیر خورشید تصور می کند.

مسأله دیگری که در منشأ جاندار پنداری نقش اساسی به عهده خواهد داشت این است که کودک بین دنیای خود و دنیای برونی حدی را قائل نیست و این عدم تمایز به دو عامل بستگی دارد:

۱. عوامل فردی (زیستی): رابطه محیط و ارگانیزم را کنترل می کنند و جداسازی واکنش های بیولوژیکی ارگانیزم از محیط ناممکن است. در این جریان پیچیده ابتدا درونسازی اشیاء به ارگانیزم و سپس سازش ارگانیزم با محیط صورت می گیرد. در عامل فردی نیز دو مسأله موجود است:

- اول عدم تمایز که افول آن کودک را به تمایز بین جنبه روانی و جسمانی قادر می سازد که این عدم تمایز در جاندارپنداری پراکنده عاملی مؤثر است و کودک در این زمان هرآنچه را که به خود و شخصیت خود نسبت دهد به اشیاء نیز نسبت خواهد داد.
- دوم درون فکنی است که به دنبال آن جاندارپنداری نظامدار حاصل می شود و کودک در این زمان گرایش به نسبت دادن احساس متقابل به اشیاء و دیگران را دارد. برای بررسی درون فکنی کافی است "خود میان بینی"<sup>۴۸</sup> را مطالعه کنیم. کودک خودمیان بین تصور می کند که همه چیز به خاطر اوست مثلاً

<sup>۴۸</sup> Egocentrism

علت زنده بودن ساعت را نشان دادن وقت برای رفتن به مدرسه، و یا زنده بودن خورشید را برای روشن کردن جهان تفسیر می‌کند.

۲. عوامل اجتماعی: نظیر عامل زیستی مهم بوده و هر عمل یا گفتار اجتماعی در این امر مؤثر خواهد بود. در مورد عوامل اجتماعی نیز عامل احساس مشارکتی که کودک نسبت به محیط اجتماعی خواهد داشت و الزام اخلاقی که تابع تعلیم و تربیت اوست مؤثرند.

عامل دیگری از عوامل اجتماعی که در جاندارپنداری مؤثر است، گفتار و صحبت کردن می‌باشد. ما در صحبت کردن همیشه نقش و فعالیتی را به اغلب اشیاء نسبت می‌دهیم، مثلاً در فارسی می‌گوئیم، "خورشید می‌تابد، باران می‌بارد، خورشید میکروب‌ها را می‌کشد" این جملات در کودک تعارضاتی را به وجود می‌آورد و او را وادار به تفکر می‌نماید. (همان: ۱۱۳ و ۱۱۴)

۲-۳-۴ جان بخشی به عنوان یک اصطلاح ادبی

شفیعی کدکنی درباره جان بخشی می‌گوید: «یکی از زیباترین گونه‌های صور خیال در شعر، تصرفی است که ذهن شاعرو نویسنده در اشیاء و در عناصر بی جان طبیعت می‌کند و از رهگذر نیروی تخیل خویش به آن‌ها حرکت و جنبش می‌بخشد و در نتیجه هنگامی که از دریچه چشم او به طبیعت و اشیاء می‌نگریم، همه چیز در برابر ما سرشار از زندگی و حرکت و حیات است» (شفیعی کدکنی، ۱۳۷۲: ۱۴۹).

تشخیص که نوعی اسناد مجازی و از مباحث فن بیان است، در ادبیات فارسی و عربی و سایر زبان‌ها، به فراوانی به کار می‌رود و در ادبیات غربی از دیرباز به آن توجه شده است. در علوم بلاغت فارسی اصطلاح جداگانه‌ای برای تشخیص نیامده اما بسیاری از خصوصیات آن با تعریف‌هایی که برای یکی از انواع استعاره، یعنی "استعاره مکنیه" شده است، قابل تطبیق است. تشخیص دو نوع دارد: **تشخیص اجمالی** که در آن مشبه به استعاره انسان است اما به جای ذکر آن یکی از اعضاء یا متعلقات انسان می‌آید. و **تشخیص تفصیلی**<sup>۴۹</sup> مواردی است که شاعر، اشیاء یا مظاهر طبیعت را به صورت انسانی در نظر می‌گیرد و در سراسر یک قطعه شعر، آن را با تمام خصوصیات انسانی توصیف می‌کند. (میرصادقی، ۱۳۸۵: ۸۷)

در بسیاری فرهنگ‌ها، واژه نامه‌ها و کتب ادبی لاتین، تشخیص را به صورت‌های زیر توصیف کرده‌اند:

"بخشیدن خصایص انسانی به چیزی که انسان نیست"

<sup>۴۹</sup> Comparative

(A figure of speech in which something nonhuman is given human characteristic.)

" شخصیت دادن به چیزی که فاقد شخصیت است "

(A tribution of personality to an impersonal thing.)

" تصویر و توصیف کردن یک شیء و یا غیر انسان به صورت انسان "

(A thing or a non-human form as if it were a person.)

(اویسی، ۱۳۸۸: ۲۶ و ۲۸)

این تجسم و پیش چشم آوردن را در کتاب‌های معانی و بیان فارسی، "استعاره مکنیه تخیلیه" نام داده اند و علمای عرب در عصر حاضر آن را "تشخیص" می‌نامند.

سیروس شمیسا این آرایه را اینچنین معرفی می‌کند: «در استعاره مکنیه تخیلیه (که اساس آن تشبیه مضمّر<sup>۵۰</sup> است) مشبه به ی که ذکر نمی‌شود در اکثر موارد انسان است و به اصطلاح استعاره، Anthropomorphic است. غربیان به این نوع استعاره، Personification می‌گویند که در فارسی به آن، تشخیص یا استعاره انسان مدارانه می‌گویند. همچنین در استعاره نوع دوم، گاهی مشبه به محذوف حیوان است و به اصطلاح استعاره، جانور مدارانه است و می‌توان مسامحه آن را جزو پرسونیفیکاسیون قلمداد کرد. گاهی ممکن است مشبه به غیر ذی روح باشد که در این صورت اطلاق پرسونیفیکاسیون بر آن صحیح نیست. بنابراین اصطلاح استعاره مکنیه تخیلیه از اصطلاح پرسونیفیکاسیون عام تر است» (شمیسا: ۱۳۹۰: ۱۸۴ و ۱۸۵).

سیروس شمیسا درباره آنیمیزم یا جاندارانگاری می‌گوید: آنیمیزم هم مانند پرسونیفیکاسیون نوعی از ادای معنی به طریق مخیل است. در آنیمیزم اشیاء دارای روح و صفات و عطر و بو و زندگی هستند. توضیح این موارد به کمک استعاره مکنیه تخیلیه، دلپذیر نیست اما توضیح و تفسیر آن بر مبنای مجازعقلی یا اسناد فعل (یا صفت) به فاعل یا مسندالیه غیر حقیقی اشکالی ندارد. (همان: ۱۸۸)

در این پژوهش اصطلاح جان بخشی و جاندارانگاری در معنای عام و اصطلاح تشخیص به صورتی خاص به کار برده می‌شود. هنگامی که به اشیاء و مفاهیم جان داده می‌شود اصطلاح جاندارانگاری<sup>۵۱</sup> و هنگامی که به پدیده

<sup>۵۰</sup> Implicit simile

<sup>۵۱</sup> Animism

های طبیعی جاندار و اشیاء و مفاهیم شخصیت انسانی داده شود اصطلاح تشخیص<sup>۵۲</sup> را به کار خواهیم برد. بنابراین هر تشخیص به نوعی یک جان بخشی است در صورتی که عکس این قضیه صادق نیست. برای مثال هنگامی که یک شخصیت شیء مثلاً یک میز، راه می‌رود، نفس می‌کشد و غذا می‌خورد، جان بخشی اتفاق افتاده است و اگر همان میز شروع کند به فکر کردن و تصمیمات بزرگ بگیرد، به او شخصیت انسانی داده شده و علاوه بر جان بخشی تشخیص نیز اتفاق می‌افتد. در این حالت ما عبارت تشخیص را به کار خواهیم برد.

---

<sup>۵۲</sup> Personification



## ۲-۴ ارتباط روانشناسی آدلر با جان بخشی در ادبیات کودک

۲-۴-۱ روانشناسی و ادبیات

تا آغاز نهضت رمانتیک، هنرمندان مبتکر درباره ابعاد رؤیاپردازی و ناهشیار در وجود نویسنده و شاعر آگاهی عمیقی نداشتند. روسو در جستجوی بازیابی و بررسی تجارب نخستینش، گوته در این باور خود که قصه لزوماً با اندیشه های درونی انسان سروکار دارد، بلیک با اسطوره شناسی شخصی و احساس نمادگرایانه اش، کالریج با درک رؤیای روز و رؤیای شب و عمیق ترین حالات وجودی انسان، همه این نویسندگان بدین گونه به کاوش های روان شناختی پرداخته اند. منتقدان رمانتیک آلمانی مانند فردریک شله گل یا زان پل در جست و جوی کشف قوانین سرشت انسان که به سرودن شعر می انجامد، همه به لحاظ نقد به دنبال اهداف مشابهی بودند. در آمریکا هاتورن از "دنیای آشفته خواب" صحبت به میان آورد. در قرن ۱۹ آثار داستایووسکی، استریندبرگ، ایبستن و هنری جیمز از آگاهی عمیق انگیزش ناهشیار در وجود انسان ها، شبیه بینش های کالریج حکایت می کرد و این در حالی بود که نهضت نمادگرایان در فرانسه، با اصرار بر امپرسیونیسم و اشراق و با دلبستگی به تجارب حسی، بر مشاهدات روانشناسی پیشی گرفته بود. تا سال ۱۹۰۰ که مقارن با انتشار کتاب "تعبیر خواب" زیگموند فروید بود، دانش پژوهان به وجود رابطه میان رؤیادری شاعر و نویسنده و خلاقیت واقعی وی پی نبرده بودند. در سال های بعد، نوشته های فروید درباره برخی مسائل غیرادبی به منظور روشن ساختن مسائلی نظیر شعور و رابطه آن با ضمیر ناهشیار، مفهوم کامروایی، مسائل روان رنجوری و خصلت تداعی گرایانه نمادها که همه در بررسی ادبیات به کار می روند مورد استفاده قرار گرفتند. فروید معتقد بود که: هنر نشانگر کوششی است در جهت ارضای برخی امیال هنرمند، نوعی عشق بازی با جهان، جستجویی برای مقبول و پذیرفته شدن؛ اما هنرمند به نوبه خود برخی از خواسته های همگانی مخاطبان خود را ارضاء می کند. در نظر فروید، هنر: منطقه بینابین واقعیت ناکامانه و دنیای خیالی کامروایی است. اما او همواره تأکید می کرد که روانکاوی نمی تواند اسرار خلاقیت را تبیین کند. امروزه معلوم شده است که نظر فروید درباره خلاقیت محدود و انتزاعی بوده است. هنر لزوماً، همانگونه که فروید اساساً مسلم انگاشته بود، محصول روان رنجوری نیست بلکه محتملاً تجلی اراده هنرمند برای دستیابی به تندرستی است. (ادل، ۱۳۷۳: ۱۶۸-۱۶۶)

گیائی در کتاب "نقد روانشناسی متن ادبی"، آغاز تحلیل روانشناسانه متن ادبی را از زمان فروید می داند و می گوید: «نخستین کسی که با تکیه بر دانش و بینش ویژه به تحلیل روانشناختی آثار ادبی پرداخت فروید بود. از دید او آثار هنری جلوه گاه خواهش های نفسانی به صورت خیالی است. او معتقد بود که هنر با جبران کهن ترین گذشت های فرهنگی، خشنودی جایگزینی فراهم می آورد. آفرینش اثر هنری می تواند جانشین روان درمانی گردد چون هر اثر دلالتگر کمبودی است که در رفع کمبود نیز می کوشد» (گیائی، ۱۳۸۲: ۱۳۶).

از نظر ژان بلمن - نوئل، استاد روانکاوی متون ادبی، روانکاوی از زمینه پزشکی خود فراتر رفته و نه یک دانش، بلکه هنر کشف حقیقتی در همه زمینه‌های معماگونه آزمون بشری است. ادبیات با عمیق شدن در جهان درون و کوشش در بیان این عوالم، به پیشرفت روانکاوی کمک زیادی کرده و از این رهگذر، روانکاوی توانسته است از مرز آسیب شناس عصبی درگذرد و به پردازش نظریه‌های آفرینش هنری برسد. (همان: ۱۶۸ و ۱۶۹)

سیروس شمیسا گرایش‌های متفاوتی را برای نقد روانشناسانه در نظر می‌گیرد از نظر او امروزه مراد از نقد روانشناسانه نقدی است که بر مبنای روانشناسی جدید- از فروید به بعد- باشد. در نقد روانشناسانه قدیم از مسائلی چون ضمیر ناخودآگاه فردی و جمعی و آرکی تایپ بحث می‌شود اما به طور کلی همه مسائل و جریان‌هایی که باعث می‌شوند اثر ادبی در ذهن شکل بگیرد مد نظر است. نقد روانشناسانه گرایش‌های مختلفی دارد: گاهی به مطالعه آفریننده اثر هنری می‌پردازد، گاهی به مطالعه خود اثر توجه دارد، گاهی تأثیر ادبی را بر خواننده در نظر دارد، گاهی از کیفیت و چگونگی آفرینش اثر ادبی و تکوین آن بحث می‌کند. آنچه در ادبیات از همه مهم تر است مطالعه خود اثر است. (شمیسا، ۱۳۷۸: ۲۱۷ و ۲۱۸)

#### ۲-۴-۲ روانشناسی فردی و ادبیات

نویسندگان در آثار خود، تصاویر زیادی از طبیعت انسانی به دست داده اند که شکل واقعی آنها در تحلیل علمی آشکار نمی‌شود. آن سهم زنده که شاعر و نویسنده در جذابیت تصویری و در افکار و رؤیای خود پرورانده اند الزاماً موجب رشد خلوصی درونی می‌شود و از آن احساسی به خواننده می‌رسد که می‌پذیرد که شاعر در واقعیت امر با تصاویر عینی روبه رو بوده و با جهان تخیل سروکار نداشته است. تأثیر دیگر این زیبایی‌ها این است که انسان از آن چنان به هیجان می‌آید که دچار شگفتی شود. مکتب آدلر و نظرات او نه تنها درباره زندگی روانی انسان سالم یا بیمار به تحقق می‌رسد، بلکه این مکتب (از نظر وسعت تحلیل) می‌تواند تا دورگاه اشکال تخیل نویسندگان بزرگی که عقاید و تفکرات خود را درباره انسان و عوالم او تجسم بخشیده اند، نیز پیش رود. سراینندگان بزرگ جهان ادب، به بسیاری از نکات مهم روانشناسی عمقی پی برده اند و این نکته‌ها در ترکیب خالص و اصیلی که آنها به شخصیت‌های زنده و آثار خود بخشیده اند، قابل دید است آنطور که می‌توان از برآورد آنها به مسائل انسان رسید. (آدلر، ۱۳۶۱: ۲۲۷ و ۲۲۸)

مارگریت لوفر دولاشو، در کتاب زبان رمزی افسانه‌ها، احساسات انسان را به دو دسته تقسیم می‌کند و آنها را مبنای تمامی اندیشه‌ها، کارها و تخیلات آدمی می‌داند: احساسات منفی و مثبت

احساسات "منفی" که مربوط می‌شوند به تصور نوعی شکست، تسلیم، شرمندگی، کمبود و نقص، خدشه دار شدن، غرور و عزت نفس، خواری، سرشکستگی و سرافکندگی، تنبیه و بیرون آمدن از اشتباه، جان‌فشانی و فداکاری، محرومیت، سقوط و زوال، گذشت و چشم پوشی دردناک، عجز، نایمی و تشویش.

احساسات "مثبت" که مربوط می‌شود به افتخارات، فراخ حالی و فراوانی، تشخیص، استعلاء، نمونه و سرمشق شدن، ممتاز و انگشت‌نماگشتن به دلیل انجام کاری که همگان آن را درخشان پنداشته‌اند، مورد تأیید و تصدیق عموم قرار گرفته، مانعی را از سر راه برداشته و نشان داده که توانا، قوی و شجاع است.

سپس این احساسات را در حقیقت یک احساس می‌داند، زیرا احساسات دسته دوم به عنوان عکس‌العمل در قبال احساسات دسته اول زاده می‌شوند. ما چون سرشکسته و تحقیر شده ایم جویای پیروزی و ظفریم و به خاطر آنکه مقید و کوچکمان کرده‌اند مایل به کسب اعتبار و قدر تیم.

اما عکس‌العمل‌های ما در قبال احساسات حقارت نفس به علت خلیات مختلفمان و گوناگونی آزمون‌هایی که زندگی برای ما تعیین کرده بسیار متنوع است. دسته‌ای از انسان‌ها که اسیر غرایز و نیازمندی‌های جسمانی خویش هستند با پرخاش، خشونت، به قتل رساندن، انتقام جویی و... این احساس را جبران می‌کنند.

دسته دیگر از انسان‌ها با عقده حقارت نفس خویش به مبارزه برمی‌خیزند و احساس خود را با اندیشه و خرد خود و الایش می‌کنند. آن‌ها در مقابل تحقیر و تمسخر جاهلان، احساس حقارت و خواری می‌کنند اما وسیله تدافعی بسیار قوی در اختیار دارند به نام "بی‌اعتنایی". بدین وسیله احساسات منفی آن‌ها خود به خود با برتری که کسب کرده‌اند جبران و تعدیل می‌شود.

و اما دسته‌ای دیگر هستند که از غایت ضعف و حساسیت، نمی‌توانند به انتقام جویی‌های خشن تن در دهند، ولی در ضمن آنقدر روشن بین و بصیر هم نیستند که بتوانند از محاسن بی‌اعتنایی بهره‌برگیرند. این گروه بی‌شمار که موفق نمی‌شوند به احساساتشان صورت ثابت و قاطع و جازمی بدهند و اگر هم بدهند، غلط است، و در تردد و حیرت‌اند و یا کورکورانه با موانع به مقابله برمی‌خیزند، و در این راه تنها به خود صدمه می‌زنند؛ این مردم دلواپس که خویشتن‌دار نیستند، و از جرأت و ثبات و استواری بی‌بهره‌اند، فقط از راه "مصالحه و سازش" و میانجی‌گری یعنی به مدد نیروی تخیل که بتواند خیالی دلپسند را جایگزین واقعیتی دل‌شکن کند، موفق می‌شوند که از بند حقارت نفس خویش خلاصی یابند. چنین است اصل و منشأ روانی تمام ادبیات تخیلی، قصه‌ها، حماسه‌ها، رمان‌ها، روایات افسانه‌ای و اساطیر ارباب انواع. تاکنون چنان به نظر رسیده است که آثار رمان نویس، درام نویس و شاعر،

فرآورده الهام است؛ ولی در وهله اول، خلق آن آثار اهتمامی است برای اصلاح وضع از سوی آدم خوار شده ای که می‌کوشد تا تعادلی را که به مخاطره افتاده، دوباره برقرار سازد و درد، الهام بخش است. وقتی احساس حقارت نفس قصه‌گو و پردازنده و نقل‌کننده داستان‌ها و روایات، علل کاملاً ویژه ای نداشته باشد، آثار او برای مردمی که از یک درد روانی همانند درد وی، رنج می‌برند، دارای کشش و جذبه ای درمان بخش است.

اما شاهکارهای هنر و اندیشه چیزی نیست جز، تخیلات ترمیم‌کننده و جبران‌کننده جان‌های با عظمت، برخوردار از پختگی کامل، اما تنها و منفرد. این افراد از روی فرزاندگی، توانسته اند هرگونه حدیث نفس و بیان مافی الضمیر زودرس و پیش از وقت را بر خود منع کنند. آن‌ها هرچه کامل‌تر باشند، بیشتر و بهتر می‌توانند بر تخیل خویش چیره گردند و تجلی و تظاهر آن را عقب بیندازند تا کامل‌تر و پخته‌تر شود.

اما خیال‌پردازی جبران‌کننده ای که با احساس حقارت نفسی آزار دهنده به درستی تناسب داشته باشد، و یا اقتباس نمونه ای از ادبیات داستانی قوم مثل قصه، اثر ادبی، یا اسطوره ارباب انواع، برای تسکین کافی نیست؛ بلکه این تنها نخستین مرحله از شفا و مداواست. درمان در صورتی تحقق می‌پذیرد که تصور و تخیل آن‌قدر برای نفس، مأنوس و خودی شود که در نظرش جایگزین واقعیت گردد.

این مسأله برای کودک زودتر تحقق می‌پذیرد زیرا او دارای تخیل وسیع‌تر و تجربه کمتری نسبت به بزرگسالان است. به همین دلیل است که آن‌ها در بازی‌های تخیلی خود مانند یک هنرمند تأثر و یا یک نویسنده در حال نوشتن داستان، غرق می‌شوند. جبران یا ترمیم احساس حقارت نفس به مدد خیال‌پردازی و قصه‌بافی غالباً در بطن جماعات صورت می‌گیرد، زیرا تنها شخص آدمی نیست که خواری‌ها می‌کشد بلکه ممکن است وی همه چیزهایی را که عزیز می‌دارد، در معرض تحقیر ببیند. شیوه ترمیم در تخیلات فردی و جمعی یکی است. اما عناصر متشکله این دو گونه تخیل، برعکس، فرق می‌کنند. فردی که تنها برای رضای خاطر خود خیال می‌بافد، لازم است که تخیلات او میزان و مقیاس انسانی را مراعات کنند و از ممکن دور نیفتند؛ که اگر چنین نباشد، شک به ذهن خواننده وی راه خواهد یافت و دروغ زیبای او سودمند نخواهد بود. خیال‌پردازی جمعی یا قومی برعکس نمی‌تواند از موجودات فوق‌طبیعی، ارباب انواع، دیوان یا پریان و یاری و یاوری آن‌ها چشم‌پوشد، زیرا دیگر توجه و علاقه هیچ کس را برنخواهد انگیخت. تخیل انسان، چیزی را به دلخواه و اختیار خود ابداع نمی‌کند بلکه چیزی می‌آفریند که برای بازسازی تمامیت روانی ما، هرگاه که احساس حقارت نفس آن را دچار عدم تعادل می‌کنند، لازم است. (لوفر دلاشو، ۱۳۸۶: ۵۷-۴۰)

۲-۴-۳ ادبیات کودک، بستری مناسب برای تربیت آدلری

به تحقیق می‌توان گفت که هیچ یک از پیش‌تازان دانش روانشناسی عمقی، به مسأله تربیت چون آلفرد آدلر توجه نکرده و به آن نپرداخته‌اند. **فروید** معتقد بود، تربیت- در جوار درمان های پزشکی و صدور دستورالعمل‌هایی مانند آن- در شمار "حرفه‌های غیرممکن" قرار دارد؛ این بیش از هر چیز مربوط به آن بود که فروید امر تربیت را در آمیزه‌ای از ابهامات و قیود مسائل غریزی-نفسانی و از پیش تعیین شده‌ای چون انواع "عقده‌های روانی" می‌نگریست. همچنین **یونگ** که تمایلات خود را بیشتر محدود به مشاهدات پی‌یابی مسائل پزشکی درباره مسائل آشکار "نیمه دوم عمر" آدمی می‌کرد و آن جریان سیال که در امر تربیت روانشناسی فردی منظور است از نظر او دور مانده بود. برای آدلر از همان ابتدای کار، کاملاً روشن بود که تجربیات تربیتی، معیار با ارزشی به دست می‌دهد که قابل به کارگیری در سایر نظریات روانشناسی است. بعدها و در خلال پیشرفت نظریات آدلر، آشنایی با علم بیماری‌های روان نژند و شناخت شرایطی که موجب اختلال در امر تکامل روانی کودک می‌شود، موجب شد که برای پیشگیری از به وجود آمدن مسائل روانی، قوانین اساسی یافته شود که این قوانین الزاماً در مسائل تربیتی نیز به کار آمد. همچنین تجربیاتی که از مسائل بیماران روانی به دست آمده، راهنمایی شد برای تعیین هدف و انتخاب شیوه دانش آموزش و پرورش و اثر آن در اشکال تشخیص والتیام دادن به بیماری‌های روانی. اگر هدف تربیت در روانشناسی فردی را به رشد منظم "استقلال"، "جرئت"، "احساس مسئولیت و همبستگی" منحصر نمائیم، راه ایده آل برای حصول یک "تربیت با آرمان آزاد" هموار و مشخص خواهد شد. قصد نوع پرورانه روانشناسی فردی، عملاً و به بهترین صورت مؤید تعلیم و تربیتی با اعمال روش نظری و تجربی است که آن را باید موضوعی دیگر در شمار پیروزی‌های پر ارزش روانشناسی عمقی دانست. روانشناسی فردی که پیدایش هرگونه اختلال روانی را اثر نامناسب دوران کودکی می‌داند، به طور مؤکد رسانای اهمیت تربیت کودک با روش روانشناسی صحیح است. (آدلر، ۱۳۶۱: ۱۱۵-۱۲۰)

بنابراین ادبیات کودک بستر خوبی برای انتقال مفاهیم آدلری است. از طریق داستان می‌توان کودک را به روش روانشناسی فردی تربیت و ناسازگاری‌های روانی او را درمان کرد.

کودک از طریق هم‌ذات‌پنداری با شخصیت‌ها، احساس حقارت آنها را درک می‌کند و تلاشی را که شخصیت برای جبران حقارت و رسیدن به برتری دارد را لمس می‌کند. از این طریق راه‌های جبران احساس حقارت و نتایج حاصل از آنها برای کودک روشن می‌شود. او صدمات عقده برتری‌یابی و عقده حقارت را درک می‌کند. جامعه و علاقه اجتماعی مسأله مهمی در روانشناسی فردی است که می‌تواند در خلال یک داستان به کودک آموزش داده شود.

اینکه چگونه یک جامعه در رشد شخصیت‌ها اثرگذار است و هویت شخصیت‌ها چگونه در خلال ارتباط با جامعه ارزش خواهد یافت.

داستان کمک می‌کند تا کودک با اهداف و سبک‌های زندگی مختلف آشنا شود و تجربیات و خطاهای شخصیت‌ها درس بگیرد. او رؤیاهای و تخیلاتی را تجربه خواهد کرد که در دنیای واقعی برایش امکان پذیر نیستند اما در دنیای داستان می‌تواند به وسیله آنها به آرامش و احساسی خوشایند دسترسی داشته باشد.

#### ۲-۴-۴ تأثیر جان بخشی بر تسهیل تربیت آدلری

نویسنده ای که برای کودک می‌نویسد باید از دید یک کودک نگاه کند و خود را جای آن شیء یا حیوان یا گیاه بگذارد و از زبان او حرف بزند. نویسنده به جای اینکه از دردهای خود و یا نوع انسان به طور مستقیم بگوید، انسان را وارد جلد یک شیء، حیوان یا گیاه می‌کند و به این ترتیب مطالب دشوار برای کودک آسان می‌شود.

به جای اینکه بگوید: من نمی‌دانم به چه کار می‌آیم و احساس بی‌ارزشی می‌کنم. من در رؤیاهایم هر چیزی هستم غیر از خود واقعی‌ام.

می‌گوید: کلید کوچولو نمی‌دانست کلید کدام قفل است و فکر می‌کرد یک کلید به درد نخور است، او در رؤیاهایش همه چیز بود غیر از یک کلید.

بنابراین جان‌بخشی در ادبیات کودک، می‌تواند مفاهیم آدلری را بهتر منتقل کند و روند روان‌درمانی و قصه‌درمانی را سریعتر کند.

# فصل سوم:

جان بخشی و شاخص‌های آدلری

در ادبیات کودک دهه ۹۰

### ۳-۱ ادبیات کودک دهه ۹۰

آنچه در نگاه نخست از ادبیات کودک معاصر به چشم می‌خورد، گستردگی، پویایی و رشد بی وقفه آن است. ادبیات کودک معاصر، دوران کودکی ادبیات را که عرصه آن به بازنویسی آثار پیشینیان و مضامین ساده‌ای از پند و اندرز محدود بود پشت سر گذاشته و به دوران بلوغ پانهاده است. (جمعی از مؤلفان (پولادی، کمال)، ۱۳۷۸: ۶۰)

#### ۳-۱-۱ نزدیک شدن به دنیای مخاطب

از مشخصات دوران بلوغ ادبیات کودک غیر از جدا شدن از ادبیات بزرگسالان و به دست آوردن استقلال، تلاش در جهت نزدیک شدن به دنیای کودکان و تصویر زندگی از دریچه‌ای متناسب با ذهن و ادراک کودک و کوشش برای کسب کشش و جاذبه بیشتر است چنین خصیصه‌ای بر گیرایی و کمال ادبیات کودک دوره معاصر افزوده است. (همان: ۶۰)

#### ۳-۱-۲ ورود به قلمروهای تازه

دومین مشخصه‌ای که با نگاه نخست در ادبیات کودک نظر را جلب می‌کند، حرکت آن به سوی قلمروهای تازه و تنوع و پدید آمدن شاخه‌های گوناگون در آن است. ادبیات کودک اکنون عرصه‌های گوناگونی از خلاقیت را میدان جولان خود قرار داده است. شاعران و نویسندگانی چون افسانه شعبان نژاد، مصطفی رحماندوست، ناصر کشاورز، فریبا کلهر، اسدالله شعبانی، لاله جعفری و بسیاری دیگر، ادبیات کودک را از زبان پند و اندرزهای منظوم به زبان احساس‌ها و عواطف لطیف کودک تبدیل کردند، ضمن آن‌که پیام‌های تازه‌ای را به ارمغان ادبیات کودک افزودند.

به همین ترتیب کتاب‌های تصویری به معنای واقعی آن محصول دوره معاصر است. در زمینه کتاب‌های دانستنی علمی، زندگینامه، بازنویسی آثار کلاسیک نیز، فعالیت‌های قابل توجه و مبتنی بر اصول و معیارهای سنجیده صورت گرفته است. اشعار و داستان‌های مناسب برای گروه خردسال و نوزاد در همین دوره به جایگاه مناسبی دست یافت. (همان: ۶۰)

به نظر می‌رسد در دهه اخیر، نویسندگان به یاری تخیل خود بسیاری از مرزها را شکسته و وارد دوره‌ای جدید از داستان نویسی برای کودک شده ایم.



### ۳-۱-۳ نگاه سیاسی و اجتماعی

سومین مشخصه ادبیات کودک معاصر، گرایش آن به سوی تعهد و جانبداری است. نخستین جلوه این گرایش "سیاسی شدن ادبیات کودک" در دهه ۴۰ و دهه ۵۰ بود. البته این نوع جانبداری ابتدا بسیار خام بود و به جای آفرینش آثار هنری جانبدار به سر هم کردن آثار شعاری منجر شد، اما بعدها در ادبیات کودک دهه های اخیر، شکل ظریف تر و پخته تر به خود گرفت. (همان: ۶۰)

توجه به مسائل اجتماعی و سیاسی در داستان های دهه ۹۰ به نوعی به کار رفته است که علاوه بر حفظ ظرافت های داستان کودک و نزدیکی آن به روحيات مخاطب، پیام داستان نیز به صورتی غیر مستقیم منتقل شود.

### ۳-۱-۴ گسترده شدن دامنه تخیل و جان بخشی

چهارمین مشخصه ای که در ادبیات دهه اخیر به چشم می خورد، استفاده از شخصیت هایی جدید و تازه و گسترش دامنه تخیل نویسندگان کودک در زمینه جان بخشی است. جان بخشی، در داستان های این دهه، اشکال متنوعی به خود گرفته است. اگر تا قبل از این دهه در داستان ها شاهد حیوانات سخنگو و انسان انگاری پدیده های طبیعی بودیم در این دهه، جان بخشی به اشیاء و مفاهیم ذهنی جایگاه ویژه ای پیدا می کنند. اجسامی مانند: کلید، قابلمه، قیچی،.. و مفاهیمی ذهنی مانند: فاصله و... از شخصیت هایی هستند که در داستان های دهه ۹۰ به عنوان شخصیت اصلی داستان به کار رفته اند.

### ۳-۲ کتاب‌های مورد بررسی در این پژوهش

۳-۲-۱ منابع

۳-۲-۱-۱ جشنواره کتاب کودک و نوجوان کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان در این پژوهش، ۱۵ کتاب مورد بررسی از میان کتاب‌های برگزیده در جشنواره‌های سال ۹۰ تا ۹۴ انتخاب شده‌اند. در ابتدا توضیحاتی درباره این جشنواره بیان می‌شود:

جشنواره کتاب کودک و نوجوان کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان، اولین دوره انتخاب کتاب سال خود را از سال ۱۳۶۸ آغاز کرد. هیئت داوران این جشنواره شامل دو گروه بزرگسالان و دست‌اندرکاران ادبیات کودکان و نوجوانان و نوجوانان اهل مطالعه است. بررسی کتاب در دو بخش تولیدات کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان و تولیدات سایر ناشران انجام می‌شود. کتاب‌ها از نظر موضوع، تصویر، طراحی روی جلد مورد بررسی قرار می‌گیرند. جوایز این جشنواره عبارتند از: جایزه بزرگ پیکره طلایی به بهترین کتاب و برنده اول، لوح زرین به خصوصیات برجسته یک کتاب و برنده دوم، دیپلم افتخار به برترین‌های جشنواره، لوح تقدیر و جایزه هیئت داوران کودک، سکه بهار آزادی و... (جمعی از مؤلفان (نوشین موسوی)، ۱۳۷۸: ۳۶۸)

۳-۲-۱-۲ فهرست لاک پشت پرنده

در این پژوهش، ۱۰ کتاب مورد بررسی، از میان کتاب‌های برگزیده نشان لاک پشت پرنده (بین سال‌های ۹۰ تا ۹۴) انتخاب شده‌اند.

لاک پشت پرنده، فهرستی است از کتاب‌های برتر هر فصل برای کودکان و نوجوانان ایرانی. این کتاب‌ها را گروهی از منتقدان، کارشناسان و نویسندگان کودک و نوجوان، با بررسی کتاب‌های هر فصل، انتخاب می‌کنند. افزون بر این، هیئت داوران لاک پشت پرنده، کتاب‌های برگزیده هر سال را نیز انتخاب و به کتاب‌های برگزیده نشان‌های طلایی و نقره‌ای اهدا می‌کنند. کتاب‌ها بر اساس شیوه‌نامه‌ای مکتوب و با اصول و معیارهایی روشن به فهرست راه می‌یابند و یا موفق به دریافت نشان طلایی یا نقره‌ای می‌شوند. (پژوهشنامه ادبیات کودک و نوجوان، ۱۳۹۴: ۷۸)

از جمله معیارهای راه‌یابی به فهرست و دریافت نشان، می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

۱. دست یابی به سبک شخصی و توانایی در آفریدن جهانی تازه و منحصر به فرد.
۲. هماهنگی و تناسب میان محتوا، زبان، شکل اجرایی متن، گرافیک، آماده سازی، مواد به کار رفته و ...
۳. نوآوری در ارائه شکل های تازه ادبی و پیشنهاد های نو در فضای ادبیات کودک و نوجوان و همچنین توجه به ظرفیت های زبان، نوآوری در حوزه زبان فارسی و کمک به گسترش و پویایی آن.
۴. توجه به پیچیدگی های دنیای واقعی کودک، خواسته ها و نیاز های کودکان امروز و پرهیز از ساده سازی و ساده انگاری و هم چنین تحمیل دنیای بزرگسالانه به کودکان.
۵. احترام به تفاوت های فردی کودکان و مقاومت در برابر یکسان سازی و همانند سازی کودکان و توجه به احساس رهایی آنان.
۶. احترام به ارزش های بشری عام و جهان شمول، مانند صلح و امنیت و مدارا و گفتگو، احترام به انسان ها و همدلی با آنان در کنار احترام به دیگر موجودات، مخالفت با هرگونه تبعیض، رعایت حقوق همه انسان ها، به خصوص کودکان، همچنین کودکان با نیاز های ویژه، و احترام به محیط زیست.
۷. احترام به ارزش های مردم ایران و توجه به زیست همزمان کودکان ایرانی در چارچوب مرزهای ملی و عضویت در جامعه جهانی. ( همان: ۸۰)

۳-۲-۱-۳ کتابخانه مرجع کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان  
 ۲۵ کتاب مورد بررسی از میان کتاب های کتابخانه مرجع کانون پرورش فکری، به صورت تصادفی انتخاب شده اند.  
 قبل از انقلاب اسلامی دو کتابخانه در ساختمان مرکزی کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان واقع در خیابان جم، محل فعلی کانون زبان واحد پسران وجود داشته است. یکی کتابخانه کارمندان کانون و دیگری کتابخانه مرجع کودکان بوده است.

#### • کتابخانه کارمندان

طرز تشکیل کتابخانه کارمندان به این شکل بوده است که به منظور خرید کتاب برای کتابخانه های کانون، ناشران، نمونه ای از کتاب های چاپ شده را به کانون می فرستادند تا پس از بررسی نسبت به خریداری کتاب های مناسب اقدام شود.

کتاب هایی که برای کودکان و نوجوانان مناسب تشخیص داده نمی‌شد جهت استفاده کارمندان کانون به کتابخانه کارمندان تحویل داده می‌شد. به این ترتیب از کتاب‌های انتخاب نشده، کتابخانه ای برای کارمندان فراهم می‌آمد. کتابخانه کارمندان از تیرماه ۱۳۴۸ در اداره مرکزی (خیابان جم) شروع به کار کرد. از این کتابخانه فقط کتابداران و کارمندان کانون می‌توانستند استفاده کنند.

### • کتابخانه مرجع کانون

کتابخانه مرجع در سال ۱۳۴۹ جهت استفاده نویسندگان، مترجمان، نقاشان و افرادی که در زمینه ادبیات کودکان فعالیت دارند شروع به کار کرد. در این کتابخانه چندین هزار جلد کتاب کودک و نوجوان به زبان های انگلیسی، فرانسه، آلمانی، سوئدی، نروژی، ایتالیایی، یوگوسلاوی و... نگهداری می‌شده است.

همچنین هرساله به مناسبت هفته جهانی کودک، نمایشگاهی از بهترین کتاب‌های کودکان توسط این کتابخانه در پارک لاله برگزار می‌شد.

### • کتابخانه آبراهام لینکلن<sup>۵۳</sup>

کتابخانه آبراهام لینکلن کتابخانه سابق ایران و امریکا در سال ۱۳۵۱ شمسی (۱۹۷۲ میلادی) در مرکز فرهنگی این انجمن واقع در خیابان وزرا ( خالد اسلامبولی) تأسیس شد که با پیروزی انقلاب اسلامی در سال ۱۳۵۷ تعطیل شد و کتاب‌های آن کتابخانه بین بعضی کتابخانه های کانون و دانشگاهی تقسیم شد. (گزارش سالانه کانون پرورش فکری، ۱۳۴۹، ۸ نقل در محمدی، مریم، ۱۳۷۹)

### • کتابخانه مرجع کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان

با ادغام کتابخانه مرجع کانون، کتابخانه کارمندان و کتابخانه آبراهام لینکلن، کانون اقدام به تأسیس کتابخانه مرجع کانون در محل کتابخانه آبراهام لینکلن نمود. کتابخانه مرجع در آذرماه سال ۱۳۵۹ برای استفاده عموم شروع به کار کرد.

از سال ۱۳۵۹ تا ۱۳۷۰، کتابخانه دارای خط مشی و آیین نامه مدون و مکتوبی نبود تا اینکه در سال ۱۳۷۲، آیین نامه داخلی کتابخانه مرجع، تدوین و تصویب شد.

---

<sup>۵۳</sup> Abraham Lincoln

بر طبق آیین نامه، کتابخانه مرجع به کتابخانه ای تخصصی - تحقیقاتی تبدیل شد که در حوزه ادبیات، هنر، تعلیم و تربیت، روانشناسی، و خواندنی‌های کودکان و نوجوانان اقدام به گردآوری، تهیه، نگهداری و اشاعه اطلاعات می‌کند. (احمدی، ۱۳۷۴: ۴ نقل در محمدی، مریم ۱۳۷۹)

۳-۲-۲ جان بخشی در داستان های مورد بررسی

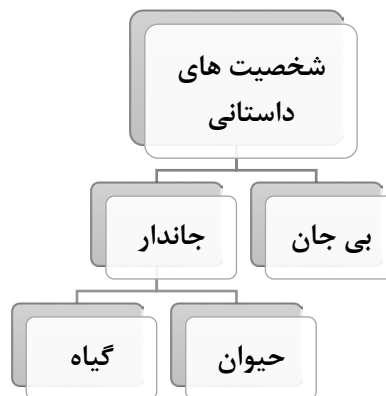
همان طور که گفته شد آنیمیسیم یا جاندارانگاری، پیوند قوی ذهنیت اسطوره ای با دوره اسطوره و برقراری ارتباط با اجزاء و عناصر طبیعت است که زنده پنداشته شده اند. این مسأله از تفکر اسطوره ای شاعران و نویسندگان بهره می‌گیرد و به طور معمول در ناخودآگاهی قوی تر و در خودآگاهی ضعیف تر است. (سلاجقه، ۱۳۸۵: ۲۶۴)

برای بررسی انواع جان بخشی، در ابتدا شخصیت های داستانی را به سه بخش تقسیم می‌کنیم:

۱. شخصیت انسانی

۲. شخصیت جاندار شامل: انواع حیوانات و گیاهان

۳. شخصیت بی جان شامل: اشیاء، پدیده های طبیعی و مفاهیم ذهنی هستند.



رسم توضیحی ۱

هنگامی که جان بخشی اتفاق می‌افتد، این شخصیت ها به یکدیگر تبدیل می‌شوند مثلاً در یک داستان، حیوان به یک انسان تبدیل می‌شود و یا برعکس. در این حالت یکی از شخصیت ها را **شخصیت استعاره‌ای** و دیگر شخصیت را **شخصیت هدف** می‌نامیم.

**شخصیت استعاری:** شخصیت به کار رفته در داستان است که جانشین شخصیت هدف شده و به جای آن به کار می‌رود. برای مثال در داستان "قیچی که دنبال کار می‌گشت" می‌توان گفت که قیچی یک شخصیت استعاری است و به جای انسان به کار رفته است؛ یعنی شخصیت انسان مدنظر است اما در داستان به شکل قیچی نمایان می‌شود. در این حالت، قیچی شخصیت استعاری و انسان شخصیت هدف است.

**شخصیت هدف:** شخصیتی که مورد نظر نویسنده است اما در داستان به شکلی دیگر به کار می‌رود. برای مثال در داستان "قیچی که دنبال کار می‌گشت" قیچی شخصیت هدف نیز می‌تواند باشد یعنی هدف نویسنده به کار بردن شخصیت قیچی است اما آن را به میزان زیادی به شخصیت انسانی نزدیک می‌کند، به طوری که گویا قیچی لباس انسانیت به تن کرده است. در این حالت، قیچی شخصیت هدف و انسان شخصیت استعاری است.

حال که شخصیت‌های هدف و استعاری را شناختیم، درک انواع جان بخشی ساده تر خواهد بود. انواع جان بخشی بر اساس تبدیل سه شخصیت انسان، جاندار و بی جان به یکدیگر ایجاد می‌شود. در هر نوع از جان بخشی یکی از شخصیت‌ها هدف و دیگری استعاری است. در داستان‌های مورد بررسی، هر سه نوع جان بخشی وجود دارد:

**جاندارانگاری یا آنیمیسیم:** در این نوع جان بخشی، شخصیتی که جان ندارد را جان می‌دهیم. این جان بخشی شامل حیوان انگاری و گیاه انگاری است.

**گیاه انگاری:** در شخصیت‌های بی جان اتفاق می‌افتد؛ در طی آن، شخصیت جان دارد اما قادر به حرکت نیست و درست مانند یک گیاه است.

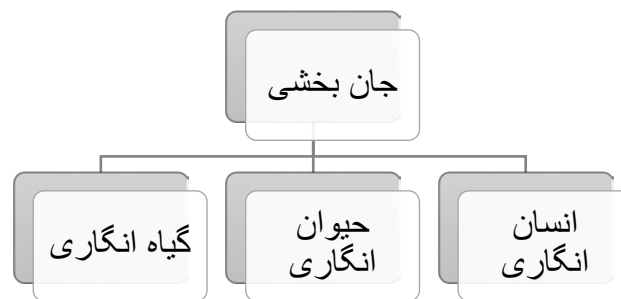
**حیوان انگاری:** در شخصیت‌های بی جان و گیاه اتفاق می‌افتد و در طی آن، شخصیت علاوه بر جاندار بودن، سایر ویژگی‌های حیوانی مانند حرکت کردن را نیز خواهد داشت.

**انسان انگاری یا تشخیص:** در شخصیت‌های بی جان، حیوان و گیاه اتفاق می‌افتد. و در طی آن، به شخصیت خصوصیات انسانی نظیر: سخن گفتن، تفکر، تخیل و ... داده می‌شود.

این پژوهش به طور کلی واژه **جان بخشی**<sup>۵۴</sup> را به کار می‌بریم و منظور ما تمامی انواع آن است.

---

<sup>۵۴</sup> Animation



رسم توضیحی ۲

۳-۲-۳ نظریات آدلر در داستان های مورد بررسی

برای تحلیل جان بخشی داستان ها از نظر روانشناسی آدلر، نخست مؤلفه های آدلری زیر را در مود شخصیتها بررسی کردیم :

۱. آنچه در پشت رفتار شخصیت نهفته مهم است و باید دریافت شود. ( هر عملی که از انسان سر بزند به مفهوم مجموعه روانی و تمام شخصیت او و بر حسب رویارویی با زندگی و عقیده ای است که نسبت به خود و دنیایش دارد.)

۲. خطاهای انسان کدام اند؟ و انسان چگونه خود را تغییر می دهد؟ (خطاها نتیجه اشتباه آموزشی درباره زندگی هستند. انسان شر صفت نیست)

۳. حالتی که انسان در آن خود را حقیرتر احساس می کند باید پیدا شود. ( زیرا فرد به تناسب با آن حالت، در شخصیت ایده آلی خود عامل ایمنی را تشدید می کند و از آینده توقع دارد.)

۴. علت احساس کهنتری شخصیت چیست؟ ( تأثیر محیط، کهنتری واقعی، صفات غیر عادی)

۵. شخصیت چگونه احساس حقارت خود را جبران کرده است؟ (جبران به وسیله روان و اجتماع صورت می گیرد و جبران مضاعف از طریق هنر و امور قابل احترام که فرد با آن به احساس برتری رسیده و تفکر و تخیل خود را انعکاس می دهد.)

۶. کدام نوع از انواع جبران در داستان وجود دارد؟ ( پیروز شونده یا قهرمانی، حمایت کننده یا کتمان، تسلی- بخش، اشتقاقی یا بیراهه رو، ستیزه گرانه یا انتقامی)

۷. آیا فرد به عقده های حقارت و برتریینی دچار است ؟

۸. سبک زندگی فرد چیست؟ (انسان به تناسب سبک زندگی اش فکر می کند.)

۹. هدف و شخصیت ایده آل باید پیدا شود؟
۱۰. فرد در طول داستان چه تجربه هایی کسب می کند؟ (انسان تجربیات را به کار می گیرد تا با طرح زندگی اش به سازش درآیند)
۱۱. عوامل اجتماعی چه چیزهایی هستند؟ (رفتارهای انسانی را عوامل اجتماعی تعیین می کنند).
۱۲. پایگاه اجتماعی فرد چیست؟ ( پایگاه اجتماعی به صورت ناخودآگاه بر زندگی فکری و عاطفی اثر دارد).
۱۳. آیا فرد با جامعه خود هماهنگ است؟ (به استثناء هنرمندان)
۱۴. علاقه اجتماعی و احساس تعلق وجود دارد؟
۱۵. رویاهای شخصیت چگونه است؟ آنچه شخصیت ادراک می کند و اینکه چگونه ادراک می کند مهم است. (رؤیاها بر رفتار مؤثر هستند و از طریق آنها می توان الگوی زندگی را فهمید).

۱۵ مؤلفه بالا را می توان در ۶ حوزه کلی خلاصه کرد:

۱. نقص و کمال ( نوع نقص، علت حقارت، تفاوت دیدگاه درباره نقص و کمال، مراحل کمال یابی )
۲. جبران نقص ( انواع جبران، آرامش رسیدن به برتری)
۳. هویت سازی و علاقه اجتماعی
۴. اهداف و سبک زندگی
۵. تجربه ها و خطاها
۶. تحلیل رؤیا و خطا

۳-۲-۴ تأثیرات آدلری جان بخشی در داستان های مورد بررسی

پس از استخراج مؤلفه ها از داستان، باید به بررسی نقش جان بخشی در بیان مفاهیم آدلری پرداخت. بررسی ها نشان داد که وجود جان بخشی در داستان نتایجی در پی خواهد داشت:

۳-۲-۴-۱ ملموس تر کردن نقص و کمال

احساس حقارت و نقص به وسیله جان بخشی ملموس تر و قابل درک تر بیان شده است. نقص یک حیوان، گیاه یا شیء ساده تر از نقص یک انسان است. نقصی که در داستان به آن اشاره می شود اساس داستان است. شخصیت ها در تلاش هستند تا نقص خود را جبران نمایند. داستان در حول آن حقارت و نقص شکل می گیرد.



۳-۲-۴ هم‌هنگی شخصیت‌ها با نوع نقص و کمال

هنگامی که به نقص و کمال یک حیوان، گیاه یا شیء اشاره می‌شود این نقص و کمال با نوع شخصیت همخوانی دارد. و این کمک می‌کند تا کودک نقص آن شخصیت را بهتر درک کند و در آرزوی رسیدن او به برتری باشد.

۳-۲-۴ ملموس تر شدن علل احساس حقارت

استفاده از جان بخشی باعث می‌شود تا علل ایجاد نقص (حقارت) به صورت ملموس تر بیان شود. علل ایجاد احساس حقارت سه مورد است: تأثیر محیط، کهتری واقعی، صفات یا خصوصیات غیر عادی یا عجیب.

- **تأثیر محیط:** محیطی که یک حیوان، گیاه یا شیء در آن قرار دارد ساده تر از محیط و جامعه انسانی است. بنابراین این محیط ساده قابلیت بهتری دارد تا مفاهیم پیچیده را به کودک انتقال دهد.
- **کهتری واقعی:** منظور همان کهتری بدنی یا روانی است. که در داستان‌ها به وفور یافت می‌شود. اگر شخصیت داستان، انسان باشد، مثلاً اگر بگوییم کودکی که دستش قطع شد، پسری که یک چشمش کور بود، دختری که دیگر نمی‌توانست حرف بزند و... بیان این گونه مطالب برای کودک مناسب نخواهد بود. بنابراین برای تلطیف مطالب از حیوانات، گیاهان و اشیاء استفاده می‌کنیم و خصوصیات انسانی به آن‌ها می‌دهیم تا کودک در عین حال که از داستان لذت می‌برد با شخصیت هم‌ذات‌پنداری کند.
- **صفات یا خصوصیات عجیب و غریب:** این خصوصیات جنبه کهتری واقعی ندارد اما موجب تمسخر و ریشخند دیگران و ایجاد احساس حقارت برای فرد هستند. جان بخشی کمک بسیار زیادی به بیان این نوع احساس کهتری کرده است زیرا خصوصیات عجیب اشیاء، حیوانات و گیاهان موجود در برخی داستان‌ها قابل درک برای کودک و علت تمسخر دیگران برای او روشن تر خواهد بود.

۳-۲-۴ آشکارتر شدن تفاوت دیدگاه در مورد نقص و کمال

جان بخشی باعث می‌شود تا تفاوت دیدگاه شخصیت‌ها در مورد نقص و کمال ساده تر باشد، زیرا نقص‌ها و شخصیت‌ها ساده تر هستند.

۳-۲-۵ تأثیر مراحل جان بخشی بر نقص و کمال

در ابتدا جان بخشی مرحله ای را توضیح می‌دهیم:

اگر شخصیت‌ها را از نظر توانایی‌هایشان رتبه‌بندی کنیم، بالاترین مقام متعلق به انسان است. پس از آن، حیوانات و گیاهان و در آخر بی‌جان‌ها قرار می‌گیرند. حیوان از ویژگی‌هایی مانند تفکر و تخیل انسان بی‌بهره است. گیاه از ویژگی‌های حیوانی مانند حرکت برخوردار نیست. و بی‌جان نیز علاوه بر نداشتن ویژگی‌های خاص هر گروه، در وهله اول به دلیل جان نداشتن از گیاه و حیوان و انسان مقام پایین‌تری دارد.



رسم توضیحی ۳

جان بخشی به معنی جان دادن به شخصیت و یا انسانی کردن آن است. به عبارت دیگر جان بخشی باعث می‌شود تا یک سری توانایی‌ها را به شخصیت بدهیم که در دنیای واقعی فاقد آن‌هاست. اگر جان بخشی را بر اساس همین جایگاه‌ها در نظر بگیریم، انسان انگاری حیوان آن را یک مرحله ارتقا می‌دهد. اما انسان انگاری گیاه، آن را دو مرحله ارتقا می‌دهد و بر همین اساس می‌توان گفت که انسان انگاری گیاه جان بخشی قوی‌تری نسبت به انسان انگاری حیوان است زیرا آن را دو مرحله بالا برده است. اما انسان انگاری حیوان به سه دسته تقسیم می‌شود:

«کتاب‌های حیوانات سخنگو عموماً از سه مدل پایه‌ای پیروی می‌کنند:

#### ۱. حیوانات با خلق و خوی انسانی:

شخصیت حیوانی با خانواده‌اش در یک جامعه حیوانی زندگی می‌کند که جامعه‌ای حیوانی را منعکس می‌کند. شخصیت اصلی بچه‌ای شبیه خواننده است که افکار، احساسات و دل‌مشغولی‌های بچه‌گانه دارد. اما ظاهر حیوانی آنها باعث محبوبیتشان نزد مخاطبان بزرگتر می‌شود.

نوع دیگر از این شخصیت ها، حیواناتی که مانند انسان‌ها رفتار می‌کنند اما بزرگسال هستند. گرچه آنها در دنیای حیوانات بزرگتر از بچه‌ها هستند ولی در واقع احساسات و نگرش بچه گانه در زندگی دارند. به وسیله این داستان‌ها کودکان می‌توانند با انسان‌های ظاهراً بزرگسال ارتباط برقرار کنند.

## ۲. حیوانات نزدیک به خلق و خوی انسانی:

اگر چه این حیوانات ممکن است صحبت کنند، دوچرخه سواری کنند و به زمین بازی بروند ولی با این حال حیوان هستند اغلب اوقات این شخصیت‌ها بدون لباس به تصویر کشیده می‌شوند.

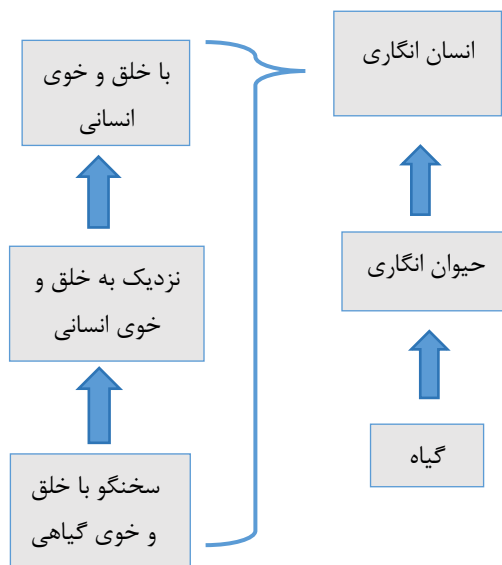
## ۳. حیوانات سخنگو با خلق و خوی حیوانی:

این شخصیت‌ها به دنبال گفتگو با انسان نیستند و با مشکلاتی مواجه هستند که مربوط به دنیای حیوانات است. (آویش، ۱۳۸۲: ۱۳)

این تقسیم بندی در مورد گیاهان نیز صادق است و بر اساس آن، انسان انگاری گیاه شامل: **گیاهان با خلق و خوی انسانی**، **گیاهان نزدیک به خلق و خوی انسانی** و **گیاهان سخنگو با خلق و خوی گیاهی** می‌باشد.

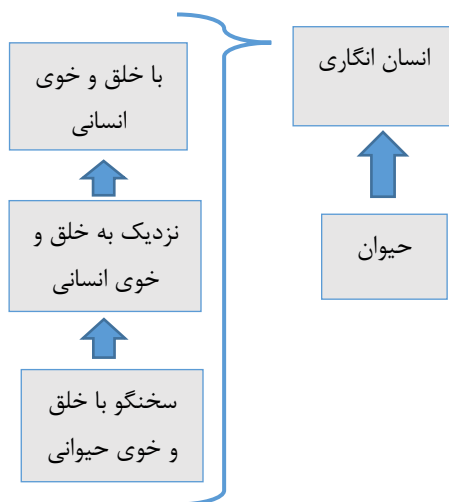
هنگامی که برای شخصیت درخت انسان انگاری اتفاق می‌افتد. درخت در مرحله اول از حالت گیاهی خارج شده و به مرحله حیوانی نزدیک می‌شود: مثلاً درختی که راه می‌رود، صدا در می‌آورد، بچه دار می‌شود، به دنبال غذا می‌رود. سپس در مرحله دوم مانند یک انسان سخن می‌گوید، فکر می‌کند، تخیل می‌کند و با مشکلات انسانی مواجه می‌شود. پس گیاه، دو مرحله ارتقا یافته و توانایی‌هایش دو برابر شده است. این نوع از جان بخشی خیالی تر و در نتیجه قوی تر است، زیرا از واقعیت یک درخت بسیار دور می‌شویم.

با توجه به تقسیم بندی انواع انسان انگاری گیاهان، می‌توان گفت هنگامی که فقط یک ویژگی انسانی را به همراه دارند (سخنگو با خلق و خوی گیاهی) به نسبت اینکه کاملاً شبیه به انسان هستند (با خلق و خوی انسانی) جایگاه متفاوتی داشته و تأثیر جان بخشی قوی تر یا ضعیف تر است. بنابراین می‌توان گفت قوی ترین نوع جان بخشی گیاهان، جان بخشی با خلق و خوی انسانی می‌باشد.



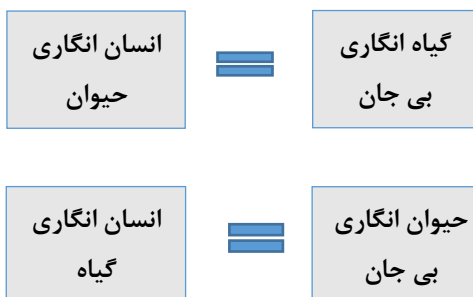
رسم توضیحی ۴

هنگامی که حیوانی مانند یک فیل سخن می‌گوید، فکر می‌کند و مشکلاتی انسانی دارد، از مرحله حیوانی یک درجه بالاتر رفته و به انسان شبیه می‌شود. در مورد حیوانات نیز می‌توان گفت قوی‌ترین نوع جان بخشی، جان بخشی از نوع با خلق و خوی انسانی است. اما در کل جان بخشی گیاه از حیوان قوی تر است.



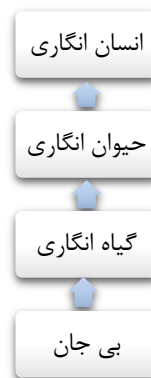
رسم توضیحی ۵

در جان بخشی بی جان ابتدا ما به یک شخصیت، جان می دهیم؛ شخصیت بر اساس توانایی هایی که پیدا می کند در مرحله اول به گیاه و سپس به حیوان و در آخر به انسان تبدیل می شود. صعود شخصیت بی جان به هر یک از مراحل، انواع جان بخشی بی جان را پدید می آورد. در گیاه انگاری بی جان، شخصیت یک مرحله را پشت سر می گذارد. تأثیر این جان بخشی را می توان برابر با جان بخشی های یک مرحله ای دیگر مانند: انسان انگاری حیوان و حیوان انگاری گیاه دانست. حیوان انگاری بی جان، آن را دو مرحله ارتقا می دهد پس تأثیر بیشتری خواهد داشت. تأثیر این جان بخشی را می توان برابر با انسان انگاری گیاه دانست.



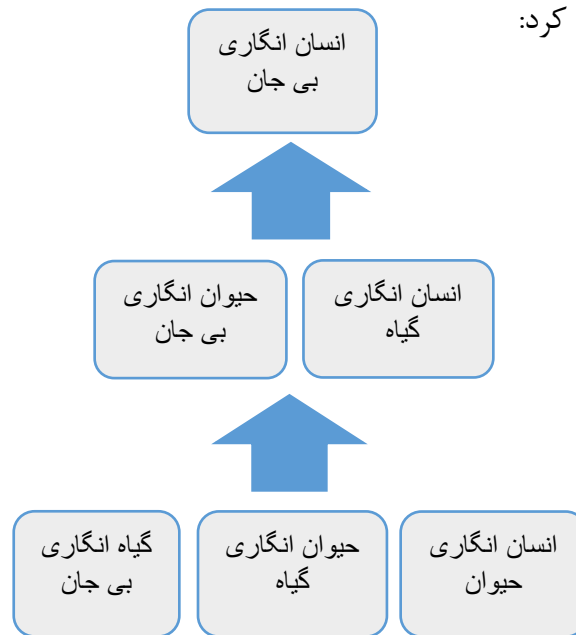
رسم توضیحی ۶

قوی ترین نوع جان بخشی، انسان انگاری بی جان است. در این جان بخشی، بی جان، سه مرحله ارتقا پیدا می کند. به همین دلیل هنگامی که شیئی مانند کلید، می خندد، گریه می کند یا لباس می پوشد، تأثیر بیشتری بر مخاطب دارد زیرا سحرآمیزتر و دور از ذهن تر است.



رسم توضیحی ۷

برای جمع بندی مطالب بالا می توان گفت که جان بخشی تأثیرات متفاوتی دارد. هر چه جان بخشی دور از ذهن تر باشد خیالی تر و تأثیر آن بر مخاطب کودک بیشتر است. جان بخشی ها را به ترتیب بر اساس خیالی تر و قوی تر شدن می توان به صورت زیر بیان کرد:



رسم توضیحی ۸

بنابراین می توان نتیجه گرفت که قوی ترین نوع جان بخشی، جان بخشی از نوع انسان انگاری بی جان است. که بنابر توضیحاتی که داده شد، بیشترین تعداد جان بخشی های این دوره را نیز به خود اختصاص داده است. در اینجا جان بخشی مرحله ای را با توجه به احساس حقارت آدلر بررسی می کنیم:

حیوانات و گیاهان در برابر انسان دارای یک نقص ذاتی هستند و آن انسان نبودن است. آن ها قادر به انجام کارهایی مانند فکر کردن، تخیل کردن و... نیستند.

اشیاء در دو مرحله دارای نقص ذاتی هستند. یکی نقص بی جان بودن، در مقایسه با همه جانداران و دیگری نقص انسان نبودن در مقابل انسان ها.

هنگامی که شخصیت حیوانی یا گیاهی داستان دچار نقص است، یعنی علاوه بر نقص اصلی اش دچار یک نقص دیگر نیز هست. پس احساس حقارت او دوبرابر یک شخصیت انسانی است. (در داستان " سرسره بازی " مورچه هم انسان نیست و هم فکر می کند که نمی تواند از سرسره بالا برود) وقتی یک شیء دچار حقارت است در سه مرحله حقیر است. یعنی احساس حقارت شیء سه برابر احساس حقارت انسان است. ( در داستان " بوقی که خروسک

گرفته بود"، بوق هم بی جان است، هم انسان نیست، و هم صدا ندارد. ( این چند برابر بودن باعث تأثیرات بیشتری نیز خواهد شد.

#### • انسان انگاری حیوان و گیاه

هنگامی که نویسنده به جای یک انسان در داستان از حیوان یا گیاه استفاده می کند و او را دچار نقص می کند، او را دوبرابر حقیر کرده است و هنگامی که نقص او را جبران می کند او را دوبرابر کمال بخشیده است. این عمل تأثیر حقارت و جبران آن را افزایش می دهد. یعنی نویسنده برای جبران نقص خود یک شخصیت ناقص تر از خود را انتخاب می کند و بعد آن را کمال می بخشد تا حس به کمال رسیدن را در خود بیشتر و بهتر ارضا کند.

#### • جاندارانگاری یک شیء

در هنگامی که یک شیء در حد جاندار بودن خود باقی بماند و شخصیت انسانی نداشته باشد نیز این جبران در دو مرحله اتفاق می افتد. در مرحله اول نقص جان نداشتن جبران شده و در مرحله دوم نقصی که شخصیت شیء در داستان دارد. این مورد در داستان های مورد بررسی کمتر دیده شده است. در این داستان ها شیء همچون حیوان است که فقط ویژگی های زیستی دارد. در این حالت چون رساندن به کمال دو مرحله ای اتفاق می افتد، تأثیر کمتری برای جبران حقارت وجود دارد اما برعکس احساس حقارت عمیق تر و مؤثرتر است.

#### • انسان انگاری یک شیء

قوی ترین حالت زمانی است که نویسنده به یک شیء شخصیت انسانی می دهد، در این زمان یک شخصیت را که در سه مرحله حقیر است، به کمال می رساند. نویسنده با استفاده از این نوع جان بخشی می تواند دغدغه ها و ناآرامی های ناشی از احساس حقارت خود را به بهترین نحو ممکن نشان دهد و همچنین به بهترین نحو ممکن برای رسیدن به برتری اقدام کند.

۳-۲-۴-۶ آموزش جبران نقص ها

هر یک از شخصیت های داستانی درصدد جبران نقص خود هستند. به دلیل اینکه نقص ها و شخصیت ها ساده تر هستند جبران نقص نیز ساده تر اتفاق می افتد. کودک می آموزد که باید برای جبران نقص خود تلاش کند.

۳-۲-۴-۷ نتایج ساده به دست آمده از انواع جبران

جان بخشی باعث می‌شود تا کودک انواع جبران و عواقب و نتایج آن را سریعتر دریابد.

۳-۲-۴-۸ آرامش رسیدن به برتری

آرامشی که فرد بعد از به دست آوردن کمال در خود احساس می‌کند، اگر در یک شخصیت حیوانی یا گیاهی یا اشیاء بی‌جان جلوه گر شود، برای کودک تأثیر قوی‌تری خواهد داشت.

۳-۲-۴-۹ آموزه های اجتماعی

هر یک از داستان‌ها اجتماعی را به نمایش می‌گذارند که با توجه به نظریه آدلر این اجتماع مبدأ شخصیت خلاق است. احساس تعلق و علاقه اجتماعی شخصیت باعث جبران حقارت و رسیدن او به کمال می‌شود.

۳-۲-۴-۱۰ جامعه به عنوان مبدأ شخصیت خلاق

جامعه، پایگاه‌های اجتماعی و نهادهای اجتماعی در داستان‌هایی که شخصیت‌ها حیوان، گیاه یا شیء هستند، ملموس‌تر و ساده‌تر است. از آنجایی که شخصیت‌ها ساده هستند، پس جامعه ساده‌تری دارند. گاهی جامعه در حد یک شخصیت ساده خلاصه می‌شود.

۳-۲-۴-۱۱ هویت سازی و ایجاد علاقه اجتماعی

هویت سازی یا همانند سازی با گروه، کلید علاقه اجتماعی است. وقتی فرد احساس کند که بخشی از یک گروه است و به آن تعلق دارد همانند سازی به وجود می‌آید و بالطبع علاقه اجتماعی بیشتر می‌شود. شخصیت‌هایی که به آن‌ها جان می‌دهیم بسیار ساده هستند و مانند انسان پیچیده نیستند، پس تعلق آن‌ها به یک گروه خاص ساده‌تر اتفاق می‌افتد. و همین باعث می‌شود تا مطلب برای کودک ملموس‌تر شود.

۳-۲-۴-۱۰ سادگی اهداف و سبک زندگی

فهمیدن یک فرد مستلزم فهمیدن سازمان شناختی، سبک زندگی و اهداف اوست. برای اینکه شخصیت داستانی برای کودک آشنا باشد و کودک آن را بفهمد باید ابتدا اهداف و سبک زندگی او را بفهمد. یک شیء، حیوان یا گیاه اهداف ساده‌تری نسبت به یک انسان دارند پس کودک شخصیت داستان را می‌فهمد و با او ارتباط برقرار می‌کند.



### ۳-۲-۴-۱۱ فیزیکی کردن تجربیات و خطاها

انسان‌ها از دید آدلر نه خوب هستند و نه بد. خطاهای آن‌ها نتیجه اشتباه آموزشی در مورد زندگی است. انسان تجربیات مختلف را آنقدر به کار می‌گیرد تا با سبک زندگی‌اش هماهنگ شود و او را به احساس برتری برساند. خطاها و تجربیات یک شیء یا حیوان بسیار ساده هستند پس کودک به راحتی آن‌ها را درک می‌کند. در بعضی داستان‌ها تجربیات ذهنی کاملاً فیزیکی شده و برای کودک ملموس می‌شود.

### ۳-۲-۴-۱۲ تحلیل رؤیا و تخیل

از نظر آدلر، رؤیا و تخیل راهی برای کمک به فرد است تا از پس مشکلات زندگی بر بیاید. در حقیقت رؤیا مسیر و هدف زندگی فرد را مشخص می‌کند. در داستان‌های مورد بررسی به این مسأله می‌پردازیم که خیالات شخصیت‌ها چگونه در داستان متجلی شده است. به نظر می‌رسد که شخصیت‌های بی‌جان، گیاه و حیوان به این دلیل که ساده تر از انسان هستند، رؤیاهای ساده‌تری داشته و تحلیل رؤیا آسان‌تر خواهد شد. ما به این تحلیل نیاز داریم تا هدف و سبک زندگی شخصیت برای ما مشخص شود.

# فصل چهارم:

تحلیل آدلری انواع جان بخشی  
در داستان‌های مورد بررسی

## بخش اول

### ۱-۴ جان بخشی شخصیت های بی جان

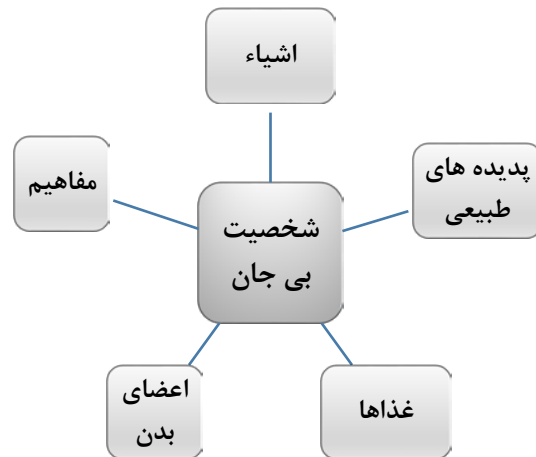
جان بخشی شخصیت های بی جان ۵۹ درصد جان بخشی ها را به خود اختصاص می دهد. این مطلب نشان می دهد که در دهه اخیر، نویسندگان سعی در استفاده بیشتر از شخصیت های بی جان دارند. که به نظر می رسد با این کار هدف های زیر را دنبال می کنند:

۱. قوی تر شدن جان بخشی و در نتیجه تأثیرات بیشتر آن بر مخاطب. (این مطلب را در جان بخشی مرحله ای به تفصیل بیان خواهیم کرد)
۲. ایجاد نوآوری و تازگی در داستان با استفاده از اشیاء بی جان، پدیده ها و مفاهیمی که کمتر به آن ها پرداخته شده است.
۳. ملموس بودن و در دسترس بودن اشیاء نسبت به حیوانات و گیاهان، برای مخاطب.
۴. ایجاد یک نوع طنز و فانتری در داستان.
۵. دور از ذهن شدن داستان و در نتیجه جلب توجه بیشتر مخاطب به داستان.

در این پژوهش، شخصیت های بی جان را به پنج گروه: اشیاء، پدیده های طبیعی بی جان، مفاهیم، اعضای بدن جاندار و غذاها تقسیم بندی می کنیم. بیشترین میزان جان بخشی مربوط به اشیاء است.

با توجه به نمودار (۱)، بیشترین میزان جان بخشی بی جان از نوع انسان انگاری و کمترین آن به گیاه انگاری اختصاص می یابد. در نمودار (۲) نیز مشاهده می شود که درصد بیشتر جان بخشی ها مربوط به اشیاء و کمترین میزان آن مربوط به غذاهاست. این مطلب نشان می دهد که نویسندگان دهه ۹۰ تا ۹۴، جان بخشی به اشیاء را بیشتر به کار برده اند. اکثر اشیاء از میان وسایل منزل و ابزاری که بیشتر مورد استفاده قرار می گیرند، انتخاب شده اند. جان بخشی به پدیده های طبیعی بی جان و مفاهیم، در رده های دوم و سوم قرار می گیرند. پدیده های طبیعی به کار رفته در داستان ها اغلب آشنا و تکراری هستند اما نوع جان بخشی متفاوت می شود. برای مثال ماه و خورشید مانند داستان های دهه های قبل، تنها لبخندی شیرین به همراه ندارند بلکه در این داستان ها اتفاقاتی تازه برایشان رخ می دهد، ماه در دریا می افتد و نزدیک است که غرق شود و یا خورشید موهایش را شانه می زند و دوتارموی طلایی اش روی زمین می افتد.

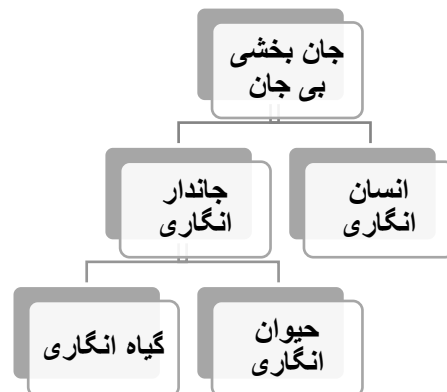
به نظر می‌رسد که جان بخشی به مفاهیم، غذاها و اعضای بدن جاندار، به تازگی جایگاه خود را در داستان‌های کودک ایرانی پیدا کرده است. فاصله ای بین گل و چشمه، که آن قدر غصه می‌خورد تا پیر می‌شود و یا ماست شیرینی که نمی‌خواهد کسی او را بخورد؛ همه را از خود می‌راند و در آخر ترش می‌شود. یا دماغی که صاحبش را گم کرده است و برای رسیدن به او تلاش می‌کند، مضامینی جدید در ادبیات کودک ایران هستند. تعداد این نوع جان بخشی‌ها بسیار کم است اما به دلیل تازگی، تأثیرگذاری بیشتری دارند.



رسم توضیحی ۹

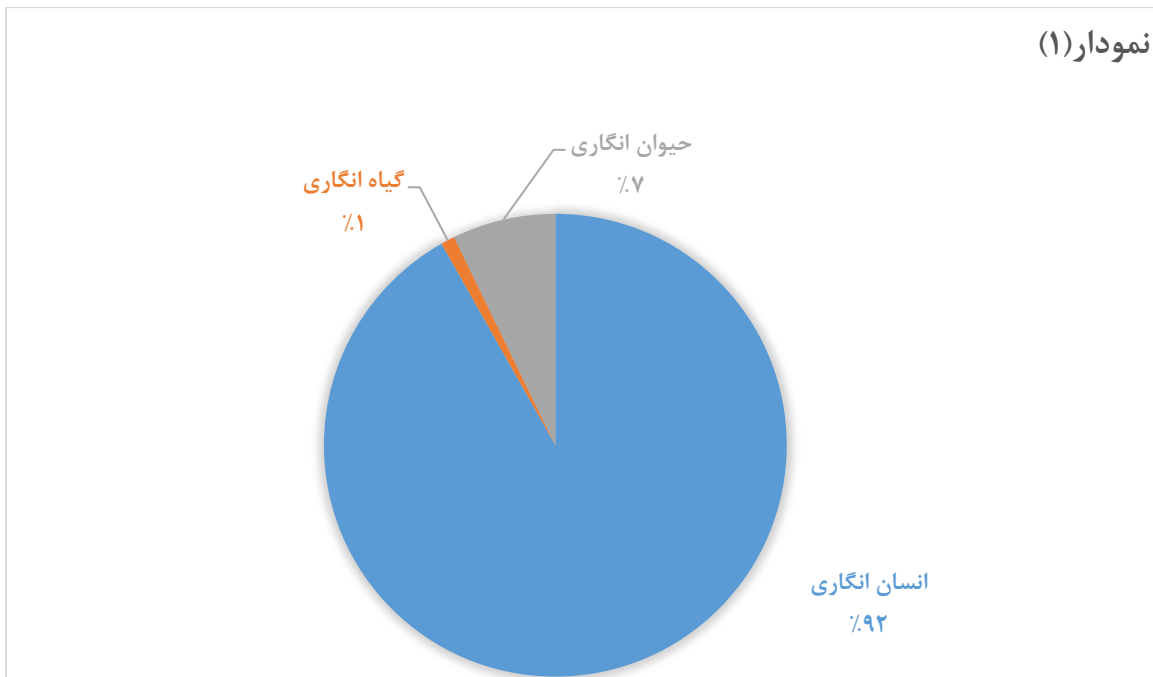
در جان بخشی به شخصیت‌های بی جان دو حالت کلی ایجاد می‌شود:

- حالت اول تبدیل بی جان به جاندار (جاندار انگاری) که خود شامل دو حالت گیاه انگاری و حیوان انگاری است.
- حالت دوم انسان انگاری بی جان است که آن را به شخصیت انسانی نزدیک می‌کند.

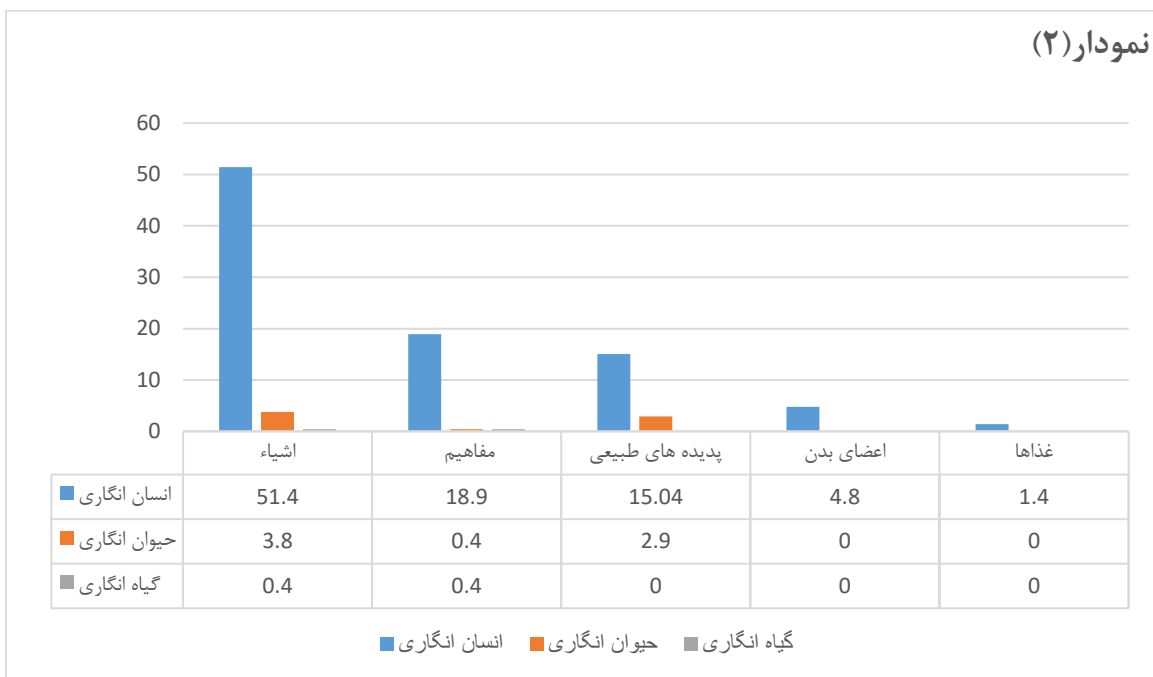


رسم توضیحی ۱۰

نمودار(۱): بررسی میزان انواع جان بخشی در شخصیت های بی جان



نمودار (۲): مقایسه درصدی انواع جان بخشی در شخصیت های بی جان



#### ۴-۱-۱ انسان انگاری شخصیت های بی جان

تبدیل بی جان به انسان (تشخیص) که در این حالت به بی جان شخصیت انسانی داده می شود به طوری که تمام اعمال انسانی یا برخی از آن ها در بی جان وجود دارد. با توجه به نمودار (۱)، انسان انگاری بیشترین میزان جان بخشی بی جان (۹۲ درصد) را به خود اختصاص داده است. برخی شخصیت ها ویژگی های انسانی بیشتری دارند. اما در نهایت تقریباً تمامی شخصیت ها ویژگی های ذاتی خود (ویژگی شیء، پدیده طبیعی و...) را حفظ کرده و تنها برخی امکانات و موهبت های انسانی را شامل می شوند.

برای مثال در داستان "کلید کوچولو"، گرچه کلید می تواند تخیل کند و حتی از این که به درد بخور نیست غمگین باشد، با این حال همچنان یک کلید است که یک جا ثابت است و منتظر است که او را حرکت دهند تا قفلی را باز کند. در این حالت، شخصیت بی جان، شخصیت استعاری و انسان، شخصیت هدف است. کلید همانند یک انسان فکر می کند، تخیل می کند و سخن می گوید. کلید، شخصیت استعاری داستان است اما مقصود نویسنده بیان مشکلات یک کلید نیست بلکه از مسائل مهم مربوط به انسان سخن می گوید بنابراین شخصیت هدف، انسان است.

در جدول های (۱) تا (۶)، شخصیت های بی جان را که دارای انسان انگاری هستند از جهات مختلف مورد بررسی قرار داده ایم. در چهار ستون اول هر جدول، نوع شخصیت بی جان (اعم از شیء، پدیده طبیعی و...) و تعداد جان بخشی آن در کل داستان ها ذکر شده، سپس شخصیت های هر داستان به طور جداگانه بررسی شده است. ستون های بعدی جدول، تحلیل آدلری شخصیت در داستان است که شامل: نقص و علت آن، نوع جبران نقص، سبک زندگی و هدف، وجود یا عدم وجود علاقه اجتماعی، و در آخر تأثیر جان بخشی بر مخاطب کودک بررسی شده است.

لازم به ذکر است که در ستون آخر جدول، مهم ترین تأثیر جان بخشی بیان شده است. بنابراین ممکن است جان بخشی یک شخصیت تمامی انواع تأثیرگذاری را داشته باشد اما مهم ترین و مشهودترین آن در جدول آمده است.

برخی شخصیت ها هیچ گونه نقصی ندارند اما همانطور که گفته شد، با توجه به یک عمل یا یک سخن آن ها می توان به سبک زندگی شان پی برد، تأثیرات آدلری این شخصیت ها در داستان قابل بررسی است؛ برای مثال: در داستان "کلید کوچولو" پدر کلید کوچولو با امید دادن به کلید کوچولو، به هویت سازی او کمک می کند.

در یکی از ستون های جدول، مسأله نقص حقیقی یا خیالی بررسی شده است، همان طور که گفته شد ممکن است که فرد واقعاً دچار نقص نشده باشد و خودش خیال کند که کهتر است. برای مثال در داستان "کلید کوچولو" کلید

خیال می‌کند که به درد نخور است در صورتی که در آخر داستان مشخص می‌شود که کلید جعبه کمک‌های اولیه بوده است. پس احساس حقارت کلید یک احساس خیالی است. اما در داستان "جوراب پشمی سوراخ" جوراب پشمی سوراخ است و دچار نقص شده است. پس احساس حقارت او حقیقی است.

حال می‌خواهیم انسان‌انگاری و تأثیرات آدلری آن بر مخاطب را در انواع شخصیت بی‌جان بررسی کنیم:

تمامی انواع شخصیت های بی جان دارای انسان انگاری هستند اما بیشترین میزان انسان انگاری (۵۵ درصد) مربوط به اشیاء است.

اکثر اشیاء به کار رفته در داستان‌ها، وسایل داخل منزل و ابزاری آشنا برای کودک هستند که این امر باعث می‌شود تا کودک با شخصیت رابطه نزدیک‌تری برقرار کند. در این نوع جان‌بخشی، شیء، شخصیت استعاری و انسان، شخصیت هدف است. با توجه به جدول (۱)، ۳۵ درصد شخصیت‌ها دارای نقص هستند. این نقص‌ها را می‌توان در سه دسته خلاصه کرد:

۱. **نقص هویتی:** شامل احساس به درد نخور بودن، دیده نشدن و راضی نبودن از خود است. نقص‌های بدنی را نیز در این دسته به شمار می‌آوریم. در داستان "چکمه و نیم چکمه‌هایش" چکمه کهنه از اینکه کهنه و پوسیده شده و دیگر به کار نمی‌آید احساس حقارت دارد.

۲. **نقص اجتماعی:** شامل کمبود شریک زندگی، دوست، خانواده، کمبود محبت و نداشتن جایگاه در جامعه است. در داستان "مداد بنفش" مداد قرمز به مداد آبی علاقه مند است و این علاقه باعث احساس حقارت او شده است.

۳. **عقده برتربینی:** همان طور که گفته شد این عقده برای مقابله با عقده حقارت ایجاد می‌شود و وجود آن باعث ایجاد مشکلات روانی، پرخاشگری و... می‌شود. در برخی شخصیت‌ها این حالت به وضوح دیده می‌شود. در داستان "جلسه در جاکفشی" پوتین نوک تیز و کفش مردانه مشکی هر دو فکر می‌کنند که از دمپایی برتر هستند و این برتربینی چون یک عقده و بیماری روانی است، به صورت تحقیر طرف مقابل خود را نشان می‌دهد. در این پژوهش، **عقده حقارت** را نیز زیر مجموعه ای از عقده برتربینی در نظر گرفته ایم.

با توجه به بررسی‌های انجام شده، اکثر شخصیت های شیء دارای انسان انگاری، نقص هویتی دارند (۵۱/۳ درصد). نقص اجتماعی (۳۷/۴) و عقده برتربینی (۱۰/۸ درصد) در مراحل بعدی قرار می‌گیرند.

نقص‌های حقیقی تقریباً دوبرابر نقص‌های خیالی هستند؛ یعنی بیشتر شخصیت‌های شیء دارای انسان انگاری، حقیقتاً دچار نقص شده‌اند. به نظر می‌رسد که این اتفاق به تأثیر بیشتر جبران نقص کمک کند، کودک شخصیتی کهتر را در داستان می‌بیند که می‌خواهد نقص خود را کمال ببخشد، بنابراین می‌آموزد که وجود نقص و احساس حقارت قابل جبران و رسیدن به کمال ممکن است.



تقریباً تمامی شخصیت‌های شیء دارای انسان‌انگاری، کهنتری به دلیل تأثیر محیط دارند. یعنی تأثیر محیط و جامعه باعث شده است که احساس حقارت کنند.

هدف تمامی شخصیت‌ها در جهت رفع نقص است. چکمه کهنه می‌خواهد که دوباره راه برود و به کار بیفتد، جوراب پشمی سوراخ می‌خواهد سوراخش را بدوزد.

اشیاء دارای انسان‌انگاری تمامی انواع جبران هستند. در این میان بیشترین میزان جبران مربوط به جبران پیروز شونده و قهرمانی است (۴۸/۶ درصد) جبران‌های تسلی بخش (۲۷/۰۲ درصد) ستیزه‌گرانه یا انتقامی (۱۰/۸ درصد)، جبران اشتقاقی یا بیراهه رو (۸/۱ درصد) و جبران حمایت‌کننده یا کتمانی (۵/۴ درصد) به ترتیب در مراحل بعدی قرار می‌گیرند. بنابراین نتیجه می‌گیریم که اغلب این شخصیت‌ها نقص خود را جبران کرده‌اند.

سبک زندگی نیمی از شخصیت‌ها، سبک سودمند اجتماعی است و تقریباً تمامی شخصیت‌ها علاقه اجتماعی و احساس تعلق دارند این شخصیت‌ها با توجه به نیاز دیگران در چارچوب علاقه اجتماعی نقص خود را جبران می‌کنند. و نقص آن‌ها باعث از بین رفتن احساس تعلقشان نشده است. برای مثال در داستان "ناصر" چاقو گرچه شخصیتی متفاوت با جامعه چاقوها دارد یعنی شعر می‌سراید، احساساتی است و چیزی را نمی‌برد یا پوست نمی‌کند، اما با این حال با جامعه به ستیز بر نمی‌خیزد و علاقه اجتماعی او همچنان پابرجاست. گرچه جامعه احساس تعلق را از او می‌گیرد اما، او باز هم تعلق به جامعه دارد؛ زیرا بعد از اینکه از آشپزخانه بیرون انداخته می‌شود باز هم در فضای طبیعت به علاقه اجتماعی خویش ادامه می‌دهد.

"کاسه بشقاب‌ها و دیگ و دیگچه‌ها گفتند درسته که اینجوریه اما نباید این جور باشه یا باید مثل همه ما کار کنی، یا از اینجا بری. هری!.. ناصر رفت تو حیاط، وسط باغچه، میون گل و گلبوته‌ها نشست. پشتش رو تکیه داد به درخت گیلاس، پاهاشو دراز کرد و واسه خودش شعر گفت و شعر خوند. گلا غنچه کردن، درخت‌ها شکوفه کردن، پروانه‌ها اومدن، زنبورها اومدن، پرنده‌ها اومدن، توی باغچه غوغایی شد... " (شمس، ۱۳۹۳: ۷۹ و ۸۰)

وجود انسان‌انگاری شیء در داستان، باعث ملموس‌تر شدن مفاهیم آدلری می‌شود. با توجه به جدول (۱) می‌توان گفت که تمامی انواع تأثیرات جان‌بخشی در این داستان‌ها یافت می‌شود اما بیشترین میزان مربوط به آموزه‌های اجتماعی است که شامل هویت‌سازی و ایجاد علاقه اجتماعی می‌باشد. برای روشن‌تر شدن تأثیرات جان‌بخشی از نوع انسان‌انگاری شیء، دو داستان را بررسی می‌کنیم:

داستان "**کلید کوچولو**" درباره کلید کوچکی است که با پدر و مادرش در یک جاکلیدی زندگی می‌کند. پدرش کلید در و مادرش کلید کمد است. کلید کوچولو هیچ وقت هیچ قفلی را باز نکرده است و به این دلیل ناراحت است.

او فکر می‌کند که یک کلید به درد نخور است. پدرش به او دلداری می‌دهد و می‌گوید: غصه نخور، هر کلیدی چه کوچک و چه بزرگ بالاخره قفلی را باز می‌کند. کلید کوچولو همیشه بیکار است و بیشتر وقت‌ها خیالبافی می‌کند او در خیالات خود را به شکل حیوانات مختلفی از جمله: پروانه، ماهی، قورباغه، فیل، زرافه و... می‌بیند. در ادامه داستان، وارد فضای واقعی افراد خانه می‌شویم. هیوا، پسر کوچک خانواده است که در هنگام بازی زمین می‌خورد و پایش آسیب می‌بیند، مادر خانواده به خواهر هیوا می‌گوید که آن کلید کوچولو را بیاورد تا با آن در جعبه کمک‌های اولیه را باز کند. کلید کوچولو بسیار خوشحال می‌شود و پدر و مادرش به او افتخار می‌کنند. این کتاب یکی از کتاب‌های موثر در پرورش خلاقیت کودکان است. رؤیاهای کلید به صورت تصویرهایی آمده‌اند که نقاشی خلاق را به کودک آموزش می‌دهند. در این کتاب این نکته بیان می‌شود که هر کس با هر ویژگی، بالاخره به کاری می‌آید و برای هدفی خلق شده است.

با توجه به بررسی‌های انجام شده، شخصیت‌های شیء با نوع نقص و کمالشان در داستان، هماهنگی و تناسب دارند. در این داستان شخصیت کلید نمی‌داند که کلید کجاست و کدام قفل را باز می‌کند او فکر می‌کند چون یک کلید کوچک است به همین دلیل به درد نخور است. این موضوع باعث حقارت او شده و این حقارت کاملاً قابل انتظار است. نقص او هویتی است. "...کلید کوچولو که هیچ وقت، هیچ قفلی را باز نکرده بود، خوشحال نبود. فکر می‌کرد یک کلید ریزه‌میزه به درد نخور است..." (قدردان، ۱۳۹: ۱) او خیال می‌کند که حقیر است اما چنین نیست. برتری برای این شخصیت باز کردن یک قفل است و برتری و جبران مضاعف، باز کردن یک قفل ارزشمند. پس او می‌فهمد که مهم نیست که کلید بزرگ باشد یا کوچک، مهم قفلی است که باز می‌کند. هنگامی که کلید کوچولو، می‌فهمد که کلید جعبه کمک‌های اولیه است و می‌تواند جان یک انسان را نجات دهد، به برتری و کمال مضاعف می‌رسد و این کمال در مورد شیء کلید، پذیرفتنی است. "...پدر و مادر کلید کوچولو با افتخار به او نگاه می‌کردند. کلید کوچولو خیلی خوشحال بود. خوشحال بود که می‌تواند قفلی را باز کند" (همان: ۱۸)

یکی دیگر از علل کهنتری، کهنتری به دلیل خصوصیات عجیب و غریب در فرد است. این خصوصیات جنبه کهنتری واقعی ندارد اما موجب تمسخر و ریشخند دیگران و ایجاد احساس حقارت برای فرد هستند. کلید، کوچک است و به همین دلیل خیال می‌کند که به درد نخور است. در حقیقت این خیالی بودن احساس کهنتری برای کودک روشن است. فهم اینکه کلیدها بزرگ و کوچک ندارند و هر کدام قفلی را باز می‌کنند. در حقیقت کوچک بودن کلید در این داستان را می‌توان نمادی از کوتوله بودن انسان‌ها یا سایر خصوصیات عجیب مانند: لاغری، چاقی و... در نظر گرفت. "پدرش می‌گفت: غصه نخور! هر کلیدی چه کوچک و چه بزرگ بالاخره قفلی را باز می‌کند..." (قدردان، ۱۳۹: ۱)

همان‌طور که در جان بخشی مرحله‌ای توضیح داده شد، قوی‌ترین حالت جان بخشی زمانی است که نویسنده به یک شیء شخصیت انسانی می‌دهد، در این زمان یک شخصیت را که در سه مرحله حقیر است به کمال رسانده است. کلیدی که احساس حقارت شدید دارد، جعبه کمک‌های اولیه را باز می‌کند تا یک زخم درمان شود. اشیاء به کار رفته در داستان‌ها اغلب قابلیت بیشتری برای قهرمان داستان شدن دارند؛ زیرا مراحل جان بخشی از یک سو و به کمال رسیدن در داستان از سوی دیگر می‌تواند باعث ارتقای آنان شود.

در این داستان، کلید برای گریز از ستم موجود به خیالبافی روی می‌آورد و در خیالات خود همه چیز هست به جز کلید. او جبران تسلی بخش دارد و در رؤیاهای خود حقارت خود را جبران می‌کند. در این داستان رؤیایپردازی‌های کلید بسیار جذاب نشان داده شده است و حقیقت‌دلپذیری رؤیا برای گریز از واقعیت، به روشنی بیان شده است اما کلید سرانجام در دنیای واقعی اش به کمال می‌رسد و حقارتش جبران می‌شود. این نکته مهمی است که آدلر به آن توجه زیادی دارد و جان بخشی به طور ملموس این مسأله را بیان کرده است. "... کلید کوچولو همیشه بیکار بود و بیشتر وقت‌ها خیال بافی می‌کرد..." (قدردان، ۱۳۹۱: ۴) "... کلید کوچولو با خیال‌هایش، ساعت‌های خوشی را می‌گذراند. در خیالش همه چیز بود، غیر از کلید..." (همان: ۱۵)

دو جمله زیر هر دو مفهوم آرامش بعد از جبران حقارت را بیان می‌کنند:

- دخترک وقتی فهمید می‌تواند مفید باشد، خوشحال شد و پدر و مادرش به او افتخار کردند.
- کلید کوچولو وقتی فهمید می‌تواند جعبه کمک‌های اولیه را باز کند، خوشحال شد و پدر و مادرش به او افتخار کردند.

جمله دوم به دلیل تازگی و کودکانه‌تر بودن تأثیر بیشتری خواهد داشت. تازگی آن از این جهت است که کلید شیئی است که معمولاً در دسترس کودک قرار نمی‌گیرد و کمتر پیش می‌آید که وسیله بازی او باشد. در این داستان کلید به عنوان یک شخصیت کارتونی برای کودک معرفی شده بنابراین جدید است. اینکه یک کلید خوشحال شود و قلبش تند بزند، به تخیل کودک نزدیک‌تر است. هر سخنی که فاقد امر و نهی بزرگترها و کودکانه‌تر باشد برای کودک جذاب‌تر است. دلیل دیگر تأثیرگذاری بیشتر جمله دوم، حقارت ذاتی اشیاء است. در داستانی که یک شیء بی‌جان تبدیل به یک قهرمان می‌شود، آرامش رسیدن به کمال دوبرابر است، یعنی ابتدا حقارت بی‌جان بودن او توسط نویسنده جبران شده و او تبدیل به یک جاندار شده و در مرحله بعد حقارت شخصیتی او جبران شده است. پس با جان بخشی به یک بی‌جان ما او را در دو مرحله و یا حتی در سه مرحله به کمال می‌رسانیم.

در این داستان جامعه، فضای خانه است. انسان‌هایی که در خانه زندگی می‌کنند، از کلیدها استفاده می‌کنند و باعث می‌شوند تا کلید به برتری برسد. بنابراین مبدأ شخصیت خلاق در این داستان، انسان‌هایی هستند که برای کودک ملوس می‌باشند. در این داستان، کلید زمانی احساس تعلق می‌کند که بتواند قفلی را باز کند. او تا وقتی که نمی‌داند کلید کجاست، فکر می‌کند که به درد نمی‌خورد و به همین دلیل غمگین است زیرا در جامعه کلیدها جایگاهی را برای خود نمی‌یابد. او کوچک بودن خود را دلیل این موضوع می‌داند. اما درمی‌یابد که نقص جسمی نمی‌تواند باعث عدم تعلق شود. و به قول پدرش "هر کلیدی چه کوچک چه بزرگ بالاخره قفلی را باز می‌کند" این داستان به سادگی می‌تواند مسائل را برای کودک روشن کند. کلید باید خود را جزء خانواده کلیدها بداند و علاقه اجتماعی داشته باشد تا به کمال برسد. دوری از اجتماع و غرق شدن در تخیلات برای او سودی نخواهد داشت. هنگامی که کلید خود را جدا از اجتماع کلیدها می‌داند زیرا نمی‌تواند با جامعه خود هماهنگ شود و برای جبران ضعف‌ها، در تخیلاتش خود را وارد اجتماعات دیگر می‌کند. ناهماهنگی یک کلید با حیوانات (از حیث جاندار و بی‌جان بودن) تفاوت او و رؤیاهایش را واضح‌تر بیان می‌کند. و نویسنده به نوعی تفاوت پایگاه‌های اجتماعی را بیان کرده است.

جامعه پروانه‌ها: به نظر می‌رسد دلیل اصلی اینکه او می‌خواهد پروانه باشد تنهایی است. او به دنبال دوست است. و نیاز به یک اجتماع هم نوع جویانه دارد. کلیدها قادر به حرکت نیستند و او حرکت و پرواز را عامل اصلی خوشبختی خود می‌داند. "در خیالش خود را پروانه زیبایی می‌دید که ساعت‌ها در دشت پر از گل پرواز می‌کرد. کنار چشمه می‌نشست و با حشره‌های زیادی دوست می‌شد." (همان: ۴)

جامعه ماهی‌ها: کلید کوچولو از یکنواختی جامعه اش خسته شده است. تمامی کلیدها تقریباً شبیه هم هستند. دیدن مادر و پدرش و کلیدهای دیگر، او را یاد خودش و هدف دست نیافته اش می‌اندازد. دریا جایی است که می‌تواند تنوع موجودات و زندگی‌ها را مشاهده کند. "...دریا پر از گیاهان و موجودات عجیب و غریب بود." (همان: ۵)

جامعه قورباغه‌ها: کلید کوچولو برای دوری از تنش خود به جبران مضاعف یعنی جبران از طریق هنر روی می‌آورد. اما به دلیل احساس حقارتی که دارد خود را کلید آوازه خوان نمی‌بیند بلکه خیال می‌کند که یک قورباغه‌ی آوازه خوان است. قورباغه‌ها همیشه از خودشان صدا در می‌آورند. بنابراین کلید کوچولو حیوانی را انتخاب می‌کند که همیشه می‌خواند و تمام زندگی اش خواندن است. او برای جبران احساس حقارت و رسیدن به برتری باید یک هنرمند واقعی باشد. "...گاهی هم یک قورباغه سبز می‌شد آن وقت روی سنگی می‌نشست و ساعت‌ها کنار برکه آواز می‌خواند..." (همان: ۷)

جامعه فیل‌ها: به نظر می‌رسد کلید کوچولو عامل اصلی ناموفق بودن خود را کوچک بودن می‌داند. "فکر می‌کرد یک کلید ریزه میزه به درد نخور است.. " (همان: ۱) " پدرش می‌گفت: غصه نخور، هر کلیدی، چه کوچک و چه بزرگ بالاخره قفلی را باز می‌کند..." (همان: ۱)

او برای جبران این حقارت خود را بزرگترین حیوان تصور می‌کند که همه دلشان می‌خواهد اندازه او باشند. او بزرگ و قوی اما مهربان است. عقده حقارت کلید کوچولو باعث پرخاشگری او نشده است و او در خیالات خود شخصیت ایده آل خود را می‌جوید (بزرگ و قوی بودن، مفید بودن و مورد توجه همگان قرار گرفتن و...) جنبه‌هایی از شخصیت یک کلید جعبه کمک‌های اولیه در خیالات کلید کوچولو تجلی پیدا می‌کند. این کلید باید یک شخصیت مهربان و دلسوز داشته باشد: "...از فیل بودن خیلی خوشش می‌آمد. همه دلشان می‌خواست اندازه او باشند و با این که خیلی بزرگ و قوی بود اما با همه مهربان بود..." (همان: ۱۰)

جامعه زرافه‌ها: کلید کوچولو به دنیای تجربه‌های جدید است. او می‌خواهد از فضای زندگی اش که یک جاکلیدی است فراتر برود. او ابعادی از شخصیت خود را دوست دارد مانند آرام و ساکت بودن. بنابراین این جنبه از شخصیت خود را از شخصیت ایده آلی اش حذف نمی‌کند. "... گاهی هم یک زرافه بلند قد می‌شد. آن وقت با چشم‌های درشت و با گردن درازش تا دور دست‌ها را می‌دید. زرافه همیشه آرام و ساکت بود..." (همان: ۱۱)

جامعه پرنده‌ها: پرنده بودن به نوعی بلند پروازی کلید کوچولو را نشان می‌دهد. یک کلید معمولاً مکان خاصی دارد، کلید کوچولو می‌خواهد آزادانه به همه جا برود و از مکان‌های مختلفی دیدن کند.

هدف کلید در داستان، باز کردن قفل است. سبک زندگی و شخصیت ایده آل او برای کودک کاملاً ملموس است. فهم خودپنداره و خود آرمانی کلید برای کودک آسان است. خودپنداره: من به درد نمی‌خورم چون قفلی را باز نمی‌کنم. خودآرمانی: من باید به درد بخورم و قفلی را باز کنم.

اشیاء به کار رفته در داستان‌ها، تجربیات و خطاهای مربوط به خود را دارند و این مسأله باعث می‌شود که داستان برای کودک ملموس باشد. شاید فایده کاربرد اشیاء با خصوصیات واقعی خود و نه کامل شبیه به انسان، همین مورد باشد. کلید کوچولو گرچه از ویژگی بی‌جان بودن خود دور شده است اما هنوز هم تجربیاتی به اندازه یک کلید را دارد.

این داستان کودک را به خیال‌پردازی تشویق می‌کند اما در آخر این نکته را یادآور می‌شود که یک کلید در نهایت یک کلید است و گرچه در تخیلاتش پروانه یا فیل یا... می‌شود اما در آخر باید یک قفل را باز کند تا به درد بخور شود و احساس خوشایندی پیدا کند.

کودکی که معلول است و یا نقص عضو دارد در خیالاتش ممکن است خیال کند که راه می‌رود، می‌دود، حرف می‌زند، می‌شنود، می‌بیند و.... اما در واقعیت فردی است با همان نقص عضو، که اما در نهایت یک استعداد فوق العاده دارد که او را به برتری می‌رساند.

این داستان از طریق جان بخشی این مطلب را بیان می‌کند که گاهی نمی‌توان حرکت کرد و برای جبران احساس حقارت تلاش کرد، بلکه باید برای دیده شدن صبر کرد. همانند کودک که باید صبر کند تا بزرگ شود. بالاخره زمان همه چیز را روشن خواهد کرد و او شکوفا خواهد شد. تخیلات کلید کودک را تشویق می‌کند تا در تخیلاتش بی حد و مرز باشد و به او می‌آموزد که در دنیای تخیلات، یک کلید می‌تواند قورباغه باشد و حتی از قورباغه بودن لذت هم ببرد.

داستان "**قیچی که دنبال کار می‌گشت**" نیز درباره یک قیچی است که در مغازه آهنگری ساخته می‌شود ولی آهنگر او را کنار گذاشته و مشغول ساختن وسایل دیگر می‌شود. قیچی که نمی‌تواند بیکار بماند برای پیدا کردن کار از مغازه خارج می‌شود. به گربه می‌رسد و از او می‌خواهد که بگذارد سبیل‌هایش را کوتاه کند اما گربه که افتخار می‌کند بلندترین سبیل را بین گربه‌های دیگر شهر دارد به او این اجازه را نمی‌دهد. قیچی می‌رود و به الاغ می‌رسد. او هم اجازه نمی‌دهد که قیچی گوش‌های بلندش را کوتاه کند چون باور دارد که الاغ بودن به گوش‌های دراز داشتن است. قیچی در آخر پیش مرغ و خروس می‌رود و از خروس می‌خواهد تا اجازه دهد دمش را مانند دم مرغ کوتاه کند. خروس که به غیرتش برخورد کرده است قیچی را نوک می‌زند و دنبال می‌کند قیچی در حال فرار به یک خانه می‌رسد که درش باز است به داخل خانه می‌رود. او در آن خانه خانم خیاط را می‌بیند که قیچی‌اش کند است و برای بریدن لباس عروس که باید تا آن شب آماده باشد به مشکل برخورد کرده است. قیچی می‌رود در دست‌های خانم خیاط و اینگونه کار خود را آغاز می‌کند. فردای آن روز خانم خیاط قیچی را از آقای آهنگر می‌خرد. این داستان بیانگر اهمیت کار و سود رسانی به جامعه است. مفهوم استفاده از توانایی‌ها در جهت مثبت و درست، در این داستان به خوبی بیان شده است.

قیچی در این داستان، بیکار است و همین مسأله باعث حقارت اش شده است. نقص قیچی یک نقص هویتی است زیرا برون کار او احساس می‌کند که به درد نخور است. "...اما قیچی خیلی دوست داشت که کارش را زودتر شروع کند. از بیکاری بدش می‌آمد..." (هاشمی، ۱۳۹۱: ۱) این نوع از حقارت برای شیئی مانند قیچی که جزء وسایل پرکاربرد منزل است پذیرفته می‌شود. جبران مضاعف برای او این است که قیچی یک خیاط باشد؛ این برتری را در پایان داستان به دست می‌آورد. این نوع از کمال با شیء قیچی متناسب است. "...صبح خانم خیاط به کارگاه استاد آهنگر آمد. قیچی را از او خرید و با خودش برد. از آن به بعد قیچی هیچ وقت بیکار نماند..." (همان: ۱۳)

همانطور که در فصل های قبلی اشاره شد یکی از علل احساس حقارت، تأثیر محیط پیرامون است. محیطی که یک شیء در آن قرار دارد ساده تر از محیط و جامعه انسانی است. بنابراین این محیط ساده، قابلیت بهتری دارد تا مفاهیم پیچیده را به کودک انتقال دهد. قیچی در محیط مغازه آهنگری است آهنگر او را کنار گذاشته و مشغول ساخت وسایل دیگری است و همین باعث می شود تا قیچی بیکار بماند و احساس حقارت کند. محیط مغازه می تواند نمادی از خانواده، مدرسه، حوزه های اجتماعی و در کل نمادی از جامعه باشد. اما بیان کهنتری فرد بر اثر محیط جامعه برای کودک ملموس نیست، به همین دلیل ما به کمک انسان انگاری می توانیم شخصیتی مانند قیچی را جایگزین شخصیت انسانی کنیم. "یک روز استاد آهنگر در کارگاه آهنگری اش یک قیچی تیز ساخت. آن را گذاشت یک گوشه تا هر وقت لازمش داشت از آن استفاده کند. چند روزی گذشت اما استاد آهنگر سراغ قیچی نیامد او آن قدر مشغول ساختن چیزهای ساده بود که قیچی را فراموش کرده بود..." (همان: ۱)

برخی از شخصیت های شیء می توانند تفاوت دیدگاهها در مورد نقص و کمال را روشن تر کنند برای مثال: در داستان "قیچی که دنبال کار می گشت" قیچی نقص گربه را در بلندی سبیلش، نقص الاغ را بلندی گوش و نقص خروس را بلندی دمش می داند در صورتی که اینها برای گربه و الاغ و خروس نه تنها نقص نیست بلکه برای گربه، شهرت، برای الاغ، هویت و برای خروس آبرو و نماد نرینگی است. چیزی که برای قیچی کمال است (کوتاه کردن سبیل و گوش و دم) برای آنها نقصان بزرگی است. پس در این داستان، کوتاه بودن و کوتاه نبودن مطرح است که هر دو برای کودک ملموس هستند. کودک می داند که این دو یا موجب ایجاد نقص و یا رسیدن به کمال هستند. نقص یا کمال به وجود آمده نیز برای کودک آشنا و قابل درک است. اما این ملموس شدن به دلیل وجود شیئی مانند قیچی است زیرا کاری که قیچی انجام می دهد گاه باعث کمال و گاه باعث نقصان است همانطور که در این داستان بریدن گوش الاغ موجب نقص و بریدن پارچه موجب کمال است.

هنگامی که نویسندگان به ارزش شیئی که بسیار ساده و پیش پا افتاده ترین وسیله است اشاره کرده و حتی او را در مرحله انسانی ارتقا می دهند، به نظر می رسد که می خواهد به رنج حقارت افراد ارزشمند جامعه که هرگز دیده نمی شوند پایان دهد. یک قیچی ساده در مغازه آهنگری می تواند باعث برگزاری یک عروسی شود.

آموزش جبران نقص ها، مهم ترین تأثیری است که جان بخشی و به طور خاص انسان انگاری می تواند داشته باشد. زیرا اساس کار آدلر آموزش جبران احساس حقارت بود. انسان انگاری یک شیء باعث ساده تر شدن آموزش و تأثیر بیشتر آن خواهد شد: قیچی از مغازه بیرون می رود تا کار پیدا کند. او تلاش می کند و در آخر قیچی خانم خیاط می شود و نقص بیکاری خود را جبران می کند. کودک مفهوم طلب و تلاش را برای جبران نقص از این داستان می آموزد. به وسیله جان بخشی، جبران پیروز شونده و نتیجه آن برای کودک تفهیم می شود.

در این داستان جامعه در حد چند حیوان به مخاطب ارائه می‌شود: گربه، الاغ، مرغ و خروس) و در آخر خانم خیاط به عنوان فردی در جامعه معرفی می‌شود که باعث رسیدن قیچی به برتری است. تفاوت پایگاه اجتماعی و تأثیر آن بر زندگی عاطفی و فکری، با تبدیل شدن قیچی بیکار به قیچی خیاط، برای کودک ساده‌تر بیان می‌شود. در این داستان، کودک دلیل رد تقاضای قیچی، از جانب گربه، الاغ و خروس را درک می‌کند، و این موجب می‌شود تا کودک دریابد که جبران نقص باید موجب سعادت فرد و جامعه باشد.

در این داستان یکی از وظایف زندگی از نظر آدلر، یعنی وظیفه کار، بیان شده است. قیچی سعی می‌کند تا در جامعه جایگاهی پیدا کند پس به دنبال کار می‌رود. کار قیچی برای کودک مشخص و ملموس است. کودک در می‌یابد که قیچی هنگامی که به اجتماع وارد شد توانست جایگاهی داشته باشد و در صورتی کار باعث علاقه اجتماعی و کمال او می‌شود که برای جامعه مفید باشد.

هدف قیچی بریدن است و این تنها کاری است که او می‌تواند انجام دهد. هدف او برای کودک آشنا است. سبک زندگی یک قیچی به عنوان شخصیت سودمند اجتماعی قابل انتظار است زیرا قیچی شیئی است که مورد استفاده تمامی اعضای خانواده قرار می‌گیرد و پرکار است.

قیچی خطاهایی می‌کند که ممکن است از یک قیچی واقعی بر بیاید. او می‌خواهد سبیل گربه را ببرد اما این خطا همان طور که آدلر می‌گوید، نشان شر بودن او نیست بلکه اشتباهی ناشی از عدم شناخت است.



جدول (۱): انسان انگاری اشیاء													
شیء	جمع تعداد در داستان ها	داستان/ داستان ها	شخصیت / شخصیت ها	نقص	نقص حقیقی/ خیالی	علت نقص	نحوه جبران	هدف	سیک زندگی	علاقه اجتماعی و تعلق	تاثیر عمده جان بخشی بر آموزش		
کلید	۳	کلید کوچولو	کلید کوچولو	به درد نخور بودن	خیالی	کهنتری واقعی	جبران تسلی بخشی	هر چیزی باشد به جز کلید	اجتناب کننده	ایجاد میشود	تحلیل رؤیا و تخیل		
			کلید پدر							سودمند اجتماعی	همواره وجود دارد	هویت سازی و ایجاد علاقه اجتماعی	
			کلید مادر							سودمند اجتماعی	همواره وجود دارد	هویت سازی و ایجاد علاقه اجتماعی	
قیچی	۱	قیچی که دنبال کار می-گشت	قیچی	به درد نخور بودن	حقیقی	کهنتری به دلیل تأثیر محیط	جبران پیروز شونده یا قهرمانی	کار پیدا کند	سودمند اجتماعی	همواره وجود دارد	آشکار شدن تفاوت دیدگاه در مورد نقص و کمال		
عروسک	۱	خنده های تریچه ای	کودک							همواره وجود دارد	هویت سازی و ایجاد علاقه اجتماعی		
کفش	۷	جلسه در جاکفشی	کفش کتانی									هویت سازی و ایجاد علاقه اجتماعی	
			دمیایی ابری	دیده نشدن	حقیقی	کهنتری به دلیل تأثیر محیط	جبران پیروز شونده یا قهرمانی	نشان دادن ارزشمندی	سودمند اجتماعی	ایجاد میشود	ملموس تر شدن علل احساس حقارت		
			کفش مردانه مشکی	عقدده برتری بینی	حقیقی	کهنتری به دلیل تأثیر محیط	جبران اشتقاقی یا بیراهه رو	اثبات برتری خود	سلطه گر	ایجاد میشود	آشکار شدن تفاوت دیدگاه در مورد نقص و کمال		
			پوتین نوک تیز	عقدده برتری بینی	حقیقی	کهنتری به دلیل تأثیر محیط	جبران اشتقاقی یا بیراهه رو	اثبات برتری خود	سلطه گر	ایجاد میشود	آشکار شدن تفاوت دیدگاه در مورد نقص و کمال		
			کفش تابستانی								وجود ندارد	ملموس تر شدن علل احساس حقارت	
			کفش پاشنه بلند									وجود ندارد	هویت سازی و ایجاد علاقه اجتماعی
			چکمه و نیم چکمه هایش	به درد نخور بودن	حقیقی	کهنتری به دلیل تأثیر محیط	جبران پیروز شونده یا قهرمانی	دوباره به کار بیاید	سودمند اجتماعی	ایجاد میشود	آموزش جبران نقص ها		
			قاب عکس	۱	بی تی کو بی تی کو	قاب	به درد نخور بودن	حقیقی	کهنتری واقعی	جبران پیروز شونده یا قهرمانی	سعی کند که کره اسب را در خودش نگه دارد	گیرنده	همواره وجود دارد
قابلمه	۱	خاله قابلمه	خاله قابلمه	نداشتن شریک زندگی	حقیقی	کهنتری به دلیل تأثیر محیط	جبران پیروز شونده یا قهرمانی	کاری کند که از تنهایی درآید	سودمند اجتماعی	همواره وجود دارد	هویت سازی و ایجاد علاقه اجتماعی		
آینه	۲	آینه پری	آینه							همواره وجود دارد	هویت سازی و ایجاد علاقه اجتماعی		
			آینه	راضی نبودن از چیزی که هست	خیالی	کهنتری به دلیل تأثیر محیط	جبران تسلی بخشی	دریا باشد	اجتناب کننده	همواره وجود دارد	تحلیل رؤیا و تخیل		
فرش	۳	به دنبال ماه پیشانی	قالیچه حضرت سلیمان							همواره وجود دارد	هویت سازی و ایجاد علاقه اجتماعی		
			قالی کرمان							سودمند اجتماعی	همواره وجود دارد	هویت سازی و ایجاد علاقه اجتماعی	
			قالی	راضی نبودن از چیزی که هست	خیالی	کهنتری به دلیل تأثیر محیط	جبران تسلی بخشی	جنگل باشد	اجتناب کننده	همواره وجود دارد	تحلیل رؤیا و تخیل		

جدول (۱): انسان انگاری اشیاء

شیء	جمع تعداد در داستان ها	داستان / داستان ها	شخصیت / شخصیت ها	نقص	نقص حقیقی / خیالی	علت نقص	نوعه جبران	هدف	سبک زندگی	علاقه اجتماعی و تعلق	تاثیر عمده جان بخشی بر آموزش
چراغ جادو	۲	به دنبال ماه پیشانی	چراغ جادو	□	□	□	□	□	سودمند اجتماعی	همواره وجود دارد	هویت سازی و ایجاد علاقه اجتماعی
		غول و چراغ جادو	چراغ جادو	از دست دادن خانواده	حقیقی	کهنتری به دلیل تاثیر محیط	جبران پیروز شونده یا قهرمانی	دوباره نزد غول برگردد	سودمند اجتماعی	همواره وجود دارد	هویت سازی و ایجاد علاقه اجتماعی
جوراب	۱۴	جوراب های لنگه به لنگه دعوائی	جوراب خالدار	نداشتن دوست	حقیقی	کهنتری به دلیل تاثیر محیط	جبران ستیزه گرانه یا انتقامی	ثابت کند که به جوراب راه راه نیازی ندارد	سلطه گر	ایجاد میشود	هویت سازی و ایجاد علاقه اجتماعی
		دامپولی دیمبول	جوراب پشمی	عقدۀ برتربینی	حقیقی	کهنتری به دلیل تاثیر محیط	جبران ستیزه گرانه یا انتقامی	ثابت کند که از همه قوی تر است	سلطه گر	وجود ندارد	آموزش جبران نقص ها
		جورابی که دنبال پا می-گشت	جوراب پشمی	به درد نخور بودن	حقیقی	کهنتری به دلیل تاثیر محیط	جبران پیروز شونده یا قهرمانی	یک پا پیدا کند	سودمند اجتماعی	همواره وجود دارد	هماهنگی شخصیت با نوع نقص و کمال
		جوراب پشمی و جوجه گنجشک	جوراب پشمی	نداشتن دوست	حقیقی	کهنتری به دلیل تاثیر محیط	جبران پیروز شونده یا قهرمانی	از گنجشک مراقبت کند	سودمند اجتماعی	همواره وجود دارد	هویت سازی و ایجاد علاقه اجتماعی
		جوراب پشمی و دختر تیلی	جوراب های پشمی صورتی	به درد نخورد بودن	حقیقی	کهنتری به دلیل تاثیر محیط	جبران تسلی بخش	دوباره جوراب دخترک باشد	سودمند اجتماعی	ایجاد میشود	هویت سازی و ایجاد علاقه اجتماعی
		جوراب پشمی سوراخ	جوراب پشمی سوراخ	به درد نخور بودن	حقیقی	کهنتری واقعی	جبران پیروز شونده یا قهرمانی	سوراخ خود را بیافد	سودمند اجتماعی	همواره وجود دارد	آموزش جبران نقص ها
		لنگه ام کجاست	جوراب پشمی	از دست دادن دوست	حقیقی	کهنتری به دلیل تاثیر محیط	جبران پیروز شونده یا قهرمانی	لنگه دیگری را که گم شده پیدا کند	سودمند اجتماعی	همواره وجود دارد	هویت سازی و ایجاد علاقه اجتماعی
		لنگه بی لنگه	جوراب پشمی	از دست دادن دوست	حقیقی	کهنتری به دلیل تاثیر محیط	جبران پیروز شونده یا قهرمانی	لنگه دیگری را که گم شده پیدا کند	سودمند اجتماعی	همواره وجود دارد	فیزیکی کردن تجربه ها و خطاها
		پاهای ترسو	جوراب های پشمی	به درد نخور بودن	حقیقی	کهنتری به دلیل تاثیر محیط	جبران پیروز شونده یا قهرمانی	بتوانند پاها را بپوشانند	۲۱۰	همواره وجود دارد	فیزیکی کردن تجربه ها و خطاها
		جورابی که دنبال پا می-گشت	آدم برفی	راضی نبودن از چیزی که هست	حقیقی	کهنتری واقعی	جبران حمایت کننده یا کتمان	جوراب پشمی را کند	گیرنده	همواره وجود دارد	فیزیکی کردن تجربه ها و خطاها
لنگه ام کجاست	آدم برفی	نداشتن دوست	حقیقی	کهنتری به دلیل تاثیر محیط	جبران حمایت کننده یا کتمان	با جوراب پشمی دوست شود	گیرنده	همواره وجود دارد	هویت سازی و ایجاد علاقه اجتماعی		
میل بافتنی	۱	چوراب پشمی سوراخ	□	□	□	□	□	سودمند اجتماعی	همواره وجود دارد	هویت سازی و ایجاد علاقه اجتماعی	
اتوبوس	۱	اتوبوس و دریا	□	□	□	□	□	سودمند اجتماعی	همواره وجود دارد	هویت سازی و ایجاد علاقه اجتماعی	
مداد	۴	مداد بنفش	مداد قرمز	نداشتن شریک زندگی	حقیقی	کهنتری به دلیل تاثیر محیط	جبران پیروز شونده یا قهرمانی	علاقه خود به مداد آبی را نشان دهد	سودمند اجتماعی	همواره وجود دارد	هویت سازی و ایجاد علاقه اجتماعی
		مداد بنفش	مداد آبی	نداشتن شریک زندگی	حقیقی	کهنتری به دلیل تاثیر محیط	جبران پیروز شونده یا قهرمانی	خود را اندازه مداد قرمز کند تا کنار او قرار بگیرد	سودمند اجتماعی	ایجاد میشود	فیزیکی کردن تجربه ها و خطاها
		مداد	مداد	دیده نشدن	حقیقی	کهنتری به دلیل تاثیر محیط	جبران پیروز شونده یا قهرمانی	قصه هایی که مینویسد را همه بخوانند	سودمند اجتماعی	همواره وجود دارد	هویت سازی و ایجاد علاقه اجتماعی
		من "ب" هستم	مداد سیاه	□	□	□	□	□	سودمند اجتماعی	همواره وجود دارد	هویت سازی و ایجاد علاقه اجتماعی
		نرو بیرون زیر بارون	مداد قرمز و مداد سیاه	□	□	□	□	□	سودمند اجتماعی	همواره وجود دارد	هویت سازی و ایجاد علاقه اجتماعی

ادامه جدول (۱): انسان انگاری اشیاء

شیء	جمع تعداد در داستان ها	داستان / داستان ها	شخصیت / شخصیت ها	نقص	نقص حقیقی / خیالی	علت نقص	نحوه جبران	هدف	سیک زندگی	علاقه اجتماعی و تعلق	تاثیر عمده جان بخشی بر آموزش
دفتر مشق	۲	من "ب" هستم	دفتر مشق	□	□	□	□	□	سودمند اجتماعی	همواره وجود دارد	هویت سازی و ایجاد علاقه اجتماعی
		خط تو بشیم؟	دفتر مشق	□	□	□	□	□	سودمند اجتماعی	همواره وجود دارد	آموزش جبران نقص ها
تخته سیاه	۱	من "ب" هستم	تخته سیاه	□	□	□	□	□	سودمند اجتماعی	همواره وجود دارد	هویت سازی و ایجاد علاقه اجتماعی
جامدادی	۱	نرو بیرون زیر بارون	جامدادی	از دست دادن خانواده	خیالی	کهنتری به دلیل تأثیر محیط	جبران پیروز شونده یا قهرمانی	مراقب وسایلی که داخلش هست باشد.	سودمند اجتماعی	همواره وجود دارد	هویت سازی و ایجاد علاقه اجتماعی
خط کش	۱	نرو بیرون زیر بارون	خط کش	□	□	□	□	□	سودمند اجتماعی	همواره وجود دارد	هویت سازی و ایجاد علاقه اجتماعی
نعلبکی	۱	عروسی	نعلبکی	□	□	□	□	□	سودمند اجتماعی	همواره وجود دارد	هویت سازی و ایجاد علاقه اجتماعی
پارچ	۱	عروسی	پارچ	□	□	□	□	□	سودمند اجتماعی	همواره وجود دارد	هویت سازی و ایجاد علاقه اجتماعی
لیوان	۱	عروسی	لیوان	□	□	□	□	□	سودمند اجتماعی	همواره وجود دارد	هویت سازی و ایجاد علاقه اجتماعی
سماور	۱	عروسی	سماور	□	□	□	□	□	سودمند اجتماعی	همواره وجود دارد	هویت سازی و ایجاد علاقه اجتماعی
قاشق	۱	عروسی	قاشق	□	□	□	□	□	سودمند اجتماعی	همواره وجود دارد	هویت سازی و ایجاد علاقه اجتماعی
چنگال	۱	عروسی	چنگال	□	□	□	□	□	سودمند اجتماعی	همواره وجود دارد	هویت سازی و ایجاد علاقه اجتماعی
جارو	۳	جارو	جارو	به درد نخور بودن	حقیقی	کهنتری به دلیل تأثیر محیط	جاروگرش را پیدا کند	□	سودمند اجتماعی	همواره وجود دارد	هویت سازی و ایجاد علاقه اجتماعی
		عروسی	جارو	□	□	□	□	□	سودمند اجتماعی	همواره وجود دارد	هویت سازی و ایجاد علاقه اجتماعی
		غول و چراغ جادو	جارو	□	□	□	□	□	سودمند اجتماعی	همواره وجود دارد	هویت سازی و ایجاد علاقه اجتماعی

ادامه جدول (۱): انسان انگاری اشیاء

شیء	جمع تعداد در داستان ها	داستان/ داستان ها	شخصیت / شخصیت ها	نقص	نقص حقیقی/خیالی	علت نقص	نحوه جبران	هدف	سبک زندگی	علاقه اجتماعی و تعلق	تأثیر عمده جان بخشی بر آموزش
ملاقه	۱	عروسی	ملاقه	□	□	□	□	□	سودمند اجتماعی	همواره وجود دارد	هویت سازی و ایجاد علاقه اجتماعی
دوربین	۱	عروسی	دوربین	□	□	□	□	□	سودمند اجتماعی	همواره وجود دارد	هویت سازی و ایجاد علاقه اجتماعی
ظرف میوه خوری	۱	عروسی	ظرف میوه خوری	□	□	□	□	□	سودمند اجتماعی	همواره وجود دارد	هویت سازی و ایجاد علاقه اجتماعی
سطل آشغال	۱	عروسی	سطل آشغال	□	□	□	□	□	سودمند اجتماعی	همواره وجود دارد	هویت سازی و ایجاد علاقه اجتماعی
خاک انداز	۱	عروسی	خاک انداز	□	□	□	□	□	سودمند اجتماعی	همواره وجود دارد	هویت سازی و ایجاد علاقه اجتماعی
قوری	۲	عروسی	قوری	□	□	□	□	□	سودمند اجتماعی	همواره وجود دارد	هویت سازی و ایجاد علاقه اجتماعی
		غول و چراغ جادو	قوری	□	□	□	□	□	سودمند اجتماعی	همواره وجود دارد	هویت سازی و ایجاد علاقه اجتماعی
قندان	۲	عروسی	قندان	□	□	□	□	□	سودمند اجتماعی	همواره وجود دارد	هویت سازی و ایجاد علاقه اجتماعی
		غول و چراغ جادو	قندان	□	□	□	□	□	سودمند اجتماعی	همواره وجود دارد	هویت سازی و ایجاد علاقه اجتماعی
استکان	۱	عروسی	استکان	□	□	□	□	□	سودمند اجتماعی	همواره وجود دارد	هویت سازی و ایجاد علاقه اجتماعی
صندلی	۲	عروسی	صندلی	□	□	□	□	□	سودمند اجتماعی	همواره وجود دارد	هویت سازی و ایجاد علاقه اجتماعی
		چتر سفید خالدار	صندلی پایه شکسته	□	□	□	□	□	سودمند اجتماعی	همواره وجود دارد	هویت سازی و ایجاد علاقه اجتماعی
چارپایه	۱	عروسی	چارپایه	□	□	□	□	□	سودمند اجتماعی	همواره وجود دارد	هویت سازی و ایجاد علاقه اجتماعی
کفگیر	۱	عروسی	کفگیر	□	□	□	□	□	سودمند اجتماعی	همواره وجود دارد	هویت سازی و ایجاد علاقه اجتماعی
چراغ مطالعه	۱	عروسی	چراغ مطالعه	□	□	□	□	□	سودمند اجتماعی	همواره وجود دارد	هویت سازی و ایجاد علاقه اجتماعی
قلک	۱	عروسی	قلک	عقدہ برترینی	حقیقی	کهنتری به دلیل تأثیر محیط	جران ستیزه گرانه یا انتقامی	پول جمع کندو بسیار مال پرست است	سلطه گر	وجود ندارد	فیزیکی کردن تجربه ها و خطاها
سماور	۲	غول و چراغ جادو	سماور	□	□	□	□	□	سودمند اجتماعی	همواره وجود دارد	هویت سازی و ایجاد علاقه اجتماعی
		عروسی	سماور	□	□	□	□	□	سودمند اجتماعی	همواره وجود دارد	هویت سازی و ایجاد علاقه اجتماعی

ادامه جدول (۱): انسان انگاری اشیاء

شیء	جمع تعداد در داستان ها	داستان / داستان ها	شخصیت / شخصیت ها	نقص	نقص حقیقی / خیالی	علت نقص	نحوه جبران	هدف	سبک زندگی	علاقه اجتماعی و تعلق	تأثیر عمده جان بخشی بر آموزش
ساعت	۱	عروسی	ساعت	□	□	□	□	□	سودمند اجتماعی	همواره وجود دارد	هویت سازی و ایجاد علاقه اجتماعی
نخ	۱	عروسی	نخ	□	□	□	□	□	سودمند اجتماعی	همواره وجود دارد	هویت سازی و ایجاد علاقه اجتماعی
سوزن	۱	عروسی	سوزن	□	□	□	□	□	سودمند اجتماعی	همواره وجود دارد	هویت سازی و ایجاد علاقه اجتماعی
متکا	۱	غول و چراغ جادو	متکا	□	□	□	□	□	سودمند اجتماعی	همواره وجود دارد	هویت سازی و ایجاد علاقه اجتماعی
لحاف	۱	غول و چراغ جادو	لحاف	□	□	□	□	□	سودمند اجتماعی	همواره وجود دارد	هویت سازی و ایجاد علاقه اجتماعی
دشک	۱	غول و چراغ جادو	دشک	□	□	□	□	□	سودمند اجتماعی	همواره وجود دارد	هویت سازی و ایجاد علاقه اجتماعی
تخت	۱	غول و چراغ جادو	تخت	□	□	□	□	□	سودمند اجتماعی	همواره وجود دارد	هویت سازی و ایجاد علاقه اجتماعی
چراغ ایوان	۱	غول و چراغ جادو	چراغ ایوان	□	□	□	□	□	سودمند اجتماعی	همواره وجود دارد	هویت سازی و ایجاد علاقه اجتماعی
گلدان	۲	غول و چراغ جادو	گلدان	□	□	□	□	□	سودمند اجتماعی	همواره وجود دارد	هویت سازی و ایجاد علاقه اجتماعی
		چتر سفید خالدار	گلدان چینی	□	□	□	□	□	سودمند اجتماعی	همواره وجود دارد	هویت سازی و ایجاد علاقه اجتماعی
شمعدان	۱	غول و چراغ جادو	شمعدان	□	□	□	□	□	سودمند اجتماعی	همواره وجود دارد	هویت سازی و ایجاد علاقه اجتماعی
در	۸	درهایی که به شنا رفتند	درها	□	□	□	□	از خانه مواظبت کنند	سودمند اجتماعی	ایجاد میشود	هویت سازی و ایجاد علاقه اجتماعی
		غول و چراغ جادو	در	کمبود محبت	حقیقی	کهنتری به دلیل تأثیر محیط	جبران اشتقاقی یا بیراهه رو	از آزارهای جادوگر خلاصی یابد	سودمند اجتماعی	همواره وجود دارد	ملموس تر شدن علل احساس حقارت
پله	۱	یه روز به آقاهه	پله	راضی نبودن از چیزی که هست	خیالی	کهنتری به دلیل تأثیر محیط	جبران تسلی بخش	دلش میخواهد آبشار باشد	اجتناب کننده	همواره وجود دارد	تحلیل رؤیا و تخیل
لامپ	۱	یه روز به آقاهه	لامپ	راضی نبودن از چیزی که هست	خیالی	کهنتری به دلیل تأثیر محیط	جبران تسلی بخش	دلش میخواهد باران باشد	اجتناب کننده	همواره وجود دارد	تحلیل رؤیا و تخیل
فنجان	۱	عروسی	فنجان	□	□	□	□	□	سودمند اجتماعی	همواره وجود دارد	هویت سازی و ایجاد علاقه اجتماعی

ادامه جدول (۱): انسان انگاری اشیاء											
شیء	جمع تعداد در داستان ها	داستان / داستان ها	شخصیت / شخصیت ها	نقص	نقص حقیقی/خیالی	علت نقص	نحوه جبران	هدف	سبک زندگی	علاقه اجتماعی و تعلق	تاثیر عمده جان بخشی بر آموزش
تیشه	۱	یه روز یه آقاهه	تیشه	راضی نبودن از چیزی که هست	خیالی	کهنتری به دلیل تأثیر محیط	جبران تسلی بخش	دلش میخواد کوه بیستون باشد	اجتناب کننده	همواره وجود دارد	تحلیل رؤیا و تخیل
نمکدان	۱	آقای نمکدان	نمکدان	به درد نخور بودن	حقیقی	کهنتری به دلیل تأثیر محیط	جبران پیروز شونده یا قهرمانی	کسی کنارش باشد	سودمند اجتماعی	همواره وجود دارد	هویت سازی و ایجاد علاقه اجتماعی
شکرپاش	۱	آقای نمکدان	شکرپاش	به درد نخور بودن	حقیقی	کهنتری به دلیل تأثیر محیط	جبران پیروز شونده یا قهرمانی	کسی کنارش باشد	سودمند اجتماعی	همواره وجود دارد	هویت سازی و ایجاد علاقه اجتماعی
چاقو	۱	ناصر	ناصر	رفتار متفاوت با جامعه	خیالی	کهنتری به دلیل تأثیر محیط	جبران تسلی بخش	او را در جمع بپذیرند	سودمند اجتماعی	همواره وجود دارد	هویت سازی و ایجاد علاقه اجتماعی
پنجره	۱	ناصر	پنجره						سودمند اجتماعی	همواره وجود دارد	آشکار شدن تفاوت دیدگاه در مورد نقص و کمال
فرفره	۱	فرفره فرفری	فرفره آبی	از دست دادن خانواده	حقیقی	کهنتری به دلیل تأثیر محیط	جبران پیروز شونده یا قهرمانی	وقتی که فر میخورد نایستد و به جایی برخورد نکند	گیرنده	همواره وجود دارد	هویت سازی و ایجاد علاقه اجتماعی
چادر	۱	باد دوچرخه سوار	چادر	از دست دادن خانواده	حقیقی	کهنتری به دلیل تأثیر محیط		از دست باد نجات پیدا کند	سودمند اجتماعی	همواره وجود دارد	هویت سازی و ایجاد علاقه اجتماعی
چتر	۱	چتر سفید خالدار	چتر	به درد نخور بودن	خیالی	کهنتری به دلیل تأثیر محیط	جبران تسلی بخش	دوباره باران بیاید تا او را از انباری بیرون ببرند	گیرنده	همواره وجود دارد	هویت سازی و ایجاد علاقه اجتماعی

#### ۴-۱-۱-۲ انسان انگاری پدیده های طبیعی

بعد از اشیاء، پدیده های طبیعی بی جان بیشترین انسان انگاری (۱۷ درصد) را به خود اختصاص می دهند. در این نوع جان بخشی، پدیده طبیعی، شخصیت استعاری و انسان، شخصیت هدف است. این شخصیت ها شامل انواع پدیده های طبیعی بی جان مانند: ماه، خورشید، باد، چشمه، شب، بیابان و... است. ۵۰ درصد شخصیت های پدیده طبیعی دارای نقص هستند. **نقص هویتی** ( ۴۳/۷ درصد) بیشترین نوع نقص ها را به خود اختصاص داده است و **نقص های اجتماعی** (۳۱/۲ درصد) و **عقده برتری بینی** ( ۲۵ درصد) به ترتیب بعد از آن قرار می گیرند.

**نقص های حقیقی** حدود سه برابر نقص های خیالی است. یعنی این شخصیت ها حقیقتاً دچار نقص هستند. که بیشتر این نقص ها به علت تأثیرات محیطی است. برای مثال در داستان " غبار کوچک"، کسی غبار را نمی بیند و او در تلاش است تا دیده شود. "...غبار به طرفشان رفت، دورشان چرخید، خودش را به سر و صورت آنها مالید، اما آنها اصلاً متوجه نشدند..." (شمس، ۱۳۹۳: ۱۰)

این شخصیت‌ها، سه نوع **جبران** دارند که جبران پیروزشونده یا قهرمانی ( ۶۲/۵ درصد) بیشترین میزان را به خود اختصاص داده است. بعد از آن جبران حمایت‌کننده یا کتمانی ( ۲۵ درصد) و جبران تسلی‌بخش ( ۱۲/۵ درصد) در مرحله بعدی قرار می‌گیرند. می‌توان گفت که بیشتر این شخصیت‌ها نقص خود را جبران کرده‌اند.

**هدف** تمامی این شخصیت‌ها نیز رفع نقص است. و بیش از نیمی از آن‌ها دارای **سبک زندگی** سودمند اجتماعی هستند و **احساس تعلق** در اکثر این شخصیت‌ها وجود دارد یا در طول داستان ایجاد می‌شود.

انسان‌انگاری این شخصیت‌ها نیز تمامی انواع تأثیرات آدلری را بر مخاطب دارد اما آموزه‌های اجتماعی بیشترین میزان را به خود اختصاص داده است. برای بیان تأثیرات آدلری این نوع از جان بخشی دو داستان را بررسی می‌کنیم:

داستان "**غبار کوچک**" از کتاب "فاصله ای که پیر شد" داستان یک غبار کوچک است که در سیاره ای کوچک و دور زندگی می‌کند، در آن سیاره هیچ چیزی نیست جز غبار و چاله‌ها و تخته سنگ‌ها و تپه‌هایی که با افتادن شهاب سنگ‌ها درست شده‌اند. غبار در یکی از چاله‌ها زندگی می‌کند، او برای تخته سنگ‌ها قصه می‌گفت. غبار با خواب‌هایش حرف می‌زد و با خواب‌هایش دوست بود. یک روز یک سفینه در سیاره آمد. سفینه نشست و یک نردبان از آن بیرون آمد، غبار به نردبان سلام کرد، نردبان چیزی نگفت و بر و بر نگاهش کرد. فضانوردان غبار را نمی‌دیدند. غبار با قلبش حرف می‌زد و فضانوردان این را یاد نگرفته بودند. آن‌ها خانه غبار را دیدند و از آن تعریف کردند. این قشنگ‌ترین لحظه زندگی غبار بود. فضانوردان گفتند کسی اینجا زندگی نمی‌کند و بعد از تحقیقات آن‌جا را ترک کردند. غبار برای تخته سنگ‌ها که تازه از خواب بیدار شده بودند همه چیز را تعریف کرد. روزها گذشت و غبار آنقدر ماجرا را تعریف کرد که تخته سنگ‌ها فکر کردند این هم یک قصه است. اما غبار هنوز امیدوار بود که فضانوردان برمی‌گردند و به صدای قلب او گوش می‌دهند. این داستان از سری داستان‌های تخیلی محمدرضا شمس می‌باشد که بیانگر ارزش هنرمند در جامعه و دیده نشدن او به دلیل دید محدود افراد جامعه است.

در داستان "**غبار کوچک**"، نقص غبار دیده نشدن است و یک نقص هویتی به شمار می‌رود. جان بخشی به یک غبار کوچک که به سختی دیده می‌شود این نقص را ملموس می‌کند. نویسنده در داستان اشاره می‌کند که غبار با صدای قلبش حرف می‌زند و انسان‌ها این کار را بلد نیستند. این ویژگی به کودک بیان می‌کند که غبار واقعا حقیر نیست او فکر می‌کند که حقیر است به همین دلیل در انتهای داستان او باز هم دیده نمی‌شود اما احساس امید و آرامش دارد زیرا حالا مطمئن است که یک روز دیده می‌شود. این برتری در مورد یک غبار قصه‌گو ملموس‌تر است تا اینکه شخصیت ما یک انسان هنرمند باشد که در جامعه دیده نمی‌شود. "...چون غبار با قلبش حرف می‌زد و آن‌ها هنوز

یاد نگرفته بودند با قلبشان حرف بزنند... " ؛ " ... با این همه، غبار هنوز هم منتظر بود. او با تمام وجود مطمئن بود که یک روز فضانورها برمی گردند... " (شمس، ۱۳۹۳: ۱۰)

غبار به این دلیل که در سیاره دورافتاده ای زندگی می کند، نوع محیط زندگی اش درک نمی شود. این ناشناختگی به دلیل محیط پیرامون، با جان بخشی به یک غبار کوچک که در یک سیاره دیگر زندگی می کند برای کودک ملموس تر است. "... توی این سیاره آب نبود، هوا هم نبود، گل و درخت و سبزه هم نبود، فقط یک غبار بود. یک غبار کوچک با تخته سنگ ها و تپه ها و چاله هایی که از افتادن شهاب سنگ ها درست شده بودند. غبار، توی یکی از این چاله ها زندگی می کرد..." (همان: ۷)

غبار حقارت خود را از طریق خیالبافی و قصه گویی جبران می کند و جبران تسلی بخش دارد. غبار با خلق اثر هنری به کمال می رسد. همان طور که هنرمند در جامعه به کمال می رسد. پس جبران تسلی بخش غبار با کلید کوچولو متفاوت است. تخیلات کلید کوچولو فقط راهی برای فرار از محیط پیرامون است اما غبار محیط پیرامون را برای خلق یک قصه به کار می گیرد. مفاهیم عمیقی از این دست از طریق جان بخشی به خوبی در ذهن کودک می نشیند. یک غبار کوچک که دیده نمی شود و صدایش هم شنیده نمی شود و به همین دلیل سعی می کند تا با قلب خود صحبت کند و قصه بگوید برای کودک مفهوم هنرمند در جامعه را روشن تر می سازد. "... او قصه های زیادی بلد بود؛ قصه های خیلی قشنگ. غبار تمام این قصه ها را خودش ساخته بود. او هر روز یک قصه تازه می ساخت..." (همان: ۸) ، " ... حتی بعضی وقت ها که حوصله اش سر می رفت، با خواب هایش حرف می زد. غبار با خواب هایش دوست بود..." (همان: ۹)

در این داستان جامعه ای که معرفی می شود یک سیاره دور افتاده است که تعدادی تخته سنگ در آن وجود دارند. حضور در این جامعه باعث تنهایی غبار شده است. مساله حرف زدن و داشتن هم صحبت در این داستان بسیار مهم جلوه داده شده است. غبار کسی را ندارد تا با او حرف های دلش را بگوید. تخته سنگ ها می شنوند اما دائم خواب هستند، نردبان فقط به او نگاه می کند، آدم ها او را نمی بینند و حرف هایش را نمی شنوند. ارتباط اجتماعی به وسیله زبان چیزی است که در این داستان اولویت است. غبار تلاش می کند تا با بقیه ارتباط برقرار کند، او به همین امید که آدم ها یک روز به صدای قلب او گوش می دهند، زندگی می کند و نیاز به ارتباط بیشتر با جامعه او را تبدیل به یک قصه گو می کند. "... غبار، با صدایی که می لرزید به نردبان سلام کرد، نردبان چیزی نگفت، فقط برّ و برّ به او نگاه کرد..." (همان: ۹)

شخصیت "غبار" آنقدر کوچک است که دیده نمی شود. او را باید با قلب دید و صدایش را با قلب خود شنید. این مفهوم یک مفهوم آدلری است. افراد زمانی در جامعه احساس تعلق خواهند کرد که ارزش های وجودی شان به



خوبی فهمیده شود. افراد باید فهمیده و درک شوند. جان بخشی باعث می‌شود تا این مفهوم ساده‌تر به مخاطب منتقل شود.

داستان "باد دوچرخه سوار" از کتاب "پی تی کو پی تی کو" درباره بادی است که سوار دوچرخه است و با رد شدن خود همه چیز را خراب می‌کند و ویرانی به بار می‌آورد. در آخر از بوته های خار رد می‌شود و دوچرخه‌اش پنچر می‌شود. اما او بلد نیست دوچرخه‌اش را باد کند. بادی که بلد نیست باد کند! این داستان، مفهوم سود رسانی به جامعه را به نحوی کاملاً ملموس بیان کرده است. فردی که از توانایی و قدرت خود در جهت سودرسانی به جامعه استفاده نمی‌کند موجب آسیب رسانی به خود و جامعه شده، یک روز قدرتش را از دست می‌دهد و در عین توانایی ناتوان خواهد شد.

در این داستان باد دچار **عقده برتری‌بینی** است. از نظر آدلر، عقده برتری‌بینی هنگامی ایجاد می‌شود که فرد در جبران احساس حقارت خود موفق نبوده و به تبع آن عقده حقارت ایجاد شده است. عقده برتری‌بینی برای مقابله با این عقده حقارت به وجود می‌آید. به این شکل که فرد با قوی‌تر نشان دادن خود سعی دارد که کهتری خود را کتمان کند. باد می‌خواهد ثابت کند که از بقیه قوی‌تر است. این حالت در مورد باد پذیرفته و با شخصیت او هماهنگی دارد. زیرا باد جزء پدیده‌های طبیعی است که اگر شدید شود ویرانی به بار می‌آورد. پس چون شخصیت باد برای کودک ملموس است، این قدرت نمایی نیز برایش ملموس می‌شود. "...رفت و رفت تا رسید به یک چادر صحرائی. از چادر و آدم‌هاش و اینا خوشش نیامد. صاف رفت توی دل چادر و به هم پیچاندش. یعنی کج و کوله اش کرد. چادر گفت: مگه آزار داری دیوانه؟ باد خندید و گفت: آزار ندارم. آ...زور دارم. خیلی هم زور دارم..." (حسن زاده، ۱۳۹۱: ۱۶)

علت کهتری باد، تأثیر محیط است. انتخاب شخصیت باد برای بیان این نوع از عقده برتری‌بینی مناسب به نظر می‌رسد. زیرا باد، یک پدیده طبیعی است که با چشم دیده نمی‌شود بلکه حس می‌شود و آثار آن قابل مشاهده است. بنابراین می‌تواند نمایانگر فردی از اجتماع باشد که چون دیده نمی‌شود و احساس تعلق ندارد سعی دارد تا با آثار ویرانی که بر جای می‌گذارد خود را نشان دهد.

جبرانی که باد پیش می‌گیرد، جبران حمایت کننده یا کتمانی است. یعنی بر حقارت خود سرپوش گذاشته و خود را قوی‌تر نشان می‌دهد؛ این قدرت نمایی نشان دهنده ضعف درونی است و نتیجه آن هنگامی در داستان مشاهده می‌شود که دوچرخه باد روی بوته های خار می‌رود و پنچر می‌شود اما باد قادر نیست دوچرخه را باد کند زیرا سوزن و تلمبه ندارد. تناقضی که در این قسمت داستان دیده می‌شود نتیجه جبران کتمانی را برای کودک ملموس می‌کند؛ اینکه افرادی که می‌خواهند قدرت نمایی کنند از همه ضعیف تر هستند. "...نشست و سعی کرد تایرهایش را

باد کند اما هر کاری کرد نشد، چون تلمبه و سوزن مخصوص و چسب پنچرگیری نداشت. اشکش درآمد، او باد بود و دوچرخه اش برای حرکت باد نداشت. در تمام زندگی اش همچین صحنه ای را به یاد نداشت." (همان: ۱۹)

باد علاقه اجتماعی ندارد و اولین نشانه عدم علاقه اجتماعی، در به هم زدن چادری که یک خانواده در آن نشسته، نشان داده می‌شود. این قسمت از داستان به خوبی اجتماع اول را نشان می‌دهد که کسی که دچار عقده برترینی است در وهله اول در خانواده احساس تعلق ندارد. چادری که در این داستان صحبت می‌کند به بیان مفهوم خانواده کمک بسیاری می‌کند. جان بخشی چادر باعث می‌شود که مفهوم خانه نیز مهم شمرده شود یعنی علاوه بر حرمت خانواده، به حرمت خانه و مکانی که خانواده در آن وجود دارد نیز اشاره شده است. جملاتی که باد به کار می‌برد همه نشان دهنده عدم تعلق و علاقه اجتماعی اوست.

"...چادر گفت: مگر نمی‌بینی خانواده توی چادر نشسته؟ باد کمی عقب رفت. بعد دنده عوض کرد و گفت: دلت خوش است، خانواده کیلویی چنده؟ و پر زور تر از قبل، پازد و پا زد و در عرض سه سوت چادر را کله پا کرد و گفت: هاهاه... به من می‌گویند باد دوچرخه سوار!" (همان: ۱۶)

باد هویت خود را نمی‌شناسد زیرا از قدرت خود در جهت سود رسانی به جامعه استفاده نکرده و تنها به قدرت نمایی می‌پردازد. سؤالی که درخت از او می‌پرسد بیانگر همین ناآگاهی باد است. اینکه باد دقیقاً نمی‌داند که چه می‌کند. "درختی که در آن نزدیکی بود، فریاد زد: چه کار می‌خواهی بکنی باد شیطان؟ باد که آماده حرکت شده بود گفت: بشین بینیم باااا!" (همان: ۱۷)

خطاهای فردی که دچار عقده برترینی است در این داستان به صورتی فیزیکی برای مخاطب بیان شده است. ضرری که افراد دارای عقده برترینی به جامعه و به خود می‌زنند به وسیله جان بخشی ساده و ملموس می‌شود.

جدول (۲): انسان انگاری پدیده طبیعی											
پدیده طبیعی	جمع تعداد در داستان ها	داستان/ داستان ها	شخصیت / شخصیت ها	نقص	حقارت حقیقی/ خیالی	علت نقص	نحوه جبران	هدف	سبک زندگی	علاقه اجتماعی و تعلق	تأثیر عمده جان بخشی بر آموزش
آسمان	۱	آینه ها	آسمان	□	□	□	□	□	سودمند اجتماعی	همواره وجود دارد	هویت سازی و ایجاد علاقه اجتماعی
باران	۱	نرو بیرون زیر بارون	بارون	نداشتن دوست	حقیقی	کهنتری به دلیل تأثیر محیط	جبران پیروز شونده و قهرمانی	دوست پیدا کند	سودمند اجتماعی	همواره وجود دارد	هویت سازی و ایجاد علاقه اجتماعی
کوه	۲	هزار سال نگاه	کوه برفی	نداشتن شریک زندگی	حقیقی	کهنتری واقعی	جبران پیروز شونده و قهرمانی	به کوه سبز برسد	سودمند اجتماعی	همواره وجود دارد	هویت سازی و ایجاد علاقه اجتماعی
			کوه سبز	نداشتن شریک زندگی	حقیقی	کهنتری واقعی	جبران پیروز شونده و قهرمانی	از کوه برفی میترسد و از او دوری میکند اما در آخر کنار او قرار میگیرد	سودمند اجتماعی	همواره وجود دارد	هویت سازی و ایجاد علاقه اجتماعی
ماه	۲	سایه ای که سر نداشت دم هم نداشت	□	□	□	□	□	□	سودمند اجتماعی	همواره وجود دارد	هویت سازی و ایجاد علاقه اجتماعی
		ماه گفت: قلب قلب.. کمک!	ماه	جانش به خطر افتاده است	حقیقی	کهنتری به دلیل تأثیر محیط	جبران پیروز شونده و قهرمانی	از دریا نجات پیدا کند	سودمند اجتماعی	همواره وجود دارد	آموزش جبران نقص ها
فصل	۲	قصه پاییز و نهال هلو	□	□	□	□	□	□	سودمند اجتماعی	همواره وجود دارد	فیزیکی کردن تجربه ها و خطاها
			□	□	□	□	□	□	□	سودمند اجتماعی	همواره وجود دارد
سایه	۲	سایه ای زیر نور ماه	سایه	هویت خود را گم کرده است	خیالی	کهنتری به دلیل تأثیر محیط	جبران پیروز شونده و قهرمانی	میخواهد خود را بشناسد	سودمند اجتماعی	ایجاد میشود	هویت سازی و ایجاد علاقه اجتماعی
		سایه ای که سر نداشت دم هم نداشت	سایه	هویت خود را گم کرده است	خیالی	کهنتری به دلیل تأثیر محیط	جبران پیروز شونده و قهرمانی	میخواهد صاحبی برای خود پیدا کند	سودمند اجتماعی	ایجاد میشود	هویت سازی و ایجاد علاقه اجتماعی
باد	۳	باد دوچرخه سوار	باد	عقده برتری	حقیقی	کهنتری به دلیل تأثیر محیط	جبران حمایت کننده یا کتمانی	میخواهد قدرت نمایی کند	سلطه گر	وجود ندارد	فیزیکی کردن تجربه ها و خطاها
		خانه ام کجاست	باد	□	□	□	□	□	سودمند اجتماعی	همواره وجود دارد	هویت سازی و ایجاد علاقه اجتماعی
		یک گل و هزار جا	باد	□	□	□	□	□	سودمند اجتماعی	همواره وجود دارد	هویت سازی و ایجاد علاقه اجتماعی
		مداد	باد	□	□	□	□	□	سودمند اجتماعی	همواره وجود دارد	هویت سازی و ایجاد علاقه اجتماعی

ادامه جدول (۲): انسان انگاری پدیده طبیعی

پدیده طبیعی	جمع تعداد در داستان ها	داستان / داستان ها	شخصیت / شخصیت ها	نقص	حقارت حقیقی / خیالی	علت نقص	نحوه جبران	هدف	سبک زندگی	علاقه اجتماعی و تعلق	تأثیر عمده جان بخشی بر آموزش
آفتاب	۱	سرسره بازی	آفتاب	□	□	□	□	□	سودمند اجتماعی	همواره وجود دارد	هویت سازی و ایجاد علاقه اجتماعی
دریا	۲	اتوبوس و دریا	دریا	نقص بدنی	حقیقی	کهتری به دلیل تأثیر محیط	جبران پیروز شونده و قهرمانی	بیماری اش بهبود پیدا کند	سودمند اجتماعی	همواره وجود دارد	فیزیکی کردن تجربه ها و خطاها
		آینه ها	دریا	□	□	□	□	□	سودمند اجتماعی	همواره وجود دارد	هویت سازی و ایجاد علاقه اجتماعی
چشمه	۴	چکه و ماهی	چشمه	عقده برتری	حقیقی	کهتری به دلیل تأثیر محیط	جبران حمایت کننده یا کتمانی	نشان دهد که از چکه آب بالاتر است	سلطه گر	وجود ندارد	فیزیکی کردن تجربه ها و خطاها
		فیل اومد آب بخوره	چشمه	نقص بدنی	حقیقی	کهتری به دلیل تأثیر محیط	جبران پیروز شونده و قهرمانی	دوباره قل کند	سودمند اجتماعی	همواره وجود دارد	هویت سازی و ایجاد علاقه اجتماعی
		فاصله ای که پیر شد	چشمه	عقده برتری	حقیقی	کهتری به دلیل تأثیر محیط	جبران حمایت کننده یا کتمانی	بدون اینکه به خودش آسیبی برسد، کنار گل سرخ برود	اجتناب کننده	وجود ندارد	فیزیکی کردن تجربه ها و خطاها
		یه روز یه آقاهه	چشمه	راضی نبودن از آنچه که هست	خیالی	کهتری به دلیل تأثیر محیط	جبران تسلی بخش	میخواهد سوسک باشد	اجتناب کننده	همواره وجود دارد	تحلیل رؤیا و تخیل
چکه آب	۱	چکه و ماهی	چکه	بی خانمان بودن	حقیقی	کهتری به دلیل تأثیر محیط	جبران پیروز شونده و قهرمانی	یک خانه پیدا کند	سودمند اجتماعی	همواره وجود دارد	هویت سازی و ایجاد علاقه اجتماعی
آتش	۱	گوجه فرنگی سبز	آتش	□	□	□	□	□	سودمند اجتماعی	همواره وجود دارد	فیزیکی کردن تجربه ها و خطاها
ابر	۲	چکه و ماهی	ابر	عقده برتری	حقیقی	کهتری به دلیل تأثیر محیط	جبران حمایت کننده یا کتمانی	نشان دهد که از چکه آب بالاتر است	سلطه گر	وجود ندارد	فیزیکی کردن تجربه ها و خطاها
		سایه ای که سر نداشت دم هم نداشت	ابر	□	□	□	□	□	سودمند اجتماعی	همواره وجود دارد	هویت سازی و ایجاد علاقه اجتماعی
سنگ	۲	غبار کوچک	تخته سنگ ها	□	□	□	□	□	گیرنده	وجود ندارد	لمس تر شدن علل احساس حقارت
		آلوجه و سنگ	تکه سنگ	نداشتن دوست	حقیقی	صفات یا خصوصیات عجیب و غریب	جبران پیروز شونده یا قهرمانی	با آلوجه دوست شود	سودمند اجتماعی	همواره وجود دارد	هویت سازی و ایجاد علاقه اجتماعی
غبار	۱	غبار کوچک	غبار کوچک	دیده نشدن	خیالی	کهتری به دلیل تأثیر محیط	جبران تسلی بخش	یک دوست پیدا کند و دیده و فهمیده شود	سودمند اجتماعی	همواره وجود دارد	تحلیل رؤیا و تخیل
خورشید	۳	گوجه فرنگی سبز	□	□	□	□	□	□	سودمند اجتماعی	همواره وجود دارد	هویت سازی و ایجاد علاقه اجتماعی
		مورچه و موهای خورشید	خورشید	□	□	□	□	□	سودمند اجتماعی	همواره وجود دارد	هویت سازی و ایجاد علاقه اجتماعی
شب	۱	فرشته تولد	شب	فرزند نداشتن	کهتری واقعی	حقیقی	جبران پیروز شونده یا قهرمانی	خورشید را برباید	سودمند اجتماعی	همواره وجود دارد	همانگی شخصیت با نوع نقص و کمال

انسان انگاری مفاهیم، ۲۰ درصد انسان انگاری های بی جان را به خود اختصاص داده است. این شخصیت ها شامل مفاهیمی مانند: اشکال هندسی، کلمات، حروف و... هستند. در این نوع از جان بخشی، مفهوم، شخصیت استعاری و انسان، شخصیت هدف است. این نوع از جان بخشی بسیار دور از ذهن و انتزاعی است و می تواند برای کودک جذابیت بالایی داشته باشد. مفاهیم موجود در داستان های مورد بررسی را به دو دسته **تصاویر و مفاهیم ذهنی** تقسیم بندی می کنیم.

با توجه به جدول (۳)، این شخصیت ها شامل خط، حرف، اشکال هندسی و نقاشی ها هستند. این شخصیت ها از ساده ترین تصویر یعنی "خط" به پیچیده ترین تصویر یعنی "نقاشی" می رسند. بنابراین می توان گفت که انواع مفاهیم تصویری در داستان های مورد بررسی وجود دارد. این شخصیت ها، ۸۰ درصد مفاهیم را به خود اختصاص می دهند. بیش از نیمی از آن ها دچار نقص هستند که اکثر این نقص ها هویتی است. برای مثال در داستان "من ب هستم" حرف ب از نقطه خود ناراضی است و آن را نمی خواهد اما احساس حقارت او خیالی است زیرا بدون نقطه دچار نقص حقیقی و هویتی می شود، این مسأله با جان بخشی به یک حرف یا یک کلمه، ساده تر به مخاطب کودک آموزش داده می شود.

علت نقص این شخصیت ها سه مورد است. نقص شخصیت "ب" در داستان "من ب هستم" به دلیل صفات یا خصوصیات عجیب است، زیرا دارای یک نقطه است که گرچه از آن راضی نیست اما همان نقطه هویت او را مشخص می کند. این خصوصیات عجیب جنبه یک کهنتری واقعی را ندارند اما موجب تمسخر و ریشخند دیگران یا اذیت شدن خود فرد می شوند "ب کوچک نقطه اش را دوست نداشت. راه که می رفت، پایش گیر می کرد به نقطه اش و می خورد زمین. مدرسه که می رفت نقطه اش را جا می گذاشت..." (جعفری، ۱۳۹۱: ۵)

نقص شخصیت درخت نقاشی در داستان "دو لقمه چرب و نرم"، کهنتری واقعی است. زیرا او به دلیل ضعف های بدنی اش، از کمک به ابرهای شبیه گوسفند که یک گرگ ابری در کمینشان نشسته سرباز می زند. او در جواب به گوسفندان روی زمین که می خواهند به ابرها کمک کنند می گوید: "درخت تکانی به شانه هایش داد و گفت: من؟ از من کمک می خواهید؟ قد من کوتاه است و پاهایم در زمین. من چه کاری می توانم بکنم؟ اصلاً ولشان کنید. مگر شما فصول هستید؟" (حسن زاده، ۱۳۹۱: ۲۲) نقص بقیه شخصیت ها کهنتری به دلیل تأثیر محیط است. برای مثال در داستان "پی تی کو پی تی کو" کره اسب به دلیل فضایی که در آن قرار گرفته است (قاب عکس) احساس کهنتری می کند.

اکثر شخصیت‌ها، جبران پیروز شونده و قهرمانی دارند و موفق به جبران نقص خود شده اند. اکثر آن‌ها سودمند اجتماعی هستند و احساس تعلق به جامعه دارند. در توضیح این موارد می‌توان گفت که جبران نقص‌های پیچیده نظیر: اسیری و تنهایی به وسیله تصاویری که برای کودک آشنا هستند می‌تواند بسیار ساده اتفاق بیفتد به طوری که در کودک این اعتماد به نفس را ایجاد کند که در زندگی واقعی نیز نقص‌ها جبران‌پذیر هستند.

مهم‌ترین تأثیرات آدلری این شخصیت‌ها، هویت‌سازی و ایجاد علاقه اجتماعی و آموزش جبران نقص‌هاست.

اما مهم‌ترین داستان برای تفهیم آموزش نقص‌ها به وسیله انسان‌نگاری مفهوم در داستان "پی تی کو پی تی گو" مشاهده می‌شود. خلاصه این داستان به این صورت است: کره اسب در قاب عکسی زندگی می‌کند اما دلش نمی‌خواهد آنجا بماند به همین دلیل مرتب و رجه و رجه می‌کند و قاب عکس را کفری می‌کند. در آخر آنقدر تکان می‌خورد تا میخ پشت قاب تحملش تمام می‌شود و قاب عکس به زمین می‌افتد. کره اسب هم دیگر پیدایش نمی‌شود و قاب را در انباری می‌گذارند. این داستان، تلاش برای رهایی از اسارت را به نحوی ساده بیان می‌کند. اینکه آزادی هر چقدر هم سخت و ناممکن بالاخره با تلاش به دست می‌آید.

نقص کره اسب در این داستان، اسیری در قاب عکس است. این نقص هویتی، کاملاً قابل انتظار است زیرا کره بودن اسب نشان از جوانی و سرزندگی او دارد. این مطلب که کودک و نوجوان را نیز نمی‌توان در فضای بسته و خفقان نگه داشت نیز از این داستان برداشت می‌شود و برای کودک ملموس است. "... کاش می‌توانستم یورتمه بروم. تو صحرا. پی تی کو... پی تی کو... کنم و پشت سرم خاک به هوا بلند کنم یا بتازم توی ساحل دریا و آب بپاشم همه جا." (حسن زاده، ۱۳۹۱: ۱۲)

قاب عکس در این داستان، به عنوان یک شیء انسان‌نگار، قابل بررسی است. نقص قاب، از دست دادن اسب است، این نقص که یک نقص هویتی است در مورد این شیء قابل انتظار است زیرا هر قابی باید عکسی داشته باشد و در غیر این صورت بی‌فایده خواهد بود.

محیط کوچک یک قاب عکس، محیط بسته و فاقد آزادی را نشان می‌دهد. در اینجا استفاده از یک شیء محکم که دارای چارچوب مشخصی است، برای بیان محیط کره اسب مناسب به نظر می‌رسد. تلاش‌های قاب عکس برای نگه داشتن کره اسب، تفاوت دیدگاه در مورد نقص و کمال است. آنچه از دید قاب عکس کمال است، از دید اسب کهنتری است. " \_ شلوغش نکن بچه! تا آخر عمرت مهمان من هستی و هیچ راه فراری نداری. پس بی خیال فرار شو و همین جا که هستی بمان و از ماندنت لذت ببر " (همان: ۱۲)

جزء به جزء تلاش های کره اسب برای رهایی از قاب عکس در این داستان بیان شده است و شاید این تنها داستانی از بین داستان‌های مورد بررسی باشد که جبران پیروز شونده و قهرمانی را به صورتی کاملاً فیزیکی و تأثیر گذار به کودک آموزش می‌دهد. شخصیت کره اسب که یک نقاشی یا عکس است، می‌تواند ناممکن به نظر رسیدن جبران نقص و رهایی را بهتر انتقال دهد. اگر یک اسب واقعی قرار بود از زندان فرار کند، شاید چنین تأثیری نمی‌توانست داشته باشد. "قاب گرومب گرومب تکان می‌خورد. خیلی سعی کرد چیزی نگوید و تحمل کند؛ ولی انگار نمی‌شد. حالا دیگر کره اسب پی تی کو... پی تی کو... نمی‌کرد، روی دست‌هایش بلند شده بود و با پاهایش به ستون عقبی ضربه می‌زد: پوتاکو... پو... تاکو... پو... تاکو..." (همان: ۱۱)

قاب عکس نیز برای نگه داشتن اسب در درون خود نهایت تلاش خود را می‌کند اما تلاش های او نتیجه ای در بر ندارد و شاید این تنها داستانی است که در آن جبران پیروز شونده و قهرمانی موجب کمال نشده است. اسب و قاب عکس هر دو برای کمال خود تلاش می‌کنند اما کمال یکی باعث نقص دیگری است؛ هیچ کدام از آن‌ها در این اتفاق مقصر نیستند زیرا اسب باید رها باشد و قاب باید تصویر داشته باشد.

اسب هویت خود را شناخته و می‌داند که یک اسب باید آزاد باشد و بدود. او بدون توجه به حرف‌های قاب به کار خود ادامه می‌دهد و این تلاش همه را به ستوه می‌آورد. این داستان به کودک آموزش می‌دهد که اگر هدف خود را بشناسد و هویت خود را پیدا کرده باشد، در جبران نقص خود موفق خواهد شد علارغم اینکه بقیه با او مخالفت کنند. "... چرا اینقدر ورجه ورجه می‌کنی؟ آرام بگیر. \_ورجه ورجه می‌کنم؟ خوب باید ورجه ورجه کنم. چون اسبم. سنگ که نیستم." (همان: ۹) اما قاب عکس نمی‌تواند موقعیت خود را حفظ کند و به انباری می‌رود. "قاب عکس شکسته و توی انباری می‌رود، شاید صاحبش شب عیدی فکری به حالش بکند، شاید هم نه..." (همان: ۱۳)

این داستان مطلبی بر خلاف نظریه آدلر، که معتقد بود افراد در ارتباط اجتماعی باعث کمال یکدیگر خواهند شد، را بیان می‌کند. گاهی اوقات حق هر دو طرف ادا نمی‌شود و هیچ کس هم در آن مقصر نیست. پس این استثناء در نظریه آدلر وجود دارد که همیشه نمی‌توان انتظار داشت که ارتباط و علاقه اجتماعی بتواند کمک‌کننده باشد زیرا هر دو طرف همزمان نمی‌توانند به کمال برسند. همچون قاب عکس و اسب که نمی‌توانند نسبت به هم علاقه اجتماعی داشته باشند زیرا در اینجا علاقه اجتماعی به معنای قبول نقص و کهنتری فرد است.

هویت سازی و علاقه اجتماعی در داستان " **دلیم یک دوست می‌خواهد** " به خوبی نمود پیدا کرده است؛ این داستان درباره یک سه‌گوش است که به دنبال دوستی برای خود می‌گردد او با اشکال مختلفی دوست می‌شود اما دوستی اش ادامه پیدا نمی‌کند. با یک گردی دوست می‌شود اما گردی خیلی تند قل می‌خورد و می‌خواهد گوشه های سه‌گوش را صاف کند تا مثل او شود. اما سه‌گوش قبول نمی‌کند چون او می‌خواهد خودش باشد. با چهارگوش

دوست می‌شود و برعکس او خیلی کند حرکت می‌کند و می‌خواهد گوشه‌های سه‌گوش را بکشد تا مثل خودش شود سه‌گوش باز هم قبول نمی‌کند. در آخر با خط شکسته دوست می‌شود اما خط شکسته سه‌گوش را در یکی از شکستگی‌های خود جای می‌دهد و حرکتی هم نمی‌کند سه‌گوش از یک جا ماندن خسته می‌شود و می‌رود. او دوباره تنها می‌شود تا اینکه یک سه‌گوش دیگر مانند خودش پیدا می‌شود و با او همراه می‌شود. سه‌گوش‌ها دوستان مناسبی برای هم هستند. این کتاب برای آشنایی کودک با اشکال هندسی بسیار مناسب است و مفاهیم عمیقی نظیر آشنایی با افراد مختلف و در آخر انتخاب همراه و دوست مناسب خود را به شکلی ساده و قابل فهم برای کودکان، بیان می‌کند

سه‌گوش در جستجوی یک دوست همراه و یار موافق است. پس نقص او یک نقص اجتماعی است. جان بخشی به اشکال هندسی، تفاوت‌ها را پررنگ‌تر و ملموس‌تر نشان می‌دهد. سه‌گوش دنبال دوستی است که پایه‌پای او حرکت کند. نویسنده سعی دارد تا تفاوت‌ها را با حرکت متفاوت اشیاء روشن تر کند. کودک در طول داستان کاملاً متوجه می‌شود که چرا سه‌گوش با گردی و چهارگوش و خط شکسته نمی‌تواند جور شود و نقص سه‌گوش برایش روشن است. رسیدن و به برتری هنگامی اتفاق می‌افتد که سه‌گوش با یک سه‌گوش دیگر همراه شود. این کمال برای یک سه‌گوش راحت‌تر و ملموس‌تر درک می‌شود تا اینکه شخصیت اصلی ما انسان باشد. " ..خیلی دلش گرفته بود. دلش یک دوست می‌خواست... " (فتاحی، ۱۳۹۱: ۲)

در این داستان سه‌گوش به دلیل پیدا نکردن یک دوست همراه و شبیه به خود با اشکالی دوست می‌شود که دارای عقده برتربینی هستند و از او می‌خواهند تا خود را شبیه به آن‌ها کند. احساس حقارت سه‌گوش زمانی اتفاق می‌افتد که محیط او را همان‌طور که هست نمی‌پذیرد. محیط یک شکل هندسی و جامعه او برای کودک ملموس و قابل درک است. هر چند که دو شکل متفاوت سه‌گوش و گردی نمی‌توانند پایه‌پای هم حرکت کنند و در نهایت از هم جدا خواهند شد اما رفتار گردی پس از ترک سه‌گوش نوعی تحقیر کردن سه‌گوش را به همراه دارد، این مطلب در مورد رفتار چهارگوش نیز صدق می‌کند. در دوستی سه‌گوش و خط شکسته نیز می‌توان گفت سه‌گوش هنگامی که متوجه می‌شود نمی‌تواند با خط شکسته کنار بیاید بدون آنکه او را تحقیر کند و یا بخواهد که او را عوض کند خط شکسته را ترک می‌کند و این رفتار او بیانگر این است که او به عقده برتربینی دچار نیست و می‌داند که هر کس ویژگی‌های منحصر به فردی دارد.

"...گردی گفت: می‌توانی شکل من بشوی؟ بیا تا گوشه‌ها را صاف کنم تا مثل من گرد بشوی و تند تر بیایی. سه‌گوش فکر کرد و گفت: نه من می‌خواهم خودم باشم! گردی ناراحت شد و رفت." (همان: ۷-۹)



آنچه برای گردی و چهار گوش کمال محسوب می‌شود (گردی می‌خواهد گوشه‌های سه گوش را صاف کند تا مثل خودش گردی شود و چهار گوش می‌خواهد گوشه‌های سه گوش را بکشد تا مثل خودش چهار گوش شود) برای سه گوش نقص است زیرا او می‌خواهد خودش باشد. تفاوت دیدگاه در مورد نقص و کمال به وسیله جان بخشی به اشکال هندسی ملموس تر و فیزیکی تر بیان می‌شود زیرا دارای ویژگی‌های ساده‌تری هستند.

سه گوش برای پیدا کردن یک دوست تلاش می‌کند. او به دلیل اعتماد به نفس بالایی که دارد برای حفظ یک دوستی حاضر نیست خود را از بین ببرد و می‌خواهد خودش باشد و سرانجام با جبران پیروز شونده و قهرمانی به هدف خود می‌رسد. افرادی که با جبران پیروز شونده به برتری می‌رسند خود باوری و اعتماد به نفس بالایی دارند. این داستان، مفهوم خودباوری را ساده تر به کودک می‌آموزد. مثلی که نمی‌خواهد گوشه‌هایش را بکشند یا صاف کنند و او را تبدیل به مربع یا دایره کنند و می‌خواهد خودش باشد، خود باوری را برای کودک ملموس می‌کند. سه گوش هر بار این جمله را تکرار می‌کند: "**من می‌خواهم خودم باشم!**" این نشان می‌دهد که سه گوش به خودباوری رسیده است و می‌داند که دقیقاً به چه چیزی نیاز دارد. این سبک زندگی اوست و او بر اساس آن فکر و عمل می‌کند. او تجربه‌های دوستی را که در طول داستان داشته به کار می‌گیرد تا بفهمد که تنها بودن خیلی بهتر از آن است که برای پذیرفته شدن، موجودیت خود را از بین ببرد. او متعلق به دسته مثلث‌هاست. او ویژگی‌های خود را کاملاً می‌شناسد، حرکت او نه خیلی تند و نه خیلی کند است. او علاقه مند به حرکت کردن و دیدن دنیا است. تمامی این ویژگی‌ها در مورد شخصیت سه گوش قابل قبول است. شخصیتی با اعتماد به نفس بسیار بالا، آگاه به خود و دنیای پیرامون، هدفمند و تلاشگر برای جبران احساس حقارت، علاقه مند به اجتماع و به دنبال سعادت برای خود و جامعه.

در این داستان اجتماع در قالب اشکال هندسی به مخاطب ارائه می‌شود. تفاوت بین اشکال هندسی، تفاوت افراد اجتماع را برای کودک به طور ساده بیان می‌کند. در این داستان کودک می‌آموزد که سعادت فرد و اجتماع، هر دو به یک اندازه مهم است. گردی، چهار گوش و خط شکسته، به دلیل عقده برتری، سعادت سه گوش را در نظر نمی‌گیرند. کودک در می‌یابد، زمانی که سعادت فرد نادیده گرفته شود، فرد دچار نقص‌های دیگری نیز می‌شود، همان طور که سه گوش اگر با گردی دوست شود و قبول کند که گوشه‌هایش ساییده شود، نقص تنهایی‌اش جبران شده اما موجودیت خویش را از دست می‌دهد. در آخر داستان، جامعه منجر به سعادت فرد می‌شود اما هنگامی این سعادت حاصل می‌شود که فرد و اجتماع تضادی ندارند.

سه‌گوش احساس تعلق نمی‌کند زیرا تمامی دوستی‌هایش نا سرانجام مانده و او به دنبال دوستی است که هم پای او باشد. هنگامی که با یک سه‌گوش دیگر دوست می‌شود احساس تعلق پیدا می‌کند و به علاقه اجتماعی می‌رسد. در این داستان اشکال متفاوت، تعلق افراد به اجتماعات متفاوت را ملموس‌تر بیان می‌کند. اینکه مثلث‌ها به جامعه مثلث‌ها تعلق دارند نه به جامعه دایره‌ها یا ... تفاوت اجتماعات انسانی و تعلق هر انسان به یک اجتماع مفهومی است که در این داستان به سادگی بیان شده است. اگر فرد در اجتماع مخصوص خود قرار بگیرد احساس تعلق خواهد کرد.

در هنگام شب، سه‌گوش شروع به رؤیابافی می‌کند ماه را شبیه گردی می‌یابد و ستارگان کنار همدیگر را شبیه به چهارگوش و خط شکسته. این رؤیاها نمایانگر شدت علاقه او به دوستانی است که از دست داده و غم از دست دادن را، با رؤیایپردازی کمتر می‌کند. اما در انتهای داستان موفق می‌شود تا به شخصیت ایده آلی خود برسد یعنی سه‌گوشی که حالا یک همراه و دوست دارد. دوستی مانند خودش، یک سه‌گوش قرمز. "... با دقت به آسمان نگاه کرد. با خوش فکر کرد، او شبیه کیست؟ چقدر احساس تنهایی می‌کرد. رفت و روی تخته سنگی نشست و به دورورها نگاه کرد..." (همان: ۲۸)

"...صدایی از نزدیکی خودش شنید... تیک تیک تیک ... یک سه‌گوش قرمز رنگ قشنگ کنارش ایستاده بود. سه‌گوش قرمز خندید و گفت: وای تو چه قدر زیبایی! سه‌گوش گفت: با من می‌آیی؟ هر دو خندیدند. سه‌گوش دست سه‌گوش قرمز را گرفت و با هم راه افتادند. هر دو سه‌گوش راه رفتند و خندیدند. آواز خواندند و چرخیدند..." (همان: ۳۲)

جدول (۳): انسان انگاری مفاهیم از نوع تصویر

تصویر	جمع تعداد در داستان ها	داستان/ داستان ها	شخصیت / شخصیت ها	نقص	حقارت حقیقی/ خیالی	علت نقص	نحوه جبران	هدف	سبک زندگی	علاقه اجتماعی و تعلق	تاثیر عمده جان بخشی بر آموزش	
خط	۵	دلم یک دوست می-خواهد	خط شکسته	□	□	□	□	□	سودمند اجتماعی	همواره وجود دارد	هویت سازی و ایجاد علاقه اجتماعی	
		خط تو بشیم؟	خط ها	به درد نخور بودن	حقیقی	کهنتری به دلیل تأثیر محیط	جبران پیروز شونده یا قهرمانی	مورد استفاده قرار گیرند	سودمند اجتماعی	همواره وجود دارد	هویت سازی و ایجاد علاقه اجتماعی	
حرف	۱	من "ب" هستم	ب	راضی نبودن از چیزی که هست	خیالی	عجیب و غریب	صفات یا خصوصیات قهرمانی	نقطه نداشته باشد. هویت خود را دوباره پیدا کند	سودمند اجتماعی	همواره وجود دارد	هویت سازی و ایجاد علاقه اجتماعی	
		سه گوش قرمز	نداشتن دوست	نداشتن دوست	حقیقی	کهنتری به دلیل تأثیر محیط	جبران پیروز شونده یا قهرمانی	دوست پیدا کند	سودمند اجتماعی	همواره وجود دارد	هویت سازی و ایجاد علاقه اجتماعی	
اشکال هندسی	۱۰	دلم یک دوست می-خواهد	سه گوش نارنجی	عقدۀ برتری	حقیقی	کهنتری به دلیل تأثیر محیط	جبران پیروز شونده یا قهرمانی	دوست پیدا کند	سودمند اجتماعی	همواره وجود دارد	هویت سازی و ایجاد علاقه اجتماعی	
		دلم یک دوست می-خواهد	گردی	عقدۀ برتری	حقیقی	کهنتری به دلیل تأثیر محیط	جبران پیروز شونده یا قهرمانی	دیگران شبیه به او باشند	سلطه گر	وجود ندارد	اشکار شدن تفاوت دیدگاه در مورد نقص و کمال	
		دلم یک دوست می-خواهد	چهارگوش	عقدۀ برتری	حقیقی	کهنتری به دلیل تأثیر محیط	جبران پیروز شونده یا قهرمانی	دیگران شبیه به او باشند	سلطه گر	وجود ندارد	اشکار شدن تفاوت دیدگاه در مورد نقص و کمال	
		دلم یک دوست می-خواهد	قلقلی	راضی نبودن از چیزی که هست	حقیقی	کهنتری به دلیل تأثیر محیط	جبران پیروز شونده یا قهرمانی	چیز دیگری باشد	سودمند اجتماعی	همواره وجود دارد	فیزیکی کردن تجربه ها و خطاها	
		دلم یک دوست می-خواهد	مثلث ها	عقدۀ برتری	حقیقی	کهنتری به دلیل تأثیر محیط	جبران پیروز شونده یا قهرمانی	دیگران شبیه به او باشند	سلطه گر	وجود ندارد	اشکار شدن تفاوت دیدگاه در مورد نقص و کمال	
		دلم یک دوست می-خواهد	آواز دایره	دایره خوش صدا	از دست دادن خانواده	حقیقی	کهنتری به دلیل تأثیر محیط	جبران پیروز شونده یا قهرمانی	بین دایره ها زندگی کند	سودمند اجتماعی	همواره وجود دارد	هویت سازی و ایجاد علاقه اجتماعی
		دلم یک دوست می-خواهد	دایره	دایره	بی خانمان بودن	حقیقی	کهنتری به دلیل تأثیر محیط	جبران پیروز شونده یا قهرمانی	په خانه داشته باشد	سودمند اجتماعی	ایجاد میشود	هویت سازی و ایجاد علاقه اجتماعی
		دلم یک دوست می-خواهد	گوسفندان	جانشان به خطر افتاده است	جانشان به خطر افتاده است	حقیقی	کهنتری به دلیل تأثیر محیط	جبران پیروز شونده یا قهرمانی	از دست گرگ فرار کنند	سودمند اجتماعی	همواره وجود دارد	آموزش جبران نقص ها
		دلم یک دوست می-خواهد	گرگ ها	عقدۀ برتری	عقدۀ برتری	حقیقی	کهنتری به دلیل تأثیر محیط	جبران پیروز شونده یا قهرمانی	قدرت نمایی کند	سلطه گر	وجود ندارد	آموزش جبران نقص ها
		دلم یک دوست می-خواهد	درخت	عقدۀ حقارت	عقدۀ حقارت	حقیقی	کهنتری واقعی	جبران اشتقاقی یا بیراهه رو	احساس عجز میکند و از کمک کردن سرباز میزند	اجتناب کننده	وجود ندارد	هویت سازی و ایجاد علاقه اجتماعی
نقاشی	۱۵	دو لقمه چرب و نرم	ابرها	جانشان به خطر افتاده است	حقیقی	کهنتری به دلیل تأثیر محیط	جبران پیروز شونده یا قهرمانی	از دست گرگ فرار کنند	سودمند اجتماعی	همواره وجود دارد	آموزش جبران نقص ها	
		دو لقمه چرب و نرم	الاغ	عقدۀ برتری	حقیقی	کهنتری به دلیل تأثیر محیط	جبران پیروز شونده یا قهرمانی	خود را بهتر از همه میداند و به فکر خودش است	اجتناب کننده	وجود ندارد	هویت سازی و ایجاد علاقه اجتماعی	
		دو لقمه چرب و نرم	گنجشک نقاشی	ناتوان بودن	خیالی	کهنتری به دلیل تأثیر محیط	جبران پیروز شونده یا قهرمانی	مشکل دوستانش را حل کند	سودمند اجتماعی	همواره وجود دارد	آموزش جبران نقص ها	
		دو لقمه چرب و نرم	کره اسب	اسیری در قاب	حقیقی	کهنتری به دلیل تأثیر محیط	جبران پیروز شونده یا قهرمانی	از قاب عکس آزاد شود	سودمند اجتماعی	همواره وجود دارد	آموزش جبران نقص ها	
		دو لقمه چرب و نرم	گره نقاشی	نداشتن دوست	حقیقی	کهنتری به دلیل تأثیر محیط	جبران پیروز شونده یا قهرمانی	یک گره دیگر کنارش باشد	اجتناب کننده	ایجاد میشود	هویت سازی و ایجاد علاقه اجتماعی	

این شخصیت‌ها شامل مفاهیمی مانند: فاصله، هیچ، غم، شادی و... هستند. این دسته از جان بخشی‌ها، به تازگی وارد ادبیات کودک ایران شده و از جان بخشی تصاویر نیز دور از ذهن تر هستند، زیرا جان بخشی یک تصویر را، بارها در انیمیشن‌های کودک مشاهده کرده ایم.

این نوع از جان بخشی ۲۰ درصد جان بخشی مفاهیم را به خود اختصاص می‌دهد. از بین داستان‌های مورد بررسی، دو داستان "فاصله ای که پیر شد" و "سایه ای زیر نور ماه" شامل این نوع از جان بخشی هستند.

خلاصه داستان "سایه ای زیر نور ماه" به این صورت است: سایه با خودش گفت من هیچی نیستم. هیچی آمد و گفت تو سایه ای من هیچی هستم. تنهایی آمد و گفت تو تنها هم هستی. سایه غمگین شد. غمگینی آمد پرسید تو غمگین هستی؟ سایه گفت: من جز سایه هیچی نیستم. و فقط تنها و غمگینم و بعد عصبانی شد. عصبانیت آمد و فریاد زد: آه این چه بساطی است اصلاً خوشم نمی‌آید. خوشی پرید و گفت: خوب خوشت نیاید من از همه چیز خوشم می‌آید. سایه گفت: من هیچی نیستم فقط... هیچی گفت: تو الان فقط تنها و عصبانی و غمگینی بیخود اسم مرا نبر. و بعد قهر کرد و رفت. فضولی پیدایش شد و سرک کشید. عصبانیت و غمگینی حوصله او را نداشتند. فضولی گفت: من اسم قشنگ تری هم دارم، مرا کنجاوی صدا کنید؛ گوش کنید صدای خوبی می‌آید. خوشی گفت: فهمیدم صدای عروسی خواهر من شادی است. سایه با کنجاوی رفت تا ببیند شادی چگونه برای خودش عروسی گرفته است. تنهایی و غمگینی هم همان جا ماندند چون از عروسی خوششان نمی‌آمد. عصبانیت آمد اما همان اول عروسی را ترک کرد. سایه رقصید و خندید و شادی کرد. حالا او شبیه دختری شده بود با موهای فرفری و دامن زرد.

در این داستان، انسان انگاری در احساساتی نظیر: هیچی، غمگینی، شادی و... اتفاق می‌افتد. این شخصیت‌ها خصوصیات انسانی را دارند و هر کدام نماد انسان دارای آن احساس هستند. کلمه مربوط به هر حس، به صورت انسان تصویر سازی شده است. پس مفاهیم ذهنی گاهی به صورت تصویر، در داستان نمود پیدا می‌کند و باعث درک بهتر مخاطب از مفهوم ذهنی می‌شوند.

اما در داستان "فاصله ای که پیر شد" مفهوم ذهنی به صورت تصویری نیامده است. خلاصه این داستان به این صورت است: چشمه و بوته گل همدیگر را خیلی دوست داشتند اما بینشان فاصله بود. فاصله ای که خیلی هم زیاد نبود اما بین گل و چشمه جدایی انداخته بود. آن‌ها دلشان می‌خواست که این فاصله بینشان نبود. فاصله به آن‌ها گفت: من از اول این جا بودم شما راه بیفتید تا به هم برسید. گل از ترس اینکه ریشه اش خشک شود و چشمه

از ترس اینکه آبش خشک شود از جایشان تکان نمی‌خوردند. فاصله با دست هایش گل و چشمه را از دو طرف گرفت و کشید تا به هم نزدیکشان کند اما آن دو با عصبانیت گفتند که ما را ول کن! خشک می‌شویم. یک بار هم فاصله از چند گنجشک خواست تا چشمه را بردارند و کنار گل بگذارند اما چشمه وسط راه داد و هوار به پا کرد که تمام آبم را ریختید و گنجشک‌ها دوباره او را سر جایش گذاشتند. سال‌ها گذشت. گل و چشمه به فکر هم بودند اما فاصله که کاری از دستش بر نمی‌آمد آن قدر غصه خورد تا پیر شد. حالا چندین سال گذشته بود و گل و چشمه هر دو خشک شده بودند. فاصله هم حسایی پیر شده بود برای آخرین بار به چشمه که دیگر نبود و گل که خشک شده بود نگاه کرد و آه کشید. این آخرین آه فاصله بود.

مفاهیم آدلری را می‌توان در این داستان بررسی کرد:

نقص فاصله، یک نقص هویتی و البته خیالی می‌باشد. او فکر می‌کند که به درد نخور است اما او از اول همان‌جا بوده است و مقصر نیست. این نوع نقص در مورد مفهومی مانند فاصله قابل انتظار است زیرا این مفهوم در ماجراهای عاشقانه همیشه رنج آور است.

علت نقص فاصله تأثیرات محیطی است و در این داستان به خوبی بیان می‌شود؛ بوته گل و چشمه دائماً در حال تحقیر فاصله هستند اما خودشان هیچ تلاشی برای رسیدن به همدیگر نمی‌کنند. "... بعد دوتایی به فاصله نگاه کردند و گفتند: آخه تو یکدفعه از کجا پیدات شد! فاصله گفت: من از اول همین‌جا بودم! از هیچ کجا هم پیدام نشده! گل گفت: اگه تو اینجا نبودى من الان پیش چشمه بودم." (شمس، ۱۳۹۳: ۳۳)

در اینجا نیز مانند "داستان پی تی کو پی تی کو" نقص یک شخصیت کمال دیگری است اما هیچ کدام در این جریان مقصر نیستند. گل و چشمه می‌خواهند به هم برسند، فاصله کاری از دستش بر نمی‌آید. اما تفاوت فاصله در این است که حاضر است به خاطر رساندن گل و بوته به هم خودش را نابود کند؛ (اگر آن‌ها به هم برسند دیگر فاصله ای بینشان نیست) فاصله برای رساندن دو عاشق به هم خود را فدا می‌کند. "... فاصله هم که کاری از دستش بر نمی‌آمد، به هر دوی آن‌ها نگاه می‌کرد و غصه می‌خورد. فاصله آن قدر غصه خورد که پیر شد." (همان: ۳۵)

در اینجا، فاصله که یک مفهوم عادی است به شخصیتی ایثارگر تبدیل شده است؛ او خصوصیات برجسته یک انسان را دارد و برتری او چندین برابر است. او سعی می‌کند تا با جبران پیروز شونده و قهرمانی گل و بوته را به هم برساند گرچه می‌داند که با این کار خودش دچار نقص خواهد شد، او در آخر تسلیم شده و جبران ستیزه‌گرانه و انتقامی دارد. اما گل و چشمه به معنای واقعی عاشق هم نیستند زیرا حاضر نیستند به خاطر همدیگر شرایط خود را به خطر بیندازند. "فاصله گفت: خوب این که کاری نداره، راه بیفتید برید پیش هم. چشمه ترسید: نه! نه! ممکنه تو راه خشک بشم."

گل ترسید: نه! ریشه ام خشک میشه. فاصله فکری کرد و گفت: پس من این کارو می‌کنم. دست هایش را دراز کرد و از یک طرف چشمه را گرفت، از یک طرف گل را، با تمام زور آن‌ها را به طرف هم کشید. " (همان: ۳۳)

فاصله، دارای علاقه اجتماعی و سبک زندگی او سودمند اجتماعی است. این شخصیت برخلاف مفهومی که دارد در اینجا می‌خواهد دو طرف را به هم برساند. بنابراین جان بخشی باعث می‌شود تا معنای مفاهیم ذهنی تغییر کرده و از دید دیگری به آن‌ها نگاه کنیم. این چند جانبه نگاه کردن به شرایط زندگی باعث می‌شود تا کودک علاقه اجتماعی را بیاموزد و بداند که ممکن است حق با کسی باشد که همیشه مقصر جلوه داده شده است.

به طور کلی ۴۸ درصد شخصیت‌های مفهوم، دچار نقص هستند که تقریباً همه نقص‌ها حقیقی هستند. نوع بیشتر نقص‌ها هویتی است. (۴۷ درصد) نقص اجتماعی و عقده برتری (هر دو ۲۶ درصد) در مراحل بعدی قرار می‌گیرند. با توجه به اینکه یک مفهوم باید فهمیده و درک شود، می‌توان گفت که نقص هویتی در مورد مفاهیم، تأثیر بیشتری دارد.

شخصیت‌ها برای جبران نقص خود دو نوع جبران پیروز شونده و قهرمانی (۵۸ درصد)، جبران ستیزه گرانه و انتقامی (۲۶ درصد)، جبران حمایت کننده و کتمانی (۱۰ درصد) و جبران اشتقاقی و بیراهه رو (۵ درصد) را پیش می‌گیرند. بنابراین بیشتر شخصیت‌ها نقص خود را جبران کرده اند.

سبک زندگی اکثر شخصیت‌ها سودمند اجتماعی است. سبک سلطه گر و اجتناب کننده در مراحل بعدی قرار می‌گیرند. در این شخصیت‌ها نیز احساس تعلق، اغلب وجود دارد.

انسان انگاری مفاهیم نیز تأثیراتی آدلری بر مخاطب دارد اما مشهودترین تأثیر، آموزه های اجتماعی است. فیزیکی کردن خطاها و تجربیات، ملموس کردن نقص و کمال و آموزش جبران نقص‌ها در مراحل بعدی قرار می‌گیرند. حیوان نقاشی شده در یک کتاب چه می‌تواند بکند جز اینکه از نقاش و نویسنده بخواهد تا داستان را عوض کند، به وسیله جان بخشی، گوسفندان از مرحله ناتوانی به یک ناجی بدل می‌شوند و جان دیگران را نجات می‌دهند. بنابراین تأثیرات نقص و کمال بر روی مخاطب بیشتر خواهد بود.

جدول (۴): انسان انگاری مفاهیم ذهنی													
مفهوم	جمع تعداد در داستان ها	داستان / داستان ها	شخصیت / شخصیت ها	نقص	حقارت حقیقی / خیالی	علت نقص	نحوه جبران	هدف	سبک زندگی	علاقه اجتماعی و تعلق	تأثیر عمده جان بخشی بر آموزش		
فاصله	۱	فاصله ای که پیر شد	فاصله	به درد نخور بودن	حقیقی	کهنتری به دلیل تأثیر محیط	جبران ستیزه گرانه یا انتقامی	چشمه و بوته گل را به هم برساند	سودمند اجتماعی	همواره وجود دارد	ملموس تر شدن علل احساس حقارت		
احساسات	۶	سایه ای زیر نور ماه	هیچی	□	□	□	□	□	□	وجود ندارد	فیزیکی کردن تجربه ها و خطاها		
			تنهایی	□	□	□	□	□	□	□	وجود ندارد	فیزیکی کردن تجربه ها و خطاها	
			غمگینی	□	□	□	□	□	□	□	□	وجود ندارد	فیزیکی کردن تجربه ها و خطاها
			عصبانیت	□	□	□	□	□	□	□	□	وجود ندارد	فیزیکی کردن تجربه ها و خطاها
			خوشی	□	□	□	□	□	□	□	□	همواره وجود دارد	فیزیکی کردن تجربه ها و خطاها
			کنجکاوی	□	□	□	□	□	□	□	□	همواره وجود دارد	فیزیکی کردن تجربه ها و خطاها
			شادی	□	□	□	□	□	□	□	□	همواره وجود دارد	فیزیکی کردن تجربه ها و خطاها

#### ۴-۱-۱-۴ انسان انگاری اعضای بدن جاندار

این نوع از شخصیت‌ها شامل اعضای بدن انسان و حیوان هستند. مانند: اسکلت، پا، دماغ، سبیل، دم، بال و... انسان انگاری این شخصیت‌ها اتفاقی جدید در ادبیات کودک ایران به شمار می‌رود و ۶ درصد انسان انگاری های بی جان را به خود اختصاص می‌دهد.

تمامی شخصیت‌های عضو بدن، دارای نقص هستند که تقریباً تمامی نقص‌ها حقیقی است. اینکه تمامی این شخصیت‌ها احساس حقارت دارند دور از انتظار نیست زیرا یک عضو بدن در حالت عادی بدون قرار گرفتن در کنار دیگر اعضا، ناقص به شمار می‌رود. پس به نوعی می‌توان گفت که جان بخشی این نوع از شخصیت‌ها مفاهیم آدلری احساس حقارت و جبران از طریق اجتماع را به خوبی بیان می‌کند.

نوع نقص‌ها، هویتی (۵۵ درصد) و اجتماعی (۴۵ درصد) می‌باشد. در این شخصیت‌ها نیز کهنتری اغلب به دلیل تأثیر محیط است و کهنتری واقعی و کهنتری به دلیل صفات عجیب و غریب در مرحله بعدی قرار می‌گیرند. این نوع شخصیت‌ها معمولاً دو نوع جبران پیروز شونده و قهرمانی (۹۰ درصد) که بیشترین میزان را به خود اختصاص می‌دهد، و جبران ستیزه‌گرانه و انتقامی (۱۰ درصد) را پیش می‌گیرند. بنابراین می‌توان گفت که اکثریت این شخصیت‌ها نیز در جبران حقارت خود موفق بوده‌اند.

سبک زندگی اکثر شخصیت‌ها سودمند اجتماعی است. سبک‌های گیرنده و اجتناب‌کننده در مرحله بعدی قرار می‌گیرند. تمامی شخصیت‌ها احساس تعلق دارند که این مورد نیز با توجه به اینکه هر یک از اعضای بدن به یک جامعه بزرگتر (بدن جاندار) تعلق دارند، ملموس است.

انسان‌انگاری این شخصیت‌ها همان‌طور که گفته شد تأثیراتی اجتماعی دارد و مفاهیم احساس تعلق و هویت‌سازی از طریق این شخصیت‌ها به صورتی ساده بیان می‌شود. آموزش جبران نقص‌ها و فیزیکی کردن تجربیات و خطاها نیز از دیگر تأثیرات مشهود این نوع انسان‌انگاری است. حال به بررسی یکی از داستان‌ها می‌پردازیم:

داستان "**سبیل عمو**" داستانی در مورد یک سبیل است که آرزوهای صاحبش را برآورده می‌کند، این داستان اختلاف طبقاتی را به خوبی نشان می‌دهد. خلاصه داستان به این صورت است: عمو آسیابان یک آسیاب خرابه قد غربیل و یک سبیل به درازی هزار تا رودخانه داشت. او از سبیلش خیلی مراقبت می‌کرد. یک روز که عمو گرسنه خوابیده بود سبیل بلند شد تا کاری برای عمو انجام دهد. رفت و رفت تا به قصر دیو دیگ به سر رسید. سبیل دیگ‌های غذای دیو را برداشت تا برای عمو ببرد. دیو جلوی او را گرفت اما سبیل گفت: "عمو بیاد دیگ رو از سرت برمی‌داره" دیو ترسید و گفت: "عمویی که سبیلش این قدی باشه خودش چه قدیه!" سبیل غذا را برای عمو برد و او سیر شد. سبیل، طلا و جواهرهای دیو و قصر او را هم برای عمو برد. دیو هم با په فرار گذاشت. سبیل رفت و دختر پادشاه را هم برای عمو آورد تا زنش شود. پادشاه لشکر کشید تا به جنگ او برود اما با دیدن قصر و جواهرات عمو گفت: چه دامادی از این بهتر! از آن به بعد عمو و زنش دوتایی به سبیل می‌رسیدند و مراقبش بودند.

در این داستان، یک عضو بدن نقص‌های صاحبش را برآورده می‌کند. سبیل عمو خودش دارای نقص نیست، بلکه عمو فقیر است و از نظر پایگاه اجتماعی موقعیت خوبی ندارد. نقص او **نقصی اجتماعی** است. در حقیقت در این داستان با احساس حقارت یک انسان مواجه هستیم.

"...یک عمو آسیابان بود که از دار دنیا هیچی نداشت؛ فقط یک آسیاب خرابه داشت قد یک غربیل و یک سبیل که قد هزار رودخانه دراز بود..." (شمس، ۱۳۹۳: ۵)



**علت نقص** در این داستان تأثیرات محیط است. اینکه یک آسیابان نتوانسته در جامعه جایگاه مناسبی داشته باشد. سبیل بلند او یک خصوصیت عجیب به شمار می‌رود که در این داستان نه تنها باعث نقص می‌شود بلکه عاملی برای کمال یافتن شخصیت است. "...یک روز که عمو گرسنه خوابیده بود، سبیل با خودش گفت: این طوری که نمی‌شه همش عمو به من می‌رسه بذار یه بارم من به عمو برسم..." (همان: ۶)

**جان بخشی مرحله ای**، در ارتقا سبیل از مقام عضو بدن به مقام یک ناجی، می‌تواند تأثیر به‌سزایی داشته باشد. سبیل یکی از اعضای بدن عمو است که اگر نباشد نیز، نقص عضو به حساب نمی‌آید و دقیقاً همین عضو از پایین‌ترین مرحله به مرحله جاننداری و سپس به حیوانی و بعد به مرحله انسان‌انگاری رسیده است که به عنوان یک ناجی زندگی عمو را زیر و رو می‌کند. این نوع از جان بخشی، جبران حقارت را مؤثرتر به کودک آموزش می‌دهد.

**جبران پیروز شونده** این نقص از طریق همان خصوصیت عجیب (سبیل غیرعادی اش) اتفاق می‌افتد. سبیل هر بار که به قصر دیو می‌رود او را از عمو می‌ترساند، دیو هم فکر می‌کند که عمو حتماً هیکل بزرگی دارد که سبیلش اینقدر بلند است. در نتیجه یکی از راه‌های جبران نقص یعنی به کمال رسیدن از طریق همان نقص، در این داستان به صورتی ساده بیان شده است. کودک می‌آموزد که برای رسیدن به برتری باید نقص‌ها را یک سکوی پرش به شمار بیاورد. و آنچه آدلر درباره جبران مضاعف بیان می‌کند نیز در مورد این شخصیت وجود دارد. که نه تنها خصوصیت عجیب او یک نقص به شمار نمی‌رود بلکه باعث برتری او شده است. "...دیو دیگ به سر، یک دیگ پلو و یک دیگچه خورش گذاشته بود جلوش و مشت مشت می‌خورد. سبیل دیگ‌ها را برداشت و راه افتاد. دیو جلوش را گرفت و گفت: آهای سبیلی که قد هزار تا رودخونه درازی، دیگ‌های من رو کجا می‌بری؟ سبیل گفت: هیچی نگو. عمو گرسنه است، غذا نداره. ناراحت می‌شه. می‌آد سراغت، دیگ رو از سرت برمی‌داره. دیو ترسید. با خودش گفت: عمویی که سبیلش اینقدر باشه، ببین خودش چه قدیه! و از سر راه سبیل رفت کنار." (همان: ۱۰ و ۱۱)

در این داستان به اختلاف طبقاتی و عدم وجود **علاقه اجتماعی** به عنوان یکی از عوامل زیان‌بار یاد شده است. عمو آسیابان زحمتکش و مهربان در مقابل دیو دیگ به سر تنبل و سنگ‌دل قرار گرفته است. یکی فقیر و دیگری ثروتمند است. سبیل، هر چیزی را به جای خود می‌نشانند تا عدالت را برقرار کند. آرمان آدلر جامعه‌ای در صلح و آرامش است. جامعه‌ای که در این داستان ارائه شده است شامل دو طبقه ثروتمند و فقیر است، یک طرف دیو و یک طرف عموی مهربان، این جامعه برای کودک ملموس است.

"... سبیل با خودش گفت: اینطوری که نمی‌شه. عمو یه آسیاب خرابه داشته باشه قد یه غربیل و دیو یه قصر داشته باشه قد یه دریا..." (همان: ۱۵)

**اهدافی** که در این داستان ذکر می‌شود آرزوهایی است که در اکثر افسانه‌های پریان وجود دارد، گنج و قصر و دختر پادشاه. این اهداف به گوش کودک آشناست و می‌تواند نمایانگر خوبی برای اهداف آدلری مانند: مقام اجتماعی، احساس تعلق، عشق، خانواده و ... باشد.

"... سبیل با خودش گفت: این طوری که همیشه. عمو قصر داشته باشه، پول داشته باشه، اما زن نداشته باشه. آن وقت رفت دختر پادشاه را برداشت و آورد. پادشاه فهمید. لشکر کشید و رفت به جنگ عمو، دید عمو یک قصر دارد از قصر خودش بزرگتر و قشنگ تر، یک عالمه هم طلا و جواهر دارد که لنگه شان تو خزانه هیچ پادشاهی پیدا نمی‌شود. دود از کله اش بلند شد با خودش گفت: چی از این بهتر، تموم دنیارم می‌گشتم چنین دامادی پیدا نمی‌کردم." (همان: ۲۱-۲۳)

**جدول (۵): انسان انگاری اعضای بدن**

اعضای بدن جاندار	جمع تعداد در داستان ها	داستان/ داستان ها	شخصیت / شخصیت ها	نقص	حقارت حقیقی/ خیالی	علت نقص	نحوه جبران	هدف	سبک زندگی	علاقه اجتماعی و تعلق	تأثیر عمده جان بخشی بر آموزش
دماغ	۱	دماغ جادوگر	دماغ	به درد نخور بودن	حقیقی	کهتری به دلیل تأثیر محیط	جبران پیروز شونده و قهرمانی	جادوگر را پیدا کند	سودمند اجتماعی	همواره وجود دارد	هویت سازی و علاقه اجتماعی
پیر	۱	درخت غرغرو	پیر شانه به سر	بی خانمان بودن	حقیقی	کهتری به دلیل تأثیر محیط	جبران پیروز شونده و قهرمانی	سرپناه پیدا کند	سودمند اجتماعی	همواره وجود دارد	هویت سازی و علاقه اجتماعی
پا	۳	درخت غرغرو	پای شانه به سر	بی خانمان بودن	حقیقی	کهتری به دلیل تأثیر محیط	جبران پیروز شونده و قهرمانی	سرپناه پیدا کند	سودمند اجتماعی	همواره وجود دارد	هویت سازی و علاقه اجتماعی
		پاهای ترسو	پاها	جانش به خطر افتاده است	خیالی	کهتری به دلیل تأثیر محیط	جبران ستیزه گرانه یا انتقامی	از دست جوراب ها فرار کند	اجتناب کننده	ایجاد میشود	فیزیکی کردن تجربه ها و خطاها
دم	۱	درخت غرغرو	دم شانه به سر	بی خانمان بودن	حقیقی	کهتری به دلیل تأثیر محیط	جبران پیروز شونده و قهرمانی	سرپناه پیدا کند	سودمند اجتماعی	همواره وجود دارد	هویت سازی و علاقه اجتماعی
سر	۱	درخت غرغرو	سر شانه به سر	بی خانمان بودن	حقیقی	کهتری به دلیل تأثیر محیط	جبران پیروز شونده و قهرمانی	سرپناه پیدا کند	سودمند اجتماعی	همواره وجود دارد	هویت سازی و علاقه اجتماعی
خون	۱	خاله سوسکه	قطره خون	پیدا کردن سرنوشت	حقیقی	کهتری به دلیل تأثیر محیط	جبران پیروز شونده و قهرمانی	به دنبال سرنوشتش برود	سودمند اجتماعی	همواره وجود دارد	هویت سازی و علاقه اجتماعی
اسکلت	۱	آرزوی اسکلت	اسکلت	مردن	حقیقی	کهتری واقعی	جبران پیروز شونده و قهرمانی	آرزویش برآورده شود	گیرنده	همواره وجود دارد	آموزش جبران نقص ها
سبیل	۱	سبیل عمو	سبیل عمو	فقیر بودن عمو	خیالی	صفات و خصوصیات عجیب و غریب	جبران پیروز شونده و قهرمانی	به عمو کمک کند	سودمند اجتماعی	همواره وجود دارد	آموزش جبران نقص ها

این نوع از جان بخشی ۲ درصد انسان انگاری های بی جان را به خود اختصاص می دهند. تعداد این شخصیت ها ۳ عدد است. شخصیت "غذا" به تازگی در ادبیات کودک ایران دیده می شود. انسان انگاری شخصیت هایی مانند ماست و سرکه برای کودک تازه و تأثیر گذار است. علاوه بر این باعث اشتیاق کودک به غذا خوردن و ایجاد ارتباطی تازه با غذاها خواهد شد.

در این نوع از جان بخشی، غذا، شخصیت استعاری و انسان، شخصیت هدف است. هر سه شخصیت احساس حقارت دارند. ماست شیرین به دلیل اینکه نمی گذارد کسی از او بخورد دچار عقده برتری بینی، سرکه به دلیل اینکه خانه ندارد دچار نقص اجتماعی و نقل قرمز که کسی او را به حساب نمی آورد، دچار نقص هویتی است. نقص ماست و سرکه حقیقی اما نقص نقل خیالی است زیرا نقل قرمز فکر می کند که حقیر است در صورتی که در آخر نگین انگشتر عروس می شود.

جبران نقل و سرکه به دلیل اینکه علاقه اجتماعی دارند و سودمند اجتماعی هستند، پیروز شونده و قهرمانی است، یعنی نقص آن ها جبران می شود. اما ماست شیرین دچار عقده برتری بینی بوده و جبران ستیزه گرانه و انتقامی را پیش می گیرد و سبک زندگی اش سلطه گر است.

احساس تعلق و علاقه اجتماعی نقل و سرکه، از ابتدا وجود دارد. اما در مورد ماست این احساس در انتهای داستان ایجاد می شود.

تأثیر آدلری مشهود هر سه داستان، هویت سازی و ایجاد علاقه اجتماعی است. شخصیت غذا انتخاب خوبی برای بیان علاقه اجتماعی است، زیرا غذا چیزی است که باید در دسترس تمامی جانداران باشد و نیاز حیاتی تمامی اجتماع است. حال یکی از این سه داستان را تحلیل می کنیم:

داستان "**ماست شیرین**" درباره یک کاسه ماست شیرین است که نمی گذاشت کسی او را بخورد. گربه و اردک و گنجشک هر کدام به نوبت پیش ماست می آیند و از او اجازه می خواهند که کمی از آن بخورند اما ماست هر بار می گوید: من کار ماست بند هستم، شیرین تر از قند هستم، حیف است غذای تو بشوم، نزدیک من نیا. چند روز گذشت ماست شیرین صبر کرد اما کسی سراغ او نیامد. تا اینکه باز هم گربه از آنجا رد شد. ماست گفت: من کار ماست بند هستم، شیرین تر از قند هستم، نزدیک من بیا و اگر گرسنه هستی من را بخور. گربه به ماست نگاهی انداخت و گفت: وای وای! چه ماست ترشی! من ماست ترش دوست ندارم. ماست به اردک و گنجشک هم گفت

اما آن‌ها هم همین جواب را دادند. ماست ترش با غصه توی ظرفش ماند و ترش و ترش تر شد. کسی هم نفهمید که او روزی شیرین‌ترین ماست روی زمین بوده است.

این داستان نشان‌دهنده زمان کمک‌کردن و محبت‌کردن است. اگر زمانی که جامعه به فرد نیاز دارد، از افراد دوری کند فرصت رشد خود و جامعه را از دست داده است.

در این داستان، ماست شیرین، دچار **عقده برتربینی** است. او نماد فردی است که توانایی‌های زیادی دارد اما به دلیل اینکه خود را برتر از دیگران می‌داند حاضر نیست برای کسی سودمند باشد. شخصیت یک کاسه ماست شیرین که نمی‌گذارد کسی آن را بخورد برای بیان تأثیرگذار این نوع عقده مناسب به نظر می‌رسد زیرا ماست شیرین یک غذاست که باید در دسترس همگان قرار گیرد و در آخر خورده شود یعنی در حقیقت به همین دلیل ساخته شده است. پس این کار ماست، خلاف انتظار و دور از ذهن به نظر می‌رسد بنابراین دور از عقل بودن عقده برتربینی، توسط این نوع از شخصیت به سادگی بیان می‌شود. اینکه اگر فردی که دارای توانایی‌های بسیار است برای جامعه سودمند نیست، دور از انتظار است زیرا به همین دلیل تواناست و اگر خلاف این عمل می‌کند به نوعی بیماری روانی به نام عقده برتربینی دچار است.

"...روزی یک گربه گرسنه از آنجا رد می‌شد. ماست را که دید جلو آمد و گفت: من گرسنه هستم. می‌شود کمی از شما بخورم؟ ماست به گربه نگاه کرد و گفت: من کار ماست بند هستم. شیرین تر از قند هستم. حیف است غذای تو بشوم. نزدیک من نیا. گربه آهی کشید و از آنجا رفت..." (شعبان نژاد، ۱۳۹۲: ۶ و ۷)

عقده برتربینی از یک کاسه ماست شیرین قابل انتظار است. این یکی از فواید انتخاب غذاها برای شخصیت یک داستان کودک است. اینکه مزه شیرین برای اکثر کودکان جذاب است می‌تواند منحصر به فردی ماست را ملموس تر کند. "... من کار ماست بند هستم. شیرین تر از قند هستم. حیف است غذای تو بشوم..." (همان: ۷ و ۹ و ۱۱)

**جان بخشی مرحله ای** در این داستان کمک زیادی به اغراق‌آمیزتر شدن عقده برتربینی می‌کند. ماست جزء خوراکی‌هایی است که در کنار غذا استفاده می‌شود و حضور یا عدم حضور آن لطمه‌ای وارد نمی‌کند. ماست در درجه اول به مقام یک غذای مهم ارتقا یافته و بعد از طی مراحل گیاه انگاری و حیوان انگاری به مقام انسان انگاری رسیده است و خود برتربینی دارد. این اتفاق باعث می‌شود که عقده برتربینی او دور از ذهن تر و تأثیری که بر مخاطب دارد نیز بیشتر شود.

**علت عقده برتربینی** احساس حقارتی است که جبران نشده و به عقده حقارت تبدیل شده است. ماست در مرحله اول به عقده حقارت دچار شده و عقده برتربینی‌اش قد علم می‌کند. شاید ترس از تمام شدن، باعث ایجاد چنین

عقده‌ای می‌شود. در این مورد نیز انسان انگاری غذا می‌تواند انتخاب مناسبی باشد. ماست از اینکه تمام شود می‌ترسد و به همین دلیل می‌خواهد که یک فرد مهم او را بخورد و گربه و جوجه و اردک برایش کم محسوب می‌شود و به نظرش حیف می‌شود. نکته اصلی داستان همین جاست که فرد برای جبران این نقص از جامعه دوری می‌کند و به عقده برتربینی دچار می‌شود. جبرانی که پیش می‌گیرد جبران **ستیزه گرانه یا انتقامی** است. که او را دچار عقده برتربینی کرده است. حالت ستیزه گرانه ای که ماست در جواب به حیوانات دارد می‌تواند این نوع جبران را نشان دهد.

حال باید ببینیم که در چنین شرایطی فرد باید چه کاری انجام دهد. ماست نماد فردی است که تحصیلات زیادی در زمینه پزشکی دارد اما هنگامی که با یک مریض عادی برخورد می‌کند از درمان او سرباز زده و صبر می‌کند تا یک بیمار از طبقه بالای جامعه سراغ او بیاید زیرا حس می‌کند که زحماتش حیف می‌شود. می‌توان گفت این به دلیل **عدم حس تعلق به جامعه و علاقه اجتماعی** است. بنابراین اگر ماست علاقه اجتماعی داشت می‌توانست از آن عقده حقارت رهایی یابد زیرا می‌دانست که هدف غذاها، سودرسانی به بدن است و او برای همین آفریده شده است. با انسان انگاری به یک ماست، کودک می‌آموزد که دوری از اجتماع به ضرر فرد و جامعه است. همان طور که در داستان گربه و اردک و جوجه از ماست بهره مند نشدند و ماست نیز در آخر ترش شد و قابل خوردن نبود. این دوری از اجتماع باعث ایجاد افسردگی می‌شود و این مطلب نشان می‌دهد که تمامی افراد جامعه به هم نیاز دارند. "ماست توی کاسه هر چه صبر کرد کسی نیامد. دلش گرفت و غصه خورد." (همان: ۱۲)

"... ماست تا او را دید صدایش کرد و گفت: من کار ماست بند هستم، شیرین تر از قند هستم، نزدیک من بیا و اگر گرسنه هستی من را بخور. گربه به ماست نگاه کرد و گفت: وای وای چه ماست ترشی! من ماست ترش دوست ندارم. بعد هم از آنجا دور شد" (همان: ۱۴)

ماست، سبک زندگی **سلطه گر** را انتخاب کرده و هدفش نگهداری از خود است. او دچار خطاست که این خطا ناشی از ناآگاهی در مورد زندگی و هویت خویش است. او نمی‌داند که کمال او در خورده شدنش می‌باشد و اگر از این اتفاق سرباز زند ترش می‌شود و باید دور ریخته شود. مانند فردی که تا وقتی که جوان و سرزنده است باید به بقیه سود برساند، هنگام پیری ناتوان شده و اگر بخواهد هم دیگر قادر به سود رسانی به جامعه نیست. استفاده از جان بخشی این گونه مطالب را به صورتی فیزیکی و ساده به کودک آموزش می‌دهد.

"ماست ترش با غصه توی ظرفش ماند و ترش و ترش و ترش تر شد. و کسی هم نفهمید که او یک روز چقدر شیرین بود؛ شیرین‌ترین ماست روی زمین بود." (همان: ۲۴)

جدول (۶): انسان انگاری غذاها

غذا	جمع تعداد در داستان ها	داستان/ داستان ها	شخصیت / شخصیت ها	نقص	حقارت حقیقی/خیالی	علت نقص	نحوه جبران	هدف	سبک زندگی	علاقه اجتماعی و تعلق	تأثیر عمده جان بخشی بر آموزش
سرکه	۱	سال نو خانه نو	سرکه	بی خانمان بودن	حقیقی	کهنتری به دلیل تأثیر محیط	جبران پیروز شونده و قهرمانی	خانه پیدا کند	سودمند اجتماعی	همواره وجود دارد	هویت سازی و علاقه اجتماعی
ماست	۱	ماست شیرین	ماست شیرین	عقده بر تربینی	حقیقی	کهنتری به دلیل تأثیر محیط	جبران ستیزه گرانه یا انتقامی	به کسی سود نرساند	سلطه گر	ایجاد میشود	هویت سازی و علاقه اجتماعی
نقل	۱	به دنبال ماه پیشانی	نقل قرمز	دیده نشدن	خیالی	کهنتری به دلیل تأثیر محیط	جبران پیروز شونده و قهرمانی	نقل عروسی ماه پیشانی شود	سودمند اجتماعی	همواره وجود دارد	هویت سازی و علاقه اجتماعی

## خلاصه بخش انسان انگاری بی جان

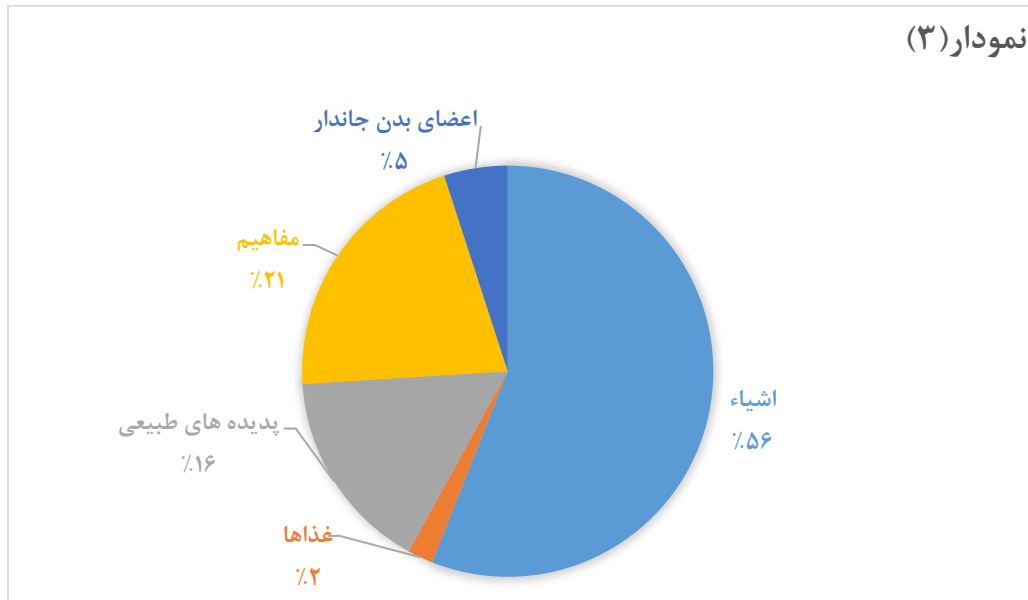
۹۲ درصد جان بخشی بی جان را انسان انگاری تشکیل می‌دهد. در انسان انگاری بی جان، به شخصیت، خصایص انسانی نظیر: تفکر، تخیل، صحبت کردن و... داده می‌شود. در این حالت، بی جان، شخصیت استعاری و انسان، شخصیت هدف است.

با توجه به بررسی های انجام شده، ۴۵ درصد بی جان‌های دارای انسان انگاری، نقص دارند. بیشتر نقص‌ها حقیقی و از نوع هویتی است. مانند شخصیت "قیچی" در داستان "قیچی که دنبال کار می‌گشت" که به دلیل بیکار بودن احساس می‌کند که به درد نخور است. علت بیشتر نقص‌ها به دلیل تأثیر محیط است. مثلاً در داستان "غبار کوچک" غبار به دلیل دیده نشدن توسط اطرافیان و بی توجهی آن‌ها احساس حقارت دارد. اکثر شخصیت‌ها، نقص خود را از طریق جبران پیروز شونده و قهرمانی جبران می‌کنند بنابراین می‌توان گفت که بیشتر آن‌ها نقص خود را از راه درست جبران کرده و به برتری رسیده‌اند. برای مثال در داستان "دلیم یک دوست می‌خواهد" سه گوش نهایت تلاش خود را می‌کند تا یک دوست مناسب بیابد و در آخر نیز موفق می‌شود. اکثر شخصیت‌ها سودمند اجتماعی هستند و احساس تعلق دارند. برای مثال در داستان "سبیل عمو" سبیل در جهت ایجاد عدالت به عمو کمک‌های فراوانی می‌کند.

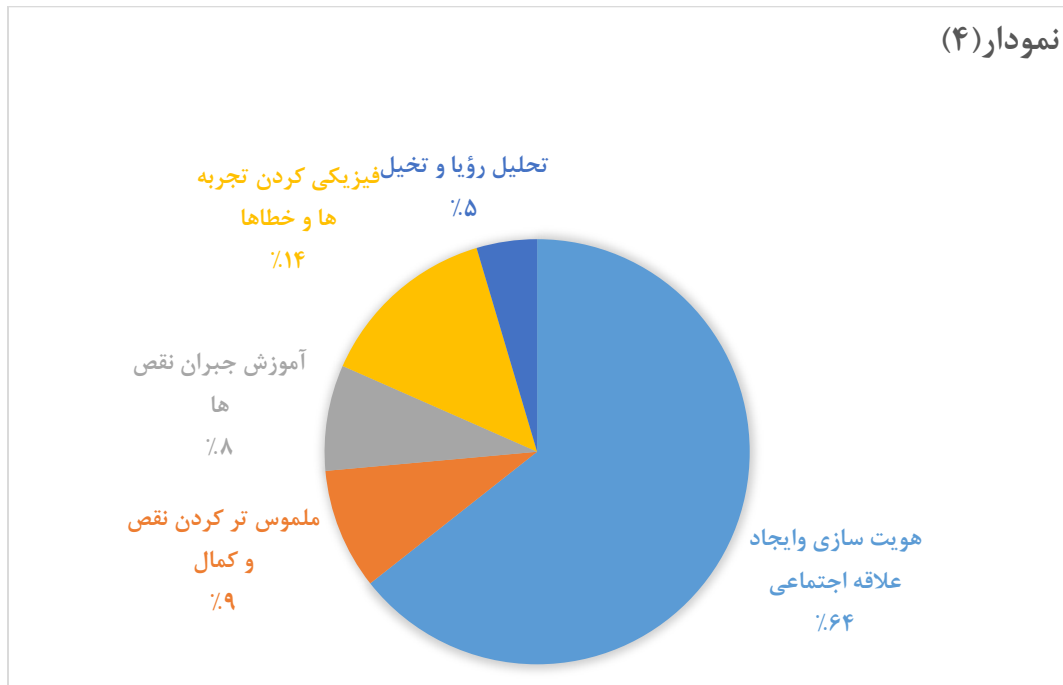
مهم‌ترین تأثیر آدلری این نوع از جان بخشی بر مخاطب هویت سازی و ایجاد علاقه اجتماعی است، فیزیکی کردن تجربیات و خطاها، ملموس‌تر کردن نقص و کمال، آموزش جبران نقص‌ها و تحلیل رؤیا در مراحل بعدی قرار می‌گیرند.

برای مثال در داستان "قیچی که دنبال کار می‌گشت" جامعه توصیف شده در داستان در حد چند حیوان است و برای کودک ملموس است. جامعه باعث رسیدن فرد به کمال شده و کودک می‌آموزد که برای رسیدن به شخصیت خلاق باید وارد جامعه شد. در داستان "کلید کوچولو" کلید می‌فهمد که کلید جعبه کمک‌های اولیه است و مسأله هویت یابی به این صورت برای مخاطب ساده‌تر بیان می‌شود.

نمودار (۳): بررسی میزان انگاری در انواع شخصیت بی جان



نمودار (۴): بررسی میزان تأثیرات آدلری انسان انگاری بی جان





#### ۴-۱-۲ حیوان انگاری بی جان

این نوع از جان بخشی ۷ درصد جان بخشی بی جان را به خود اختصاص داده است. در این حالت، شخصیت بی جان، شخصیت استعاری و حیوان، شخصیت هدف است. برای مثال در داستان "فرشته تولد"، خانه تنها یک ویژگی حیات جانداران، یعنی بچه دار شدن را دارد. پس گرچه شخصیت استعاری یک خانه است اما هدف نویسنده، شخصیتی حیوانی است که می تواند بچه بزاید. اینکه خانه یک اتاق می زاید، برایش یک کمال محسوب می شود و نویسنده با دادن شخصیت حیوانی به خانه، ارتقا بخشیدن به او را به زبانی ساده بیان می کند. در داستان های مورد بررسی، اشیاء، پدیده های طبیعی و مفاهیم دارای حیوان انگاری هستند و غذاها و اعضای بدن فاقد این نوع از جان بخشی می باشند.

حیوان انگاری و گیاه انگاری میزان کمی از جان بخشی های بی جان را به خود اختصاص داده اند. در حقیقت این مرحله از جاندار شدن، در تمامی انسان انگاری های شخصیت بی جان دیده می شود اما جان بخشی از این مرحله رد شده و بی جان ویژگی های انسانی به خود می گیرد بنابراین تعداد کمی از شخصیت ها در مرحله گیاهی و حیوانی باقی می ماند. به نظر می رسد که نویسندگان داستان کودک برای دادن نقش بیشتر به شخصیت او را در مرحله حیوانی و گیاهی نگه نمی دارند. بنابراین مشاهده می کنیم که گاه یک شخصیت تنها یک جمله سخن می گوید یا تنها یک حرکت انسانی از خود بروز می دهد و جان بخشی به او به انسان انگاری تبدیل می شود.

#### ۴-۱-۲-۱ حیوان انگاری اشیاء

تقریباً ۵۳ درصد حیوان انگاری بی جان را، حیوان انگاری اشیاء تشکیل می دهد. در این نوع از جان بخشی، شیء، شخصیت استعاری و انسان، شخصیت هدف است. ۷۵ درصد این شخصیت ها دچار نقص هستند که تقریباً همه نقص ها حقیقی است.

نقص ها، از نوع هویتی (۶۶ درصد)، اجتماعی و عقده برتربینی (هر کدام ۱۷ درصد) می باشند. بنابراین بیشتر این شخصیت ها دارای نقص حقیقی هویتی هستند. دو علت کهنتری به دلیل تأثیر محیط و کهنتری واقعی باعث ایجاد نقص هستند.

شخصیت ها برای جبران نقص خود جبران پیروز شونده و قهرمانی، جبران حمایت کننده یا کتمانی و جبران تسلی بخش را به کار می گیرند که میزان هر سه به یک اندازه است. می توان گفت که در این نوع جان بخشی میزان هر یک از موارد به مقداری متعادل رسیده است و به نظر می رسد در جان بخشی از نوع حیوان انگاری بی جان،

نویسندگان هدف خاصی را دنبال نمی‌کنند و به همین دلیل میزان توجه به یک نوع از موارد ذکر شده کمتر می‌شود و با توجه به اینکه اکثر شخصیت‌های بی‌جان دارای انسان‌انگاری، شخصیت‌های فرعی داستان هستند این مطلب دور از انتظار نیست.

شخصیت‌های شیء دارای حیوان‌انگاری، اغلب سبک زندگی اجتناب‌کننده را انتخاب کرده‌اند. بدین معنی که از روبه‌رویی با مشکلات دوری جسته و تلاشی برای حل آن نمی‌کنند. این مسأله نیز بدیهی است زیرا ما با یک شیء روبه‌رو هستیم که فقط مانند یک حیوان جاندار است و اما نیمی از خصوصیات یک شیء، مانند حرکت نکردن را دارد. برای مثال در داستان "غبار کوچک" نردبان سفینه انسان‌ها به محض دیدن غبار به او نگاه می‌کند اما واکنشی نشان نمی‌دهد. همچون یک حیوان رام شده مانند اسب که در اختیار صاحبش است او نیز در اختیار انسان‌هاست و ویژگی‌های شیء و حیوان را با هم داراست. "ناگهان در سفینه باز شد و نردبانی از آن بیرون آمد. غبار، با صدایی که می‌لرزید، به نردبان سلام کرد، نردبان چیزی نگفت. فقط بر و بر به او نگاه کرد." (شمس: ۱۳۹۳: ۹)

در بیشتر این شخصیت‌ها احساس تعلق وجود ندارد. و مشهودترین تأثیرات آدلری، آموزه‌های اجتماعی و فیزیکی کردن خطاها و تجربیات است. آموزش جبران نقص‌ها در مرحله بعدی قرار می‌گیرد.

تنها داستانی که در آن، حیوان‌انگاری شیء تأثیرات آدلری قابل توجهی داشته باشد، داستان "جوراب پشمی فراری" است. خلاصه داستان به این صورت است: زمستان تمام شده بود. جوراب‌های پشمی فرار کردند تا در چمدان لباس‌های زمستانی نروند. از نردبان کنار درخت بالا رفتند. به شاخه آویزان شدند. باد آمد. جوراب‌ها دور خودشان چرخیدند و سرشان گیج رفت و افتادند توی حوض. شنا کردند تا غرق نشوند. اما فهمیدند که شنا بلد نیستند. خیس شدند، سنگین شدند، پسر کوچولو آن‌ها را روی نردبان گذاشت تا خشک شوند تا آن‌ها را در چمدان بگذارد. این داستان بیان می‌کند که گاه اتفاقاتی برای فرد می‌افتد که باید پیش بیاید. فرار از آن وقایع ممکن نیست و پذیرش و تحمل آن‌ها به نفع فرد است.

در این داستان جوراب‌ها، احساس حقارت خیالی دارند. آن‌ها از تمام شدن زمستان می‌ترسند، زیرا بیکار و به درد نخور می‌شوند. پس نقص آن‌ها هویتی است. این نقص از شیئی مانند جوراب پشمی که فقط مختص یک فصل از سال است، پذیرفتنی و برای کودک، ملموس می‌باشد.

علت حقارت جوراب‌ها تأثیرات محیط است. با آمدن فصل زمستان کار جوراب آغاز شده و با تمام شدن آن داخل چمدان می‌روند. این اتفاق برای کودک آشناست و در محیط خانه بارها آن را دیده است.

جبران احساس حقارت جوراب‌ها، از نوع **جبران تسلی بخش** است. آن‌ها به جای برخورد با مشکل، از آن فرار می‌کنند. در این داستان، جوراب‌ها همچون حیواناتی هستند که از به دام افتادن می‌گریزند. کودک می‌آموزد که این نوع از جبران بی‌فایده است زیرا اتفاقی که قرار است بیفتد می‌افتد و نمی‌توان از روند طبیعی روزگار گریخت. این مطلب به صورتی فیزیکی و ملموس به مخاطب ارائه شده است، جوراب‌ها نیز در فضای کوچک خانه می‌گریزند اما پسرک به راحتی آن‌ها را پیدا می‌کند و گریز آن‌ها بی‌فایده خواهد بود. در حقیقت مسأله آدلری که در این داستان وجود دارد این است که افراد در مواجهه با مشکلات طبیعی باید سرافراز بیرون می‌بیایند تا به عقده‌های روانی دچار نشوند.

جوراب‌ها سبک زندگی **اجتناب‌کننده** را انتخاب کرده‌اند و از مواجهه با مشکلات می‌گریزند. اتفاقاتی که در حیات برای جوراب‌ها می‌افتد می‌تواند تجربیات و خطاهایی فرد ترسو باشد که در این داستان فیزیکی شده و برای کودک ملموس است. طنزآمیز بودن این اتفاقات، کمک می‌کند تا بیهودگی این فرار، بهتر در ذهن مخاطب نقش ببندد.

حیوان‌انگاری یک شیء در این داستان می‌تواند ناتوانی جوراب‌ها را بهتر بیان کند، اینکه هر چقدر هم زرنگ باشند باز هم انسان از آن‌ها باهوش‌تر است و در آخر به دام می‌افتند. و این نماد خوبی برای بیان ناتوانی انسان در برابر اتفاقات طبیعی زندگی است.

جدول (۷): حیوان انگاری اشیاء

تاثیر عمده جان بخشی بر آموزش	علاقه اجتماعی و تعلق	سبک زندگی	هدف	نحوه جبران	حقارت حقیقی/خیالی	علت نقص	نقص	شخصیت / شخصیت ها	داستان/ داستان ها	جمع تعداد در داستان ها	شیء
آموزش جبران نقص ها	وجود ندارد	سلطه گر	با قدرت خود بر دیگران مسلط شود	جبران حمایت کننده یا کتمانی	حقیقی	کهنتری واقعی	عقده برتر بینی	اژدها	اژدهای عینکی کله اره ای	۱	عروسک
هویت سازی و ایجاد علاقه اجتماعی	ایجاد میشود	گیرنده	یک اتاق دیگر داشته باشد	جبران پیروز شونده یا قهرمانی	حقیقی	کهنتری واقعی	فرزند نداشتن	خانه	فرشته تولد	۱	خانه
فیزیکی کردن تجربه ها و خطاها	وجود ندارد	اجتناب کننده	□	□	□	□	□	میخ	پی تی کو پی تی کو	۱	میخ
آموزش جبران نقص ها	وجود ندارد	اجتناب کننده	□	جبران تسلی بخش	حقیقی	کهنتری به دلیل تأثیر محیط	به درد نخور بودن	قابچه	سایه ای که سر نداشت دم هم نداشت	۱	قابلمه.
هویت سازی و ایجاد علاقه اجتماعی	همواره وجود دارد	سودمند اجتماعی	□	□	□	□	□	آینه ها	آینه ها	۱	آینه
هویت سازی و ایجاد علاقه اجتماعی	وجود ندارد	اجتناب کننده	به انسان ها خدمت کند	جبران حمایت کننده یا کتمانی	حقیقی	کهنتری به دلیل تأثیر محیط	از دست دادن هویت	نردبان	غبار کوچک	۱	نردبان
فیزیکی کردن تجربه ها و خطاها	همواره وجود دارد	سودمند اجتماعی	از شکم اژدها فرار کند	جبران پیروز شونده یا قهرمانی	حقیقی	کهنتری به دلیل تأثیر محیط	جانش به خطر افتاده است	جاده	اژدهای گل آفتابگردان	۱	جاده
فیزیکی کردن تجربه ها و خطاها	ایجاد میشود	اجتناب کننده	فرار کنند تا در چمدان نروند	جبران تسلی بخش	خیالی	کهنتری به دلیل تأثیر محیط	به درد نخور بودن	جوراب های پشمی	جوراب پشمی فراری	۱	جوراب

این نوع از جان بخشی، ۴۰ درصد حیوان انگاری بی جان را به خود اختصاص می‌دهد. در این حالت، پدیده طبیعی، شخصیت استعاری و انسان، شخصیت هدف است. تمامی این شخصیت‌ها دچار نقص هستند و تمامی نقص‌ها حقیقی است.

نوع نقص‌ها، اجتماعی (۷۰ درصد) و هویتی (۳۰ درصد) است. بنابراین نتیجه می‌گیریم که برخلاف شخصیت‌های قبلی که توضیح داده شد، نقص این شخصیت‌ها بیشتر از نوع اجتماعی است. برای مثال، در داستان "فرشته تولد" شخصیت‌های ابر، بیابان، شب و رودخانه با خوردن دانه‌ها بارور می‌شوند و بنابراین نقص آن‌ها فرزند نداشتن و یک نقص اجتماعی به شمار می‌آید.

علت نقص‌ها یا کهنتری واقعی و یا کهنتری به دلیل تأثیر محیط است. تمامی شخصیت‌ها سبک زندگی سودمند اجتماعی دارند و احساس تعلق در همگی وجود دارد.

این شخصیت‌ها برای جبران احساس حقارت خود، جبران پیروز شونده یا قهرمانی (۹۰ درصد) و جبران اشتقاقی یا بیراهه رو (۱۰ درصد) را به کار می‌گیرند. برای مثال شخصیت باد در داستان "اژدهای گل آفتابگردان" سعی می‌کند تا از شکم اژدها فرار کند و موفق می‌شود، جبران او پیروز شونده و قهرمانی است. اما زمین در داستان "خدا" تنها ابراز همدلی و توجه و عاجز نمایی می‌کند. و جبران او از نوع اشتقاقی و بیراهه رو است.

این شخصیت‌ها تأثیرات آدلری مشهودی بر مخاطب ندارند زیرا تمامی آن‌ها شخصیت‌های فرعی هستند. اما می‌توان گفت برای تأثیرات بیشتر شخصیت‌های اصلی کمک کننده هستند. از جمله این تأثیرات، ملموس کردن نقص و کمال و فیزیکی کردن تجربیات و خطاهاست.

در داستان "فرشته تولد" بیابان یک چشمه می‌زاید و با توجه به خشک بودن و بی‌آبی این پدیده طبیعی، این نوع نقص و کمال ملموس است. "...دانه دوم در یک بیابان افتاد. بیابان زیر نور داغ خورشید دراز کشیده بود. که یک دفعه... شرشر... بیابان یک چشمه زاید." (کتبی، ۱۳۹۰: ۴۰)

در داستان "خدا" زمین تشنه است اما به علت اشتباه انسان‌ها، که چترها را روی سر می‌گیرند تا خیس نشوند، زمین از نعمت باران بی بهره می‌ماند و چترها گل می‌دهند. این داستان بی‌توجهی به نعمت و برکت خدا را به صورتی فیزیکی و به وسیله جان بخشی بیان کرده است. "مردم تند تند چترهایشان را درآوردند و روی سرشان گرفتند. باران روی چترها ریخت. زمین تشنه ماند و چترها گل دادند." (شمس، ۱۳۹۳: ۸۳)

جدول (۸): حیوان انگاری پدیده طبیعی											
پدیده طبیعی	جمع تعداد در داستان ها	داستان / داستان ها	شخصیت / شخصیت ها	نقص	علت نقص	حفارت حقیقی/اخیالی	نحوه جبران	هدف	سبک زندگی	علاقه اجتماعی و تعلق	تاثیر عمده جان بخشی بر آموزش
زمین	۱	خدا	زمین	کمبود محبت	کهنتری به دلیل تأثیر محیط	حقیقی	جبران اشتقاقی یا بیراهه رو	باران به او برسد	سودمند اجتماعی	همواره وجود دارد	فیزیکی کردن تجربه ها و خطاها
ابر	۱	فرشته تولد	ابر	فرزند نداشتن	کهنتری واقعی	حقیقی	جبران پیروز شونده یا قهرمانی	باران تولید کند	سودمند اجتماعی	همواره وجود دارد	همانگی شخصیت با نوع نقص و کمال
بیابان	۱	فرشته تولد	بیابان	فرزند نداشتن	کهنتری واقعی	حقیقی	جبران پیروز شونده یا قهرمانی	چشمه بزاید	سودمند اجتماعی	همواره وجود دارد	همانگی شخصیت با نوع نقص و کمال
چشمه	۱	اژدهای گل آفتابگردان	چشمه	جانش به خطر افتاده است	کهنتری به دلیل تأثیر محیط	حقیقی	جبران پیروز شونده یا قهرمانی	از شکم اژدها فرار کند	سودمند اجتماعی	همواره وجود دارد	فیزیکی کردن تجربه ها و خطاها
رودخانه	۱	فرشته تولد	رودخانه	فرزند نداشتن	کهنتری واقعی	حقیقی	جبران پیروز شونده یا قهرمانی	نهر آبی از دلش بیرون بیاید	سودمند اجتماعی	همواره وجود دارد	همانگی شخصیت با نوع نقص و کمال
باد	۱	اژدهای گل آفتابگردان	باد	جانش به خطر افتاده است	کهنتری به دلیل تأثیر محیط	حقیقی	جبران پیروز شونده یا قهرمانی	از شکم اژدها فرار کند	سودمند اجتماعی	همواره وجود دارد	فیزیکی کردن تجربه ها و خطاها

#### ۴-۲-۳ حیوان انگاری مفاهیم

در این حالت، مفهوم، شخصیت استعاری، و حیوان، شخصیت هدف است. تنها یک شخصیت بی جان حیوان انگاری دارد. این شخصیت‌ها مربع‌هایی هستند که همچون یک حیوان زندگی می‌کنند. داستان آواز دایره) شخصیت مربع در اینجا، با مربع در داستان " دلم یک دوست می‌خواهد" متفاوت است زیرا فکر نمی‌کند و تصمیم نمی‌گیرد بلکه از روی غریزه و طبق روش گروه خود عمل می‌کند.

برای روشن شدن تحلیل، خلاصه داستان را می‌آوریم:

داستان " آواز دایره" درباره دایره ای است که از جمع دایره‌های دیگر جدا شده و آن‌ها را پیدا نمی‌کرد. کم کم دایره‌ها را از یاد برد. بی آنکه دنبال چیزی باشد دید که مربع‌ها دور و برش را گرفته اند. مربع‌ها آوازی نداشتند. زیاد حرکت نمی‌کردند و حرف‌هایشان ساده و تکراری بود، دایره نمی‌خواست کنار آن‌ها باشد اما نمی‌دانست کجا برود. مربع‌ها دایره را خیلی دوست داشتند. دایره یک روز یک دایره دیگر را در دوردست دید. مربع‌ها به هم چسبیده بودند و دنیای تنگ و تاریکی ساخته بودند، دایره از روی آن‌ها پرید اما نتوانست آن دایره را پیدا کند. به مثلث‌ها رسید آن‌ها هم فقط روی یک ضلعشان نشسته بودند و حرکتی نمی‌کردند. مثلث بزرگ با یکی از ضلع‌هایش او را

بوسید اما جای بوسه او باد کرد و دردناک بود. کم کم جای بوسه روی دایره داشت تبدیل به گوشه مثلث‌ها می‌شد. دایره کم کم شبیه مثلث‌ها شد. دایره‌هایی که او را می‌دیدند از او دور می‌شدند. او نمی‌خواست بین مثلث‌ها و مربع‌ها باشد. یک روز که آواز می‌خواند دایره ای صدای او را شنید و به او گفت: چه شکل عجیبی هستی نه مثلثی نه دایره، اما آوازت به دایره‌ها می‌ماند. دایره کمکش کرد تا او حرکت کند و او را پیش دایره‌های دیگر برد. برخی دایره‌ها با دیدن او ترسیدند که نیششان بزند، برخی جای نیش را نوازش کردند و برخی برایش آواز خواندند. او کم کم آوازهایش را به خاطر آورد و به شکل واقعی‌اش نزدیک‌تر می‌شد.

شخصیت مربع در این داستان نقص حقیقی و عقده برتریبینی دارند زیرا مربع‌ها حاضر نیستند از فضای بسته جامعه خود دور شوند و روش زندگی خود را از همه بهتر می‌دانند. سبک زندگی شخصیت مربع اجتناب‌کننده است زیرا از تغییر روش زندگی خود و مواجهه با مشکلات سرباز می‌زند اما نسبت به جامعه مربع‌ها احساس تعلق دارد. پس می‌توان گفت گاهی شخصیت در خانواده و گروه خود احساس تعلق دارد اما نسبت به جامعه علاقه اجتماعی ندارد. چنین افرادی نیز برای جامعه زیان‌بار بوده و به کمال نخواهند رسید.

حیوان انگاری این شخصیت‌ها به میزان قابل توجهی، قدرتشان را می‌گیرد. زیرا همچون یک حیوان رفتار می‌کنند و اسیر غریزه خویش هستند. آن‌ها نمی‌توانند سرنوشت خود را تغییر دهند. به همین دلیل این گونه شخصیت‌ها برای بیان سبک زندگی اجتناب‌کننده و جبران‌کتمان مناسب هستند.

"مربع‌ها آوازی نداشتند. آن‌ها زیاد حرکت نمی‌کردند. حرف‌هایشان ساده و تکراری بود... مربع‌ها به هم چسبیده بودند و دنیای تنگ و تاریکی را درست کرده بودند." (بهجت، ۱۳۹۳: ۵)

جدول (۹): حیوان انگاری مفاهیم											
مفهوم	جمع تعداد در داستان‌ها	داستان/داستان‌ها	شخصیت / شخصیت‌ها	نقص	علت نقص	حقات حقیقی/خیالی	نحوه جبران	هدف	سبک زندگی	علاقه اجتماعی و تعلق	تأثیر عمده جان بخشی بر آموزش
مربع	۱	آواز دایره	مربع‌ها	عقده برتریبینی	کهنتری به دلیل تأثیر محیط	حقیقی	جبران حمایت‌کننده یا کتمان	به زندگی همیشگی خود ادامه دهند	اجتناب‌کننده	همواره وجود دارد	آشکارتر شدن تفاوت دیدگاه در مورد نقص و کمال

## خلاصه حیوان انگاری بی جان

۷ درصد جان بخشی بی جان را حیوان انگاری تشکیل می‌دهد. در این نوع از جان بخشی، بی جان، شخصیت استعاری و حیوان، شخصیت هدف است. شخصیت بی جان ابتدا جاندار شده و به مرحله گیاهی می‌رسد و سپس با داشتن برخی از خصوصیات حیوانی به مرحله حیوان انگاری می‌رسد و در همین مرحله می‌ماند.

۸۶ درصد این شخصیت‌ها دارای نقص هستند که اکثر نقص‌ها حقیقی و از نوع هویتی است. آدر داستان "جوراب های فراری" جوراب های پشمی از تمام شدن زمستان می‌ترسند، زیرا بیکار و به درد نخور می‌شوند. پس نقص آن‌ها هویتی است. علت نقص اکثر شخصیت‌ها کهتری به دلیل تأثیر محیط است.

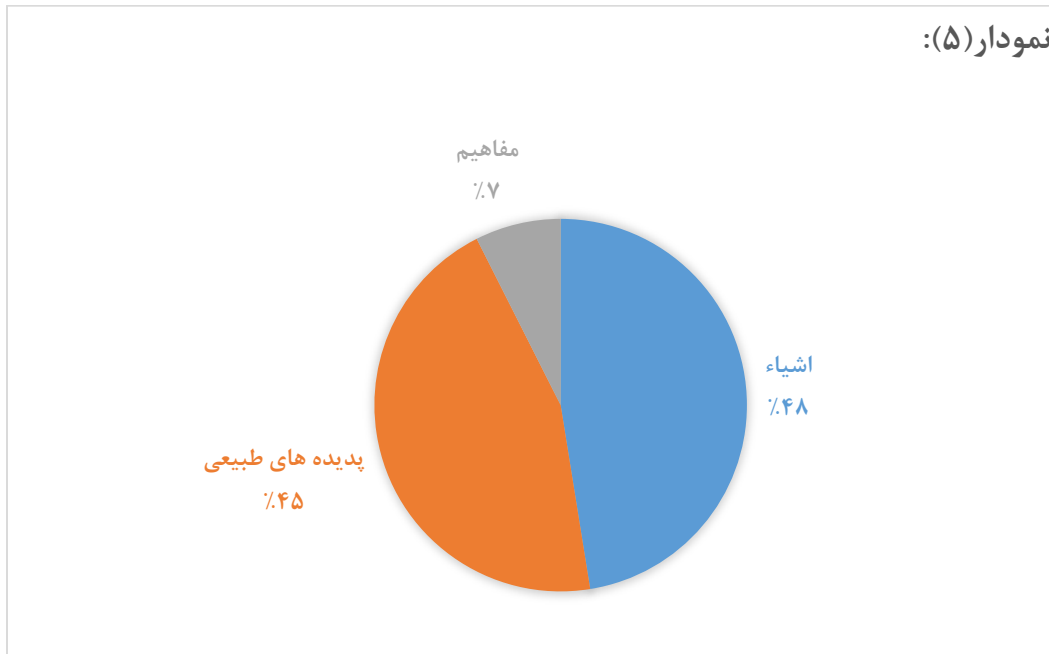
اکثر شخصیت‌ها جبران از نوع پیروز شونده و قهرمانی دارند یعنی نقص خود را جبران کرده و به کمال رسیده اند. برای مثال شخصیت باد در داستان "اژدهای گل آفتابگردان" سعی می‌کند تا از شکم اژدها فرار کند و موفق می‌شود، جبران او پیروز شونده و قهرمانی است. اکثر شخصیت‌ها، سبک زندگی سودمند اجتماعی را برگزیده اند و احساس تعلق دارند.

مهم‌ترین تأثیر آدلری حیوان انگاری بی جان بر مخاطب، فیزیکی کردن تجربیات و خطاهاست. ملموس تر کردن نقص و کمال، هویت سازی و ایجاد علاقه اجتماعی و آموزش جبران نقص‌ها در مراحل بعدی قرار می‌گیرد.

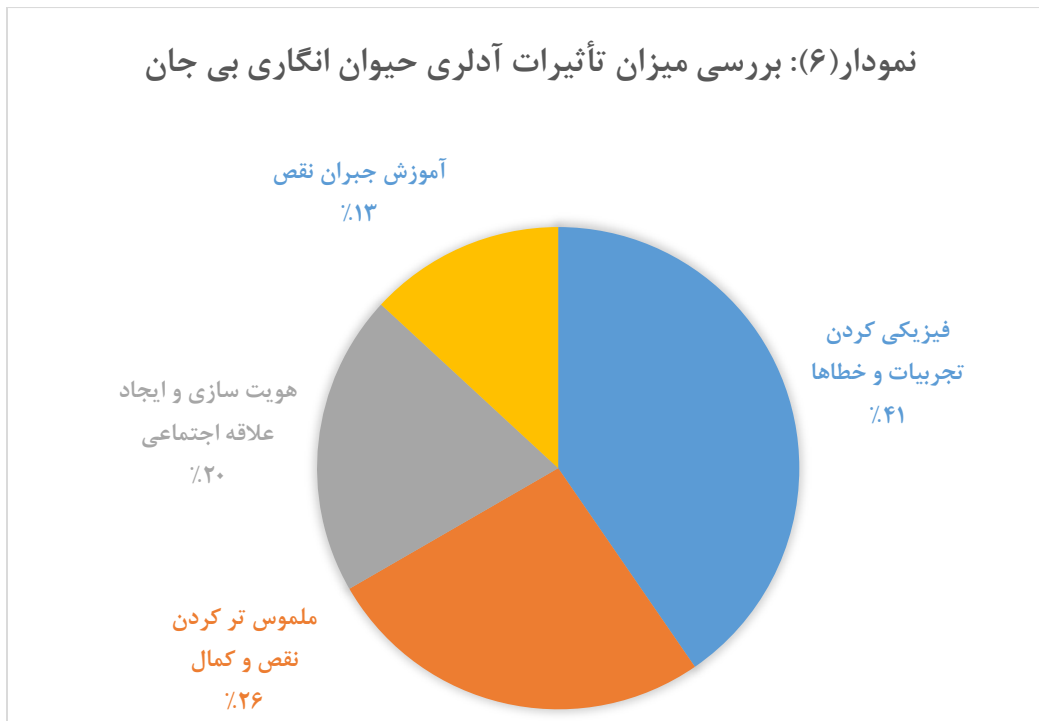
حیوان انگاری مفاهیم، به میزان قابل توجهی، قدرتشان را می‌گیرد. زیرا همچون یک حیوان رفتار می‌کنند و اسیر غریزه خویش هستند. آن‌ها نمی‌توانند سرنوشت خود را تغییر دهند. به همین دلیل این گونه شخصیت‌ها برای بیان سبک زندگی اجتناب کننده و جبران کتمانی مناسب هستند.



نمودار (۵): بررسی میزان حیوان انگاری در انواع شخصیت بی جان



نمودار (۶): بررسی میزان تأثیرات آدلری حیوان انگاری بی جان



#### ۴-۱-۳ گیاه انگاری شخصیت‌های بی‌جان

این نوع از جان بخشی حدود ۱ درصد جان بخشی‌های بی‌جان را به خود اختصاص داده است. گیاه انگاری بی‌جان اولین مرحله در تمامی جان بخشی‌های بی‌جان است یعنی شخصیت در اولین مرحله جاندار شدن، به یک گیاه تبدیل شده و بعد با یافتن توانایی‌های بیشتر، به حیوان و در آخر به انسان تبدیل می‌شود. شخصیت‌های دارای این نوع از جان بخشی در مرحله اول می‌مانند. در این حالت، بی‌جان، شخصیت استعاری و انسان، شخصیت هدف است. تنها دو شخصیت از بین تمامی داستان‌های مورد بررسی، این نوع جان بخشی را دارند، که یک شخصیت، شیء و دیگری مفهوم است.

#### داستان "مداد":

مداد گفت: من درختم مرا بکارید او را کاشتند. سبز شد و قصه کرد. پروانه‌ها روی قصه‌ها نشستند. و آن‌ها را خواندند. باد، قصه‌ها را با خود برد.

در این داستان شخصیت قصه، یک مفهوم است که در اینجا به عنوان برگ‌های یک درخت معرفی شده است. این حالت کمک می‌کند تا یک مفهوم به صورتی فیزیکی برای کودک بیان شود. اینکه مداد همچون درختی است و قصه‌ها همچون برگ و بار آن. این داستان، توانمندی قلم را به شکل درختی نشان می‌دهد که برگ و بار زیاد دارد. قصه همچون برگ‌های یک درخت به همه سود می‌رساند و تعلق آن به قلم نویسنده همچون تعلق برگ‌ها به درخت است. این نوع از حیوان انگاری کمک می‌کند تا جبران نقص‌های یک مداد به صورت ملموس‌تر به مخاطب ارائه شود.

#### داستان "خدا":

خدا گل‌های باغچه‌اش را آب می‌داد. زمین تشنه بود. آب می‌پاشید پایین و باران می‌شد. زمین خوشحال شد. مردم تند تند چترهایشان را درآوردند و روی سرشان گرفتند. باران روی چترها ریخت. زمین تشنه ماند. چترها گل دادند.

در این داستان، چتر همچون گیاهی است که با باریدن باران، گل می‌دهد. در حقیقت چتر از مرحله شیء وار خود خارج شده و به مرحله گیاهی رسیده است تا عظمت نعمت پروردگار برای کودک آشکار شود. اینکه انسان‌ها روی سرشان چتر گرفتند و خود و زمین را از رحمت محروم کردند، در عوض چتر با وجود شیء بودن آن را گرفت و به کمال رسید. چتر دچار نقص هویتی است زیرا از آنچه که هست راضی نیست، او به وسیله جبران پیروز شونده،

باران را می‌گیرد و شکوفا می‌شود. به نظر می‌رسد مفهوم شکوفایی خود آدلر در این داستان مشخص‌تر بیان می‌شود. این‌که گذشته و میراث مهم نیست بلکه آنچه مهم است تلاش فرد برای رسیدن به کمال و شکوفایی است.

جدول (۱۰): گیاه انگاری بی‌جان

شخصیت	نوع شخصیت	جمع تعداد در داستان‌ها	داستان / داستان‌ها	نقص	علت نقص	حقارت حقیقی/خیالی	نحوه جبران	هدف	سبک زندگی	علاقه اجتماعی و تعلق	تاثیر عمده جان بخشی بر آموزش
چتر	شیء	۱	خدا	راضی نبودن از آنچه که هست	کهنتری واقعی	حقیقی	جبران بی‌روز شونده و قهرمانی	از باران بهره برد	سودمند اجتماعی	همواره وجود دارد	آموزش جبران نقص‌ها
فصه	مفهوم	۱	مداد						سودمند اجتماعی	همواره وجود دارد	آموزش جبران نقص‌ها

## نتیجه گیری بخش اول

شخصیت‌های بی‌جان دارای سه نوع جان بخشی، انسان انگاری، حیوان انگاری و گیاه انگاری هستند. که انسان انگاری بیشترین میزان را به خود اختصاص می‌دهد. این جان بخشی قوی‌ترین نوع جان بخشی است زیرا یک شیء ابتدا از مرحله بی‌جان به مرحله جاننداری رسیده، سپس به گیاه و حیوان تبدیل شده و در آخر تبدیل به انسان می‌شود. در حیوان انگاری قدرت جان بخشی کمتر شده و در گیاه انگاری به حداقل خود می‌رسد. اغلب شخصیت‌های بی‌جان که شخصیت فرعی داستان هستند دارای حیوان انگاری و گیاه انگاری هستند.

حدود ۴۸ درصد شخصیت‌های بی‌جان دچار نقص شده اند. که بیشتر آن‌ها حقیقی است یعنی بی‌جان حقیقتاً دچار نقص شده است. نیمی از نقص‌ها هویتی هستند. اینکه یک بی‌جان احساس به درد نخور بودن دارد مطلب نقص هویتی را ملموس تر به مخاطب بیان می‌کند و اینکه همان بی‌جان به کمال می‌رسد نیز در مفهوم رسیدن به کمال به نوعی اغراق شده و تأثیر بر مخاطب بیشتر می‌شود.

علت نقص اکثر شخصیت‌ها، کهنتری به دلیل تأثیر محیط است. یعنی بی‌جان به دلیل اینکه در محیط اجتماعی دیده نشده و یا مورد توجه قرار نگرفته دچار نقص است. این نوع علت کهنتری در مورد بی‌جان پذیرفته است. زیرا در دنیای واقعی و خارج از داستان نیز، بی‌جان ارزش کمتری نسبت به جانداران دارد.

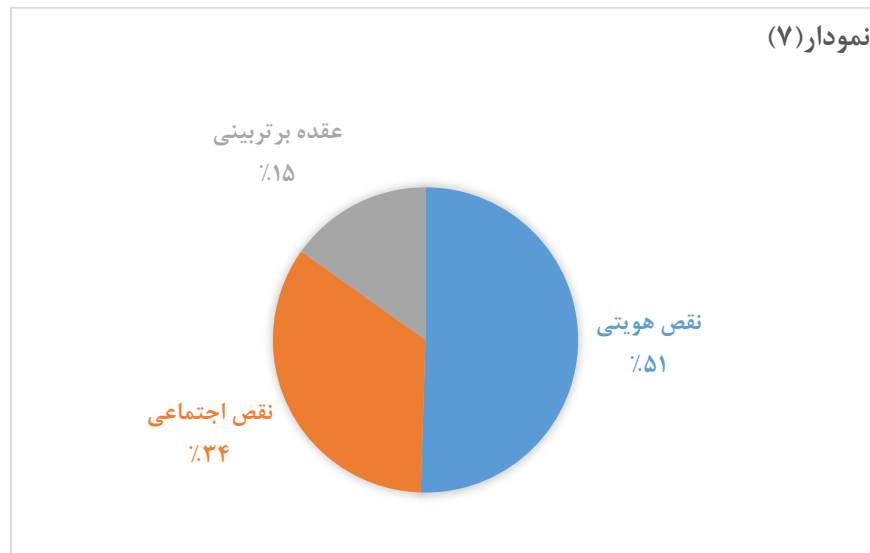
بیش از نیمی از شخصیت‌ها جبران پیروز شونده و قهرمانی دارند. یعنی بی‌جان‌ها توانسته اند نقص خود را جبران کنند. یادگیری جبران نقص‌ها به وسیله جان بخشی با همذات‌پنداری با شخصیت داستان اتفاق می‌افتد، کودک در ذهن خود می‌گوید: مثلث توانست یک دوست خوب برای خودش پیدا کند پس من هم می‌توانم می‌خواهم یک دوست مانند مثلث قرمز داشته باشم.

سبک زندگی اکثر شخصیت‌ها سودمند اجتماعی است و احساس تعلق دارند. این مسأله گاه از ابتدای داستان وجود دارد و گاه در طی داستان ایجاد می‌شود. این نوع از سبک زندگی توسط جان بخشی بی‌جان ملموس تر می‌شود زیرا جامعه بی‌جان ساده‌تر از جامعه انسانی است و هویت یک بی‌جان نیز ساده تر از هویت انسان است. ما با ساده کردن شخصیت و جامعه او، هویت سازی و علاقه اجتماعی را ملموس تر بیان خواهیم کرد.

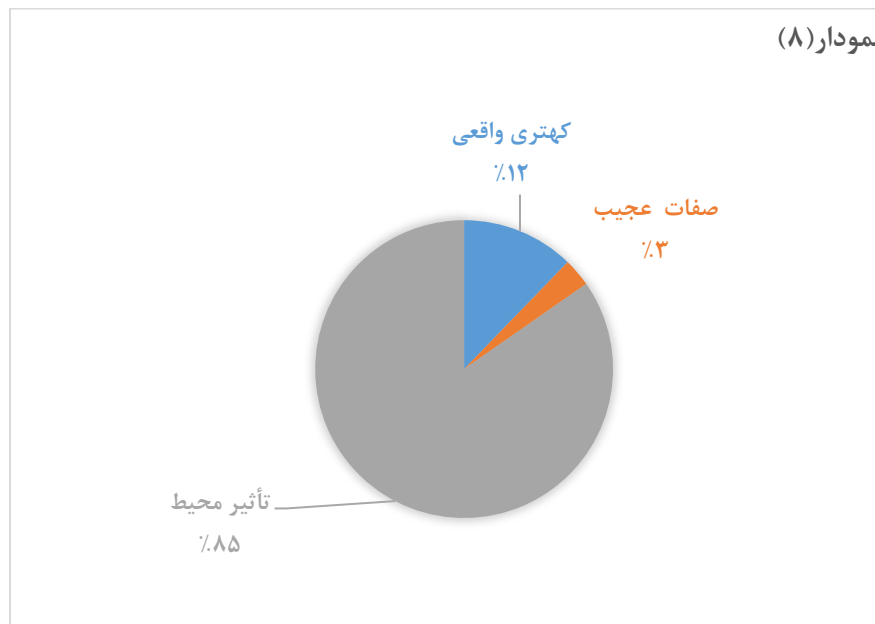
تجربیات و سبک زندگی شخصیت‌های بی‌جان ساده است. ما می‌توانیم بسیاری از تجربیات انسانی را به وسیله جان بخشی بی‌جان فیزیکی کرده و به مخاطب تفهیم کنیم. بررسی‌های انجام شده نشان می‌دهد که هدف شخصیت‌های بی‌جان در داستان‌ها، در راستای جبران نقص آن‌هاست. که این مطلب به خوبی هدف زندگی و رسیدن به شخصیت ایده‌آل که آدلر از آن سخن می‌گوید را به کودک آموزش می‌دهد.

رؤیاهای شخصیت‌های بی‌جان ساده‌تر از رؤیاهای انسانی است. هنگامی که یک کلید آرزو می‌کند یک پروانه باشد. دو بال در دو طرف آن اضافه کرده و آن را پروانه می‌کنیم. اما بیان بلند پروازی‌های یک انسان برای کودک مشکل است کلید در هنگامی که پروانه می‌شود می‌تواند روی گل‌ها بنشیند و لذت ببرد. لذت از خیال‌پردازی و جبران تسلی بخش را اگر در مورد یک شخصیت بی‌جان بیان کنیم مناسب کودک خواهد شد. پس جان بخشی کمک می‌کند تا رؤیاهای یک فرد و نتایج حاصل از آن نیز، آسان‌تر درک شود.

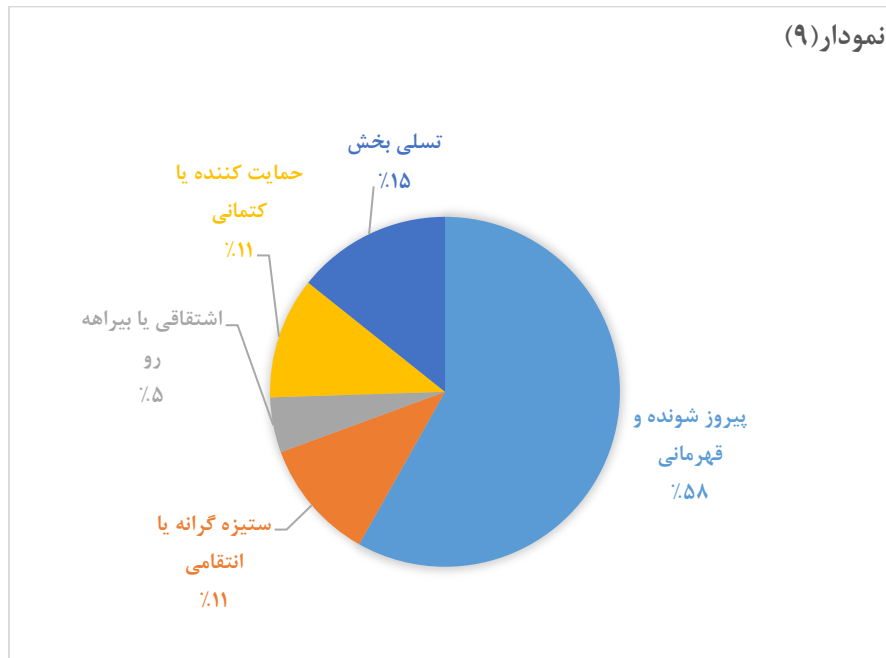
نمودار (۷): انواع نقص شخصیت‌های بی‌جان



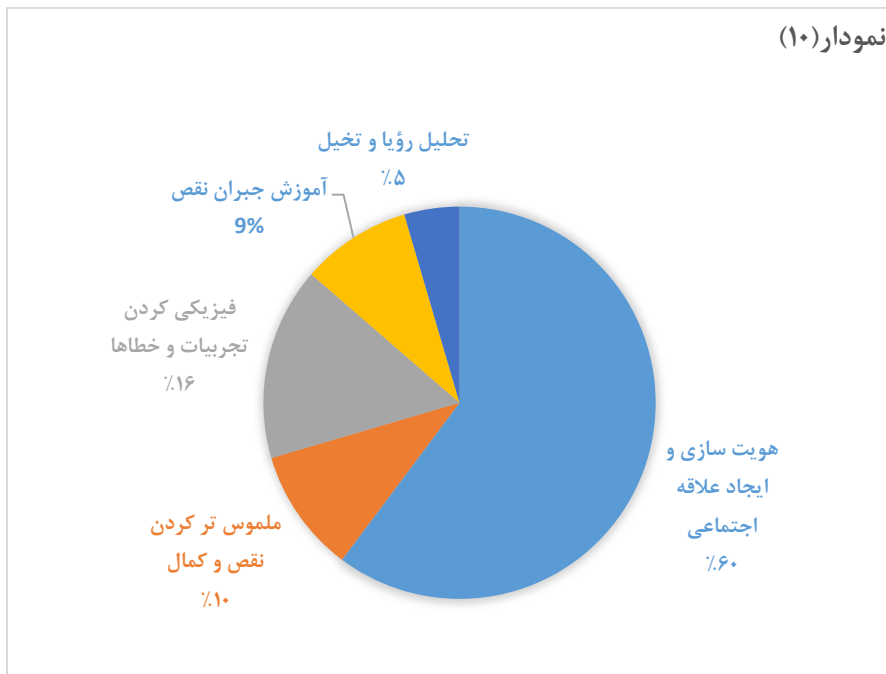
نمودار (۸): علل نقص شخصیت‌های بی‌جان



نمودار(۹): جبران نقص شخصیت‌های بی‌جان



نمودار(۱۰): میزان تأثیرات آدلری جان بخشی بی‌جان



## بخش دوم

### ۴-۲ جان بخشی شخصیت‌های حیوانی

در داستان‌های مورد بررسی، ۳۴ درصد از جان بخشی‌ها مربوط به جان بخشی حیوانات است. جان بخشی حیوانات به صورت انسان انگاری می‌باشد. در این نوع از جان بخشی، حیوان، شخصیت استعاری و انسان، شخصیت هدف است. این نوع را در متون کهن فارسی همچون کلیله و دمنه فراوان دیده ایم؛ حیواناتی که گرچه در ظاهر صورتی حیوانی دارند اما هر کدام بیانگر تیپ‌های انسانی هستند.

در این پژوهش حیوانات را بر اساس همان تقسیم بندی که در فصل قبل در بخش جان بخشی مرحله ای توضیح داده شد (ص ۷۰)، به سه دسته تقسیم می‌کنیم: حیوانات سخنگو با خلق و خوی حیوانی، حیوانات نزدیک به خلق و خوی انسانی و حیوانات با خلق و خوی انسانی.

با توجه به نمودار (۱۱)، میزان شخصیت‌های حیوانی سخنگو با خلق و خوی حیوانی، در داستان‌های مورد بررسی بیشتر است. به نظر می‌رسد که نویسندگان این دوره سعی دارند که حیوانات را به خصوصیات حیوانی خود نزدیک‌تر نشان دهند تا خصوصیات انسانی. در نتیجه میزان شخصیت‌های با خلق و خوی انسانی، که قوی‌ترین حالت جان بخشی حیوانات است، کمتر می‌شود. شخصیت‌های حیوانی که با داشتن خصوصیات حیوانی کمی به خلق و خوی انسانی نیز نزدیک هستند، اغلب یک یا دو فعل انسانی را انجام می‌دهند. برای مثال در داستان "تخم مرغ شانس" مرغ به مغازه می‌رود و تخم‌مرغ شانس می‌خرد، اما در نهایت باز هم یک مرغ است و با مشکلات حیوانی خود دست و پنجه نرم می‌کند. همچنین در داستان "سرسره بازی"، مورچه سرسره سوار می‌شود اما باز هم یک مورچه است و جثه کوچک و ویژگی‌های مخصوص به نوع مورچه، محور اصلی داستان است.

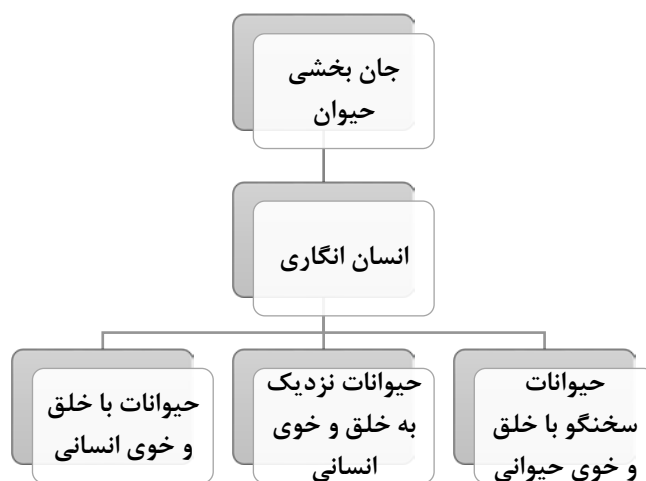
### تبدیل حیوان به گیاه و بی جان

گاهی در یک داستان، حیوان برخی ویژگی‌ها و قابلیت‌های حیوانی خود را از دست می‌دهد و به گیاه تبدیل می‌شود. برای مثال حیوانی در داستان، حرکتی نمی‌کند یا عکس‌العمل ملموسی نشان نمی‌دهد. در این حالت حیوان، شخصیت استعاری و گیاه، شخصیت هدف است. گاهی نیز حیوان تبدیل به بی جان می‌شود که در این صورت حیوان تنها شخصیتی است که در داستان حضور دارد بدون اینکه هیچ کدام از علائم حیوانی و جاندار بودن را داشته باشد. در این حالت حیوان، شخصیت استعاری و بی جان، شخصیت هدف است. به نظر می‌رسد که

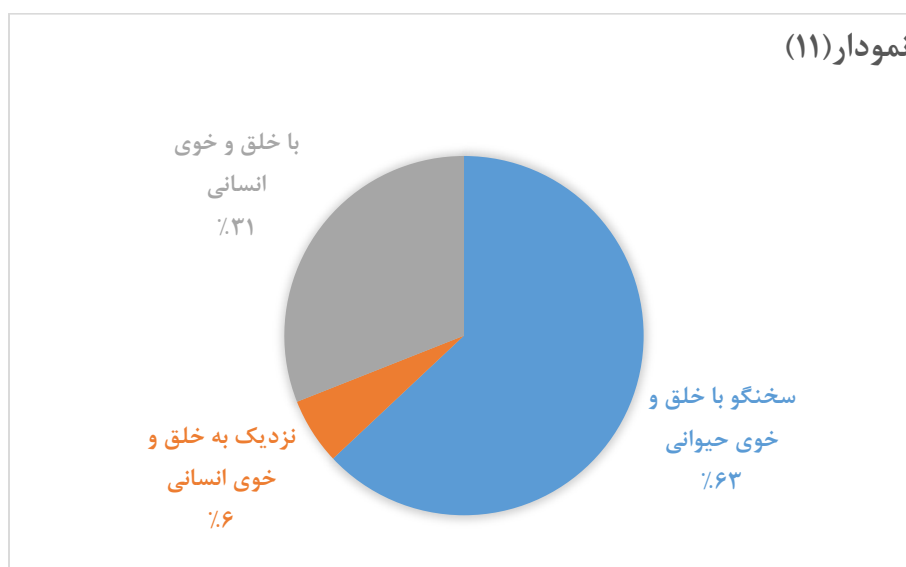


شخصیت‌های حیوانی فرعی در داستان‌ها معمولاً از این نوع هستند. این نوع از شخصیت‌ها در هیچ کدام از داستان‌های مورد بررسی یافت نشد.

رسم توضیحی ۱۱



نمودار (۱۱): بررسی انواع انسان انگاری شخصیت‌های حیوانی



#### ۴-۲-۱ انسان انگاری حیوانات سخنگو با خلق و خوی حیوانی

با توجه به نمودار (۱۰)، ۵۹ درصد انسان انگاری های حیوان را، انسان انگاری از نوع حیوانات سخنگو با خلق و خوی حیوانی تشکیل می دهد. این شخصیت ها گرچه مانند انسان ها سخن می گویند و تفکر می کنند اما همچنان حیوان هستند و مشکلات آن ها مربوط به جامعه حیوانی است. برای مثال در داستان "پرنده گیج" پرنده ای در دماغ نهنگ ها گیر کرده است و با رفتارهایی حیوانی، سعی بر حل این مشکل دارند. "...نهنگ قرمز، دم نهنگ آبی را با دهانش گرفت و چند تکان محکم داد و یک موج بزرگ از دم نهنگ آبی شروع شد و تا کله اش رسید. ناگهان یک پرنده از توی دماغ نهنگ آبی بیرون پرید و رفت..." (کاکاوند، ۱۳۹۱: ۹)

۷۴ درصد این شخصیت ها دارای نقص هستند. تقریباً تمامی نقص ها حقیقی است. نقص های هویتی (۵۷ درصد) بیشترین میزان را به خود اختصاص می دهد. نقص های اجتماعی (۲۰ درصد) و عقده برتربینی (۱۴ درصد) در مراحل بعدی قرار می گیرند. بنابراین می توان گفت بیش از نیمی از شخصیت ها دچار نقص هویتی هستند این نقص ها شامل هر گونه نقصی است که در روح و جسم فرد باشد. برای مثال در داستان "بازم می خوام" گاو و نهنگ هر دو از توانایی ها و ویژگی های خود غافل هستند و بدون توجه به اینکه نمی توانند هر غذایی را هضم کنند، مشغول خوردن غذای همدیگر می شوند. "...نهنگ علف ها را خورد و گفت: به به! غذای گاوها چه خوشمزه است!... گاو صدف هارا خورد و گفت: به به! غذای نهنگ ها هم خوشمزه است..." (جعفری، ۱۳۹۲: ۱۳)، "گاو از دل درد توی صحرا مانده بود و تکان نمی خورد. نهنگ هم از دل درد ته دریا مانده بود و تکان نمی خورد. صدف ها توی دل گاو گیر کرده بود و علف ها هم توی دل نهنگ!" (همان: ۱۵)

علل نقص این شخصیت ها سه مورد است و دلیل عمده، کهتری به دلیل تأثیر محیط است. کهتری واقعی و کهتری به دلیل صفات عجیب در مرحله بعدی قرار می گیرند. سبک اکثر شخصیت ها سودمند اجتماعی است و احساس تعلق دارند. شخصیت ها برای جبران نقص روش های مختلفی انتخاب کرده اند، که جبران پیروزشونده و قهرمانی (۶۸ درصد) بیشترین میزان را به خود اختصاص می دهد. جبران حمایت کننده یا کتمان (۱۵ درصد)، جبران ستیزه گرانه یا انتقامی (۱۱ درصد)، جبران اشتقاقی یا بیراهه رو (۴ درصد) و جبران تسلی بخش (۲ درصد) در مراحل بعدی قرار می گیرند. بنابراین می توان گفت که بیش از نیمی از شخصیت ها نقص خود را جبران کرده اند. برای مثال شخصیت گورخر در داستان "چه کسی خط و خال ها را برداشته است" تلاش می کند و خط های بدنش را پیدا می کند.

تأثیراتی آدلری که این نوع از جان بخشی بر مخاطب می گذارد، شامل: هویت سازی و ایجاد علاقه اجتماعی (۳۳ درصد)، ملموس تر کردن نقص و کمال (۲۰ درصد)، آموزش جبران نقص ها (۱۳ درصد)، فیزیکی کردن تجربیات

و خطاها ( ۷ درصد) و تحلیل رؤیا و تخیل ( ۱ درصد) می‌باشد. حال این تأثیرات را در دو داستان از این مجموعه، بررسی می‌کنیم:

داستان "نقره ماهی" درباره یک ماهی به نام نقره ماهی است که از زندگی در آب خسته شده بود و دلش می‌خواست برود و جاهای دیگر را ببیند. جایی که برای به دست آوردن غذا مجبور نباشد این همه سختی و رنج و خطر را تحمل کند او از بچه هایش خداحافظی کرد و رفت تا جایی بهتر را بیابد و برگردد و آن‌ها را با خود ببرد. او شنا کرد و به روی آب آمد مسیر یک کشتی را دنبال کرد تا روی خشکی رسید. کم کم احساس کرد که نفسش دارد بند می‌آید، داشت بیهوش می‌شد و توانش را از دست می‌داد که یاد بچه‌هایش افتاد و برای رسیدن به آن‌ها تمام نیرویش را جمع کرد و یک پرش بلند کرد و داخل آب افتاد. حالا او به سمت دریا می‌رفت تا قصه آب را برای بچه هایش تعریف کند.

در این داستان، **نقص نقره ماهی** محیط زندگی اوست. او به دنبال جامعه دیگری است. اما کمالی که او می‌جوید کمال واقعی اش نیست. او تا خشکی می‌رود و می‌فهمد که بیرون از آب می‌میرد. پس او به دلیل خستگی از محیط خیال می‌کند که نقص دارد پس از اینکه از محیط زندگی‌اش دور می‌شود به اهمیت آن پی می‌برد و دیگر نقصی برایش وجود ندارد. جان بخشی به حیوانی مانند ماهی، که حیاتش به محیط زندگی‌اش وابسته است و دور از آب می‌میرد، مسأله نقص خیالی را برای کودک روشن و ملموس می‌سازد. برای کودکی که از محیط خانه و شرایط خود خسته شده است این داستان تأثیر به‌سزایی خواهد داشت. "نقره ماهی از زندگی تکراری زیر دریا خسته شده بود. از آن همه آب خسته شده بود. دلش می‌خواست برود جایی دیگر. جایی که این همه آب نباشد و آسان تر و بی دردستر غذا پیدا کند..." (چینی فروشان، ۱۳۹۱: ۴)

ماهی از محیط زندگی خود خسته شده است. پس یکنواختی و سختی‌های زندگی در دریا موجب حقارت او شده است. پس علت حقارت او **تأثیر محیط** است. این علت برای کودک قابل فهم است زیرا، محیط زندگی یک ماهی بسیار ساده تر و ملموس تر از جامعه انسانی است. "نقره ماهی و بچه هایش، هر روز برای پیدا کردن غذا، از این طرف به آن طرف شنا می‌کردند. بعضی وقت‌ها غذای زیادی به دست می‌آوردند بعضی وقت‌ها هم غذا کم بود. بعضی روزها آرام و بی دردسر می‌گذشت. بعضی روزها هم پرخطر و پر دردسر..." (همان: ۱)

در این داستان، نویسنده از چاله به چاه افتادن را تجربه کرده و یا آن را باور دارد. اینکه گاهی دور شدن از یک محیط ما را به آن نزدیک‌تر می‌کند. شاید نویسنده سختی مهاجرت به کشورهای دیگر را تجربه کرده باشد و در آخر به کشور خود بازگشته باشد.

در بحث **جان بخشی مرحله ای**، انسان انگاری حیوانات سخنگو با خلق و خوی حیوانی، جزء ضعیف ترین جان بخشی هاست اما در این داستان، نوع استفاده از این جان بخشی و مضمون به کار رفته در داستان، حقارت شخصیت را پررنگ تر کرده است. ماهی تمامی خصوصیات حیوانی را دارد اما تفکر پیدا کردن یک جامعه بهتر از خصوصیات انسانی است، ترکیب این تفکر انسانی با خصوصیات یک ماهی، حقارت اجتماعی ماهی را بیشتر می کند. اینکه ماهی می خواهد جامعه خود را تغییر دهد اما توانایی جسمی اش به او این اجازه را نمی دهد و مجبور است برای زنده ماندن، در آب بماند. "... وقتی به خود آمد، موج برگشته بود و او را روی شن های ساحل جا گذاشته بود. حالش بد بود. آفتاب تنش را می سوزاند. بدنش درد می کرد. نفس کشیدن برایش سخت شده بود. داشت خفه می شد. همان جا بود که فهمید بیرون از آب زنده نمی ماند." (همان: ۱۵ و ۱۶)

ماهی در آخر به آن دنیایی که آرزویش را دارد نمی رسد اما در می یابد که مسائل مهم تری مانند زنده ماندن وجود دارد که فقط در دنیایی که در آن زندگی می کند امکان پذیر است او تلاش می کند تا نقص فکری خود را جبران کند بنابراین از محیط زندگی اش دور می شود و به حقایق پی می برد. در اینجا برای یک نقص روانی، **جبران پیروز شونده و قهرمانی** وجود دارد. و این جبران با استفاده از جان بخشی به یک ماهی برای کودک ملموس تر است. "... تمام نیرویش را جمع کرد و بار دیگر خودش را از شن های ساحل کند و به هوا پرید. همان موقع، موج بزرگی آمد و او را به دریا برگرداند." (همان: ۱۷)

ماهی به این نکته پی می برد که دریا با تمام سختی هایش چیزی را دارد که بسیار مهم است، و آن حیات ماهی است. در این جا کودک متوجه می شود که گرچه محیط خانواده در بسیاری از لحاظ دلخواه او نیست اما خروج از فضای خانه باعث نابودی او خواهد شد. در اینجا **خانواده و جامعه** حافظ فرد و عاملی برای زنده ماندن او معرفی می شود که همان مسأله مطرح شده در نظریات آدلر است. "نقره ماهی با غصه به دریا نگاه کرد. باد بچه هایش افتاد و غصه اش بیشتر شد. چقدر آن ها را دوست داشت. با خودش گفت، کاش می توانستم فقط یک بار دیگر آن ها را ببینم... فقط یک بار دیگر..." (همان: ۱۶ و ۱۷)

در این داستان، **احساس تعلق** ماهی به جامعه اش کم شده در نتیجه علاقه اجتماعی اش نیز کمتر شده است. او تصمیم می گیرد تا زندگی در جوامع دیگر را امتحان کند. مهاجرت از یک اجتماع که انسان برای زندگی در آن خلق شده است مفهومی است که در این داستان با استفاده از جان بخشی به ماهی بیان می شود. فرد به جامعه ای تعلق دارد که مهم ترین نقص هایش را جبران کند. ماهی با دوری از اجتماع آب، با خشکی روبه رو می شود. خشکی برای حیوانات دیگر جامعه ای مفید اما برای ماهی منجر به مرگ است. پس ماهی با این سفر در می یابد که در

حقیقت به کدام جامعه متعلق است. "... نقره ماهی دوست داشت زودتر به بچه هایش برسد تا قصه قشنگ آب را برایشان تعریف کند" (همان: ۱۸)

در این داستان تجربیات و خطاهای یک فرد به صورت فیزیکی و از طریق شخصیت ماهی بیان شده است. اشتباهی که ماهی می‌کند ناشی از ناآگاهی او در مورد نیازهای خویش است. او تا وقتی که در آب زندگی می‌کند همواره نیازش برآورده شده و تنها هنگامی که به خشکی می‌رسد نیاز خود را می‌شناسد. او با موجودات محیط‌های جدیدی را روبه‌رو می‌شود که تا به حال ندیده است. دیدن همه اینها برای ماهی یک تجربه جدید است. مانند فردی که بعد از زندگی طولانی در یک مکان، تازه آن را می‌بیند و می‌شناسد. جان بخشی باعث می‌شود تا به جای به کار بردن انسان که موجودی پیچیده است از یک ماهی و تجربیاتی ساده‌تر برای تفهیم مطلب استفاده کنیم. "...در راه منظره‌های زیبایی دید. عروس‌های دریایی، باله‌هایشان را باز و بسته می‌کردند. ماهی‌های رنگارنگ ریز و درشت، شناکنان این طرف و آن طرف می‌رفتند..." (همان: ۸)

سبک زندگی نقره ماهی، در ابتدا اجتناب‌کننده است زیرا به جای روبه‌رو شدن با مشکلات محیط زندگی‌اش می‌خواهد از آن فرار کند، اما در آخر داستان سبک زندگی سودمند اجتماعی را انتخاب می‌کند، او به جامعه‌اش بازگشته و می‌خواهد علاقه اجتماعی را در فرزندانش نیز ایجاد کند. جان بخشی باعث می‌شود تا انواع سبک زندگی آسان‌تر بیان شود. "... نقره ماهی دوست داشت زودتر به بچه هایش برسد تا قصه قشنگ آب را برایشان تعریف کند" (همان: ۱۸)

در این داستان رؤیا و تخیل سهم زیادی در تقویت حس جبران شده و باعث زنده ماندن ماهی و برگرداندن او به جامعه می‌شود. هنگامی که ماهی در خشکی افتاده است رؤیا در بیداری سراغش می‌آید. او بچه هایش را می‌بیند و علاقه او به آنها باعث می‌شود تا خودش را مجاب به بازگشتن کند. "...آخرین نفس هایش را می‌کشید که یک لحظه فکر کرد دارد بچه هایش را می‌بیند، تمام نیرویش را جمع کرد و بار دیگر خودش را از شن‌های ساحل کند و به هوا پرید. همان موقع، موج بزرگی از راه رسید و او را به دریا برگرداند." (همان: ۱۶ و ۱۷)

داستان **"بزی که بود و بزی که نبود"** درباره بزی است که شاخ‌های بلند، دو پای تیز، و دندان‌های داشت که سنگ را هم خورد می‌کرد اما بزی که نبود (سایه بزی) هیچ کدام این‌ها را نداشت. یک روز بزی که بود به بزی که نبود گفت: من از همه بزها قوی‌ترم اگر قبول نداری بیا با هم بجنگیم. این را گفت و شروع کرد به جنگیدن. با سر رفت توی شکم بزی که نبود اما او که شکم نداشت. بز رفت توی درخت و شاخ‌هایش شکست. با پاهایش لگد زد به بزی که نبود، اما او که اصلا کمر نداشت پای بز به سنگی خورد و زخمی شد. باز هم شروع کرد به جنگیدن تا

اینکه دندان‌هایش هم شکست. این داستان بیانگر این مطلب است که گاه ما با یک دشمن خیالی که اصلاً وجود ندارد می‌جنگیم و تمامی نیرو و توان خود را در این راه به هدر می‌دهیم.

در این داستان، بز، دچار **عقده برتربینی** است. که این عقده به دلیل وجود عقده حقارت ایجاد شده است. بز به دلیل آنکه احساس حقارت هویتی‌اش جبران نشده به عقده حقارت دچار شده و عقده برتربینی برای مقابله با آن به وجود آمده است. حقارت هویتی او، عدم اطمینان از توانایی‌هایش است که یک حقارت خیالی است. او از ویژگی‌ها و توان بدنی خود نامطمئن است. او فکر می‌کند که ضعیف است و این برایش تبدیل به عقده حقارت شده است. عقده برتربینی مقابل آن، زورآزمایی و قدرت‌نمایی است که در حالت نامناسب ظهور پیدا کرده است. او یک دشمن خیالی ساخته و با آن مبارزه می‌کند. سایه بز که توانایی‌های او را ندارد برایش گزینه مناسبی است زیرا او به حدی دچار ضعف نهانی است که می‌ترسد با یک بز واقعی بجنگد. عبارت "بزی که نبود" برای سایه بز عبارت مناسبی برای بیان دشمن خیالی است. در این داستان مفاهیم پیچیده و روانشناسانه در مورد عقده برتربینی به صورتی ساده و ملموس برای کودک بیان شده است. "بزی که نبود، نه شاخ بلند داشت، نه پای تند و تیز داشت و نه حتی دندان که با آن سنگ را خورد کند!" (قاسم نیا، ۱۳۹۳: ۵)

علت عقده حقارت و عقده برتربینی در این داستان، **تأثیرات محیطی** است. زیرا محیط مناسبی برای نمایش ویژگی‌های بز وجود نداشته و او توانایی‌های خود را صرف تخیلات بیهوده و ارضای عقده برتربینی‌اش می‌کند.

بز برای جبران احساس حقارت خود، **جبران حمایت‌کننده و کتمانی** را انتخاب کرده است که منجر به رسیدن به برتری و کمال نمی‌شود. در این نوع از جبران، قدرت‌نمایی نشانه ضعف درونی است. انتخاب حیوانات برای بیان این داستان‌ها کمک زیادی به درک مخاطب از شخصیت می‌کند. زیرا بز حیوانی است که جلودار گله است و در داستان‌های مختلف از جمله "شنگول و منگول و حبه انگور" به عنوان یک حیوان قوی معرفی شده است. بنابراین صرف کردن نیرو و توانایی، برای مبارزه با سایه‌اش برای کودک بیهوده می‌نماید و مضمون داستان برایش ملموس خواهد شد. کودک می‌داند که سایه هر کس خود اوست. اینکه بز سایه‌اش را قوی می‌داند نشانه این است که او نمی‌داند که سایه با او یکی است یعنی از ویژگی‌های خود بی‌خبر است و می‌خواهد خودش را برای خودش ثابت کند. در اینجا می‌توان گفت که جان بخشی به بی‌جان نیز در مورد سایه وجود دارد. سایه یک پدیده طبیعی است که در این داستان حیوان‌انگاری شده است. این جان بخشی کمک می‌کند تا مخاطب دشمن خیالی بز را درک کند و مفاهیم پیچیده نبرد درونی و کشمکش با خود، برای او نفهیم شود.

"...بزی که بود به بزی که نبود گفت: من از همه بزها قوی‌ترم، حتی از تو! اگر قبول نداری بیا با هم بجنگیم!" (همان: ۷)

بز دارای **علاقه اجتماعی** نیست و **احساس تعلق** ندارد زیرا فردی که احساس کند که متعلق به جامعه است و جایگاهی در آن دارد، نیرو و توانایی‌اش صرف سود رسانی به جامعه شده و به کمال می‌رسد. اینکه تنها دو شخصیت بز و سایه‌اش در داستان وجود دارند، نشانگر دوری بز از جامعه است. این داستان، کشمکش‌های دورنی یک فرد با خودش را به زبانی ساده و با کمک جان بخشی برای کودک بیان کرده است.

سبک زندگی بز، **سبک سلطه‌گری** است. او با جامعه به ستیز برخاسته و از آن دور می‌شود و سپس برای اثبات توانایی‌هایش به تخیل پناه می‌آورد.

خطاهای بز نشانه ناآگاهی او از زندگی است. او همان نیروهایی که داشته را نیز در راه اثبات آن از دست می‌دهد. گاه تمام نیروی خود را صرف اثبات کردن قدرت خود می‌کنیم، تا جایی که تمام توان ما از دست می‌رود. در این داستان، از دست رفتن توانایی، به صورت شکستن شاخ و دندان و پا، فیزیکی شده و قابل فهم می‌شود.

"... و عقب رفت و جلو دوید و... با شاخ‌هایش زد به شکم بز که نبود. اما... بز که نبود اصلاً شکم نداشت! شاخ‌های بز که بود، فرو رفت در تنه یک درخت و شکست." (همان: ۸)

**تخیل و رؤیاهایی** که بز در بیداری دارد باعث آسیب رسانی به اوست. پس گرچه رؤیا برای گریز از ستم موجود مفید بوده و به آرامش فرد منجر می‌شود اما گاهی نیز فرد تمام آنچه را که می‌خواهد از رؤیا طلب کرده و در نتیجه همه چیز را نیز از دست می‌دهد. تخیلات بز در این داستان با تخیلات کلید در داستان "کلید کوچولو" متفاوت است. تخیلات کلید او را از خود واقعی‌اش دور می‌کند اما تخیلات بز او را با خود واقعی‌اش رو به رو کرده و با آن به نبرد برمی‌خیزد. البته نتیجه پایانی داستان نیز دور از انتظار نیست. بز بعد از شکست‌های پیاپی در می‌یابد که دشمن خیالی که ساخته اصلاً وجود نداشته است. جان بخشی به حیوان سخنگو با ویژگی‌های حیوانی در این داستان کمک می‌کند تا مفاهیم به سادگی فهمیده شود. اگر بز در این داستان بیشتر شبیه به انسان رفتار می‌کرد تا حیوان (برای مثال انسان‌انگاری با خلق و خوی انسانی داشت) شاید نتایج حاصل شده به دست نمی‌آمد زیرا برای بیان مفهوم عقده برترینی مفاهیمی پیچیده از این دست، باید شخصیت به حد زیادی از انسان دور باشد تا بتوان مفاهیم را به وسیله آن ساده کرد.

بنابراین هر نوعی از جان بخشی در هر مرحله از مراحل جان بخشی که باشد، اگر در جای مناسب و برای بیان مضمون مناسب انتخاب شود قوی عمل کرده و به بیان بهتر مفاهیم آدلری کمک خواهد کرد.

جدول (۱۱): انسان انگاری حیوانات سخنگو با خلق و خوی حیوانی

حیوان	جمع تعداد در داستان ها	داستان / داستان ها	شخصیت / شخصیت ها	نقص	نقص حقیقی / خیالی	علت نقص	نحوه جبران	هدف	سبک زندگی	علاقه اجتماعی و تعلق	تأثیر عمده جان بخشی بر آموزش
گرچه	۲	قیچی که دنبال کار می گشت	گرچه	قیچی سبیل او را کوتاه کند	حقیقی	کهتری واقعی	جبران پیروز شونده و قهرمانی	نگذارد قیچی سبیلش را کوتاه کند	گیرنده	همواره وجود دارد	آشکار شدن تفاوت دیدگاه در مورد نقص و کمال
		ماست شیرین	گرچه	گرسنه بودن	حقیقی	کهتری به دلیل تأثیر محیط	جبران پیروز شونده و قهرمانی	به دنبال غذا بگردد	گیرنده	همواره وجود دارد	ملموس تر شدن علل احساس حقارت
الاغ	۱	قیچی که دنبال کار می گشت	الاغ	قیچی گوش های او را کوتاه کند	حقیقی	کهتری به دلیل تأثیر محیط	جبران پیروز شونده و قهرمانی	نگذارد قیچی گوش هایش را کوتاه کند	سودمند اجتماعی	همواره وجود دارد	آشکار شدن تفاوت دیدگاه در مورد نقص و کمال
خروس	۳	قیچی که دنبال کار می گشت	خروس	قیچی دم او را کوتاه کند	حقیقی	کهتری به دلیل تأثیر محیط	جبران ستیزه گرانه یا انتقامی	نگذارد قیچی دمش را کوتاه کند	سلطه گر	وجود ندارد	آشکار شدن تفاوت دیدگاه در مورد نقص و کمال
		انار و قاصدک	جوجه خروس	موقعیت اش را در خانواده از دست بدهد	حقیقی	کهتری به دلیل تأثیر محیط	جبران پیروز شونده و قهرمانی	مواظب تاجش باشد تا مادرش او را دعوا نکند	سودمند اجتماعی	همواره وجود دارد	هویت سازی و ایجاد علاقه اجتماعی
		لنگه به لنگه	خروس	عقده برتری	حقیقی	کهتری به دلیل تأثیر محیط	جبران ستیزه گرانه یا انتقامی	دیگران را ناامید کند	سلطه گر	وجود ندارد	ملموس تر شدن علل احساس حقارت
ماهی	۴	نقره ماهی	نقره ماهی	محیط زندگی اش	خیالی	کهتری به دلیل تأثیر محیط	جبران پیروز شونده و قهرمانی	محیط دیگری را برای زندگی کردن پیدا کند	سودمند اجتماعی	ایجاد میشود	هویت سازی و ایجاد علاقه اجتماعی
		فیل اومد آب بخوره	ماهی ها	در خطر افتادن محیط زندگی اش	حقیقی	کهتری به دلیل تأثیر محیط	جبران پیروز شونده و قهرمانی	محیط زندگی اش را نجات دهد	سودمند اجتماعی	همواره وجود دارد	آموزش جبران نقص ها
		ماه گفت قلب قلب... کمک!	ماهی					به جامعه سود برساند	سودمند اجتماعی	همواره وجود دارد	هویت سازی و ایجاد علاقه اجتماعی
		چکه و ماهی	ماهی	تنهایی	حقیقی	کهتری به دلیل تأثیر محیط	جبران پیروز شونده و قهرمانی	کسی کنارش باشد	سودمند اجتماعی	همواره وجود دارد	هویت سازی و ایجاد علاقه اجتماعی
شانه به سر	۲	انار و قاصدک	شانه به سر	شانه روی سرش را از دست بدهد	حقیقی	کهتری واقعی	جبران پیروز شونده و قهرمانی	مواظب شانه اش باشد	سودمند اجتماعی	همواره وجود دارد	هویت سازی و ایجاد علاقه اجتماعی
		درخت غرغرو	شانه به سر	نداشن دوست	حقیقی	کهتری به دلیل تأثیر محیط	جبران پیروز شونده و قهرمانی	یک دوست پیدا کند	سودمند اجتماعی	همواره وجود دارد	هویت سازی و ایجاد علاقه اجتماعی
خارپشت	۱	گرگ سایه ای	خارپشت	جانش به خطر افتاده است.	حقیقی	کهتری به دلیل تأثیر محیط	جبران پیروز شونده و قهرمانی	جان خود و بقیه را نجات دهد	سودمند اجتماعی	همواره وجود دارد	هویت سازی و ایجاد علاقه اجتماعی



ادامه جدول (۱۱): انسان انگاری حیوانات سخنگو با خلق و خوی حیوانی												
حیوان	جمع تعداد در داستان ها	داستان / داستان ها	شخصیت / شخصیت ها	نقص	نقص حقیقی / خیالی	علت نقص	نحوه جبران	هدف	سبک زندگی	علاقه اجتماعی و تعلق	تأثیر عمده جان بخشی بر آموزش	
میمون	۲	آقای هزارپا و کفکش	میمون	□	□	□	□	□	سودمند اجتماعی	همواره وجود دارد	آشکار شدن تفاوت دیدگاه در مورد نقص و کمال	
		خاریشت کوچولو و کاغذ عجیب و غریب	میمون ها	□	□	□	□	□	سودمند اجتماعی	همواره وجود دارد	هویت سازی و ایجاد علاقه اجتماعی	
فیل	۳	این طوری	فیل	جانش به خطر افتاده است.	حقیقی	کهنتری به دلیل تأثیر محیط	جبران پیروز شونده و قهرمانی	از دست شکارچی فرار کند	سودمند اجتماعی	همواره وجود دارد	آموزش جبران نقص ها	
		فیل اومد آب بخوره	فیل	به خطر افتادن محیط زندگی	حقیقی	کهنتری به دلیل تأثیر محیط	جبران پیروز شونده و قهرمانی	کمک کند تا سنگ را از روی چشمه بردارد	سودمند اجتماعی	همواره وجود دارد	هویت سازی و ایجاد علاقه اجتماعی	
		چه کسی خط و خال ها را برداشته است؟	فیل	نداشتن دوست	حقیقی	کهنتری به دلیل تأثیر محیط	جبران اشتقاقی یا بیراهه رو	سعی میکند یک دوست پیدا کند	گیرنده	ایجاد میشود	هویت سازی و ایجاد علاقه اجتماعی	
پروانه	۱	خاریشت کوچولو و کاغذ عجیب و غریب	پروانه ها	□	□	□	□	□	سودمند اجتماعی	همواره وجود دارد	هویت سازی و ایجاد علاقه اجتماعی	
لاک پشت	۵	گرگ سایه ای	لاک پشت	□	□	□	□	□	سودمند اجتماعی	همواره وجود دارد	هویت سازی و ایجاد علاقه اجتماعی	
		این طوری	لاک پشت	لاکش را برعکس میگذارد	حقیقی	کهنتری واقعی	جبران پیروز شونده و قهرمانی	برای جامعه سود رسان باشد	سودمند اجتماعی	همواره وجود دارد	هویت سازی و ایجاد علاقه اجتماعی	
		آقای هزارپا و کفکش	لاک پشت	□	□	□	□	□	□	سودمند اجتماعی	همواره وجود دارد	هویت سازی و ایجاد علاقه اجتماعی
		ماه گفت قلب! قلب کمک!	لاک پشت	□	□	□	□	□	به جامعه سود برساند	سودمند اجتماعی	همواره وجود دارد	هویت سازی و ایجاد علاقه اجتماعی
		آینه ها	لاک پشت	پرواز نکردن	حقیقی	کهنتری واقعی	جبران تسلی بخش	در خیالات آنچه را میخواهد تصور کند	سودمند اجتماعی	همواره وجود دارد	تحلیل رؤیا و تخیل	
موش	۱	خاریشت کوچولو و کاغذ عجیب و غریب	موش	□	□	□	□	□	سودمند اجتماعی	همواره وجود دارد	هویت سازی و ایجاد علاقه اجتماعی	
مار	۱	خاریشت کوچولو و کاغذ عجیب و غریب	مار	□	□	□	□	□	سودمند اجتماعی	همواره وجود دارد	هویت سازی و ایجاد علاقه اجتماعی	

ادامه جدول (۱۱): انسان انگاری حیوانات سخنگو با خلق و خوی حیوانی

حیوان	جمع تعداد در داستان ها	داستان/ داستان ها	شخصیت / شخصیت ها	نقص	نقص حقیقی/ خیالی	علت نقص	نحوه جبران	هدف	سبک زندگی	علاقه اجتماعی و تعلق	تأثیر عمده جان بخشی بر آموزش
پرنده	۱	خارپشت کوچولو و کاغذ عجیب و غریب	پرنده	□	□	□	□	□	سودمند اجتماعی	همواره وجود دارد	هویت سازی و ایجاد علاقه اجتماعی
کفشدوزک	۱	چه کسی خط و خال ها را برداشته است؟	کفشدوزک	نقص بدنی	حقیقی	کهنتری به دلیل تأثیر محیط	جبران پیروز شونده و قهرمانی	تجربیات خود را به دیگران بگوید	سودمند اجتماعی	همواره وجود دارد	هویت سازی و ایجاد علاقه اجتماعی
عنکبوت	۲	آقای هزارپا و کفکش	عنکبوت	□	□	□	□	□	سودمند اجتماعی	همواره وجود دارد	هویت سازی و ایجاد علاقه اجتماعی
		جوراب پشمی و خاله عنکبوت	عنکبوت	بی خانمان بودن	حقیقی	کهنتری به دلیل تأثیر محیط	جبران پیروز شونده و قهرمانی	یک خانه پیدا کند	سودمند اجتماعی	همواره وجود دارد	هویت سازی و ایجاد علاقه اجتماعی
کرم	۵	کرم و درخت توت	کرم ابریشم	کرم بودن	حقیقی	کهنتری واقعی	جبران پیروز شونده و قهرمانی	تبدیل به پروانه شود	سودمند اجتماعی	همواره وجود دارد	آموزش جبران نقص ها
		کرم کوچولو	نداشتن دوست	حقیقی	کهنتری به دلیل تأثیر محیط	جبران پیروز شونده و قهرمانی	یک دوست پیدا کند	سودمند اجتماعی	ایجاد میشود	هویت سازی و ایجاد علاقه اجتماعی	
		کرم صورتی	کرم بودن	حقیقی	کهنتری واقعی	جبران پیروز شونده و قهرمانی	تبدیل به پروانه شود	سودمند اجتماعی	همواره وجود دارد	هویت سازی و ایجاد علاقه اجتماعی	
		جورابی که دنبال یا می-گشت	کرم ابریشم	کرم بودن	حقیقی	کهنتری واقعی	جبران پیروز شونده و قهرمانی	تبدیل به پروانه شود	سودمند اجتماعی	همواره وجود دارد	هویت سازی و ایجاد علاقه اجتماعی
		سیب دوستی	کرم ها	عقدۀ برتربینی	حقیقی	کهنتری واقعی	جبران اشتقاقی یا بیراهه رو	سیب نیاز های آنها را برآورده کند	سلطه گر	وجود ندارد	ملموس تر شدن علل احساس حقارت
زنبور	۱	آقای هزارپا و کفکش	زنبور	نداشتن شریک زندگی	حقیقی	کهنتری به دلیل تأثیر محیط	جبران پیروز شونده و قهرمانی	یک شریک زندگی پیدا کند	سودمند اجتماعی	همواره وجود دارد	ملموس تر شدن علل احساس حقارت
گرگ	۴	گرگ سایه ای	گرگ	ناتوانی جسمی	حقیقی	کهنتری واقعی	جبران پیروز شونده و قهرمانی	دورن خود را اصلاح کند	سودمند اجتماعی	همواره وجود دارد	آموزش جبران نقص ها
		کدو قلقله زن	گرگ	ناتوانی جسمی	حقیقی	کهنتری به دلیل تأثیر محیط	جبران حمایت کننده یا کتمانی	پیرزن را شکار کند	سلطه گر	وجود ندارد	ملموس تر شدن علل احساس حقارت
		ببعی را بخورم یا خوراکی سبزش؟	گرگ	عقدۀ برتربینی	حقیقی	کهنتری به دلیل تأثیر محیط	جبران حمایت کننده یا کتمانی	گوسفند و خوراکی هایش را بخورد	سلطه گر	وجود ندارد	فیزیکی کردن تجربیات و خطاها

ادامه جدول (۱۱): انسان انگاری حیوانات سخنگو با خلق و خوی حیوانی

حیوان	جمع تعداد در داستان ها	داستان / داستان ها	شخصیت / شخصیت ها	نقص	نقص حقیقی / خیالی	علت نقص	نحوه جبران	هدف	سبک زندگی	علاقه اجتماعی و تعلق	تأثیر عمده جان بخشی بر آموزش	
قورباغه	۴	پری افسانه ها	قورباغه	از دست دادن هویت	حقیقی	کهنتری به دلیل تأثیر محیط	جبران پیروز شونده و قهرمانی	دوباره قورباغه شود	سودمند اجتماعی	همواره وجود دارد	هویت سازی و ایجاد علاقه اجتماعی	
		فیل اومد آب بخوره	قورباغه	در خطر افتادن محیط زندگی اش	حقیقی	کهنتری به دلیل تأثیر محیط	جبران پیروز شونده و قهرمانی	اش را نجات دهد	سودمند اجتماعی	همواره وجود دارد	آموزش جبران نقص ها	
		چکمه و نیم چکمه هایش	قورباغه	به خطر افتادن خانواده اش	حقیقی	کهنتری به دلیل تأثیر محیط	جبران پیروز شونده و قهرمانی	فرزندانش را نجات دهد	سودمند اجتماعی	همواره وجود دارد	آموزش جبران نقص ها	
		چه کسی خط و خال ها را برداشته است	قورباغه	راضی نبودن از قیافه	حقیقی	صفات و خصوصیات عجیب	جبران ستیزه گرانه یا انتقامی	روی بدنش خال داشته باشد	گیرنده	ایجاد میشود	هویت سازی و ایجاد علاقه اجتماعی	
لک لک	۱	این طوری	لک لک ها	بی خانمان بودن	حقیقی	کهنتری به دلیل تأثیر محیط	جبران پیروز شونده و قهرمانی	لانه پیدا کند	سودمند اجتماعی	همواره وجود دارد	هویت سازی و ایجاد علاقه اجتماعی	
کلاغ	۳	لنگه بی لنگه	کلاغ	عقده حقارت	حقیقی	کهنتری به دلیل تأثیر محیط	جبران ستیزه گرانه یا انتقامی	به جوراب حسودی کند	سلطه گر	وجود ندارد	فیزیکی کردن تجربیات و خطاها	
		درخت سیاه	درخت	راضی نبودن از قیافه	خیالی	صفات و خصوصیات عجیب	جبران پیروز شونده و قهرمانی	رنگ زردش را عوض کند	اجتناب کننده	ایجاد میشود	هویت سازی و ایجاد علاقه اجتماعی	
		جورابی که دنبال پا می-گشت	کلاغ	بی خانمان بودن	حقیقی	کهنتری به دلیل تأثیر محیط	جبران پیروز شونده و قهرمانی	خانه پیدا کند	سودمند اجتماعی	همواره وجود دارد	هویت سازی و ایجاد علاقه اجتماعی	
خرس	۱	این طوری								آموزش جبران نقص ها		
نهنگ	۶	پرنده گیج	نهنگ قرمز	از دست دادن توان بدنی	حقیقی	کهنتری واقعی	جبران پیروز شونده و قهرمانی	فواره اش را درست کند	گیرنده	وجود ندارد	هویت سازی و ایجاد علاقه اجتماعی	
			نهنگ آبی	از دست دادن توان بدنی	حقیقی	کهنتری واقعی	جبران پیروز شونده و قهرمانی	فواره اش را درست کند	گیرنده	وجود ندارد	هویت سازی و ایجاد علاقه اجتماعی	
			نهنگ سبز	از دست دادن توان بدنی	حقیقی	کهنتری واقعی		فواره اش را درست کند				هویت سازی و ایجاد علاقه اجتماعی
		ماه گفت: قلپ قلپ کمک!	نهنگ							سودمند اجتماعی	همواره وجود دارد	هویت سازی و ایجاد علاقه اجتماعی
		بازم می-خوام	نهنگ	غافل بودن از ویژگی های خود	حقیقی	کهنتری به دلیل تأثیر محیط	جبران حمایت کننده یا کتمانی	غذای گاوها را بخورد	گیرنده	ایجاد میشود	هویت سازی و ایجاد علاقه اجتماعی	
		من فواره دارم	نهنگ بنفش	ناتوانی جسمی	خیالی	کهنتری به دلیل تأثیر محیط	جبران پیروز شونده و قهرمانی	بتواند فواره درست کند	سودمند اجتماعی	ایجاد میشود	هویت سازی و ایجاد علاقه اجتماعی	

ادامه جدول (۱۱): انسان انگاری حیوانات سخنگو با خلق و خوی حیوانی

حیوان	جمع تعداد در داستان ها	داستان / داستان ها	شخصیت / شخصیت ها	نقص	نقص حقیقی / خیالی	علت نقص	نحوه جبران	هدف	سبک زندگی	علاقه اجتماعی و تعلق	تأثیر عمده جان بخشی بر آموزش
عروس دریایی	۱	ماه گفت: قلب قلب...کمک!	عروس دریایی	□	□	□	□	□	سودمند اجتماعی	همواره وجود دارد	تفاوت دیدگاه در مورد نقص و کمال
ستاره دریایی	۱	ماه گفت: قلب قلب...کمک!	ستاره دریایی	□	□	□	□	□	سودمند اجتماعی	همواره وجود دارد	تفاوت دیدگاه در مورد نقص و کمال
گاو	۱	بازم می-خوام	گاو	غافل بودن از ویژگی های خود	حقیقی	کهنتری به دلیل تأثیر محیط	جبران حمایت کننده یا کتنامی	غذای نهنگ ها را بخورد	گیرنده	ایجاد میشود	هویت سازی و ایجاد علاقه اجتماعی
گنجشک	۵	دامبولی	گنجشک	جاننش به خطر افتاده است	حقیقی	کهنتری به دلیل تأثیر محیط	جبران پیروز شونده و قهرمانی	جوراب را فراری دهد	سودمند اجتماعی	همواره وجود دارد	آموزش جبران نقص ها
		جوراب پشمی و جوجه گنجشک	گنجشک	از دست دادن خانواده	خیالی	کهنتری به دلیل تأثیر محیط	جبران پیروز شونده و قهرمانی	امنیت پیدا کند	گیرنده	ایجاد میشود	هویت سازی و ایجاد علاقه اجتماعی
		فاصله ای که پیر شد	گنجشک ها	□	□	□	□	□	سودمند اجتماعی	همواره وجود دارد	هویت سازی و ایجاد علاقه اجتماعی
		لنگه بی لنگه	گنجشک	عقده حقارت	حقیقی	کهنتری به دلیل تأثیر محیط	جبران ستیزه گرانه یا انتقامی	به جوراب حسودی کند	سلطه گر	وجود ندارد	فیزیکی کردن تجربیات و خطاها
		ماست شیرین	گنجشک	پیدا نکردن غذا	حقیقی	کهنتری به دلیل تأثیر محیط	جبران پیروز شونده و قهرمانی	غذا پیدا کند	سودمند اجتماعی	همواره وجود دارد	ملموس تر شدن علل احساس حقارت
شتر	۱	جوراب پشمی سوراخ	شتر	□	□	□	□	□	سودمند اجتماعی	همواره وجود دارد	هویت سازی و ایجاد علاقه اجتماعی
قناری	۱	لنگه بی لنگه	قناری	عقده حقارت	حقیقی	کهنتری به دلیل تأثیر محیط	جبران ستیزه گرانه یا انتقامی	به جوراب حسودی کند	سلطه گر	وجود ندارد	فیزیکی کردن تجربیات و خطاها
اردک	۱	ماست شیرین	اردک	ناتوانی جسمی	حقیقی	کهنتری به دلیل تأثیر محیط	جبران پیروز شونده و قهرمانی	خود را خنک کند	سودمند اجتماعی	همواره وجود دارد	ملموس تر شدن علل احساس حقارت
گورخر	۳	چه کسی خط و خال ها را برداشته است؟	گورخر	نقص بدنی	حقیقی	کهنتری به دلیل تأثیر محیط	جبران پیروز شونده و قهرمانی	خط های بدنش را پیدا کند	سودمند اجتماعی	همواره وجود دارد	آموزش جبران نقص ها
		به روز به آقاهه	گورخر	□	□	□	□	□	سودمند اجتماعی	همواره وجود دارد	هویت سازی و ایجاد علاقه اجتماعی
		خط تو بشیم؟	گورخر	□	□	□	□	□	سودمند اجتماعی	همواره وجود دارد	هویت سازی و ایجاد علاقه اجتماعی

ادامه جدول (۱۱): انسان انگاری حیوانات سخنگو با خلق و خوی حیوانی

حیوان	جمع تعداد در داستان ها	داستان / داستان ها	شخصیت / شخصیت ها	نقص	نقص حقیقی / خیالی	علت نقص	نحوه جبران	هدف	سبک زندگی	علاقه اجتماعی و تعلق	تأثیر عمده جان بخشی بر آموزش
زرافه	۱	چه کسی خط و خال ها را برداشته است؟	زرافه	نقص بدنی	حقیقی	کهتری به دلیل تأثیر محیط	جبران پیروز شونده و قهرمانی	خال های بدنش را پیدا کند	سودمند اجتماعی	همواره وجود دارد	آموزش جبران نقص ها
بز	۱	بزی که بود و بزی که نبود	بزی که بود	عقده برتریبینی	حقیقی	کهتری به دلیل تأثیر محیط	جبران حمایت کننده یا کتمانی	قدرت نمایی کند	سلطه گر	وجود ندارد	فیزیکی کردن تجربیات و خطاها
شیر	۱	کدو قلقله زن	شیر	ناتوانی جسمی	حقیقی	کهتری به دلیل تأثیر محیط	جبران حمایت کننده یا کتمانی	پیروز را شکار کند	سلطه گر	وجود ندارد	ملموس تر شدن علل احساس حقارت
آهو	۱	گرگ سایه ای	آهو						سودمند اجتماعی	همواره وجود دارد	هویت سازی و ایجاد علاقه اجتماعی
اژدها	۲	اژدها بازی	اژدها	علت آفریده شدنش را نمیداند	حقیقی	کهتری به دلیل تأثیر محیط	جبران پیروز شونده و قهرمانی	هویت خود را بشناسد	سودمند اجتماعی	همواره وجود دارد	هویت سازی و ایجاد علاقه اجتماعی
		اژدهای گل آفتابگردان	اژدها	عقده برتریبینی	حقیقی	کهتری واقعی	جبران ستیزه گرانه یا انتقامی	همه چیز برای او باشد	سلطه گر	ایجاد میشود	هویت سازی و ایجاد علاقه اجتماعی
پلنگ	۱	کدو قلقله زن	پلنگ	ناتوانی جسمی	حقیقی	کهتری به دلیل تأثیر محیط	جبران حمایت کننده یا کتمانی	پیروز را شکار کند	سلطه گر	وجود ندارد	ملموس تر شدن علل احساس حقارت

۴-۲-۲ انسان انگاری حیوانات نزدیک به خلق و خوی انسانی

این نوع از جان بخشی ۳۶ درصد انسان انگاری حیوانات را به خود اختصاص می‌دهد. در این نوع جان بخشی، حیوانات گرچه اعمالی انسانی انجام می‌دهند یا برخی خصوصیات انسانی را دارند اما همچنان حیوان هستند و به طور کامل از جلد حیوانی خود بیرون نیامده اند. ۴۷ درصد این شخصیت‌ها دارای نقص هستند. همه نقص‌ها (به جز نقص مورچه در داستان "سرسره بازی") حیقی هستند. نقص‌ها دو نوع اجتماعی و هویتی هستند. (هر دو ۵۰ درصد) برای مثال قدی خانوم در داستان "تخم مرغ شانسی" نمی‌تواند تخم بگذارد و دارای فرزند شود، بنابراین نقص اجتماعی دارد و مورچه در داستان "سرسره بازی" به نیرو و توانایی‌اش مطمئن نیست و فکر می‌کند که نمی‌تواند از سرسره بالا برود، بنابراین دچار نقص هویتی است.

علت این نقص‌ها، کهتری به دلیل تأثیر محیط (۸۲ درصد) و کهتری واقعی (۱۸ درصد) است. برای مثال در داستان "اتوبوس و دریا" ماهی درمورد محیط زندگی‌اش احساس خطر می‌کند این احساس او ناشی از کثیفی دریاست که به علت زباله‌هایی است که انسان‌ها ریخته اند. در داستان "تخم مرغ شانسی" قدی خانوم نمی‌تواند تخم بگذارد و کهتری او واقعی است.

تمامی شخصیت‌ها به جز اژدها در داستان "اژدهایی با پیراهن آستین پف دار"، که جبران اشتقاقی یا بیراهه رو دارد، جبران پیروز شونده و جبرانی دارند. یعنی نقص آن‌ها جبران می‌شود. در داستان "هزارپا و کفاش" هزارپا بالاخره همسر پیدا می‌کند، مورچه در داستان "سرسره بازی" بالاخره به بالای سرسره می‌رسد و ...

در داستان "اژدهایی با پیراهن آستین پف دار" اژدها هویت خود را به خاطر یک لباس آستین پف دار از دست می‌دهد. خلاصه این داستان به این صورت است: اژدهایی پیش خیاط می‌رود تا برایش پیراهن آستین پف دار بدوزد اما لباس تن او نمی‌شود. خیاط هر دفعه به بهانه اینکه لباس تن اژدها شود می‌گوید: بال مد نیست و بال هایش را قیچی می‌کند، دمش را می‌برد در آخر پوشاندن لباس به تن اژدها، از دماغ او آتش بیرون می‌آید و لباس را می‌سوزاند، خیاط قبول می‌کند که یک لباس دیگر بدوزد به شرطی که اژدها به دکتر برود و سوراخ دماغش را پر کند، خیاط بال‌های او را برای تزئین به دیوار می‌زند و دم او را به جای لوستر از سقف آویزان می‌کند. اژدها از بیمارستان برمی‌گردد و لباس را می‌پوشد. اما وقتی جلوی آینه می‌رود دیگر خودش را نمی‌شناسد.

در این داستان اژدها اصرار زیادی دارد که حتماً آن لباس را بپوشد، او می‌خواهد احساس حقارت خود را با توجه به جزئیات ناچیز و بی ارزش جبران کند، او برای اینکه با آن لباس در جامعه جلوه کند هویت خویش را نابود می‌کند. چون نمی‌تواند عمل بزرگی انجام دهد پوشیدن یک لباس را هدف زندگی و کمال خود می‌داند. استفاده

از جان بخشی در این داستان، اینگونه مفاهیم را به صورت فیزیکی به کودک آموزش می‌دهد. "اژدها خودش را جلوی آینه نگاه کرد. پیراهن قشنگش را پسندید اما دیگر خودش را نشناخت. آن کسی که توی آینه بود لباس قشنگی تنش بود اما..." (کلهر، ۱۳۹۰: ۱۲)

اکثر این شخصیت‌ها سبک زندگی سودمند اجتماعی داشته و احساس تعلق دارند. برای مثال در داستان "اتوبوس و دریا"، موجودات دریایی با کمک هم محیط زندگی خود را اصلاح می‌کنند.

تأثیرات آدلری عمده این نوع از جان بخشی، هویت سازی و ایجاد علاقه اجتماعی (۷۷ درصد) و آموزش جبران نقص‌ها (۲۳ درصد) می‌باشد. دو داستان از این مجموعه را برای روشن تر شدن مطلب تحلیل می‌کنیم:

خلاصه داستان "**مارمولک و دمش**" به این صورت است: مارمولک غصه دار بود چون دمش کنده شده بود. او پیش کفشدوزک رفت تا دمش را بدوزد اما او گفت من کفش‌دوزم نه دم‌دوز. مارمولک پیش عنکبوت رفت اما او گفت من تارباقم نه دم‌دوز. او پیش کرم ابریشم رفت. کرم ابریشم می‌خواست به او بگوید که دوباره دم درمی‌آورد اما فکر کرد که مارمولک باور نمی‌کند پس به او گفت الان شب شده برو بخواب فردا صبح بیا تا برایت قصه‌ای تعریف کنم تا از تعجب دم دربیآوری! مارمولک صبح که بیدار شد دید دم درآورده است. خیلی خوشحال شد و رفت تا به کرم ابریشم بگوید تا او هم از تعجب دم دربیآورد.

در این داستان، مارمولکی که دمش کنده شده دچار نقص اندامی و هویتی است. اما تفاوت در اینجا این است که کنده شدن دم مارمولک یک نقص جدی برای او نیست و او خیال می‌کند که نقص دارد زیرا به زودی دم درمی‌آورد بنابراین نقص او خیالی است. آدلر اعتقاد دارد که انسان ممکن است واقعا حقیر نباشد اما احساس حقارت کند. این حالت با جان بخشی به یک مارمولکی که دمش کنده شده ملموس و پذیرفتنی است زیرا مارمولک جانوری است که کنده شدن دمش، برایش نقص محسوب نمی‌شود. احساس برتری مارمولک زمانی است که متوجه می‌شود حقیر نیست و دوباره دم درآورده است.

"کرم ابریشم خواست به مارمولک بگوید که دوباره دم درمی‌آورد؛ اما فکر کرد که مارمولک حرفش را باور نمی‌کند برای همین گفت: مارمولک جان، الان شب شده، برو بخواب، فردا صبح بیا برایت قصه‌ای بگویم که از تعجب دم درآوری." (خردور، ۱۳۹۳: ۹)

این عبارت، مطلب مهمی را بیان می‌کند و آن این است که، گاهی مطالب اگر به زبان عادی گفته شوند ممکن است تأثیری نداشته باشند و یا حتی مخاطب آن‌ها را نپذیرد. اما وقتی مطلب در قالب یک قصه به مخاطب منتقل می‌شود، بر او اثر گذاشته و نقص او را جبران می‌کند.

مارمولک برای جبران نقص تلاش می‌کند. و در آخر با جبران پیروزشونده نقص او جبران می‌شود. البته این تلاش او بیشتر برای جبران نقص روحی اوست. او نمی‌داند که دوباره دم درمی‌آورد و هنگامی که به کرم ابریشم مراجعه می‌کند، کرم ابریشم این مطلب را به او می‌گوید. بنابراین گاهی نقص ما به دلیل عدم آگاهی و درونی است و برای جبران این نقص نیز باید تلاش کرد. این موضوع که کرم ابریشم به جبران نقص کمک می‌کند قابل توجه است. زیرا کرم ابریشم کرمی است که به پروانه تبدیل می‌شود و به نظر می‌رسد که در این داستان، راهنمایی برای جبران و رسیدن به کمال معرفی شده است.

"...صبح که از خواب بیدار شد، دید چیزی پشتش است. وقتی نگاه کرد، فهمید دم درآورده است. خیلی خوشحال شد. و رفت تا برای کرم ابریشم تعریف کند که او هم از تعجب دم دربیآورد." (همان: ۱۰ و ۱۱)

کفشدوزک، عنکبوت و کرم ابریشم به عنوان افراد اجتماعی و پایگاه‌های اجتماعی مطرح شده اند که هر کدام از آن‌ها کاری را که در آن مهارتی ندارند را نمی‌پذیرند. کودک با کار هر یک از شخصیت‌ها آشنایی دارد و دلیل رد خواسته مارمولک از جانب آن‌ها برایش پذیرفتنی است. کرم ابریشم باعث کمال مارمولک می‌شود، پس کودک می‌آموزد که برای اطمینان از وجود یا عدم وجود یک نقص نیز، از جامعه می‌توان کمک گرفت. "...مارمولک غصه دارد پیش عنکبوت رفت و گفت: بدوز بدوز، دمم را بدوز. عنکبوت گفت: چی را بدوزم؟ من تارباقم نه دم دوز." (همان: ۵)

ناآگاهی مارمولک از توانایی‌ها و ویژگی‌های خود باعث از بین رفتن آرامش او شده است. جامعه به او کمک می‌کند تا هویت خود را پیدا کند و به این نکته مهم دست یابد که مارمولک‌ها دوباره دم درمی‌آورند. این داستان مفاهیم پیچیده را برای کودک به صورتی ملموس بیان می‌کند. اینکه کسی که نقص تو را جبران خواهد کرد خودت هستی. و برای هویت‌سازی و ایجاد احساس تعلق باید در ابتدا از ویژگی‌های منحصر به فرد خود آشنایی پیدا کنیم.

داستان "**سرسره بازی**" داستان مورچه‌ای است که دلش می‌خواهد سرسره بازی کند، او به پله‌های سرسره نگاه می‌کند و می‌گوید نمی‌توانم بالا بروم پس باید غصه بخورم. روی پله اول آفتاب نشسته مورچه می‌گوید چرا غصه بخورم در بغل آفتاب می‌نشینم و گرم می‌شوم. در پله دوم برگ خشک نشسته مورچه برای اینکه به قصه برگ گوش دهد به پله دوم می‌رود. زنبور روی پله سوم نشسته و مورچه برای گوش دادن به شعر زنبور به پله سوم می‌رود. مورچه که نمی‌دانست به بالای سرسره رسیده پروانه ای به او می‌رسد و می‌گوید می‌آیی سرسره بازی؟ مورچه می‌فهمد که بالای سرسره است و دیگر غصه نمی‌خورد.

در این داستان، مورچه به دلیل جثه کوچکش در برابر سرسره، خیال می‌کند که نمی‌تواند از سرسره بالا برود و این نقص اندامی باعث می‌شود تا احساس حقارت کند. پس نقص او هویتی اما خیالی است. این نقص در مورد حیوان



کوچکی مانند مورچه پذیرفتنی است. برتری او زمانی است که به بالای سرسره می‌رسد و این برتری برای کودک ملوس است. مورچه به دلیل اندام کوچکش در برابر سرسره احساس کهنتری می‌کند. جان بخشی به یک مورچه مطلب را برای کودک فیزیکی تر می‌کند زیرا تفاوت اندازه مورچه و سرسره را می‌داند و حقارت واقعی مورچه را بهتر درک می‌کند. "مورچه به سرسره نگاه کرد و گفت: وای! چه سرسره بلندی! من نمی‌توانم بالا بروم؛ برای همین باید غصه بخورم." (کتبی، ۱۳۹۰: ۲۷)

به نظر می‌رسد که نویسنده، مفهوم اصلی داستان را در ناخودآگاه خود دارد: اگر هدف اصلی را به اهداف کوچکتری تقسیم کنیم با کم کم رسیدن به هدف اصلی و شخصیت ایده آل، احساس حقارت ما جبران خواهد شد. این مطلب را یا نویسنده خود تجربه کرده است و یا در ناخودآگاه خود به آن باور پیدا کرده سپس آن را به این شکل بیان کرده است. در این داستان، مورچه در حد شخصیت حیوانی خود می‌ماند اما گاهی تجربه‌های انسانی دارد: به قصه گوش می‌دهد، شعر را می‌شنود، می‌خواهد سرسره بازی کند و... اما توانایی او در حد یک مورچه است و همین نکته باعث می‌شود تا تأثیر بیشتر شود، چراکه اگر توانایی حرکت مورچه نیز مانند انسان‌ها می‌شد، ( برای مثال داستان در مورد مورچه ای بود که در سرزمین مورچه‌ها سرسره مخصوص مورچه‌ای دارد و...) به کمال رساندن تا این حد جلوه نمی‌کرد، مورچه‌ای با این اندازه کوچکی، توانایی و پشتکارش به اندازه‌ای است که بتواند از یک سرسره بالا برود. پس می‌بینیم که نویسنده جان بخشی را تا حدی به کار می‌برد که بتواند تأثیر مطلب را بیشتر کند، همان طور که در اینجا تمامی خصوصیات حیوانی مورچه را از بین نبرده است.

"...روی پله اول سرسره، آفتاب نشسته بود. مورچه گفت: چه آفتاب روشنی! چرا غصه بخورم؟ بالا می‌روم. تو بغل آفتاب می‌نشینم و گرم می‌شوم." ( همان: ۲۸)

مورچه در ابتدا جبران تسلی بخش دارد. او از بالا رفتن از سرسره صرف نظر می‌کند. اما بعد از انتخاب اهداف دست یافتنی تر و رسیدن به برتری‌های کوچکتر به کمال اصلی دست می‌یابد. او سرانجام با جبران پیروز شونده یا قهرمانی به بالای سرسره می‌رسد. فتح و پیروزی حالت روانی بر حالت جسمانی با جان بخشی به مورچه ای که سعی می‌کند از یک سرسره بزرگ بالا رود ملموس تر بیان می‌شود. کودک به طور ساده در می‌یابد که گاهی برای جبران نقص باید هدف اصلی خود را به اهداف کوچکتر در همان راستای هدف اصلی تقسیم کند و این مطلب با استفاده از یک سرسره که در هر پله آن یک هدف مورچه قرار می‌گیرد فیزیکی تر بیان شده است.

جامعه در این داستان، در اطراف همان سرسره قرار دارد. گویا زندگی اجتماعی به یک سرسره تشبیه شده است. جامعه شامل: خورشید، برگ، زنبور و پروانه هستند که همگی برای کودک آشنا و ملموس هستند. جامعه موجب رسیدن مورچه به برتری می‌شود. تقابل بین شخصیت مورچه و پروانه، تضاد افراد اجتماع را نشان می‌دهد. مورچه

برای رسیدن به بالای سرسره باید خیلی تلاش کند و پشتکار او باعث رسیدن به برتری می‌شود، اما پروانه دارای استعداد ذاتی پرواز است و به راحتی به بالای سرسره می‌رسد. نکته قابل توجه این است که هر دو به بالای سرسره می‌رسند اما مورچه از همان سختی‌های راه لذت می‌برد. بنابراین همان طور که آدلر اعتقاد دارد جامعه مبدأ شخصیت خلاق است در صورتی که، ابتدا فرد به وسیله روان خود را آماده جبران نقص کرده باشد.

"...مورچه می‌خواست به خانه برگردد که پروانه ای از راه رسید و گفت: می‌آیی سرسره بازی؟ مورچه گفت: سرسره خیلی بلند است. نمی‌توام بالا بروم. پروانه خندید و گفت: تو بالای سرسره ای! زود باش سر بخور و پایین بیا." (همان: ۳۰)

در این داستان مفهوم "شکوفایی خود" آدلر بیان شده است. مورچه از توانایی خود آگاهی ندارد و جامعه برای هویت سازی دست به کار می‌شود. هر پله سرسره او را به هدف نزدیک‌تر می‌کند. چیزی که در هر پله اتفاق می‌افتد علاقه اجتماعی است. جان بخشی به یک مورچه می‌تواند باعث شود تا هویت سازی ملموس‌تر اتفاق بیفتد، مورچه یک حیوان سخت‌کوش است که کارهایی سنگین‌تر از جثه اش انجام می‌دهد. هنگامی که فرد از توانایی‌های خود آگاه باشد در جامعه احساس تعلق خواهد یافت اما جامعه خود نیز کمک می‌کند تا فرد از توانایی‌های خود آگاهی یابد.

جدول (۱۲): انسان انگاری حیوانات نزدیک به خلق و خوی انسانی

حیوان	جمع تعداد در داستان ها	داستان / داستان ها	شخصیت / شخصیت ها	نقص	نقص حقیقی / خیالی	علت نقص	نحوه جبران	هدف	سبک زندگی	علاقه اجتماعی و تعلق	تأثیر عمده جان بخشی بر آموزش
مرغ	۱	تخم مرغ شانس	قدی خانوم	فرزند نداشتن	حقیقی	کهنتری واقعی	جبران پیروز شونده و قهرمانی	بچه داشته باشد	سودمند اجتماعی	همواره وجود دارد	آموزش جبران نقصی ها
ماهی	۲	اتوبوس و دریا	ماهی	به خطر افتادن محیط زندگی	حقیقی	کهنتری به دلیل تأثیر محیط	جبران پیروز شونده و قهرمانی	دریا را نجات دهد	سودمند اجتماعی	همواره وجود دارد	هویت سازی و ایجاد علاقه اجتماعی
		داسبولی دیمبول	ماهی	جانش به خطر افتاده است	حقیقی	کهنتری به دلیل تأثیر محیط	جبران پیروز شونده و قهرمانی	جوراب پشمی را شکست دهد	سودمند اجتماعی	همواره وجود دارد	آموزش جبران نقصی ها
فیل	۱	خارپشت کوچولو و کاغذ عجیب و غریب	فیل		□	□	□	□	سودمند اجتماعی	همواره وجود دارد	هویت سازی و ایجاد علاقه اجتماعی
سگ آبی	۱	خارپشت کوچولو و کاغذ عجیب و غریب	سگ آبی		□	□	□	□	سودمند اجتماعی	همواره وجود دارد	هویت سازی و ایجاد علاقه اجتماعی
اسب دریایی	۱	اتوبوس و دریا	اسب دریایی	به خطر افتادن محیط زندگی	حقیقی	کهنتری به دلیل تأثیر محیط	جبران پیروز شونده و قهرمانی	دریا را نجات دهد	سودمند اجتماعی	همواره وجود دارد	هویت سازی و ایجاد علاقه اجتماعی
لاک پشت	۲	خارپشت کوچولو و کاغذ عجیب و غریب	لاک پشت		□	□	□	□	سودمند اجتماعی	همواره وجود دارد	هویت سازی و ایجاد علاقه اجتماعی
		اتوبوس و دریا	لاک پشت	به خطر افتادن محیط زندگی	حقیقی	کهنتری به دلیل تأثیر محیط	جبران پیروز شونده و قهرمانی	دریا را نجات دهد	سودمند اجتماعی	همواره وجود دارد	هویت سازی و ایجاد علاقه اجتماعی
پروانه	۲	سرسره بازی	پروانه		□	□	□	□	سودمند اجتماعی	همواره وجود دارد	هویت سازی و ایجاد علاقه اجتماعی
		مداد	پروانه ها		□	□	□	□	سودمند اجتماعی	همواره وجود دارد	هویت سازی و ایجاد علاقه اجتماعی
مارمولک	۱	مارمولک و دمش	مارمولک	نقص بدنی	حقیقی	کهنتری واقعی	جبران پیروز شونده و قهرمانی	دمش را بدوزد	سودمند اجتماعی	همواره وجود دارد	هویت سازی و ایجاد علاقه اجتماعی
کفشدوزک	۲	یک گل و هزارجا	خانم کفشدوزک	وسایل مورد نیاز زندگی	حقیقی	کهنتری به دلیل تأثیر محیط	جبران پیروز شونده و قهرمانی	برای خودش چادر بدوزد	سودمند اجتماعی	همواره وجود دارد	آموزش جبران نقصی ها
		مارمولک و دمش	کفشدوزک		□	□	□	□	سودمند اجتماعی	همواره وجود دارد	هویت سازی و ایجاد علاقه اجتماعی
عنکبوت	۲	یک گل و هزارجا	خاله عنکبوت	وسایل مورد نیاز زندگی	حقیقی	کهنتری به دلیل تأثیر محیط	جبران پیروز شونده و قهرمانی	برای پنجره خانه اش پرده بدوزد	سودمند اجتماعی	همواره وجود دارد	هویت سازی و ایجاد علاقه اجتماعی
		مارمولک و دمش	عنکبوت		□	□	□	□	سودمند اجتماعی	همواره وجود دارد	هویت سازی و ایجاد علاقه اجتماعی
کرم	۱	مارمولک و دمش	کرم ابریشم		□	□	□	□	سودمند اجتماعی	همواره وجود دارد	هویت سازی و ایجاد علاقه اجتماعی

ادامه جدول (۱۲): انسان انگاری حیوانات نزدیک به خلق و خوی انسانی

تأثیر عمده جان بخشی بر آموزش	علاقه اجتماعی و تعلق	سبک زندگی	هدف	نحوه جبران	علت نقص	نقص حقیقی/خیالی	نقص	شخصیت / شخصیت ها	داستان / داستان ها	جمع تعداد در داستان ها	حیوان
هویت سازی و ایجاد علاقه اجتماعی	همواره وجود دارد	سودمند اجتماعی	از سرسره بالا برود	جبران پیروز شونده و قهرمانی	کهنتری به دلیل تأثیر محیط	خیالی	ناتوانی جسمی	مورچه	سرسره بازی	۷	مورچه
هویت سازی و ایجاد علاقه اجتماعی	همواره وجود دارد	سودمند اجتماعی	قله را فتح کنند	جبران پیروز شونده و قهرمانی	کهنتری واقعی	حقیقی	دیده نشدن	مورچه ها	این طوری		
آموزش جبران نقص ها	همواره وجود دارد	سودمند اجتماعی	برای خودش دامن درست کند	جبران پیروز شونده و قهرمانی	کهنتری به دلیل تأثیر محیط	حقیقی	وسایل مورد نیاز زندگی	مورچه خانم	یک گل و هزارجا		
هویت سازی و ایجاد علاقه اجتماعی	همواره وجود دارد	سودمند اجتماعی	برای بچه هایش لباس گرم تهیه کند	جبران پیروز شونده و قهرمانی	کهنتری واقعی	حقیقی	ناتوانی جسمی	مورچه	مورچه و موهای خورشید		
آموزش جبران نقص ها	همواره وجود دارد	سودمند اجتماعی	□	□	□	□	□	مورچه	مورچه من		
هویت سازی و ایجاد علاقه اجتماعی	همواره وجود دارد	سودمند اجتماعی	□	□	□	□	□	مورچه ها	سبب کرم به دوش		
هویت سازی و ایجاد علاقه اجتماعی	همواره وجود دارد	سودمند اجتماعی	□	□	□	□	□	زنبور	سرسره بازی	۱	زنبور
هویت سازی و ایجاد علاقه اجتماعی	همواره وجود دارد	سودمند اجتماعی	□	□	□	□	□	گرگ	شنگول و منگول و حبه انگور ۲	۴	گرگ
هویت سازی و ایجاد علاقه اجتماعی	همواره وجود دارد	سودمند اجتماعی	□	□	□	□	□	کلاغ ها	این طوری	۱	کلاغ
هویت سازی و ایجاد علاقه اجتماعی	همواره وجود دارد	سودمند اجتماعی	□	□	□	□	□	سنجاب	این طوری	۱	سنجاب
هویت سازی و ایجاد علاقه اجتماعی	همواره وجود دارد	سودمند اجتماعی	□	□	□	□	□	گوزن	این طوری	۱	گوزن
هویت سازی و ایجاد علاقه اجتماعی	همواره وجود دارد	سودمند اجتماعی	□	□	□	□	□	شیر	این طوری	۱	شیر
هویت سازی و ایجاد علاقه اجتماعی	همواره وجود دارد	سودمند اجتماعی	□	□	□	□	□	خاله سوسکه	به دنبال ماه پیشانی	۳	سوسک
آموزش جبران نقص ها	همواره وجود دارد	سودمند اجتماعی	برای خودش لحاف درست کند	جبران پیروز شونده و قهرمانی	کهنتری به دلیل تأثیر محیط	حقیقی	وسایل مورد نیاز زندگی	خاله سوسکه	یک گل و هزارجا		
آموزش جبران نقص ها	همواره وجود دارد	سودمند اجتماعی	به عروسی برسد	جبران پیروز شونده و قهرمانی	کهنتری به دلیل تأثیر محیط	حقیقی	ناتوانی جسمی	خاله سوسکه	کیف		
هویت سازی و ایجاد علاقه اجتماعی	همواره وجود دارد	سودمند اجتماعی	پایش که بیچ خورده درست شود	جبران پیروز شونده و قهرمانی	کهنتری به دلیل تأثیر محیط	حقیقی	ناتوانی جسمی	جیرجیرک	آلوجه	۱	جیرجیرک

ادامه جدول (۱۲): انسان انگاری حیوانات نزدیک به خلق و خوی انسانی

حیوان	جمع تعداد در داستان ها	داستان / داستان ها	شخصیت / شخصیت ها	نقص	نقص حقیقی / خیالی	علت نقص	نحوه جبران	هدف	سبک زندگی	علاقه اجتماعی و تعلق	تأثیر عمده جان بخشی بر آموزش
نهنگ	۱	اتوبوس و دریا	نهنگ	به خطر افتادن محیط زندگی	حقیقی	کهتری به دلیل تأثیر محیط	جبران پیروز شونده و قهرمانی	دریا را نجات دهد	سودمند اجتماعی	همواره وجود دارد	هویت سازی و ایجاد علاقه اجتماعی
هزارپا	۳	یک گل و هزارجا	هزارپا	وسایل مورد نیاز زندگی	حقیقی	کهتری به دلیل تأثیر محیط	جبران پیروز شونده و قهرمانی	برای خودش کفش درست کند	سودمند اجتماعی	همواره وجود دارد	آموزش جبران نقص ها
		آقای هزارپا و کفاش	آقا و خانم هزارپا	نداشتن شریک زندگی	حقیقی	کهتری به دلیل تأثیر محیط	جبران پیروز شونده و قهرمانی	ازدواج کند	سودمند اجتماعی	همواره وجود دارد	هویت سازی و ایجاد علاقه اجتماعی
سنجاقک	۱	یک گل و هزارجا	سنجاقک	وسایل مورد نیاز زندگی	حقیقی	کهتری به دلیل تأثیر محیط	جبران پیروز شونده و قهرمانی	برای خودش کلاه درست کند	سودمند اجتماعی	همواره وجود دارد	آموزش جبران نقص ها
شاپرک	۱	یک گل و هزارجا	شاپرک	وسایل مورد نیاز زندگی	حقیقی	کهتری به دلیل تأثیر محیط	جبران پیروز شونده و قهرمانی	برای خودش شلوار درست کند	سودمند اجتماعی	همواره وجود دارد	آموزش جبران نقص ها
ازدها	۱	ازدهایی با پیراهن آستین پف دار	ازدها	دیده نشدن	خیالی	کهتری به دلیل تأثیر محیط	جبران اشتقاقی یا بیراهه رو	هر طور شده لباس زیبا را بپوشد	گیرنده	وجود ندارد	هویت سازی و ایجاد علاقه اجتماعی
موش	۱	فرقره فرقری	موش						سودمند اجتماعی	همواره وجود دارد	هویت سازی و ایجاد علاقه اجتماعی
گنجشک	۱	یک گل و هزارجا	گنجشک						سودمند اجتماعی	همواره وجود دارد	هویت سازی و ایجاد علاقه اجتماعی
بز	۲	فرقره فرقری	بز						سودمند اجتماعی	همواره وجود دارد	هویت سازی و ایجاد علاقه اجتماعی
		شنگول و منگول و حبه انگور ۲	بز	نداشتن شریک زندگی	حقیقی	کهتری به دلیل تأثیر محیط	جبران پیروز شونده و قهرمانی	ازدواج کند	سودمند اجتماعی	ایجاد میشود	هویت سازی و ایجاد علاقه اجتماعی

۴-۲-۳ انسان انگاری حیوانات با خلق و خوی انسانی

در این نوع از جان بخشی، که قوی ترین نوع جان بخشی حیوانی است، حیوان شباهت زیادی به انسان دارد؛ گویی که انسانی است که در لباس یک حیوان، زندگی کاملاً انسانی دارد. این نوع از جان بخشی، ۶ درصد انسان انگاری های حیوانی را به خود اختصاص می دهد.

از بین ۷ شخصیت دارای این نوع از جان بخشی، ۴ شخصیت دچار نقص هستند و تمامی این نقص ها حقیقی است. (جدول ۱۳). سه شخصیت دارای نقص هویتی و یک شخصیت نقص اجتماعی دارد. شخصیت خارپشت در داستان " خارپشت کوچولو و کاغذ عجیب و غریب " به دلیل اینکه پایش شکسته و شخصیت سوسک در داستان " خاله سوسکه " نیز دستش را با چاقو بریده و هر دو نقص بدنی دارند که جزء نقص های هویتی است. شخصیت ببعی در داستان " ببعی را بخورم یا خوراکی سببش؟ " جاننش به خطر افتاده و او نیز دچار نقص هویتی است. اما در همین داستان، شخصیت خاله ببعی به دلیل نگرانی برای ببعی به یک نقص خانوادگی و اجتماعی دچار است.

نقص ببعی و خاله ببعی به دلیل تأثیر محیط است زیرا گرگ به آن ها حمله کرده است. و نقص خاله سوسکه و خارپست کوچولو یک نقص واقعی است زیرا نقص بدنی دارند.

جبران تمامی شخصیت ها به جز خارپشت کوچولو، پیروز شونده و قهرمانی است خارپشت کوچولو در ابتدا جبران ستیزه گرانه و انتقامی دارد و در انتهای داستان به کمک جامعه نقص خود را جبران می کند.

شخصیت خارپشت اجتناب کننده و بقیه شخصیت ها سودمند اجتماعی هستند و احساس تعلق در آن ها وجود دارد.

عمده تأثیرات شخصیت های دارای این نوع از جان بخشی، هویت سازی و آموزش جبران هاست. برای تحلیل این تأثیرات یکی از داستان ها را تحلیل می کنیم:

خلاصه داستان " خارپشت کوچولو و کاغذ عجیب و غریب " به این صورت است: یک روز طوفانی، خارپشت کوچولو داشت به خانه اش برمی گشت که درختی روی پایش افتاد و نمی توانست پایش را تکان بدهد. کسی صدای او را نشنید تا به او کمک کند، خودش بالاخره به خانه رسید و پایش را بست. مدتی در خانه استراحت کرد اما باز هم کسی سراغ او نیامد. تا اینکه یک روز دوستانش آمدند؛ اما هر چه در زدند خارپشت در را باز نکرد. مدتی بعد یک کاغذ از لای در به داخل خانه اش انداخته شد که روی آن یک نقشه گنج کشیده شده بود. او رفت تا گنج را پیدا کند. با هر قدم که می رفت با حیوانات مختلف ملاقات می کرد. او در ابتدا جواب سلام آن ها را نمی داد اما کمی

بعد شروع کرد به لبخند زدن و کمی بعد خوشحال شد و فکر کرد که چقدر دلش برای دوستانش تنگ شده است. ده قدم که رفت به زیر پایش نگاه کرد و دید که بدون عصا راه می‌رود.

در این داستان، خارپشت کوچولو بر اثر سانحه‌ای در یک روز توفانی از ناحیه پا دچار آسیب می‌شود. نقص او هنگامی اتفاق می‌افتد که این آسیب باعث می‌شود تا او خانه نشین شود. نقص او حقیقی و از نوع هویتی است. خانه نشین شدن بر اثر آسیب دیدن، ممکن است برای بسیاری از کودکان اتفاق بیفتد اما هنگامی که به وسیله جان بخشی به یک حیوان این مطلب بیان می‌شود بر روی کودک اثر قوی‌تری دارد. احساس برتری خارپشت زمانی است که متوجه می‌شود دوستانش او را فراموش نکرده اند و او هم هنوز آن‌ها را دوست دارد. در حقیقت نقص واقعی خارپشت این است که فکر می‌کند فراموش شده و این احساس او به دلیل یک نقص اندامی به وجود آمده است. برتری او هنگامی است که دوستان خود را دوباره به دست می‌آورد و بالطبع روحیه می‌گیرد و نقص اندامی‌اش نیز جبران می‌شود.

در این داستان، به یک خارپشت شخصیت انسانی داده شده است. او برای پیدا کردن گنج تلاش می‌کند و در آخر داستان، نقص اندامی او به وسیله روان و اجتماع جبران می‌شود. پس او در دو مرحله به کمال رسیده است. به نظر می‌رسد که نویسنده خود با این آسیب اندامی درگیر بوده است و مهم‌ترین عامل به کمال رسیدن را نادیده گرفتن آن نقص و تلاش برای رسیدن به یک هدف بزرگ می‌داند. اما هدفی که نویسنده آن را بزرگ می‌داند گرانباتر از گنج است و آن دوستان خارپشت است که او را به کمال می‌رسانند. اینکه نویسنده شخصیت خارپشت را به کمال می‌رساند باعث ایجاد نوعی قدرت درونی در نویسنده می‌شود و حقارت و نقص خودش را درمان می‌بخشد. "...خارپشت کوچولو از خوشحالی گریه اش گرفت. او گنج بزرگی پیدا کرده بود که مثل هیچ گنجی نبود..." (جلیلی کمالیان، ۱۳۹۴: ۲۳)

خارپشت در ابتدا به افسردگی و گوشه‌گیری روی آورده و به نوعی جدال با محیط خود می‌پردازد و جبران ستیزه-گرانه یا انتقامی دارد. اما بعد از یافتن نقشه گنج و با یافتن یک هدف و انگیزه جدید در زندگی بر کهنتری خود غلبه می‌کند. در ابتدا جبران قهرمانی یا پیروز شونده او عمقی نیست یعنی حالت روانی ناخوش توأم با آن از بین نرفته است اما با دیدن دوستان و ارتباط بیشتر نقص بدنی و روانی او برطرف می‌شود. جان بخشی کمک می‌کند تا مفاهیم جبران مضاعف آسان‌تر درک شود. در حقیقت پیام اصلی داستان این است که هر چقدر بیشتر به نقص اهمیت داده شود آن نقص جدی‌تر خواهد شد، نکته مهم در جبران یک نقص روحیه خود فرد است. درست هنگامی که وقتی پای ما می‌شکند، گوشه نشینی باعث افسردگی خواهد شد و باید راه برویم تا عضلات ضعیف نشوند و آسیب زودتر بهبود یابد، این پیام با استفاده از یک مطلب ساده و فیزیکی بهتر در ذهن مخاطب جای

می‌گیرد. "... بالاخره یک روز سر و کله دوستانش پیدا شد. اما هر چه در زدند، خارپشت کوچولو در را باز نکرد. دوستانش از پنجره نگاه کردند. خارپشت کوچولو پایش را بسته بود و نشست بود." (همان: ۱)

در این داستان، جامعه شامل انواع مختلف حیوانات است که هر کدام مشغول انجام کاری هستند. که اغلب این کارها انسانی هستند، این باعث می‌شود که جامعه برای کودک ملموس تر باشد. از بین داستان‌های مورد بررسی، این داستان بیش از همه، جامعه‌ای که آدلر از آن صحبت می‌کند، را نشان می‌دهد. جامعه‌ای که مبدأ شخصیت خلاق و مهم ترین عامل برای جبران حقارت فرد است. "... خارپشت کوچولو پاهایش را نگاه کرد، باورش نمی‌شد. بدون کمک چوب دستی، روی پاهای خودش ایستاده بود. سرش را که بلند کرد دید دوستانش دور او جمع شده اند و برایش دست می‌زنند." (همان: ۲۳)

خارپشت در ابتدا احساس تعلق به جامعه را از دست می‌دهد در صورتی که هنوز به جامعه تعلق دارد. همان طور که آدلر اعتقاد دارد یک فرد ممکن است به یک جامعه تعلق داشته باشد اما اعتقاد به تعلق در او وجود نداشته باشد، چنین فردی نیز به دلیل عدم تعلق به علاقه اجتماعی دست نخواهد یافت. خارپشت با ورود به جامعه کم‌کم به احساس تعلق اعتقاد پیدا می‌کند و در آخر به آرامش و علاقه اجتماعی می‌رسد. این نوع از هویت سازی در این داستان به شیوه‌ای ساده بیان شده است. اینکه چگونه یک نقص جسمی می‌تواند اعتقاد به تعلق را کمرنگ کند و چگونه غلبه بر همان نقص منجر به ایجاد حس تعلق و علاقه اجتماعی خواهد شد.

"خرس قهوه ای سلامی کرد و گفت: پایت چه طور است؟ خارپشت کوچولو جواب او را نداد و رفت..." (همان: ۶)

نقشه گنج در این داستان که توسط دوستان خارپشت طراحی شده تا او را از خانه بیرون بکشاند، هدفی جدید در زندگی خارپشت است. این هدف منجر می‌شود تا او برای رسیدن به برتری تلاش کند، وارد جامعه شود، و در ضمن بر اثر راه رفتن، نقص بدنی او نیز بهبود یابد. اما بعد از اینکه خارپشت متوجه گنج واقعی می‌شود گنج داخل کاغذ را فراموش می‌کند. انتخاب یک نقشه گنج به عنوان تنها چیزی که بتواند برای خارپشت امیدوار کننده باشد برای مخاطب ملموس است. در حقیقت این داستان بیان می‌کند که برای مبارزه با عقده حقارت باید امید به زندگی، وجود داشته باشد. "از لای در یک تکه کاغذ افتاد، کاغذی که مثل نقشه یک گنج بود، روی آن با خط بدی نوشته بود: این نقشه را دنبال کن تا به گنج برسی. خارپشت کوچولو با تعجب نگاهی به دور و بر انداخت، کسی نبود. نقشه را قایم کرد و گفت: یک گنج! چه خوب! می‌روم و آن را پیدا می‌کنم. چوب دستی اش را برداشت و یواش یواش راه افتاد." (همان: ۳)



جدول (۱۳): انسان انگاری حیوانات با خلق و خوی انسانی

حیوان	جمع تعداد در داستان ها	داستان / داستان ها	شخصیت / شخصیت ها	نقص	نقص حقیقی / خیالی	علت نقص	نحوه جبران	هدف	سبک زندگی	علاقه اجتماعی و تعلق	تأثیر عمده جان بخشی بر آموزش
خارپشت	۱	خارپشت کوچولو و کاغذ عجیب و غریب	خارپشت کوچولو	ناتوانی جسمی	حقیقی	کهنتری واقعی	ستیزه گرانه یا انتقامی	پایش خوب شود	اجتناب کننده	ایجاد میشود	هویت سازی و ایجاد علاقه اجتماعی
موش	۲	ولی با اجازه مامان موشی	موش کوچولو	□	□	□	□	□	سودمند اجتماعی	ایجاد میشود	هویت سازی و ایجاد علاقه اجتماعی
			خاله سوسکه	□	□	□	□	□	سودمند اجتماعی	ایجاد میشود	هویت سازی و ایجاد علاقه اجتماعی
سوسک	۲	آلوچه	خاله سوسکه	□	□	□	□	□	سودمند اجتماعی	همواره وجود دارد	هویت سازی و ایجاد علاقه اجتماعی
		خاله سوسکه	خاله سوسکه	ناتوانی جسمی	حقیقی	کهنتری واقعی	جبران پیروز شونده و قهرمانی	دستش خوب شود	سودمند اجتماعی	همواره وجود دارد	آموزش جبران نقص ها
گوسفند	۲	ببعی را بخورم یا خوراکی	ببعی	جانش به خطر افتاده است	حقیقی	کهنتری به دلیل تأثیر محیط	جبران پیروز شونده و قهرمانی	از دست گریج نجان پیدا کند	سودمند اجتماعی	همواره وجود دارد	آموزش جبران نقص ها
			خاله ببعی	خانواده اش در خطر افتاده است	حقیقی	کهنتری به دلیل تأثیر محیط	جبران پیروز شونده و قهرمانی	ببعی را نجات دهد	سودمند اجتماعی	همواره وجود دارد	هویت سازی و ایجاد علاقه اجتماعی

## نتیجه گیری بخش دوم

در داستان‌های مورد بررسی، ۳۴ درصد از جان بخشی‌ها مربوط به جان بخشی حیوانات است. جان بخشی حیوانات تنها به یک صورت انسان انگاری می‌باشد که خود به سه دسته حیوانات سخنگو با خلق و خوی حیوانی (که در دنیای حیوانات و مشکلات جامعه حیوانی درگیر هستند)، حیوانات نزدیک به خلق و خوی انسانی (که گرچه برخی اعمال یا خصوصیات انسانی را دارند اما هنوز حیوان هستند) و در آخر حیوانات با خلق و خوی انسانی (که کاملاً خصوصیات و اعمال انسانی را دارند و گویی انسانی هستند در لباس حیوان) تقسیم می‌شود. بیشترین شخصیت‌ها متعلق به دسته حیوانات سخنگو با خلق و خوی حیوانی هستند. به نظر می‌رسد که نویسندگان این دوره سعی دارند که حیوانات را به خصوصیات حیوانی خود نزدیک‌تر نشان دهند تا خصوصیات انسانی. در نتیجه میزان شخصیت‌های با خلق و خوی انسانی، که قوی‌ترین حالت جان بخشی حیوانات است، کمتر می‌شود. شخصیت‌های حیوانی که با داشتن خصوصیات حیوانی کمی به خلق و خوی انسانی نیز نزدیک هستند، اغلب یک یا دو فعل انسانی را انجام می‌دهند.

به طور کلی ۶۴ درصد حیوانات دارای انسان انگاری، دچار نقص شده اند که اکثر این نقص‌ها حقیقی است. بیش از نیمی از شخصیت‌ها دچار نقص هویتی هستند. اگر در مورد شخصیت‌های بی‌جان، نقص هویتی بیشتر از لحاظ روانی مطرح می‌شد، در مورد حیوانات نقص هویتی از نظر جسمی وجود دارد. یعنی شخصیت دچار نقص عضو، یا ناتوانی شده است. که به نظر می‌رسد حیوانات برای بیان این نوع نقص مناسب هستند زیرا دارای جان بوده و بسیاری از اعضای بدنشان به انسان نزدیک‌تر است پس نقص و کمال تأثیر بیشتری بر مخاطب خواهد داشت.

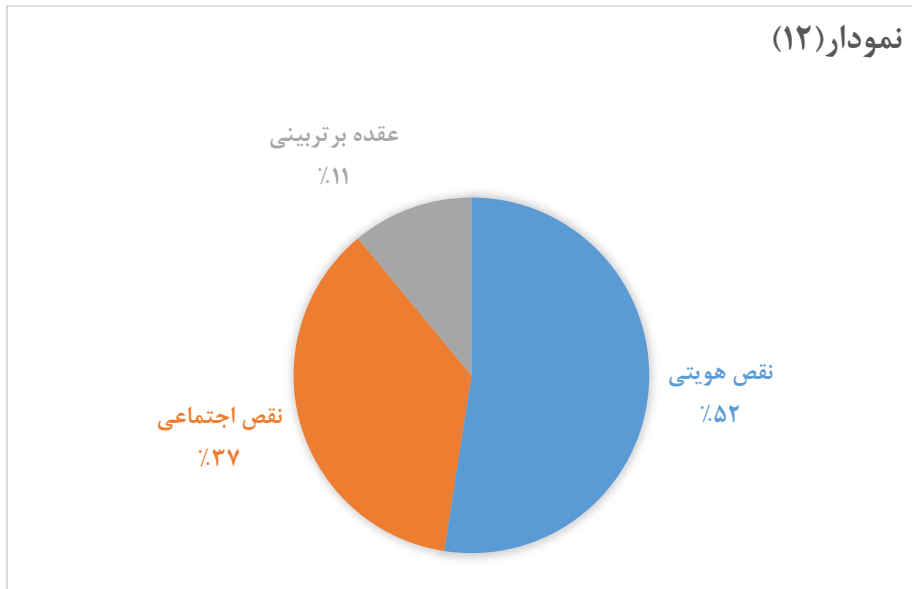
اکثر شخصیت‌ها به علت تأثیرات محیطی دچار نقص شده اند. جامعه حیوانات برای مخاطب ملموس و قابل فهم است و خطراتی که حیوانات را تهدید می‌کند نیز متوجه اشیاء نیست. بنابراین می‌توان نقص جسمی به دلیل تأثیرات محیطی را از طریق حیوانات بیان کرد.

اکثر شخصیت‌ها برای جبران نقص، جبران پیروز شونده و قهرمانی را به کار برده اند. این مطلب باعث افزایش قدرت یک حیوان شده و به او کمال می‌بخشد. در این نوع از داستان‌ها نویسندگان سعی بر اغراق در جبران نقص داشته است؛ بنابراین بدین وسیله جان بخشی حیوان، که نوع ضعیف تری نسبت به جان بخشی بی‌جان است، قوی تر اثر خواهد کرد.

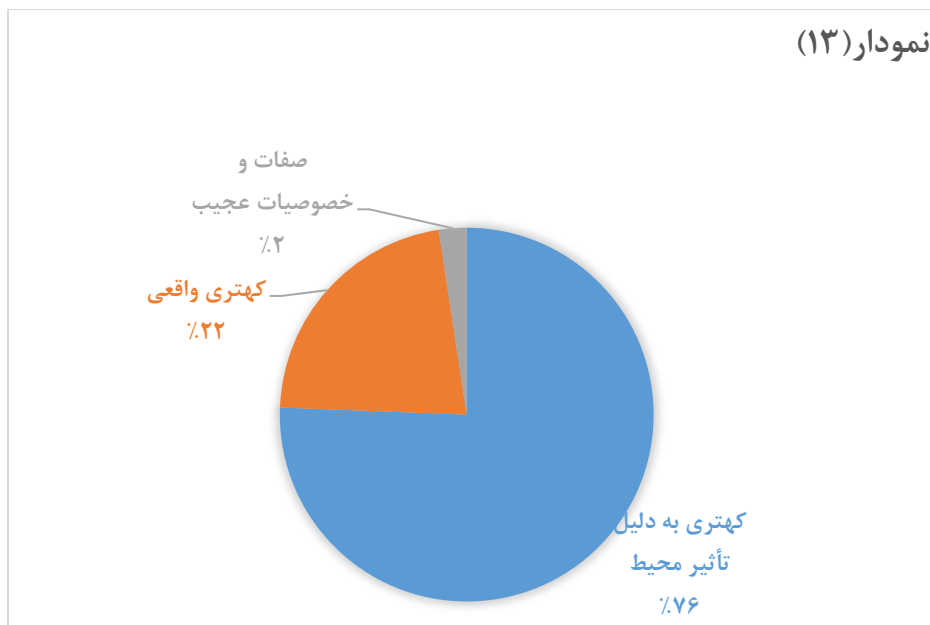
می‌توان گفت، تخیل و رؤیا در این نوع از جان بخشی تقریباً نمود بسیار کمی دارد. نویسندگان سعی بر این داشته اند که کمتر وارد تخیلات حیوان شوند.

هدف شخصیت‌ها در جهت رفع نقص آن‌ها بوده و تجربیات و خطاهای آن‌ها برای مخاطب ساده و قابل فهم است. اکثر شخصیت‌ها احساس تعلق به جامعه داشته و سودمند اجتماعی هستند. سبک زندگی حیوانات و ویژگی منحصر به فرد جامعه حیوانات، به نویسندگان این امکان را داده است که مسائل مربوط به اجتماع را بیشتر به کار ببرد. جان‌بخشی به حیوانات بستر مناسبی برای بیان علاقه اجتماعی است، زیرا شباهت‌های زیادی به جامعه انسانی داشته و مخاطب آسان‌تر آن را می‌پذیرد.

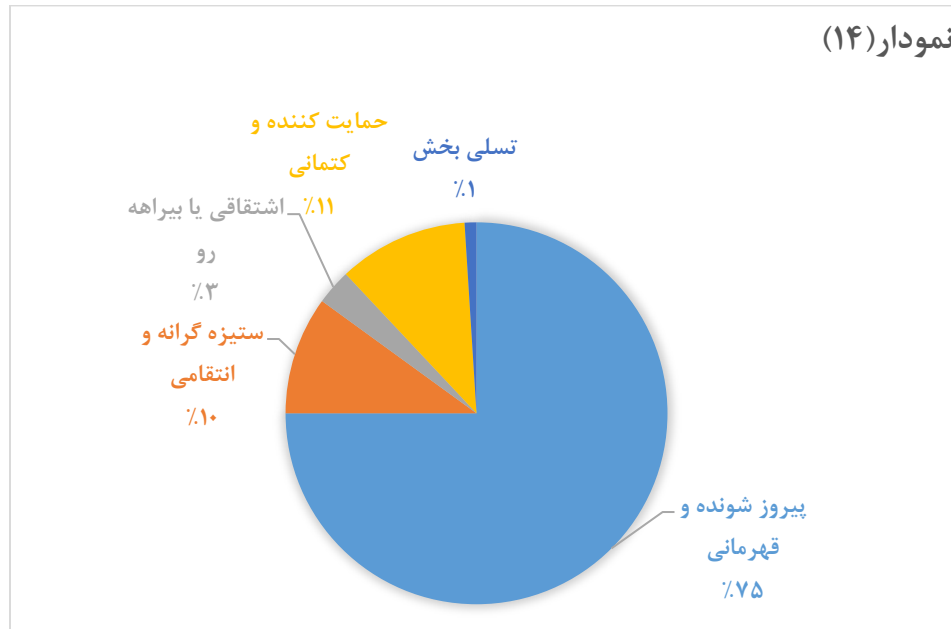
نمودار (۱۲): انواع نقص شخصیت‌های حیوانی



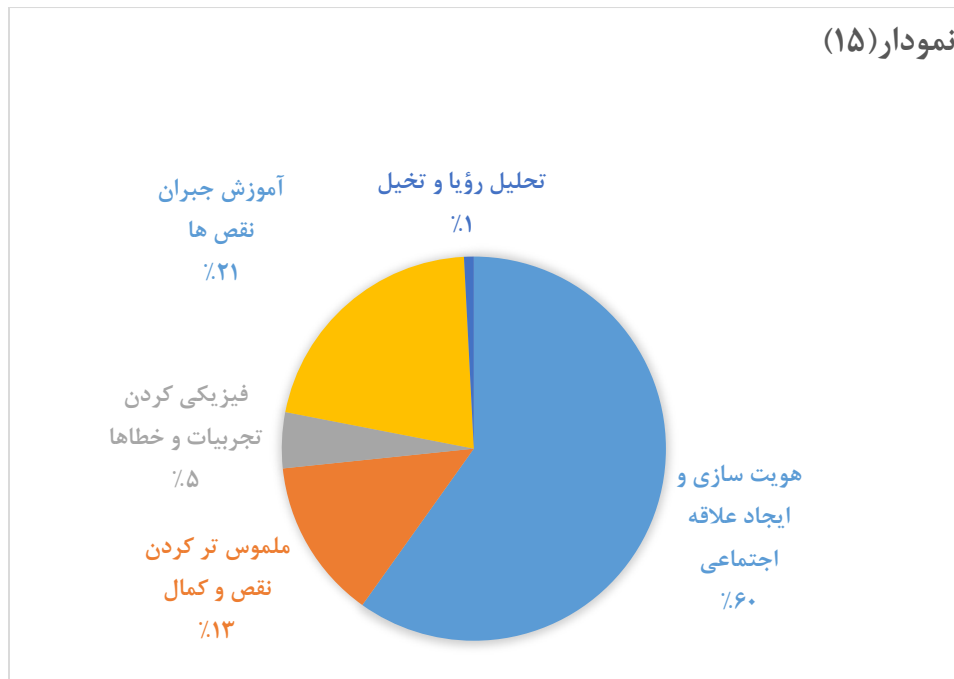
نمودار (۱۳): علل نقص شخصیت‌های حیوانی



نمودار (۱۴): جبران نقص شخصیت‌های حیوانی



نمودار (۱۵): میزان تأثیرات آدلری جان بخشی حیوانات

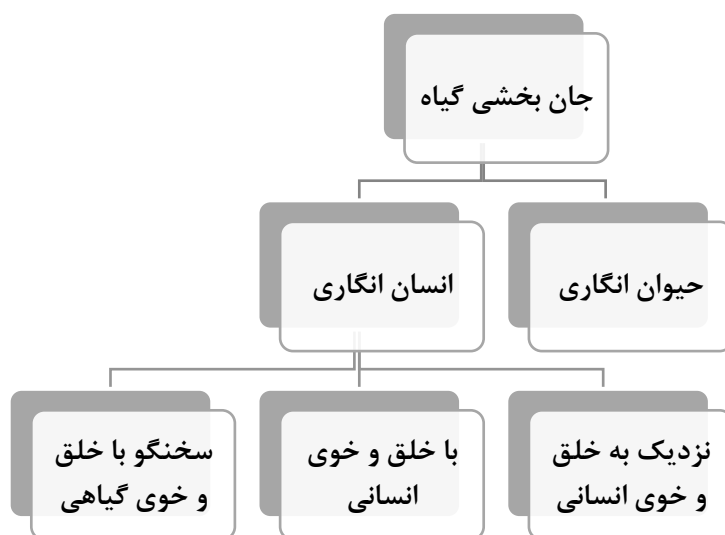


## بخش سوم

### ۳-۴ جان بخشی شخصیت‌های گیاهی

جان بخشی شخصیت‌های گیاهی، ۸ درصد جان بخشی‌ها را به خود اختصاص می‌دهد. این نوع از جان بخشی، به دو صورت انسان انگاری و حیوان انگاری می‌باشد. انسان انگاری شخصیت‌های گیاهی را نیز مانند حیوانات می‌توان به سه دسته: گیاهان سخنگو با خلق و خوی گیاهی، گیاهان نزدیک به خلق و خوی انسانی و گیاهان با خلق و خوی انسانی، تقسیم بندی کرد.

جدا از مبحث جان بخشی، گاهی شخصیت گیاهی به **بی جان** تبدیل می‌شود، در این حالت شخصیت گیاه در داستان همانند یک بی‌جان است. به طوری که حتی علائم حیات نیز در او دیده نمی‌شود. این حالت که گیاه، شخصیت استعاری و بی‌جان شخصیت هدف است، در داستان‌های مورد بررسی یافت نشد.



رسم توضیحی ۱۲

### ۳-۴-۱ حیوان انگاری شخصیت‌های گیاهی

تنها یک مورد از شخصیت‌های گیاهی جان بخشی از نوع حیوان انگاری دارد. در این حالت گیاه شخصیت استعاری و حیوان شخصیت هدف است. در داستان "**خنده های تریچه ای**" تریچه های زیر خاک، دارای ویژگی های حیوانی هستند. خمیازه‌های تریچه ها آن‌ها را از حالت گیاهی خارج کرده و به حیوان تبدیل می‌کند.

"... تربچه های ریز و درشت کنارش آن قدر خمیازه می کشیدند و تنش را کش می دادند که او دست از خواب می کشید..." (قیومی، ۱۳۹۱: ۱)

۲-۳-۴ انسان انگاری شخصیت های گیاهی  
در این حالت، گیاه، شخصیت استعاری و انسان، شخصیت هدف است. براساس تقسیم بندی انسان انگاری حیوانات به سه دسته ذکر شده، انسان انگاری گیاهان را نیز می توان به سه دسته زیر تقسیم بندی کرد:

#### • گیاهان با خلق و خوی انسانی

در این حالت گیاه شخصیتی است که در یک جامعه زندگی می کند که جامعه ای گیاهی را منعکس می کند. شخصیت اصلی، کودکی شبیه مخاطب است که افکار، احساسات و دل مشغولی های بچه گانه دارد. اما ظاهر گیاهی آنها باعث محبوبیتشان نزد مخاطبان بزرگتر می شود.

در این حالت گیاه گرچه در ظاهر گیاه است اما خصوصیات و رفتارهای انسانی دارد. برای مثال در "داستان عبرت آموز یک درخت سیب"، درخت اعمالی انسانی انجام می دهد و هیچ کدام از خصوصیات یک درخت در او مشاهده نمی شود و البته نویسنده از همین جان بخشی استفاده کرده تا مفهوم از دست دادن هویت واقعی را برای کودک بیان کند: "... درخت سیب لخت شد و پرید توی آب خنک چشمه ای که زیر پایش بود... درخت سیب هر چی درخت و درختچه آن جا بود قطع کرد. بعد با بیل و کلنگ افتاد به جان گل و گیاه و سبزه ها و همه شان را از بیخ و بن کند. بعدش هم تا اذان ظهر هی عرق ریخت و سنگ و کلوخ جمع کرد و آن جا را مثل کف دست صاف کرد. آن وقت به آدم ها گفت: حالا من می تونم باز دوباره یه درخت بشم؟..." (شمس، ۱۳۹۰: ۲۲)

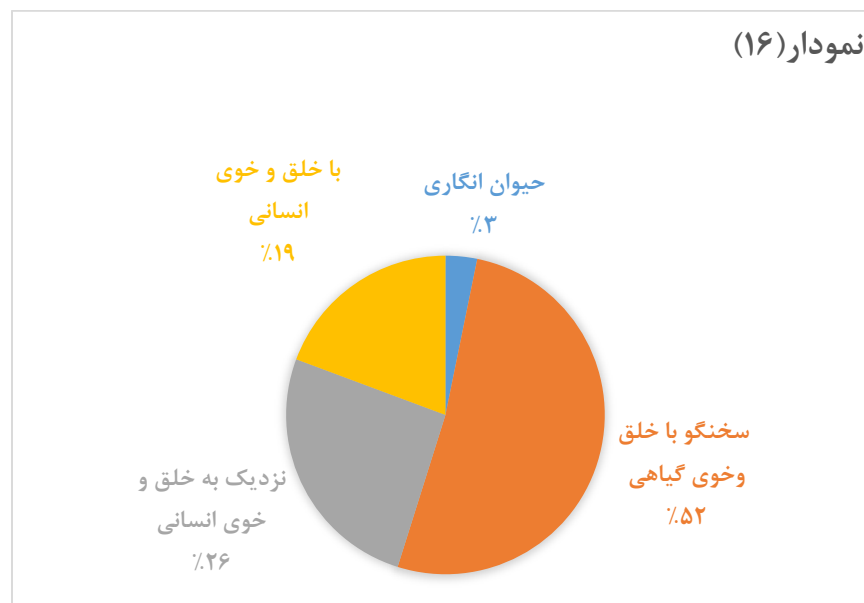
#### • گیاهان نزدیک به خلق و خوی انسانی

این شخصیت ها گرچه دارای برخی خصوصیات انسانی هستند و کارهایی انسانی انجام می دهند اما در نهایت بازهم گیاه هستند. برای مثال در داستان "خنده های تربچه ای" تربچه گرچه می خندد، موهایش بلند است و با کشیده شدن درد می گیرد و... اما همچنان یک تربچه است که از زیر خاک بیرون آمده و خودش قادر به حرکت نیست. یا در داستان "کی زبل تر است" دو سیب زرد و قرمز گرچه می دونند و از دست موش ها فرار می کنند اما از قالب گیاهی خود بیرون نیامده و همچنان سیب هستند.

#### • گیاهان سخنگو با خلق و خوی گیاهی

این شخصیت‌ها با دنیای انسان‌ها در ارتباط نیستند و مسائل آن‌ها مربوط به دنیای گیاهان است. در داستان‌های مورد بررسی ما میزان این نوع از شخصیت‌ها بیشتر است که نشان می‌دهد نویسندگان این دوره سعی دارند تا گیاهان را همانند حیوانات، با ویژگی‌های مخصوص یک گیاه به کار برند. برای مثال در داستان "درخت سیاه" درخت از اینکه پاییز آمده و برگ‌هایش زرد شده احساس ناراحتی می‌کند، مسائل او مربوط به دنیای درختان است.

نمودار(۱۶):انواع جان بخشی شخصیت‌های گیاهی



۱-۲-۳-۴ گیاهان سختگو با خلق و خوی گیاهی

۵۳ درصد انسان انگاری گیاهان، از نوع گیاهان سختگو با خلق و خوی گیاهی است. در این حالت گیاه از حالت گیاهی خود خارج نشده بنابراین نقص‌ها، معمولاً نقص‌هایی گیاهی هستند. مانند: زرد شدن برگ، از دست دادن گلبرگ و...

۷۵ درصد این شخصیت‌ها دچار نقص هستند. نقص‌ها اغلب حقیقی است یعنی شخصیت دچار نقص می‌شود. نقص‌های این شخصیت‌ها شامل نقص‌های هویتی (۵۹ درصد)، نقص‌های اجتماعی (۲۵ درصد) و عقده برتری (۱۶ درصد) می‌باشد. بنابراین بیشتر نقص‌ها هویتی است، این نقص‌ها هرگونه نقص جسمی و روحی را شامل می‌شوند برای مثال در داستان "درخت سیاه" برگ‌های درخت زرد شده اند و او از این نظر احساس حقارت می‌کند،



او سعی می‌کند تا با عوض کردن رنگش، هویت درختی خویش را نادیده بگیرد. در داستان "کرم و درخت توت" درخت توت، از دوستش جدا شده و احساس حقارت او اجتماعی است. در داستان "زردآلو طلایی و زردآلو زرده" زردآلو طلایی، خود را برتر از زردآلو زرده می‌داند و دچار عقده برتربینی است. این نوع از نقص دور مورد این شخصیت‌ها پذیرفتنی است زیرا گیاهان در معرض آسیب‌های زیادی هستند و بیان نقص‌های جسمی در مورد آن‌ها، تأثیرات نقص و کمال را بیشتر می‌کند.

نقص شخصیت‌ها اغلب به دلیل تأثیرات محیط است، کهنتری واقعی و کهنتری به دلیل صفات عجیب در مرحله بعدی قرار می‌گیرند. برای مثال در داستان "زردآلو طلایی و زردآلو زرده" نقص اجتماعی زردآلو زرده که نداشتن دوست است به دلیل برتربینی زردآلو طلایی ایجاد می‌شود زیرا او حاضر نیست تا با زردآلو زرده دوست شود.

در داستان "لوبیای سر و ته" لوبیا به دلیل خصوصیت عجیب سر و ته بودنش، در جامعه خود مهم شمرده نمی‌شود، یا در داستان "درخت سیاه" درخت برگ‌هایش زرد شده و نقص بدنی و کهنتری واقعی دارد.

شخصیت‌ها سه نوع جبران پیروز شونده و قهرمانی (۵۰ درصد)، جبران ستیزه‌گرانه و انتقامی (۴۲ درصد) و جبران تسلی بخش (۸ درصد) را به کار برده‌اند. بنابراین نیمی از شخصیت‌ها نقص خود را جبران کرده‌اند. برای مثال در داستان "یک گل و هزارجا" گل نارنجی گرچه گلبرگ‌هایش را از دست می‌دهد اما با همین گلبرگ‌ها موجب سود رسانی به حیوانات دیگر شده و نقص او از این طریق جبران می‌شود. (کفشدوزک با یکی از گلبرگ‌ها برای خودش چادر درست می‌کند، هزارپا با یکی از گلبرگ‌ها کفش می‌دوزد و...) یعنی کهنتری واقعی نه تنها جبران شده بلکه به جبران مضاعف می‌رسد.

سبک زندگی اکثر شخصیت‌ها سودمند اجتماعی است و احساس تعلق دارند. تمامی اهداف در جهت رفع نقص می‌باشد.

تأثیرات آدلری این نوع از جان بخشی، هویت‌سازی و ایجاد علاقه اجتماعی (۶۳ درصد)، ملموس‌تر کردن نقص و کمال و آموزش جبران نقص‌ها (هر دو ۱۹ درصد) می‌باشد. بنابراین این نوع از جان بخشی، بیشتر از همه آموزه‌های اجتماعی را بهتر به مخاطب انتقال می‌دهد. حال یکی از داستان‌های این دسته را تحلیل می‌کنیم:

خلاصه داستان "زردآلو طلایی و زردآلو زرده" به این صورت است: روی یک درخت دو تا زردآلو طلایی و زرد بودند، زردآلو طلایی به زردآلو زرده می‌گوید: ببین من چقدر خشگلم و برق می‌زنم اما تو چی؟ زردآلو زرده گفت: اما ما هر دو خشگل هستیم بیا با هم دوست باشیم زردآلو طلایی گفت: تو که مثل من خشگل نیستی؛ من با تو

دوست نمی‌شم. یک روز روی صورت زردآلو طلایی خال افتاد، اما او گفت این خال مرا خشگل تر کرده است. روز به روز خال‌های صورتش بیشتر می‌شد زردآلو زرده نگران زردآلو طلایی شده بود. یک روز باغبان آمد و زردآلوی زرد را چید اما با دیدن خال‌های زردآلو طلایی او را نچید. زردآلو زرده برای زردآلو طلایی خیلی ناراحت شد چون تنهای تنها شده بود و خودش یک عالمه دوست پیدا کرده بود. این داستان نشان می‌دهد که غرور، آفتی است که هم به اجتماع و هم به خود فرد آسیب می‌رساند.

در این داستان بیشتر سعی بر این است که عقده برتربینی نقص محسوب شود. زردآلو طلایی در ابتدا به عقده برتربینی و غرور دچار است. نقصی که در ادامه داستان برایش پدید می‌آید، ایجاد خال‌هایی روی صورتش و از دست رفتن زیبایی است. زردآلو در این داستان به احساس برتری دست نمی‌یابد و نویسنده از طریق جان بخشی قصد دارد تا غرور و تحقیر دیگران را به عنوان یک آفت معرفی کند. از دست رفتن زیبایی یک زردآلوی مغرور و چیده نشدن او توسط باغبان، مطالب عمیق را ملموس تر برای کودک بیان می‌کند. در حقیقت در این داستان نقص اندامی (زیبایی) اساس داستان نیست بلکه نویسنده نقص زردآلو طلایی را غرور او می‌داند. او به دلیل نقص های جبران نشده اش دچار عقده برتربینی شده است غافل از اینکه آنچه باعث غرور او شده (زیبایی) همیشگی نیست و او را به کمال نمی‌رساند. "زردآلو طلایی خندید و گفت: اما تو که مثل من خشگل نیستی من هم با تو دوست نمی‌شوم. زردآلو زرده هیچی نگفت. صبح شد. روی صورت زردآلو طلایی یک خال افتاد." (خردور، ۱۳۹۳: ۴ و ۵)

زردآلو زرده به دلیل اینکه مانند زردآلو طلایی برق نمی‌زند مورد تحقیر او قرار می‌گیرد. جبران زردآلو طلایی اشتقاقی و بیراهه رو است یعنی سعی بر تحقیر و عیب جویی از دیگران دارد اما زیبایی او پایدار نیست و روی صورتش خال‌های زیادی در می‌آورد و همین باعث کهنتری و چیده نشدنش توسط باغبان می‌شود. زردآلو طلایی که یک روز به صورت براق خود می‌نازید و زیبایی‌های زردآلو زرده را نمی‌دید و حالا زشت شده است. این داستان گرچه برای کودکی که روی صورتش خال‌های بسیاری دارد مناسب نیست اما مغرور نشدن به آنچه از دست رفتنی است را به صورتی ملموس و فیزیکی برای کودکان بیان می‌کند. جان بخشی کمک می‌کند تا داستان حالتی صمیمی تر پیدا کند و تلطیف شود. "زردآلو زرده از او پرسید: حالت خوب نیست؟ روی صورتت یک خال درآمده. زردآلو طلایی گفت: خیلی هم حالم خوب است. این خال هم من را خیلی خشگل تر کرده است..." (همان: ۶)

زرد بودن و طلایی نبودن برای زردآلو طلایی نقص است اما برای زردآلو زرد کمال محسوب می‌شود. استفاده از زردآلو برای بیان تفاوت‌ها ساده تر مطلب را بیان می‌کند زیرا دو ویژگی زردی و طلایی معیار زیبایی قرار گرفته است و تفاوت دیدگاه ساده است.

محیط اجتماعی در حد یک باغ زردآلو معرفی می‌شود. زردآلو طلایی به دلیل عقده برتربینی ( که نتیجه عقده حقارت جبران نشده است) از جامعه دور می‌شود و این تضاد او و جامعه باعث ایجاد بیماری روانی و تضاد عصبی است که در این داستان به صورت آفت زدگی مطرح شده است. زردآلو طلایی به عنوان بخشی از جامعه یا خانواده مطرح می‌شود که برای رساندن فرد به برتری تلاش می‌کند و باغبان بخش دیگری از اجتماع است که افراد مضر اجتماعی را پس می‌زند. در این داستان نتیجه دوری از اجتماع به صورتی ملموس و ساده برای کودک بیان شده است:

من خوشگل تر هستم ٬ با تو دوست نمی‌شوم ٬ درآوردن خال ٬ چیده نشدن توسط باغبان

عقده برتربینی ٬ دوری از اجتماع ٬ بیماری روانی ٬ پس زده شدن توسط اجتماع

در این داستان، عدم وجود علاقه اجتماعی و تلاش برای رفاه جامعه منجر می‌شود تا فرد از دستیابی به کمال بازماند. زردآلوی طلایی به دلیل نداشتن علاقه اجتماعی آفت زده می‌شود. استفاده از زردآلو مطلب را برای کودک ملموس می‌کند زیرا همواره افراد با تضادهای عصبی از جامعه ترد می‌شوند زیرا علاقه اجتماعی ندارند و برای کمال جامعه مضر هستند. همچون زردآلوی طلایی که توسط باغبان چیده نمی‌شود.

"... باغبان زردآلو طلایی را هم دید، گفت: تو که صورتت پر از خال است! به درد من نمی‌خوری، و گذاشت و رفت. زردآلو زرده برای زردآلو طلایی ناراحت شد. چون تنهای تنها شده بود. و خودش یک عالمه دوست تازه پیدا کرده بود." (همان: ۱۰)

جدول (۱۴): انسان انگاری گیاهان سخنگو با خلق و خوی گیاهی

تأثیر جان بخشی بر آموزش	علاقه اجتماعی و تعلق	سبک زندگی	هدف	نحوه جبران	علت نقص	نقص حقیقی/خیالی	نقص	شخصیت / شخصیت ها	داستان/ داستان ها	جمع تعداد در داستان ها	گیاه
هویت سازی و ایجاد علاقه اجتماعی	همواره وجود دارد	سودمند اجتماعی	مراقبت از برگ هایش	جبران پیروزشونده و قهرمانی	کهنتری واقعی	حقیقی	تمام شدن برگ هایش	درخت	سیب کرم به دوش	۷	درخت
آموزش جبران نقص ها	ایجاد میشود	اجتناب کننده	زردی برگ هایش را از بین ببرد	جبران تسلی بخش	کهنتری واقعی	خیالی	زرد شدن برگ هایش	درخت	درخت سیاه		
هویت سازی و ایجاد علاقه اجتماعی	ایجاد میشود	اجتناب کننده	با کسی دوست نشود	جبران ستیزه گرانه و انتقامی	کهنتری به دلیل تأثیر محیط	خیالی	از دست دادن دوست	درخت توت	کرم و درخت توت		
آشکارتر شدن تفاوت دیدگاه در مورد نقص و کمال	ایجاد میشود	اجتناب کننده	برگ هایش به حالت اول برگردد	جبران ستیزه گرانه و انتقامی	کهنتری به دلیل تأثیر محیط	خیالی	زرد شدن برگ هایش	نهال هلو	قصه پاییز و نهال هلو		
هویت سازی و ایجاد علاقه اجتماعی	همواره وجود دارد	سودمند اجتماعی	□	□	□	□	□	درخت گیلان			
هویت سازی و ایجاد علاقه اجتماعی	ایجاد میشود	سلطه گر	کسی طرف او نیاید	جبران ستیزه گرانه و انتقامی	کهنتری به دلیل تأثیر محیط	حقیقی	عقدہ برتربینی	درخت	درخت غرغرو		
هویت سازی و ایجاد علاقه اجتماعی	همواره وجود دارد	سودمند اجتماعی	□	□	□	□	□	درخت سرو	آینه ها		
هویت سازی و ایجاد علاقه اجتماعی	همواره وجود دارد	سودمند اجتماعی	□	□	□	□	□	بوته های گل سرخ	خنده های تریچه ای	۳	گل
آموزش جبران نقص ها	وجود ندارد	اجتناب کننده	ریشه هایش سالم بماند	جبران ستیزه گرانه و انتقامی	کهنتری به دلیل تأثیر محیط	حقیقی	نرسیدن به چشمه	بوته گل سرخ	فاصله ای که پیر شد		
هویت سازی و ایجاد علاقه اجتماعی	ایجاد میشود	اجتناب کننده	پژمرده شدن	جبران پیروزشونده و قهرمانی	کهنتری به دلیل تأثیر محیط	خیالی	به درد نخور بودن	گل قرمز	یک گل و هزار جا		
هویت سازی و ایجاد علاقه اجتماعی	همواره وجود دارد	سودمند اجتماعی	به بقیه کمک کند	جبران پیروزشونده و قهرمانی	کهنتری به دلیل تأثیر محیط	حقیقی	از دست دادن گلبرگ هایش	گل نارنجی			
تفاوت دیدگاه در مورد نقص و کمال	همواره وجود دارد	سودمند اجتماعی	□	□	□	□	□	گل سرخ	گوجه فرنگی سبز		

ادامه جدول (۱۴): انسان انگاری گیاهان سخنگو با خلق و خوی گیاهی											
تأثیر جان بخشی بر آموزش	علاقه اجتماعی و تعلق	سبک زندگی	هدف	نحوه جبران	علت نقص	نقص حقیقی/خیالی	نقص	شخصیت / شخصیت ها	داستان / داستان ها	جمع تعداد در داستان ها	گیاه
هویت سازی و ایجاد علاقه اجتماعی	همواره وجود دارد	سودمند اجتماعی	روی سر انار بنشینند و استراحت کند	جبران پیروزشونده و قهرمانی	کهنتری واقعی	حقیقی	ناتوانی جسمی	قاصدک	انار و قاصدک	۱	قاصدک
هماهنگی شخصیت با نوع نقص و کمال	وجود ندارد	سلطه گر	نشان دهد که از همه برتر است	جبران اشتقاقی و بیراهه رو	کهنتری واقعی	حقیقی	عقده برتری/نقص جسمی	زردآلو طلایی	زردآلو طلایی و زردآلو زرده	۲	زردآلو
هویت سازی و ایجاد علاقه اجتماعی	همواره وجود دارد	سودمند اجتماعی	با زردآلو طلایی دوست شود	جبران پیروزشونده و قهرمانی	کهنتری به دلیل تأثیر محیط	حقیقی	نداشتن دوست	زردآلو زرده			
تفاوت دیدگاه در مورد نقص و کمال	ایجاد میشود	گیرنده	وقتی میوه سبز قرمز شد، با او دوست شود	جبران پیروزشونده و قهرمانی	کهنتری به دلیل تأثیر محیط	حقیقی	نداشتن دوست	گوچه فرنگی و میوه سبز		۱	گوچه فرنگی
هویت سازی و ایجاد علاقه اجتماعی	ایجاد میشود	سودمند اجتماعی	مانند گوچه فرنگی قرمز شود	جبران پیروزشونده و قهرمانی	کهنتری به دلیل تأثیر محیط	خیالی	نقص جسمی	فلفل سبز		۱	فلفل سبز
هویت سازی و ایجاد علاقه اجتماعی	همواره وجود دارد	سودمند اجتماعی	□	□	□	□	□	کدو		۱	کدو
آموزش جبران نقص ها	همواره وجود دارد	سودمند اجتماعی	به غول کمک کند	جبران پیروزشونده و قهرمانی	صفات و خصوصیات عجیب	حقیقی	سر و ته بودن	لوبیا	لوبیای سر و ته	۱	لوبیا

۴-۳-۲ گیاهان نزدیک به خلق و خوی انسانی

این نوع از جان بخشی، ۲۷ درصد انسان انگاری گیاهان را به خود اختصاص می‌دهد. در این حالت گیاه به دلیل نزدیک شدن به خصوصیات انسانی، کمی از حالت گیاهی خود خارج شده اما در نهایت باز هم یک گیاه است.

۸۸ درصد این شخصیت‌ها نقص دارند که بیشتر آن‌ها حقیقی است. سه نوع نقص عقده برتری (۵۷ درصد)، نقص هویتی (۲۹ درصد) و نقص اجتماعی (۱۴ درصد) در این شخصیت‌ها وجود دارد. بنابراین برخلاف شخصیت‌هایی که تا به حال بررسی کردیم، عقده حقارت و برتری در این نوع شخصیت‌ها بیشتر است. به نظر می‌رسد که در این نوع جان بخشی، گیاه از حالت انفرادی خود خارج شده و بیشتر در محیط قرار می‌گیرد. بنابراین تحت تأثیرات محیطی، دچار عقده حقارت یا عقده برتری می‌شود. برای مثال در داستان "کی زبل تراست؟" دو سبب قرمز و زرد هر دو عقده برتری دارند و برای اینکه از هم کم نیاورند و دیگری را شکست دهند، مدام از خود

تعریف کرده و دیگری را تحقیر می‌کنند. علت نقص اکثر شخصیت‌ها، کهتری به دلیل تأثیر محیط است، کهتری واقعی و کهتری به دلیل صفات و خصوصیات عجیب در مرحله بعدی قرار می‌گیرد.

شخصیت‌ها سه نوع جبران پیروز شونده و قهرمانی و جبران اشتقاقی یا بیراهه رو (هر دو ۴۳ درصد) و جبران تسلی بخش (۱۴ درصد) را به کار می‌گیرند. در نهایت تمامی شخصیت‌ها به کمال رسیده اند گرچه جبران آن‌ها پیروز شونده نبوده است. این حالت به این دلیل است که در شخصیت‌های گیاهی، جامعه تسلط بیشتری بر شخصیت داشته و آن را به کمال می‌رساند.

سبک زندگی اکثر شخصیت‌ها سودمند اجتماعی است و احساس تعلق دارند. تأثیرات آدلری نیمی از شخصیت‌ها، هویت سازی و ایجاد علاقه اجتماعی است (۵۰ درصد)، تأثیراتی مانند آموزش جبران نقص‌ها (۳۸ درصد) و ملموس‌تر کردن نقص و کمال (۱۳ درصد) در مرحله بعدی قرار می‌گیرند. حال برای بررسی بیشتر این تأثیرات دو داستان را تحلیل می‌کنیم:

خلاصه داستان " **خنده های تربچه ای** " به این صورت است: تربچه ای در یک روز آفتابی رسیده تر از همیشه است و روی خاک آمده است. او با دیدن دو گیلان فکر می‌کند که آنها هم تربچه هستند گیلان‌ها او را احق می‌نامند و می‌گویند با این بالا هستیم و تو آن پایین و او را تحقیر می‌کنند. تربچه از اینکه از خاک بیرون آمده احساس ناراحتی می‌کند و خجالت می‌کشد. دخترکی می‌آید و او را به همراه آن دو گیلان داخل سبد می‌گذارد. دخترک پیش دوستش که یک دختر کوچولوی دیگر است می‌رود؛ آنها مشغول خاله بازی هستند. گیلان‌ها گوشواره عروسک دخترک و تربچه گردنبنند او می‌شود. تربچه می‌خندد و حالا خوشحال است.

در این داستان، تربچه به دلیل موقعیت مکانی (این که زیر زمین درمی‌آید) و علف‌های روی سرش مورد تحقیر گیلان‌ها قرار می‌گیرد. تربچه خیال می‌کند که حقیر است اما حقیر نیست. جان بخشی به گیلان و تربچه این موضوع را کاملاً روشن می‌کند. تربچه و درخت گیلان هر دو ریشه هایشان در خاک است. پس جایگاهشان یکی است فقط یکی از آن‌ها روی درخت است و این یکی زیر زمین. علف‌های زیاد روی سر تربچه باعث رسیدن او به برتری می‌شود این برگ‌ها جنبه یک کهتری واقعی ندارند و برعکس موجب کمال اوست. در این داستان تربچه به عنوان شخصیتی که خصوصیت عجیب او باعث کمالش شده است، برای کودک قابل درک است. زیرا دخترک نخ را رور برگ‌های او می‌بندد و او را تبدیل به گردنبنند می‌کند. گیلان‌ها به دلیل اینکه یک جفت گوشواره هستند دچار نقص می‌شوند و تربچه به دلیل تک بودن (تنهایی که قبلاً نقص او به شمار می‌رفت) به کمال می‌رسد. تحقیر از جانب اجتماع به صورت برخورد یک تربچه و گیلان برای کودک ملموس‌تر است.

در این داستان تفاوت دیدگاه‌ها در مورد نقص و کمال به روشنی دیده می‌شود، تربچه بودن و زیر زمین رشد کردن و علف‌های زیاد روی سر تربچه (موهای او) به نظر گیلاس‌ها نقص محسوب می‌شود. آن‌ها اشتباه گرفتن گیلاس به جای تربچه را دلیل کم عقلی تربچه می‌دانند و می‌گویند به دلیل کم عقل بودن اوست که روی سرش این همه علف سبز شده! در صورتی که این‌ها برای تربچه نقص نیست و موهای زیادش کمال او محسوب می‌شود. این تفاوت دیدگاه برای کودک لذت بخش و ملموس است. "...و گفتند: ما گیلاسیم و تو تربچه! این یادت نره! جای ما آن بالاست و جای تو این پایین. این هم یادت نره! و یکی از آن‌ها رو به دیگری کرد و گفت: چه قدر کم عقل است! بیخود نیست که این همه علف روی سرش سبز شده! تربچه دلش گرفت. دوباره بغض کرد. حس می‌کرد باغچه بزرگتر شده و هر کس توی آن نشسته به او نگاه می‌کند. از تربچه‌های زیر خاک گرفته تا گیلاس‌هایی که بالای درخت بودند. حتی حس کرد غنچه‌های بوته گل رز دارند یواشکی می‌خندند. می‌خواست از خجالت دوباره برود زیر خاک ..." (قیومی، ۱۳۹۱: ۶)

در داستان‌هایی که گیاه و یا میوه قابلیت حرکت ندارند اما سخنگو هستند، احساسات مختلف را تجربه می‌کنند، تفکر می‌کنند و... نویسنده سعی دارد تا عدم انتخاب سرنوشت را مطرح کند. یعنی در این داستان سرنوشت تربچه را انسان‌های داخل خانه مشخص می‌کنند، او نمی‌تواند به جستجوی هدف و انتخاب سبک زندگی خویش برود. در چنین داستانی احساس حقارت شخصیت نمود بیشتری دارد و در مقابل استقلال و تلاش برای کمال و جبران حقارت کمرنگ‌تر است. به نظر می‌رسد که نویسنده اعتقاد دارد که باید بینیم تا سرنوشت چه چیزی برایمان رقم می‌زند. در این نوع داستان‌ها تأثیر احساس حقارت بیشتر است و گویا نویسنده بر مسأله حقارت تأکید بیشتری داشته و آن را پررنگ‌تر جلوه می‌دهد. : "... کمی چرخید. تمام تنش از توی خاک بیرون پرید. افتاد روی خاک و قل خورد و قل خورد تا اینکه موهای سبز و بلندش به سنگ کوچکی گیر کرد؛ ایستاد..." (همان: ۳)

گیلاس‌ها با جبران اشتقاقی بیراهه رو نقص خود را جبران می‌کنند. آن‌ها با تحقیر تربچه سعی دارند تا خود را برتر و بالاتر نشان دهند. در صورتی که در انتهای داستان تربچه جایگاه بالاتری نسبت به آن‌ها خواهد داشت. زیرا گیلاس‌ها فقط یک جفت گوشواره هستند و همین موجب نقص آن‌هاست، دخترک با دیدن این نقص، با تربچه یک گردنبند درست می‌کند تا نقص تک بودن گوشواره جبران شود. در این داستان نیز مانند داستان "زردآلو طلایی و زردآلو زرده"، آنکه بقیه را تحقیر می‌کرده از همه کهتر است. همان طور که آدلر اعتقاد دارد که قدرت‌نمایی نشان کهتری است. جان بخشی به گیاهان این مفاهیم پیچیده را برای کودک قابل فهم می‌کند. در این داستان، تربچه جبران ستیزه‌گرانه دارد زیرا بعد از تحقیر شدن توسط گیلاس‌ها به یأس و بدبینی به اجتماع روی می‌آورد و دست از مبارزه می‌کشد. انسان نابالغی که هنوز به ویژگی‌های خود پی نبرده است نیز ممکن است در اولین

مشکلات زندگی به یأس دچار شود. جان بخشی به یک تربچه تازه رسیده، به جای انسان کم تجربه، مفاهیم را ملموس تر بیان می کند.

"..دخترک دومی جواب داد: دستت درد نکند بشین تا برایت چای بریزم. بعد انگار که چیزی شنیده باشد گوشش را برد نزدیک عروسکش. آرام پرسید: چی؟ گوشواره می خواهی؟ با خجالت رو به دختر اول کرد و گفت: امان از دست این بچه ها! خندید و گیللاس دوقلو را برداشت گذاشت روی یکی از گوش های عروسک!..اشک توی چشم های تربچه جمع شد. دخترک ادامه داد: بین دخترم. این فقط یک لنگه گوشواره است؛ لنگه دیگرش... که دختر اولی پرید و از روی طاقچه یک قرقره نخ آورد. با خوشحالی گفت: ناراحت نباش خاله جون من برات یک گردنبند قشنگ درست می کنم... بعد تربچه را برداشت. کمی از نخ را برید. آن را محکم بست دور سر تربچه؛ جایی که موهای سبزش از صورت گرد و قلمبه اش جدا می شد. تربچه کمی دردش گرفت اما هیچ نگفت. کمی بعد تربچه نقلی و قرمز، مثل گردنبند به دور گردن عروسک آویزان بود..." (همان: ۱۷ و ۱۸)

در این داستان ابتدا خاک به عنوان بستر خانواده، باعث رشد و کمال تربچه می شود و بعد از آن جامعه باعث رسیدن او به کمال است. جامعه در این داستان محیط یک خانه است. کودک به عنوان یکی از افراد این اجتماع باعث رسیدن تربچه به کمال می شود. در این داستان تفاوت پایگاه اجتماعی بر زندگی بسیار مؤثر است. گیللاس ها در بالای درخت و تربچه در زیر خاک رشد می کند و این تفاوت سطح در این داستان از زبان گیللاس ها به عنوان تفاوت پایگاه اجتماعی معرفی شده است. اما این تفاوت برای کودک ملموس است و به این ترتیب تفاوت های اجتماعی در حد بالای درخت بودن و زیر خاک بودن به او معرفی می شود.

تربچه هنگامی که توسط گیللاس ها تحقیر می شود، احساس تعلق خود را از دست می دهد و علاقه اجتماعی اش نیز از بین می رود. او دوست دارد دوباره به خاک برگردد و دیگر در بین تربچه های دیگر احساس راحتی نمی کند. پس زده شدن فرد از اجتماع در این قسمت به صورتی ساده بیان شده است. افرادی در اجتماع وجود دارند که باعث ایجاد حقارت در فرد شده و او را برای حضور در جامعه منصرف می کنند. این جریان توسط خواهران و برادران بزرگتر و یا دوستان در مدرسه برای کودک اتفاق می افتد. این داستان در ادامه آنچه در واقع حقیقت دارد را بیان می کند؛ اینکه تربچه ای که تحقیر شد حالا در مقام یک گوهر گردنبند است و برای جبران تقص گیللاس ها که فقط یک جفت گوشواره هستند به کار می آید. پس کودک می آموزد که افرادی که تحقیر می کنند در حقیقت از یک نوع عقده حقارت رنج می برند و کسانی که تحقیر می شوند در حقیقت دارای ویژگی های منحصر به فردی هستند که باعث حسادت دیگران است. احساس تعلق فرد به جامعه یک مسأله درونی است که باید در خود فرد وجود داشته باشد. همچون زردآلو زرد در داستان "زردآلو طلایی و زردآلو طلایی" که هر چقدر توسط زردآلو طلایی تحقیر می شود باز هم اعتقاد دارد که زیباست و حقارت درونی زردآلو طلایی را درک می کند. تربچه در این



داستان این اعتماد به نفس و خودباوری را ندارد. پس قدم اول برای ایجاد احساس تعلق، خود باوری است. "...تربچه، آنقدر هیجان زده و خوشحال بود که با صدای بلند می‌خندید! اما کسی صدای خنده اش را نشنید. خنده اش در خنده دختر کوچولوها گم شده بود؛ مثل این بود که همه تربچه‌های زیر خاک، با هم بخندند!" (همان : ۱۸)

خلاصه داستان "انار و قاصدک" به این صورت است:

یک انار بود که باد تاجش را برده بود. یک روز انار بی تاج از شاخه کنده شد و افتاد پایین. زیر درخت مهمانی انارها بود. انار خجالت کشید بدون تاج به مهمانی برود. شانه به سر را دید و گفت: تاجت را قرض می‌دهی تا به مهمانی بروم؟ شانه به سر گفت نه اگر تاجم را بدهم دیگر شانه به سر نیستم. انار از خروس هم همین سؤال را پرسید، خروس گفت: نه نمی‌دهم مامانم اجازه نمی‌دهد. انار ناراحت شد و رفت پشت درخت غصه خورد. قاصدکی آمد و به انار گفت: می‌گذاری روی سرت بشینم و استراحت کنم؟ از راه دوری آمده ام. انار گفت بله، تو هم تاج سر می‌شوی؟ قاصدک قبول کرد و با هم به مهمانی رفتند. انار از همه انارها قشنگ تر شده بود.

در داستان "انار و قاصدک"، اناری که باد تاجش را برده به نقص اندامی دچار شده است. در این داستان از دست دادن زیبایی به عنوان نقص مطرح است و این نقص در مورد انار پذیرفتنی است. رسیدن به برتری هنگامی اتفاق می‌افتد که تاجی بهتر از تاج قبلی نصیب او شده است. جان بخشی باعث می‌شود تا کودک زیبایی‌های متفاوت و خارج از معمول را درک کند. "...آن وقت قاصدک، تاج سر انار شد و با هم به مهمانی رفتند. آن روز انار از همه انارها قشنگ تر شده بود." (خردور، ۱۳۹۳: ۱۱)

این کهتری اندامی، جنبه یک کهتری واقعی را ندارد زیرا کنده شدن تاج انار، آسیبی به داخل میوه وارد نمی‌کند و تاج برای آن حکم زیبایی را دارد. بنابراین انتخاب انار به عنوان شخصیتی که دارای کهتری واقعی نیست مناسب است. جان بخشی به انار به جای استفاده از یک شخصیت انسانی، داستان را تلطیف می‌کند.

انار تلاش می‌کند تا نقص نداشتن تاج را جبران کند. و جبران پیروز شونده یا قهرمانی دارد. در انتهای داستان نه تنها نقص او جبران می‌شود بلکه تاجی که دارد از تاج بقیه انارها زیباتر است. انار نقص خود را پذیرفته است اما برای جبران نقص خود به دنبال تاجی متفاوت برای خود می‌گردد این ایجاد تفاوت باعث می‌شود تا نقص او دیده نشود و چه بسا از بقیه انارها هم زیباتر به نظر بیاید. درست مانند فردی که دارای نقصی در چهره اش است (برای مثال کچل است) اما برای اینکه احساس حقارت او از بین برود به جای پوشاندن نقص خود ( گذاشتن کلاه گیس) تلاش می‌کند تا از نقص خود برای رسیدن به کمال استفاده کند ( کلاه‌های عجیبی به سر می‌گذارد و یا سبک

پوشش خاصی را برای خود ایجاد می‌کند). در حقیقت جبران مضاعف با جان بخشی به یک انار که برای کودک ملموس است ساده‌تر شده است.

خانواده انار، همان مهمانی انارهاست. اما انار به دلیل نقصی که دارد از خانواده خود دور می‌شود و به جامعه پناه می‌برد. دو شخصیت شانه به سر و جوجه خروس، نمایانگر بخشی از جامعه هستند که قادر به جبران نقص انار نیستند. این دو شخصیت برای کودک آشنا و ملموس هستند در این داستان نیز مانند داستان "قیچی که دنبال کار می‌گشت" دلیلی که آن‌ها برای ندادن تاج خود به انار می‌آورند برای کودک قابل پذیرش است و کودک می‌آموزد که سعادت تمامی افراد جامعه مهم است و نه فقط سعادت خود فرد. قاصدک و انار هر دو به هم نیاز دارند پس هر دو با رفع نیاز همدیگر به کمال می‌رسند، اتفاقی که می‌افتد موجب سعادت هر دوی آنهاست.

"انار بی تاج، یک جوجه خروس دید، پرسید: جوجه خروس! تاجت را امروز به من قرض می‌دهی تا به مهمانی بروم؟ جوجه خروس گفت: نه نمی‌دهم، مامانم اجازه نمی‌دهد." (همان: ۶ و ۷)

در این داستان، نقص ظاهری به عنوان عامل کاهش احساس تعلق معرفی می‌شود. انار بعد از اینکه ظاهر خود را می‌پذیرد (بعد از اینکه قاصدک روی سرش می‌نشیند) و احساس می‌کند که می‌تواند تعلق داشته باشد، وارد اجتماع انارها می‌شود. احساس تعلق یک امر ذاتی است، فرد باید احساس کند که می‌تواند تعلق داشته باشد. مفهوم علاقه اجتماعی و رفاه گروه در رابطه انار و قاصدک به خوبی بیان می‌شود. آنها برای کمک به یکدیگر و رساندن یکدیگر به کمال تلاش می‌کنند. "... و گفت: انار قشنگ! من خسته‌ام، از راه دوری آمده‌ام. می‌گذاری امروز روی سرت بنشینم و استراحت کنم؟ انار با خوشحالی گفت: بله که می‌گذارم! بیا روی سرم بنشین. تاج سرم بشی، تا من بروم مهمانی. تو هم بامن می‌آیی؟ قاصدک گفت: بله که می‌آیم." (همان: ۸ و ۹)

جدول (۱۵): انسان انگاری گیاهان نزدیک به خلق و خوی انسانی

گیاه	جمع تعداد در داستان ها	داستان / داستان ها	شخصیت / شخصیت ها	نقص	نقص حقیقی / خیالی	علت نقص	نحوه جبران	هدف	سبک زندگی	علاقه اجتماعی و تعلق	تأثیر عمده جان بخشی بر آموزش
ترپچه	۱	خنده های ترپچه ای	ترپچه	عقده حقارت	خیالی	کهنتری به دلیل تأثیر محیط	جبران تسلی بخش	دوباره زیر خاک برگردد	اجتناب کننده	ایجاد میشود	آموزش جبران نقص ها
گیلاس	۱	خنده های ترپچه ای	دو گیلاس	عقده برتری	حقیقی	کهنتری واقعی	جبران اشتقاقی یا بیراهه رو	نشان دهند که از همه برتر هستند	سلطه گر	وجود ندارد	تفاوت دیدگاه در مورد نقص و کمال
انار	۱	انار و قاصدک	انار	تاج نداشتن	حقیقی	صفات و خصوصیات عجیب	جبران پیروز شونده و قهرمانی	برای خودش تاج پیدا کند	سودمند اجتماعی	همواره وجود دارد	هویت سازی و ایجاد علاقه اجتماعی
برگ	۱	سرسره بازی	برگ خشک	□	□	□	□	□	سودمند اجتماعی	همواره وجود دارد	هویت سازی و ایجاد علاقه اجتماعی
گوجه فرنگی	۱	گوجه فرنگی سبز	گوجه فرنگی سبز	سبز بودن	حقیقی	کهنتری واقعی	جبران پیروز شونده و قهرمانی	قرمز شود	سودمند اجتماعی	همواره وجود دارد	آموزش جبران نقص ها
سیب	۲	کی زبل تر است	سیب زرد	عقده برتری	حقیقی	کهنتری به دلیل تأثیر محیط	جبران اشتقاقی یا بیراهه رو	نشان دهد که از سیب قرمز بهتر است	سودمند اجتماعی	ایجاد میشود	هویت سازی و ایجاد علاقه اجتماعی
			سیب قرمز	عقده برتری	حقیقی	کهنتری به دلیل تأثیر محیط	جبران اشتقاقی یا بیراهه رو	نشان دهد که از سیب زرد بهتر است	سودمند اجتماعی	ایجاد میشود	هویت سازی و ایجاد علاقه اجتماعی
کدو	۱	کدو قلقله زن	کدو	گم کردن پیروز	خیالی	کهنتری به دلیل تأثیر محیط	جبران پیروز شونده و قهرمانی	پیروز را پیدا کند	سودمند اجتماعی	همواره وجود دارد	آموزش جبران نقص ها

#### ۳-۲-۳-۴ گیاهان با خلق و خوی انسانی

۲۰ درصد انسان انگاری گیاهان را، انسان انگاری گیاهان با خلق و خوی انسانی تشکیل می دهد. این جان بخشی، قوی ترین جان بخشی گیاهان است که در آن گیاه رفتارهایی انسانی انجام می دهد و از قالب گیاهی بیشتر فاصله گرفته است. اکثر این شخصیت ها با مشکلاتی انسانی روبه رو هستند و به حد زیادی از دنیای گیاهان خارج شده اند.

۸۳ درصد این شخصیت ها دچار نقص هستند؛ که اکثر نقص ها حقیقی و به علت تأثیرات محیطی است. برای مثال در داستان "خاله قابلمه"، نقص نخد نداشتن خانواده است، و نقص لوبیا نداشتن شریک زندگی. در آخر لوبیا با قابلمه ازدواج می کند و نخد فرزند آن ها می شود و به این ترتیب یک خانواده تشکیل می شود. در این گونه داستان

ها اشاره محسوسی به گیاه بودن شخصیت‌ها نمی‌شود. "لوبیا گفت: خب این که کاری نداره. بزرگ میشم. آن وقت بزرگ شد. سبیل درآورد. یک دسته گل خرید. آمد پیش خاله قابلمه و گفت: خاله قابلمه! زخم می‌شی؟" (شمس: ۱۳۹۲: ۳)

نقص شخصیت‌ها سه نوع است. بیش از نیمی از شخصیت‌ها نقص اجتماعی (۶۰ درصد) دارند. نقص‌های هویتی و عقده برترینی (هر دو ۲۰ درصد) در مراحل بعدی قرار می‌گیرند. برای مثال در داستان "آلوچه و سنگ" نقص آلوچه نداشتن دوست و یک نقص اجتماعی است.

شخصیت‌ها سه نوع جبران پیروز شونده و قهرمانی (۶۰ درصد)، تسلی بخش و ستیزه‌گرانه یا انتقامی (هر دو ۲۰ درصد) را دارند. بنابراین اکثر شخصیت‌ها موفق به جبران نقص خود شده‌اند.

سبک زندگی اکثر شخصیت‌ها، سودمند اجتماعی است و احساس تعلق در آن‌ها وجود دارد.

تأثیرات آدلری این نوع جان بخشی، هویت سازی و ایجاد علاقه اجتماعی (۸۳ درصد) و فیزیکی کردن نقص و کمال (۱۷ درصد) می‌باشد. حال داستانی از این دسته را تحلیل می‌کنیم:

خلاصه داستان "آلوچه و سنگ" به این صورت است: آلوچه خیلی دوست داشت با آلو بازی کنه و گفت میای با هم بازی کنیم؟ آلو گفت من هم قد تو نیستم که با تو بازی کنم آلوچه گفت خوب بازی نکن من هم می‌روم هم قد خود را پیدا می‌کنم و از خانه بیرون رفت و یک سنگ دید از او پرسید تو هم قد من هستی؟ سنگ گفت بله اما اگر با تو بازی کنم ممکن است به تو برخورد کنم و تو له شوی! آلوچه غصه خورد، سنگ دلش سوخت و رفت خودش را محکم به زمین کوبید و چند تا سنگ کوچولو شد. سنگ کوچولوها به آلوچه گفتند حالا بیا با هم بازی کنیم و قایم موشک بازی کردند. حالا آلوچه چند تا دوست هم قد خودش پیدا کرده بود و خیلی خوشحال بود.

در داستان "آلوچه و سنگ" نقص آلوچه نداشتن یک دوست هم سن و سال است. تفاوت اندازه آلو و آلوچه و سختی سنگ در برابر نرمی آلوچه مسائل ملموس و آشنایی برای کودک است پس انتقال مفاهیم پیچیده‌تر آسان‌تر اتفاق می‌افتد. هنگامی که سنگ خودش را به تکه‌های کوچکتری تقسیم می‌کند به ظاهر دچار نقص می‌شود اما این برای او کمال است زیرا تعداد زیادتری می‌شود و هم خود و هم آلوچه را به برتری می‌رساند. استفاده از سنگ که دچار نقص تنهایی است و خرد شدن او و رسیدن به کمال مسائل را برای کودک به صورت فیزیکی بیان می‌کند. آلو به دلیل بزرگتر بودن احساس حقارت را در آلوچه به وجود می‌آورد و آلوچه به دنبال دوست هم قد خود می‌رود. در حقیقت آلو به عنوان خانواده آلوچه و بزرگتر او معرفی می‌شود. در این داستان محیط خانواده شباهت بیشتری به محیط انسانی دارد اما جان بخشی باعث می‌شود که به مسائل به طور مستقیم اشاره نشود و همین موجب تأثیر

گذاری بیشتر است. یعنی به جای اینکه بگوییم خواهر یا برادر بزرگتر و کودک میگوییم آلو و آلوچه. " آلو گفت: نه که نمی‌آیم. من که هم قد تو نیستم که با تو بازی کنم." (خردور، ۱۳۹۳: ۴)

در جان بخشی گیاهان با خلق و خوی انسانی، نویسنده تخیل فراتری را به کار برده و از بیشتر محدودیت‌ها رهایی یافته است. نویسنده سعی دارد تا با تلاش و رسیدن به شخصیت ایده‌آل احساس حقارت را جبران کند. در داستان‌های "انار و قاصدک"، "آلوچه و سنگ" انار، قاصدک و آلوچه هر سه برای جبران احساس حقارت خود تلاش می‌کنند. پس بیشتر از اینکه حقارت مطرح باشد تلاش برای جبران حقارت مطرح است. به نظر می‌رسد این داستان‌ها در درمان حقارت نویسنده و مخاطب مؤثرتر خواهند بود.

"...آلوچه گفت: خوب نیا من هم می‌روم، هم قد خودم را پیدا کنم، و از خانه بیرون رفت." (همان: ۵)

آلوچه با جبران پیروز شونده یا قهرمانی به دنبال یک دوست هم قد خود می‌گردد و در آخر او را پیدا می‌کند. در این داستان سنگ علاوه بر جبران نقص خود، نقص آلوچه را نیز جبران کرده است. سنگی که خود را محکم به زمین کوبید تا تکه‌هایش هم قد آلوچه شوند مفهوم جبران از راه نقص را برای کودک ملموس تر بیان می‌کند.

"...سنگ دلش سوخت، رفت و خودش را محکم به زمین کوبید و چندتا سنگ کوچولو شد. سنگ کوچولو‌ها به آلوچه گفتند: حالا بیا با هم بازی کنیم... حالا آلوچه چندتا دوست هم قد خودش پیدا کرده بود، برای همین خیلی خوشحال بود." (همان: ۱۱-۸)

در این داستان، خانواده به عنوان اولین محیط اجتماعی فرد، نقص آلوچه را جبران نکرده است. آلوچه برای جبران نقص به اجتماع روی می‌آورد. اجتماعی که در این داستان معرفی می‌شود یک سنگ است که بسیار ساده و برای کودک آشناست.

در این داستان اجتماع همچون سنگی فداکار به کودک معرفی می‌شود. سنگ برای اینکه به آلوچه آسیبی نرساند با او دوست نمی‌شود اما بعد با فداکاری خود را چند تکه می‌کند. جامعه گرچه همچون یک سنگ بزرگ می‌تواند آسیب رسان باشد اما هنگامی که برای رفاه فرد قدمی بردارد و او را بپذیرد، مجموعه‌ای از دوستانی خواهد بود که فرد در بین آن‌ها احساس تعلق خواهد کرد. در این داستان نقش مهم جامعه به عنوان یک هویت‌یاب بیان شده است. خروج آلوچه از خانواده می‌تواند این مفهوم را دربرداشته باشد که خانواده نمی‌تواند تمامی نقص‌های فرد را جبران کند. افراد برای هویت‌سازی و رسیدن به شخصیت ایده‌آل خود نیازمند جامعه‌ای بزرگتر هستند.

"...آلوچه گفت: من تنها هستم بیا با هم بازی کنیم. سنگ گفت: اگر با تو بازی کنم ممکن است بخورم به تو. آن وقت تو له می‌شوی."

(همان: ۷)

خلاصه "داستان عبرت آموز یک درخت سیب" به این صورت است: درختی لخت شد و در آب خنک چشمه زیر پایش پرید. چند تا آدم به او می‌رسند و از او می‌خواهند کارهایی را انجام دهد که در توانایی یک درخت نیست اما درخت زیر بار می‌رود و همه آن کارها را انجام می‌دهد تا آدم‌ها راضی بمانند. درختان را قطع می‌کند، تخم می‌گذارد، چایی درست می‌کند و در آخر هم پرنده می‌شود که آدم‌ها او را با تفنگ می‌زنند.

در این داستان، درخت سیب می‌خواهد که مانند درخت‌ها زندگی کند اما انسان‌ها از او خواسته‌های غیرمنطقی دارند. درخت به دلیل احساس خواری و حقارت نفس که از نشانه‌های عقده حقارت هستند نمی‌تواند در مقابل زورگویی‌ها و بهره‌کشی‌های انسان‌ها مقاومت کند بنابراین موجودیت خویش را با انجام کارهای نامعقول به خطر می‌اندازد. جان بخشی به یک درخت در این داستان کمک می‌کند تا کودک خطرات یک فرد دارای عقده حقارت را بهتر درک کند، زمانی که درخت با تبر درختان دیگر را قطع می‌کند در حقیقت موجودیت خویش را از یاد برده و به جامعه خود خیانت می‌کند.

"...بعد لباس کار تنش کردند و کلاه ایمنی گذاشتند سرش و آره و تبر دادند دستش و گفتند: حالا هر چی درخت و درختچه این جا می‌بینی قطع کن. درخت سیب هر چی درخت و درختچه آن جا بود قطع کرد. بعد با بیل و کلنگ افتاد به جان گل و گیاه و سبزه‌ها و همه شان را از بیخ و بن کند. بعدش هم تا اذان ظهر هی عرق ریخت و سنگ و کلوخ جمع کرد و آن جا را مثل کف دست صاف کرد. آن وقت به آدم‌ها گفت: حالا من می‌تونم باز دوباره به درخت بشم؟" (شمس، ۲۲: ۱۳۹۰)

جان بخشی باعث می‌شود تا تلخی داستان کمتر شده و مناسب کودکان باشد. استفاده از یک درخت به جای شخصیت انسانی، نوع بهره‌کشی‌ها را ساده تر می‌کند. مثلاً هنگامی که از درخت می‌خواهند تخم بگذارند و نیمرو درست کند. کودک می‌داند که درخت پرنده نیست که تخم بگذارد پس این یک خواسته نامعقول و بی‌رحمانه است.

"درخت جا خورد و گفت: ولی من به درختم. درختا که تخم نمی‌ذارن. آدم‌ها دوباره عصبانی شدند و سرش داد کشیدند که: ایه. چقدر بهونه می‌گیری. نمی‌تونی مثل بچه آدم سرت رو بندازی پایین و هر کاری رو که بهت می‌گیم انجام بدی؟ درخت چیزی نگفت و مثل بچه آدم سرش را انداخت پایین و رفت یک گوشه‌ای و آن قدر زور زد که دل و روده‌اش به هم پیچید و این طوری چندتا تخم گذاشت. بعد با آن‌ها نیمرو درست کرد و برایشان برد. آدم‌ها خوردند و گفتند: دیدی کاری نداشت." (همان: ۲۳)

درخت سیب توسط انسان‌ها تحقیر می‌شود و از او بهره‌کشی می‌شود. جامعه‌ای که او را تحقیر می‌کند انسان‌ها هستند. کودک رفتارهای انسانی که در این داستان بیان شده است را می‌شناسد. هتل زدن، قطع درختان، نیمرو خوردن، چای خوردن و... بنابراین آشنایی با بدرفتاری با درختان، باعث می‌شود تا محیط مؤثر بر حقارت درخت، برای کودک ملموس باشد.

درخت کاملاً از حالت‌های یک گیاه خارج شده و اعمالی انسانی انجام می‌دهد و نویسنده از همین جان بخشی برای بیان پیام داستان استفاده می‌کند، درختی که موجودیت خویش را از دست می‌دهد، از بین خواهد رفت. در این داستان درخت می‌تواند زیر بار ظلم نرود و از عقده حقارت رهایی یابد. پس نویسنده داستان اعتقاد دارد که می‌توان از عقده حقارت نجات یافت و به امر اختیار و استقلال اشاره می‌کند.

"درخت خواست بگوید: آخه... اما برای یک بار هم که شده چیزی نگفت و کاری را که آدم‌ها از او خواسته بودند، انجام داد، یعنی پرید به آسمان و پرواز کرد. آدم‌ها هم با تفنگ افتادند دنبالش. درخت از ترس جانش تند تند بال زد. آدم‌ها به طرفش نشانه رفتند و به او شلیک کردند: بنگ بنگ بنگ..." (همان: ۲۵)

درخت سیب جبران ستیزه‌گرانه یا انتقامی دارد. او توانایی این را ندارد که در مقابل انسان‌ها مقاومت کند. او برای اینکه به هدف خود برسد (دوباره درخت باشد) راه اطاعت از انسان‌ها را انتخاب کرده است، اما از این راه به هدف خود نمی‌رسد و در آخر دچار یأس و تسلیم می‌شود. جان بخشی به یک درخت در این داستان کمک می‌کند تا نتایج تلخ جبران ستیزه‌گرانه برای کودک لطیف‌تر بیان شود. درختی که درختان دیگر را قطع می‌کند نمایانگر انسانی است که بر اثر همین عقده حقارت هم نوعان خویش را از بین می‌برد.

در این داستان، اجتماع درخت، جنگل است. او از اجتماع درختان دور می‌شود و همین دور شدن و تابع انسان‌ها و جامعه انسانی شدن او را از کمال دور می‌کند. وجود علاقه اجتماعی برای رفاه جامعه بسیار مفید تلقی شده است. درخت به دلیل احساس حقارت خود در برابر انسان‌ها تعلق به جامعه‌اش را از دست می‌دهد و همین امر موجب می‌شود تا علاقه اجتماعی‌اش از بین برود و به جامعه جنگل خیانت کند.

جدول (۱۶): انسان انگاری گیاهان با خلق و خوی انسانی

تأثیر عمده جان بخشی بر آموزش	علاقه اجتماعی و تعلق	سبک زندگی	هدف	نحوه جبران	علت نقص	نقص حقیقی/خیالی	نقص	شخصیت / شخصیت ها	داستان/ داستان ها	جمع تعداد در داستان ها	گیاه
فیزیکی کردن تجربیات و خطاها	وجود ندارد	سلطه گر	دوباره درخت باشد	جبران ستیزه گرانه و انتقامی	کهنتری به دلیل تأثیر محیط	حقیقی	عقده حقارت	درخت سیب	داستان عبرت آموز یک درخت سیب	۱	درخت
هویت سازی و ایجاد علاقه اجتماعی	ایجاد میشود	سودمند اجتماعی	یک دوست هم قد خود پیدا کند	جبران پیروز شونده و قهرمانی	کهنتری به دلیل تأثیر محیط	حقیقی	نداشتن دوست	آلوچه	آلوچه و سنگ	۲	آلوچه
هویت سازی و ایجاد علاقه اجتماعی	همواره وجود دارد	سودمند اجتماعی	به دوستانش کمک کند	جبران تسلی بخش	کهنتری به دلیل تأثیر محیط	حقیقی	پاره شدن لباسش	آلوچه	آلوچه		
هویت سازی و ایجاد علاقه اجتماعی	وجود ندارد	سلطه گر	□	□	□	□	□	□	آلوچه و سنگ	۱	آلو
هویت سازی و ایجاد علاقه اجتماعی	همواره وجود دارد	سودمند اجتماعی	خانواده داشته باشد	جبران پیروز شونده و قهرمانی	کهنتری به دلیل تأثیر محیط	حقیقی	نداشتن پدر و مادر	نخد	خاله قابلمه	۱	نخد
هویت سازی و ایجاد علاقه اجتماعی	همواره وجود دارد	سودمند اجتماعی	قابلمه زنش شود	جبران پیروز شونده و قهرمانی	کهنتری به دلیل تأثیر محیط	حقیقی	نداشتن شریک زندگی	لوبیا	خاله قابلمه	۱	لوبیا



## نتیجه گیری بخش سوم

جان بخشی شخصیت‌های گیاهی، ۸ درصد از جان بخشی‌ها را به خود اختصاص داده است. جان بخشی گیاهان به دو صورت حیوان انگاری و انسان انگاری می‌باشد. در حیوان انگاری گیاه، شخصیت استعاری، گیاه و شخصیت هدف، حیوان است. این نوع از جان بخشی فقط یک بار در داستان " خنده‌های تربچه‌ای " اتفاق افتاده است. شخصیت‌های تربچه در این داستان همانند حیواناتی هستند که ویژگی‌هایی نظیر: نگاه کردن و خمیازه کشیدن، آن‌ها را از حالت گیاهی خارج کرده است.

انسان انگاری گیاهان به سه دسته انسان انگاری گیاهان سخنگو با خلق و خوی گیاهی ( شخصیت از حالت‌های گیاهی خود خارج نشده و مشکلات او مربوط به دنیای گیاهان است)، انسان انگاری گیاهان نزدیک به حق و خوی انسانی (گیاهان گرچه اعمالی انسانی انجام می‌دهند اما در نهایت باز هم یک گیاه هستند) و انسان انگاری گیاهان با خلق و خوی انسانی ( گیاه به میزان زیادی حالت‌های گیاهی خود را از دست داده و به انسان شبیه می‌شود) تقسیم می‌شود. ۵۳ درصد انسان انگاری گیاهان، از نوع گیاهان سخنگو با خلق و خوی انسان است. بنابراین نویسندگان سعی بر این داشته‌اند که گیاهان را نیز کمتر به انسان نزدیک کرده و در حالت گیاهی خود نگه دارند.

به طور کلی، ۸۰ درصد شخصیت‌ها دچار نقص هستند که اغلب آن‌ها حقیقی است. تقریباً نیمی از شخصیت‌ها دچار نقص هویتی هستند. در گیاهان نیز مانند حیوانات، این نوع از نقص بیشتر جنبه فیزیکی و بدنی داشته و هر چه انسان انگاری قوی تر می‌شود (گیاه به انسان بیشتر شبیه می‌شود) نقص‌ها، اجتماعی تر می‌شوند زیرا در این صورت گیاه وارد جامعه شده و درگیر مسائل اجتماعی می‌شود. گیاهانی که در این داستان‌ها مورد استفاده قرار گرفته‌اند، برای کودک آشنا هستند پس نوع نقص آن‌ها نیز ملموس خواهد بود.

علت نقص بیش از نیمی از شخصیت‌ها، تأثیرات محیطی است. جامعه‌ای که در این داستان‌ها از آن صحبت می‌شود از جامعه حیوانات و بی‌جان‌ها نیز کوچکتر است، به طوری که گاه یک شخصیت نماینده‌ای از کل اجتماع است. این اجتماع ساده برای کودک ملموس بوده و به دلیل تازه بودن، تأثیر بیشتری بر مخاطب دارد.

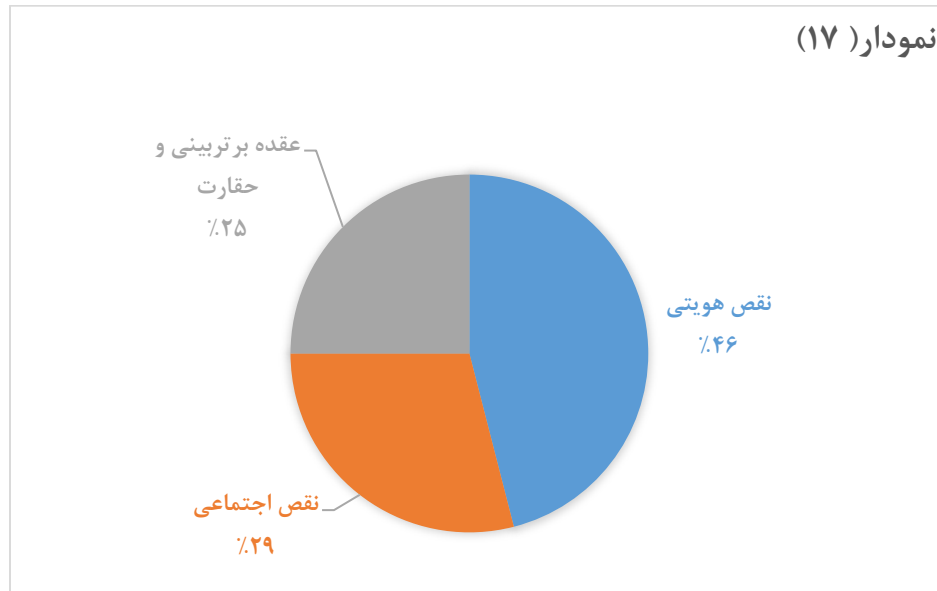
نیمی از شخصیت‌ها، جبران پیروز شونده و قهرمانی دارند. یعنی نقص آن‌ها جبران شده است. در جان بخشی گیاهان، بیش از آن‌که خود شخصیت برای جبران تلاش کند، جامعه او را به کمال می‌رساند، در حقیقت جامعه به عنوان مبدأ شخصیت خلاق، توسط جان بخشی گیاهان بهتر منتقل می‌شود.

وجود انسان و تأثیر او بر شخصیت، در داستان‌های دارای گیاه محسوس تر است، به نظر می‌رسد که این اتفاق به این دلیل باشد که گیاهان و میوه‌ها معمولاً غذای اکثر جانداران و انسان هستند و در دسترس همگان قرار می‌گیرند و اغلب نیز همین انسان‌ها موجب نقص یا کمال شخصیت شده‌اند.

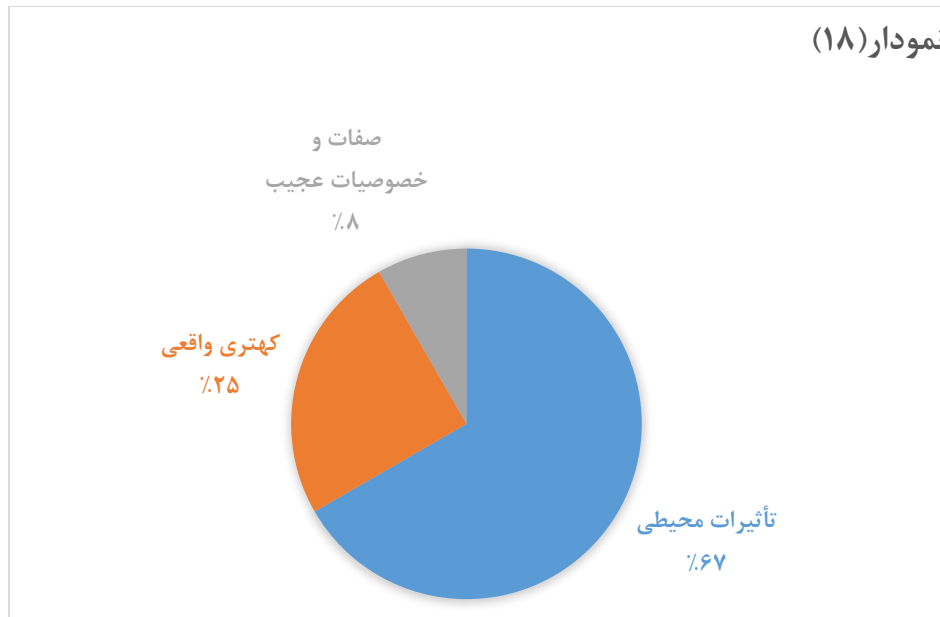
می‌توان گفت، تخیل و رؤیا در این نوع از جان بخشی نیز تقریباً نمودی ندارد و نویسندگان سعی بر این داشته‌اند که کمتر وارد تخیلات گیاه شوند.

سبک زندگی اکثر شخصیت‌ها سودمند اجتماعی است و احساس تعلق در آن‌ها وجود دارد یا در طی داستان ایجاد می‌شود. هدف تمامی شخصیت‌ها در راستای جبران نقص آن‌هاست.

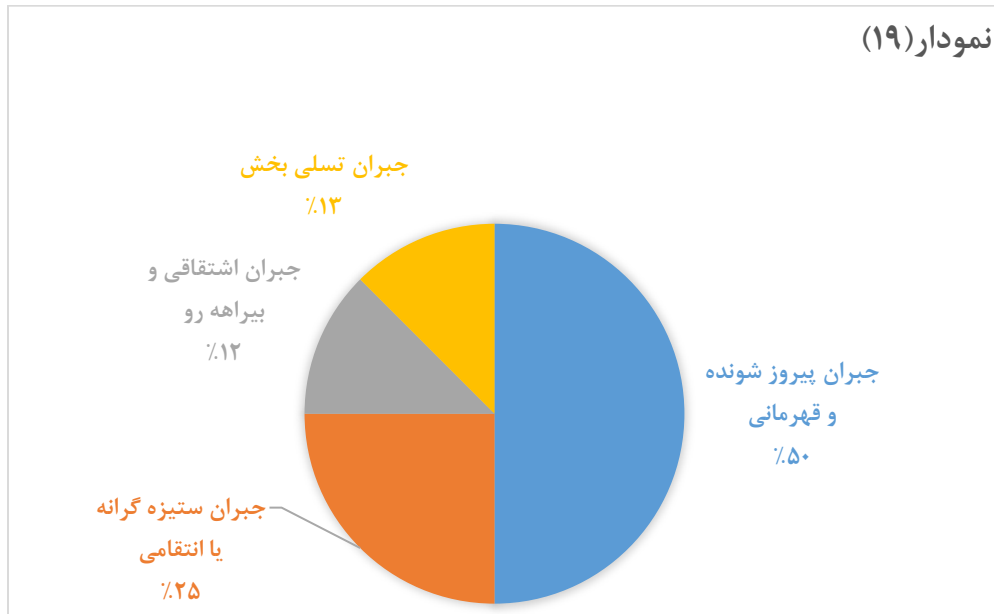
نمودار (۱۷): انواع نقص شخصیت های گیاهی



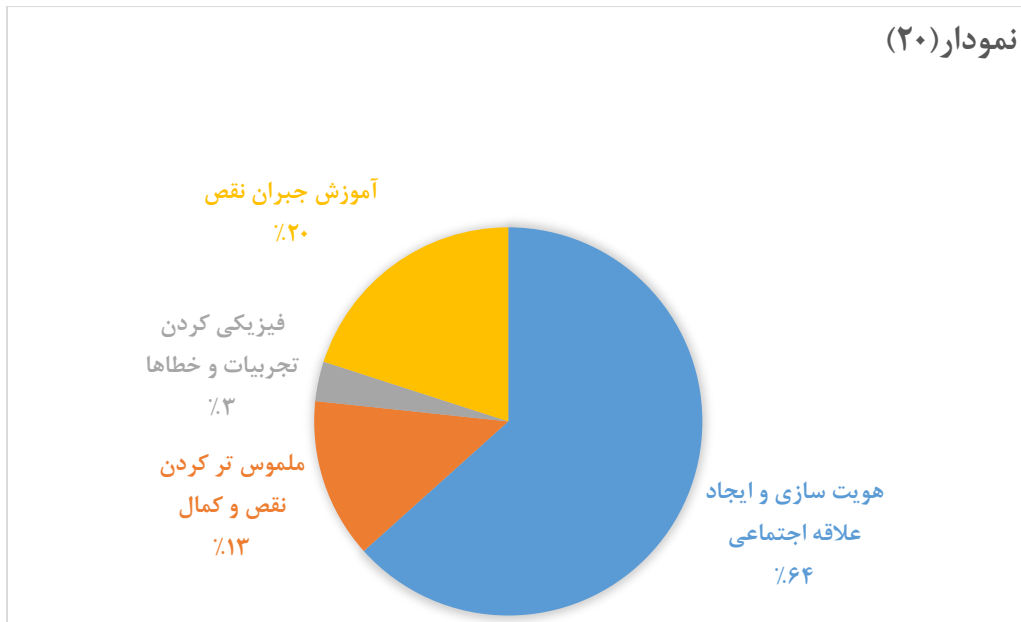
نمودار (۱۸): علل نقص شخصیت های گیاهی



نمودار (۱۹): انواع جبران شخصیت‌های گیاهی



نمودار (۲۰): انواع تأثیرات آدلری انسان انگاری گیاهان



بخش چهارم:

حس آمیزی و جان بخشی

#### ۴- حس آمیزی و جان بخشی

همان‌طور که گفته شد در جان بخشی، یک شخصیت استعاری و یک شخصیت هدف وجود دارد و انواع مختلف جان بخشی بر همین اساس ایجاد می‌شود. تا اینجا جان بخشی بی‌جان، حیوان و گیاه را بررسی کردیم و با توجه به جان بخشی مرحله‌ای، مشخص شد که هر چه این شخصیت‌ها به انسان نزدیک‌تر شوند، جان بخشی قوی‌تری اتفاق خواهد افتاد. اما جان بخشی تنها به این موارد خلاصه نمی‌شود، گاهی اوقات جان بخشی در یک حس اتفاق می‌افتد، یعنی آن حس، تبدیل به حیوان، گیاه یا انسان می‌شود. در این صورت مباحث مربوط به حس آمیزی وارد جان بخشی می‌شود. برای روشن شدن مطلب، ابتدا توضیحاتی درباره حس آمیزی آورده می‌شود:

شفیعی کدکنی درباره حس آمیزی می‌گوید: «یکی از وجوه برجسته ادای معانی از رهگذر صور خیال، کاری است که نیروی تخیل در جهت توسعه لغات و تعبیرات مربوط به یک حس انجام می‌دهد، یا تعبیرات و لغات مربوط به یک حس را به حس دیگر انتقال می‌دهد و این مسأله‌ای است که ناقدان اروپایی آن را synaesthesia می‌خوانند که ما اصطلاح حس آمیزی را در برابر آن پیشنهاد می‌کنیم» (شفیعی کدکنی، ۱۳۷۲: ۲۷۱).

هر یک از حواس ما یعنی حواس ظاهری که عبارت‌اند از بینایی، بویایی، چشایی، بساوایی و شنوایی، لغات و احتیاجات مخصوص به خود را دارد مثلاً:

- حس بینایی با: رنگ، شکل، اندازه ... و افعال هر کدام از قبیل دیدن، رؤیت و تماشا.
- حس شنوایی با: نغمه، صدا، صوت، آواز و افعال هر کدام از قبیل گوش دادن و شنیدن و نیوشیدن.
- حس چشایی با: شیرینی، تلخی، بی‌مزگی... و افعال هر کدام از قبیل خوردن و چشیدن و نوشیدن.
- حس بویایی با: عطر و عفونت و افعال هر کدام از قبیل بویدن و استشمام.
- حس بساوایی با: نرمی، درستی، زبری، خشونت و افعال هر کدام از قبیل لمس کردن سر و کار دارد.

افعالی که در حوزه مفهومی و مرتبط با هر دسته از این محسوسات باشند اسناد طبیعی و حقیقی آن‌ها به یک حس خاص خواهد بود. سرخ را می‌بینیم اما آواز، صوت، نغمه و صدا را می‌شنویم و...

نیروی تخیل گاه به ما این مجال را می‌دهد که محسوسات یکی از این حواس را به شیوه دیگری اسناد دهیم مثلاً روشن بودن را که از ویژگی‌های دیدنی است و از صفات رنگ است به آواز که از محسوسات گوش و نیروی شنوایی است گسترش دهیم و بگوییم آواز روشن. (همان: ۲۷۲ و ۲۷۳)

در ادبیات کودکان نیز شاهد حس آمیزی‌های فراوانی هستیم. این حس آمیزی‌ها هم موجب تلطیف داستان و هم خیال انگیزتر شدن آن می‌شود. زمانی که یک حس مثلا صوت که در حوزه محسوسات سمعی است جان داده می‌شود و ویژگی‌های انسانی می‌گیرد، به حوزه محسوسات بصری انتقال می‌یابد. یعنی صوتی که فقط شنیده می‌شد، حالا شخصیتی است که دیده می‌شود. برای مثال یکی از داستان‌های کودک را که در آن جان بخشی به حس اتفاق می‌افتد بررسی می‌کنیم:

داستان " بوقی که خروسک گرفته بود" نوشته حامد حبیبی منتشر شده در سال ۱۳۸۷ است. در بین داستان‌های مورد بررسی ما که مربوط به نیم دهه ۹۰ هستند، موردی که بتواند جان بخشی به حواس را به طور مشخصی نشان دهد یافت نشد، بنابراین یکی از داستان‌های دهه قبل را برای این کار انتخاب کردیم.

این داستان درباره بوقی است که روی دسته دوچرخه پسر بچه ای این طرف و آن طرف می‌رفت و بوق بوق می‌کرد. زمستان بود و چون بوق جلوی دوچرخه بود صورتش باد خورد و خروسک گرفت. بوق دیگر به جای بوق بوق می‌گفت قیق قیق. پسر بچه او را که دودستی به دوچرخه چسبیده بود را کند و دور انداخت. او گوشه خیابان بیکار ماند. یک آدم بیکار هی روی آن پرید و کیف کرد تا اینکه بوق دیگر کلاً از صدا افتاد. با خودش گفت باید بروم و خودم را به سطل آشغالی معرفی کنم. رفت و رفت تا وسط راه، سوت سوتک کهنه را دید. سوت سوتک که گلوله داخلش گم شده بود و صدا نداشت به بوق گفت: "حتی احمق‌ترین فلوت هم با پای خودش به سطل آشغالی نمی‌رود برو و خروسکت را درمان کن." و بعد خودش رفت تا گلوله اش را پیدا کند. بوق به طرف بیمارستان راه افتاد اما نگهبان بیمارستان تا او را جلوی در دید گفت: این را چه کسی اینجا انداخته؟! و بعد شوتش کرد بیرون. بوق با ناراحتی کنار در بیمارستان نشست و فکر کرد به اینکه آدم‌ها چقدر فراموشکارند و اینکه چقدر بدشانس است که یک بوق است و شیپور نیست. چشمش به بالاسرش افتاد و یک تابلو ممنوع دید و برایش درد و دل کرد. تابلو ممنوع گفت من هم یک تابلو ممنوع هستم اما یادشان رفته روی من بکشند که چه چیزی ممنوع است! بوق و تابلو یک دفعه فکری به ذهنشان رسید. بوق رفت توی تابلو و با هم شدند تابلوی بوق زدن ممنوع.

در این داستان بوق از حوزه محسوسات سمعی به حوزه محسوسات بصری انتقال یافته است. بوق در اینجا شیء نیست بلکه صوت است. در تحلیل آدلری این گونه شخصیت‌ها نیز می‌توان به موارد زیادی اشاره کرد، حال باید ببینیم که جان بخشی به یک حس، چه تأثیرات آدلری بر مخاطب دارد. به نظر می‌رسد که اولین و مهم‌ترین فایده کاربرد این گونه از جان بخشی‌ها و حس آمیزی‌ها برای خود نویسنده است:

در انتقال محسوسات سمعی به حوزه محسوسات بصری، قدرت القایی بیان شاعر گسترش می‌یابد و بیهوده نیست اگر مولوی برای گزارش آن حالات و لحظه‌های عجیب خود آرزو می‌کند که مسموعات و محسوسات حس شنوایی به گونه مبصرات درآید تا برعکس، مخاطب بهتر بتواند جهان درونی او را حس کند. (همان: ۲۸۶)

بنابراین می‌توان گفت که نویسنده از این طریق می‌تواند آنچه در ذهن دارد را آسان‌تر به مخاطب کودک بیان کند. در این داستان بوق، صدای خود را از دست می‌دهد و به نقص اندامی دچار می‌شود، این نوع از نقص اندامی، هنگامی که در صوت اتفاق می‌افتد، پذیرفتنی و تأثیر گذار است و کودک درد و حقارت شخصیت را کاملاً درک می‌کند. احساس برتری برای بوق زمانی به دست می‌آید که یا صدای خود را دوباره به دست بیاورد و یا همان کار قبلی (نجات دادن انسان‌ها با هشدار دادن) را با شرایط کنونی‌اش انجام دهد. نویسنده راه دوم را انتخاب کرده است. بوق بی صدا با تابلوی ممنوعی که او هم نقص اندامی دارد (یادشان رفته که رویش بنویسند چه چیزی ممنوع است) کنار هم قرار می‌گیرند و تابلوی بوق زدن ممنوع کنار بیمارستان می‌شوند. در اینجا ترکیب محسوسات سمعی و بصری (در ترکیب تابلو و بوق) کاملاً دیده می‌شود. حتی می‌توان گفت که شخصیت بوق در اینجا به یک مفهوم بی‌جان تبدیل می‌شود زیرا عکس روی تابلوست و عکس و نقاشی را جزء دسته مفاهیم بی‌جان محسوب می‌کنیم. این تبدیل‌ها برای کودک جذاب است و قوه تخیل او را تقویت می‌کند.

بنابراین دو نوع جان بخشی حس در مورد بوق اتفاق افتاده است:

- انسان انگاری بوق: در تبدیل او به یک انسان (تبدیل محسوسات سمعی به محسوسات بصری)
  - مفهوم انگاری بوق: در تبدیل بوق به نقاشی روی تابلو (تبدیل محسوسات سمعی به محسوسات بصری)
- "زمستان که شد بوق چون همیشه آن جلو بود و باد می‌خورد به صورتش، خروسک گرفت و آن وقت به جای بیق بیق صدایش شد قیق قیق." (حبیبی، ۱۳۸۷: ۲)
- "بوق بیچاره که از بچگی شنیده بود بدترین اتفاق برای یک بوق این است که از صدا بیفتد، خیلی ناراحت شد و به خودش گفت که دیگر به هیچ دردی نمی‌خورد و باید هر چه زودتر برود و خودش را به یک سطل زباله معرفی کند. بعد هم دست‌هایش را گرفت پشتش و بی هدف راه افتاد توی شهر." (همان: ۶)

بوق علاوه بر خصوصیات اصلی انسانی مانند: سخن گفتن، فکر کردن، داشتن احساسات مختلف و...، خصوصیات دیگر انسانی را نیز دارد که او را از گروه صوت‌ها دورتر می‌کند: لباس به تن دارد، دست و پا دارد، حرکت می‌کند، سرما می‌خورد و صدایش خروسکی می‌شود و... ورود حس آمیزی در این داستان، کمک می‌کند که از دست دادن صدای بوق را حس کنیم زیرا ما دیگر او را نمی‌شنویم بلکه می‌بینیم.



بوق در ابتدا دچار یأس در جبران نقص خود می‌باشد اما بعد برای جبران نقص خود تلاش می‌کند و با جبران پیروز شونده یا قهرمانی به کمال می‌رسد. بوق نقص خود را پذیرفته و از آن استفاده می‌کند تا به کمال برسد. این یک جبران مضاعف است. او که قبلاً با بوق زدن جان انسان‌ها را نجات می‌داد حالا با هشدار بوق زدن جلوی بیمارستان جان انسان‌ها را نجات می‌دهد. نقص تابلو نیز یک کهرتی واقعی است. و او هم با جبران پیروز شونده و قهرمانی با استفاده از نقص خود به کمال می‌رسد. در این داستان، سوت سوتک نیز در حال تلاش برای پیدا کردن گلوله خود است. اما این جبران، حمایت کننده و کتمانی و یا اشتقاقی و بیراهه رو است زیرا او قبول نمی‌کند که کهرت است و وقت زیادی صرف پیدا کردن یک گلوله که کاری تقریباً ناممکن است، می‌کند. او فلوت‌ها را تحقیر می‌کند زیرا خود را کهرت نمی‌داند. به کار گرفتن چندین حس آمیزی مختلف در این داستان، باعث انتقال بهتر مفاهیم جبران می‌شود. زیرا ما چیزی را که حتی نمی‌بینیم به مرحله کمال و حتی برتری مضاعف رسانده ایم.

"سوت سوتک وقتی حال و روز بوق را دید گفت که حتی احمق ترین فلوت هم این طور با پای خودش نمی‌رود توی آشغالدانی؛ به جای این اداها بهتر است به فکر چاره باشد مثلاً برود بیمارستان خروسکش را درمان کند. این را گفت و رفت دنبال گلوله درونش بگردد." (همان: ۸)

در این داستان، بوق شخصیتی است که قبلاً در جامعه احساس تعلق داشته است. اما حالا به دلیل نقصی که در او به وجود آمده از جامعه ترد شده است. او در آخر دوباره به علاقه اجتماعی می‌رسد اما در صورتی که دوباره برای جامعه مفید واقع شود. بنابراین مفاهیم مربوطه اجتماع نیز، با ترکیب حس آمیزی و جان بخشی، صورت تازه‌تری به خود می‌گیرد و توجه کودک را جلب می‌کند.

"بوق که مدت ها بود کسی محلش نگذاشته بود، برای تابلو درد و دل کرد و گفت که صدایش را از دست داده. تابلو گفت: همه مشکل دارند. همین من رو می‌بینی، یک تابلو ممنوعم ولی یادشان رفته رویم بکشند که چی ممنوعه. برای همین من هم به درد نمی‌خورم. از صبح تا شب یک لنگه پا بی خودی می‌ایستم اینجا. یکهو فکری به ذهن بوق و تابلو رسید." (همان: ۱۵ و ۱۶)

# فصل پنجم:

نتیجه گیری

## نتیجه گیری

در این پژوهش به بررسی تأثیرات جان بخشی بر مخاطب از دیدگاه روانشناسی آدلر، پرداختیم. تقریباً تمامی شخصیت‌های مورد بررسی دارای یکی از انواع جان بخشی هستند؛ پس می‌توان گفت که در داستان‌های کودک منتشر شده بین سال‌های ۱۳۹۰ تا ۱۳۹۴، انواع مختلف جان بخشی به وفور یافت می‌شود؛ با توجه به اینکه جان بخشی یکی از ویژگی‌های ذهنی کودک است بنابراین داستان برای او تأثیرگذار بوده و دنیایی شبیه به دنیای خویش در آن می‌یابد.

جان بخشی در سه نوع، انسان انگاری، حیوان انگاری و گیاه انگاری در داستان‌ها وجود دارد. در بین انواع جان بخشی، انسان انگاری شخصیت‌های بی‌جان، بیشترین میزان را به خود اختصاص می‌دهد. این شخصیت‌ها شامل اشیاء، پدیده‌های طبیعی بی‌جان، مفاهیم، غذاها و اعضای بدن جاندار هستند و انسان انگاری آن‌ها بسیار دور از ذهن است، بنابراین علاوه بر تقویت تخیل کودک باعث تأثیرگذاری بیشتر داستان خواهند شد. در بین شخصیت‌های حیوانی، انسان انگاری حیوانات سخنگو با خلق و خوی حیوانی بیشتر وجود دارد زیرا نویسندگان این دوره سعی دارند آن‌ها را کمتر از حالت حیوانی خود دور کرده و در حد سخنگو نگه دارند. در مورد شخصیت‌های گیاهی نیز انسان انگاری گیاهان از نوع سخنگو با خلق و خوی گیاهی بیشتر است. در مورد گیاهان می‌توان گفت که، انسان انگاری گیاهان به دلیل تازگی، هنوز جایگاه خود را در ادبیات کودک ایران باز نکرده است.

در بین این شخصیت‌ها، ۵۶ درصد دچار نقص هستند و نقص اکثریت آن‌ها حقیقی است. بنابراین، مؤلفه احساس حقارت آدلر در این داستان‌ها قابل بررسی است. در بین انواع نقص، نقص هویتی بیشترین میزان را به خود اختصاص می‌دهد. شخصیت‌ها انواع نقص‌های بدنی یا نقص در هویت و موجودیت خود دارند که به علت سادگی هویت آن‌ها، بیان نقص هویتی از طریق آن‌ها ساده‌تر و ملموس‌تر است. در حیوانات و گیاهان، این نوع از نقص بیشتر جنبه فیزیکی و بدنی داشته یعنی شخصیت دچار نقص عضو، یا ناتوانی شده است که به نظر می‌رسد حیوانات برای بیان این نوع نقص مناسب هستند زیرا بسیاری از اعضای بدنشان به انسان نزدیک‌تر است و نقص و کمال تأثیر بیشتری بر مخاطب خواهد داشت. در گیاهان هر چه انسان انگاری قوی‌تر می‌شود (گیاه به انسان بیشتر شبیه می‌شود) نقص‌ها، اجتماعی‌تر می‌شوند زیرا در این صورت گیاه وارد جامعه شده و درگیر مسائل اجتماعی می‌شود.

مراحل جان بخشی می‌تواند تأثیر نقص یا کمال را بیشتر کند؛ نویسنده با ایجاد نقص در یک شخصیت، که در مقام پایینی نسبت به انسان قرار دارد (بی‌جان، حیوان یا گیاه است) نقص او را چند برابر کرده و تأثیر بیشتری بر

مخاطب می‌گذارد و از جهت دیگر به این دلیل که با جان بخشی به شخصیت آن را به مقام بالاتری می‌رساند، کمال یافتن دوباره شخصیت در داستان نیز باعث ارتقاء بیشتر او شده و تأثیر بر مخاطب بیشتر است.

بررسی‌ها نشان داد که هر شخصیت با نوع نقص و کمال خود هماهنگ است یعنی می‌توان از او چنین نقص یا کمالی را انتظار داشت، استفاده از شخصیت‌های غیر انسان می‌تواند برای بیان ساده‌تر انواع نقص کمک کننده باشد. برای مثال: نقص بیکار بودن با شخصیت قیچی هماهنگ است زیرا قیچی وسیله‌ای پرکار در منزل است.

علت نقص اکثر شخصیت‌ها، تأثیرات محیطی است؛ یعنی شخصیت به واسطه ورود در اجتماع دچار نقص شده است و به دلیل سادگی شخصیت‌ها و جامعه‌ای که در آن قرار دارند کودک، علت نقص شخصیت را درمی‌یابد. این نوع علت کهنتری در مورد بی‌جان پذیرفته است. زیرا در دنیای واقعی و خارج از داستان نیز بی‌جان، ارزش کمتری نسبت به جانداران دارد. وجود انسان و تأثیر او بر شخصیت، در داستان‌های دارای گیاه محسوس‌تر است، به نظر می‌رسد که این اتفاق به این دلیل باشد که گیاهان و میوه‌ها معمولاً غذای اکثر جانداران و انسان هستند و در دسترس همگان قرار می‌گیرند و اغلب نیز همین انسان‌ها موجب نقص یا کمال شخصیت شده‌اند.

بیش از نیمی از شخصیت‌ها جبران پیروزشونده و قهرمانی دارند، یعنی موفق به جبران نقص خود شده‌اند. جان بخشی موجب می‌شود تا نتایج به دست آمده از انواع جبران و آرامش رسیدن به برتری برای مخاطب قابل درک شود؛ زیرا نقص شخصیت‌ها ساده و جبران آن نیز ساده خواهد بود. همچنین مخاطب درمی‌یابد که باید برای جبران نقص خود تلاش کند. یادگیری جبران نقص‌ها به وسیله جان بخشی با هم‌ذات پنداری با شخصیت داستان اتفاق می‌افتد، کودک در ذهن خود می‌گوید: مثلث توانست یک دوست خوب برای خودش پیدا کند پس من هم می‌توانم می‌خواهم یک دوست مانند مثلث قرمز داشته باشم.

جان بخشی موجب هویت‌سازی و ایجاد علاقه اجتماعی در کودک می‌شود. شخصیت‌ها به دلیل سادگی، جامعه ساده‌تری نیز دارند. در اکثر داستان‌ها، جامعه به عنوان مبدأ شخصیت خلاق معرفی شده است و شخصیت‌ها با یافتن هویت خود و احساس تعلق به جامعه، به برتری می‌رسند. جان بخشی به حیوانات بستر مناسبی برای بیان علاقه اجتماعی است، زیرا شباهت‌های زیادی به جامعه انسانی داشته و مخاطب آسان‌تر آن را می‌پذیرد. جامعه شخصیت‌های گیاهی، از جامعه حیوانات و بی‌جان‌ها نیز کوچکتر است، به طوری که گاه یک شخصیت نماینده‌ای از کل اجتماع است. این اجتماع ساده برای کودک ملموس بوده و به دلیل تازه بودن، تأثیر بیشتری بر مخاطب دارد. بررسی‌ها نشان داد که اکثر شخصیت‌ها دارای احساس تعلق به جامعه هستند، که این احساس یا در طول داستان ایجاد می‌شود یا همواره در شخصیت وجود دارد.

جان بخشی باعث می‌شود که تجربیات و خطاها به صورتی فیزیکی به مخاطب ارائه شود. تلاش‌های مکرر برای جبران نقص، خطا در نحوه جبران، رفتارهای نامناسب اجتماعی و... مسائلی هستند که از طریق شخصیت‌های حیوانی، گیاهی و بی‌جان، به سادگی به کودک بیان می‌شوند.

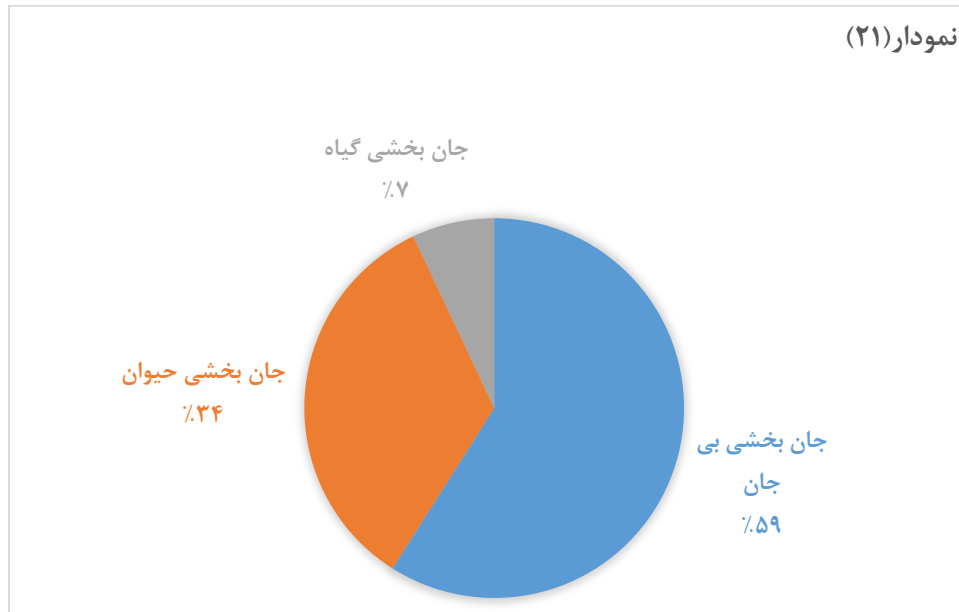
هدف زندگی تمامی شخصیت‌ها در جهت جبران نقص آن‌هاست؛ چون نقص‌ها ساده هستند، هدف‌ها نیز ساده و برای مخاطب قابل درک است. در حقیقت هدف‌های پیچیده انسانی از طریق جان بخشی ساده شده و از طریق شخصیت‌های جاندار شده و یا انسان انگار، به کودک منتقل می‌شود. اکثر شخصیت‌ها دارای سبک زندگی سودمند اجتماعی هستند، و این به این معنی است که کودک با هم‌ذات پنداری با شخصیت‌ها می‌تواند علاقه اجتماعی و سودمندی برای جامعه را بیاموزد.

رؤیایا و تخیلات انسانی به وسیله جان بخشی به شخصیت‌های بی‌جان، حیوان و گیاه، ساده‌تر تحلیل می‌شود. این رؤیایا در جهت رفع نقص هستند و اغلب آن‌ها سرانجامی ندارند، یعنی گرچه توانسته‌اند ستم موجود در محیط را کاهش دهند اما شخصیت را به کمال نرسانده‌اند. این باعث می‌شود که جبران تسلی بخش از نظر کودک بی‌فایده به نظر بیاید و نشان دهد که در جهان واقعی نیز می‌توان به کمال و برتری دست یافت. به این ترتیب جان بخشی، ترس کودک از محیط واقعی را از بین می‌برد.

جان بخشی به حس‌های پنجگانه موجب ترکیب مباحث جان بخشی و حس آمیزی می‌شود. جان بخشی به یک حس مانند صدا، به نوعی انتقال محسوس سمعی به محسوس بصری است که در طی آن، مقصود نویسنده، آسان‌تر به مخاطب بیان می‌شود. این نوع از جان بخشی، مباحث مربوط به نقص و کمال و جبران نقص را اغراق آمیز کرده و تأثیرگذاری داستان بیشتر می‌شود.

به طور کلی، می‌توان گفت هر یک از انواع جان بخشی، ضعیف یا قوی، به یک نوعی در بیان مفاهیم آدلری موفق عمل کرده‌اند. گاهی اوقات استفاده از چند نوع متفاوت از جان بخشی در کنار هم می‌تواند، مفاهیم عمیق را از دیدگاه‌های مختلف به مخاطب ارائه دهد. اما مهم‌ترین تأثیر آدلری جان بخشی در داستان‌های مورد بررسی، هویت سازی و ایجاد علاقه اجتماعی است. بنابراین وجود جان بخشی در داستان، به آماده‌تر شدن کودک برای ورود به جامعه کمک کرده و از او فردی سودمند و متعلق به اجتماع می‌سازد، همچنین کودک با مشاهده شخصیت‌هایی ساده که هویت خود را بازشناخته‌اند، به ویژگی‌ها و موجودیت خویش توجه کرده و آن را برای ارتقاء جامعه، به کار می‌گیرد پس لازم است که نویسندگان داستان‌های کودک، به این امر مهم توجه کافی را داشته باشند و انواع جدیدی از آن را خلق کنند.

نمودار(۲۱): میزان جان بخشی در انواع شخصیت‌های مورد بررسی



نمودار(۲۲): انواع جان بخشی در داستان‌های مورد بررسی



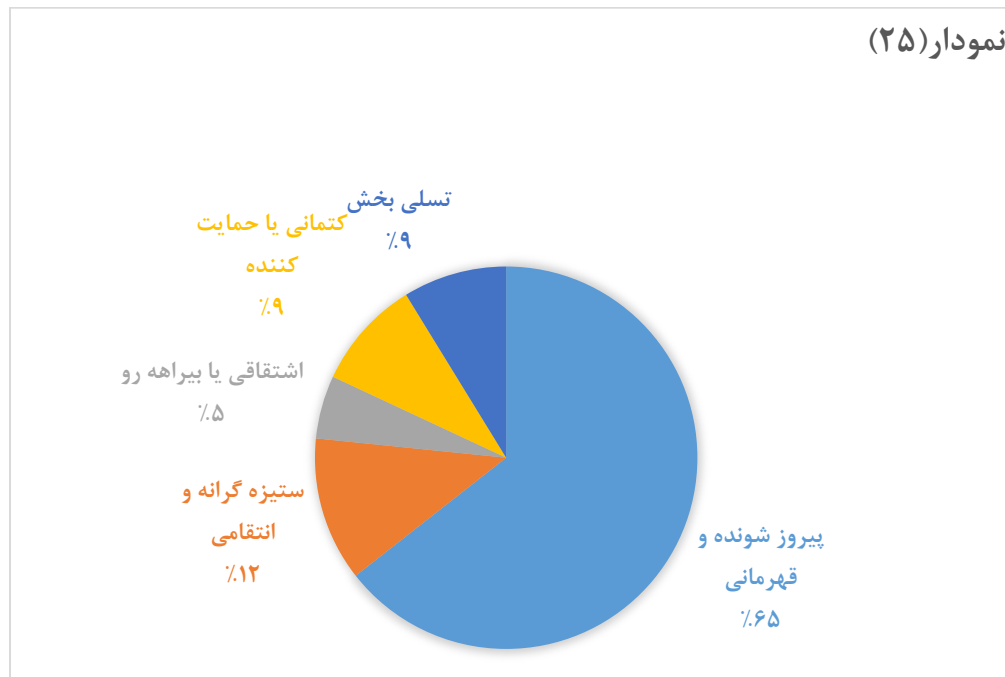
نمودار (۲۳): انواع نقص شخصیت‌ها



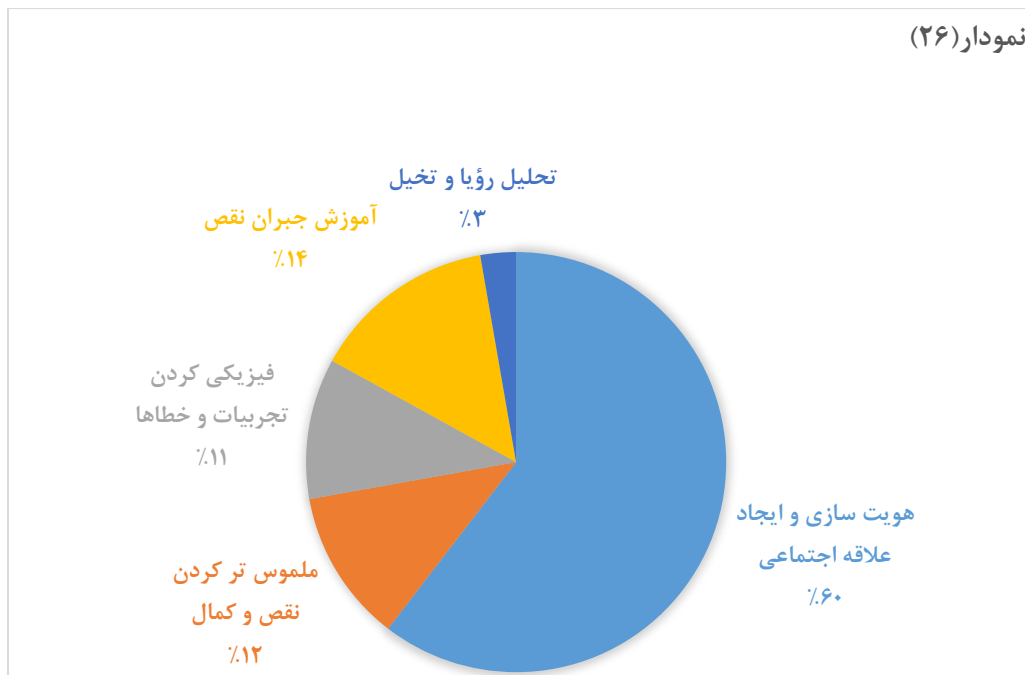
نمودار (۲۴): علل نقص شخصیت‌ها



نمودار (۲۵): انواع جبران نقص شخصیت‌ها

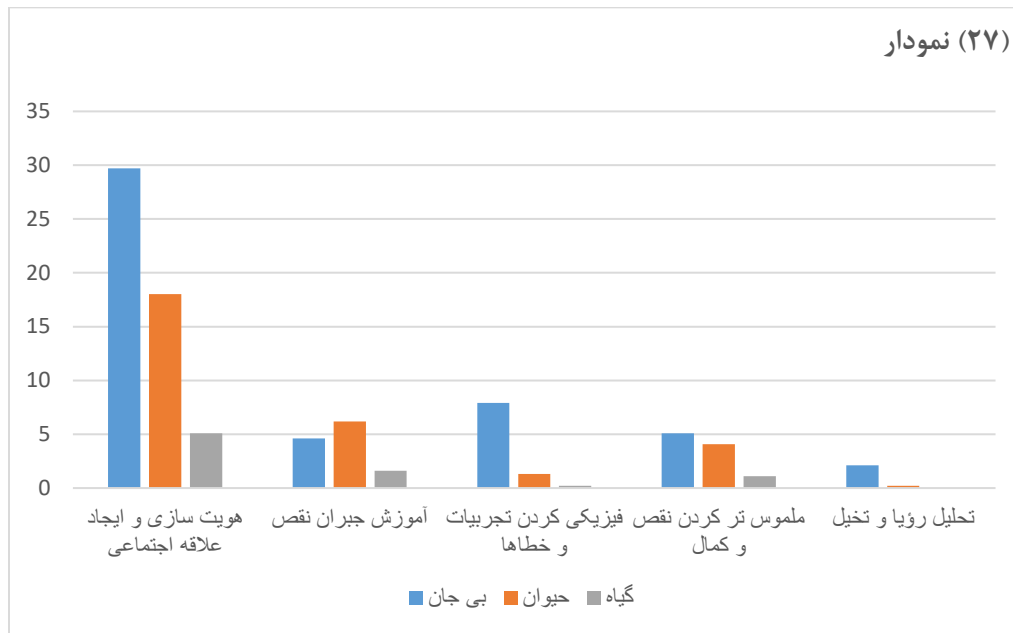


نمودار (۲۶): انواع تأثیرات آدلری جان بخشی در داستان‌های مورد بررسی





نمودار (۲۷): مقایسه انواع تأثیرات ادلری، در جان بخشی بی جان، حیوان و گیاه



## منابع و مآخذ

۱. آدلر، آلفرد (۱۳۶۱). **روان‌شناسی فردی**، ترجمه حسن زمانی شرفشاهی، نگارش مهین بهرامی، تهران: انتشارات پیشگام.
۲. آدلر، آلفرد (۱۳۷۸). **نظریات کاربردی تربیت کودکان**، ترجمه محمد حسین سروری، تهران: انجمن اولیاء و مربیان جمهوری اسلامی ایران.
۳. آدلر، آلفرد (بی تا). **معنی زندگی**، ترجمه ع-شکیباپور، تهران: مؤسسه انتشارات شهریار.
۴. آدلر، آلفرد (۱۳۷۹). **شناخت طبیعت انسان**، ترجمه (از آلمانی به انگلیسی) وی بران ولف، ترجمه طاهره جواهرساز، تهران: انتشارات رشد.
۵. ایمن (آهی)، لیلی (۱۳۵۴). **گذری در ادبیات کودکان**، تهران: چاپخانه کیهانک. (چاپ سوم).
۶. بتلهایم، برونو (۱۳۸۴). **کودکان به قصه نیاز دارند (کاربردهای افسون)**، ترجمه کمال بهروکیا، تهران: نشر افکار.
۷. برونو، فرانک (۱۳۷۳). **فرهنگ توصیفی روان‌شناسی**، ترجمه فرزانه طاهری و مهشید یاسایی، تهران: طرح نو.
۸. براهنی، محمد نقی و دیگران (۱۳۷۵). **واژه نامه روان‌شناسی و زمینه‌های وابسته**، تهران: فرهنگ معاصر.
۹. پولادی، کمال (۱۳۸۴). **بنیادهای ادبیات کودکان**، تهران: کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان.
۱۰. ثروتیان، بهروز (۱۳۸۳). **فن بیان در آفرینش خیال**، تهران: امیرکبیر.
۱۱. جمعی از مؤلفان (کمال پولادی، نوشین موسوی و...) (۱۳۷۸). **ادبیات کودک و نوجوان**، تهران: کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان، مجموعه کتاب‌های آموزش از راه دور.
۱۲. حجوی، مهدی (۱۳۸۹). **زیبایی‌شناسی ادبیات کودک**، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
۱۳. حجازی (فراهانی)، بنفشه (۱۳۷۷). **ادبیات کودکان و نوجوانان: ویژگی‌ها و جنبه‌ها**، تهران: روشنگران و مطالعات زنان (چاپ دوم).
۱۴. داد، سیما (۱۳۸۲). **فرهنگ اصطلاحات ادبی (واژه نامه مفاهیم و اصطلاحات ادبی فارسی و اروپایی به شیوه تطبیقی و توضیحی) (ویرایش جدید)**، تهران: مروارید.
۱۵. راتنر، یوزف (۱۳۹۰). **روان‌شناسی فردی**، ترجمه حسن زمانی شرفشاهی، نگارش مهین بهرامی، تهران: پیک بهار.
۱۶. سلاجقه، پروین (۱۳۸۵). **از این باغ شرقی (نظریه‌های نقد شعر کودک و نوجوان)**، تهران: کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان.
۱۷. سارتر، ژان پل (۱۳۴۸). **اصول روان‌شناسی (انگیزه‌های روانی)**، ترجمه ع-سبحانی، تهران: مؤسسه مطبوعاتی فرخی.
۱۸. شعاری نژاد، علی‌اکبر (۱۳۸۳). **ادبیات کودکان (ویراست سوم)**، تهران: انتشارات اطلاعات. (چاپ بیست و دوم. چاپ اول ۱۳۵۲).
۱۹. شمیسا، سیروس (۱۳۷۸). **نقد ادبی**، تهران: فردوس.
۲۰. شمیسا، سیروس (۱۳۹۰). **بیان (ویراست چهارم)**، تهران: میترا.
۲۱. شفیعی کدکنی، محمدرضا (۱۳۷۲). **صور خیال در شعر فارسی (تحقیق انتقادی در تطور ایماژهای شعر پارسی و سیر نظریه بلاغت در اسلام و ایران)**، تهران: انتشارات آگاه. (چاپ پنجم).

۲۲. صلاحی مقدم، سهیلا (۱۳۸۶). بررسی تطبیقی بین جلال الدین محمد مولوی و ویلیام بلیک: دفتر اول تخیل، تهران: سوسن.
۲۳. علیزاده، حمید (۱۳۸۳). آلفرد آدلر: گستره نظریه شخصیت و روان‌درمانی، تهران: دانژه.
۲۴. علیزاده، حمید و سجادی، حبیبه السادات (۱۳۸۹). رودولف درایکورس (روابط مسئولانه و احترام مقابل)، تهران: دانژه.
۲۵. عزب دفتری، فرشته (۱۳۸۴). ادبیات کودک و نوجوان (مفاهیم و کاربرد آن در فعالیت های تربیتی و اجتماعی). تهران: فرهنگ سبز.
۲۶. غیائی، محمد تقی (۱۳۸۲). نقد روان‌شناختی متن ادبی، تهران: مؤسسه انتشارات نگاه.
۲۷. قزل ایاغ، ثریا (۱۳۸۳). ادبیات کودکان و نوجوانان و ترویج خواندن (مواد و خدمات کتابخانه ای برای کودکان و نوجوانان)، تهران: سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه‌ها (سمت).
۲۸. لوفلر دولاشو، مارگریت (۱۳۸۶). زبان رمزی افسانه‌ها، ترجمه جلال ستاری، تهران: توس. (چاپ دوم. چاپ اول ۱۳۶۴).
۲۹. منصور، محمود (۱۳۵۸). احساس کهنتری، تهران: انتشارات رشد. (چاپ دوم).
۳۰. مصاحب، غلامحسین (۱۳۸۳). دایره المعارف فارسی، تهران: امیرکبیر، کتاب‌های جیبی. (چاپ چهارم).
۳۱. مهاجر، مهران و محمد نبوی (۱۳۸۱). واژگان ادبیات و گفتمان ادبی، تهران: مؤسسه انتشارات آگاه.
۳۲. میرصادقی (ذوالقدر)، میمنت (۱۳۸۵). واژه نامه هنر شاعری: فرهنگ تفصیلی اصطلاحات فن شعر و سبک‌ها و مکتب‌های آن (ویراست سوم)، تهران: کتاب مهناز. (چاپ سوم. چاپ اول).
۳۳. نورتون، دونا و نورتون، ساندار (۱۳۸۲). شناخت ادبیات کودکان: گونه‌ها و کاربردها از روزن چشم کودک، ترجمه منصوره راعی... (و دیگران)، تهران: قلمرو. (ج ۱).
۳۴. یوهانسن، ثور (۱۳۹۱). دین و معنویت در روان‌درمانی و مشاوره: رویکردی آدلری با تأکید بر روان‌درمانی و مشاوره با مسلمانان، ترجمه فرید براتی سده، تهران: رشد.

• مقالات و پایان‌نامه‌های مورد استفاده در پژوهش:

۱. آویش، شیوا (۱۳۸۲). «حیوانات سخنگو در داستان‌ها». کتاب هفته، (۵۳۸)، ۱۳.
۲. ادل، لئون (پاییز ۷۳ تا بهار ۷۴). «ادبیات و روان‌شناسی». ادبیات و زبان‌ها: زبان و ادبیات فارسی، (۸-۶)، ۱۹۲-۱۶۵.
۳. احمدی، زهرا (۱۳۷۴). «درهای باز کتابخانه: گفتگو با سرپرست کتابخانه مرجع کانون». نقل در محمدی، مریم (۱۳۷۹). «بررسی نقش حیوانات در داستان‌های فارسی کودکان منتشره کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان (۱۳۴۵-۱۳۷۸)»، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، رشته کتابداری و اطلاع‌رسانی، دانشگاه آزاد واحد تهران شمال.
۴. اویسی، سیروس (۱۳۸۸). «نگاهی نو به آرایه تشخیص». ادبیات و زبان‌ها: رشد آموزش زبان و ادب فارسی، (۹۰)، ۲۶ و ۲۸.
۵. دادستان، پریخ (۱۳۷۶). «آدلر و آدلرنگری». مجله روانشناسی، ۴ (ISC)، ۳۰۳-۳۲۹.
۶. شمشیری، محمدرضا (۱۳۹۵). «خودشناسی در اندیشه دینی-فلسفی در مقایسه با روان‌شناسی تجربی». فصلنامه مطالعات روان‌شناسی و علوم تربیتی، (۷)، ۱۴۵.

۷. شورای کتاب کودک (۱۳۵۶). «نکاتی درباره ادبیات کودکان». تهران: شورای کتاب کودک. نقل در حجازی (فراهانی)، بنفشه (۱۳۷۷). ادبیات کودکان و نوجوانان: ویژگی‌ها و جنبه‌ها، تهران: روشنگران و مطالعات زنان (چاپ دوم).
۸. «فهرست لاک پشت پرنده، اصول، شیوه اجرایی و معیارهای فهرست و نشان‌های لاک پشت پرنده». ادبیات و زبان‌ها: پژوهش نامه ادبیات کودک و نوجوان، بهار ۱۳۹۴، (۶۵)، ۷۸-۸۰.
۹. کریمی، مهرداد (۱۳۸۴). «پنجاه و هفتمین نشست نقد آثار تخیلی: کارکرد اشیاء در افسانه‌ها». کتاب ماه، ۸ (۹۶)، ۱۵۷-۱۶۶.
۱۰. «گزارش سالانه کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان ۱۳۴۸». تهران: کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان، ۱۳۴۹، ص ۸. نقل در محمدی، مریم (۱۳۷۹). «بررسی نقش حیوانات در داستان‌های فارسی کودکان منتشره کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان (۱۳۴۵-۱۳۷۸)»، پایان نامه کارشناسی ارشد، رشته کتابداری و اطلاع رسانی، دانشگاه آزاد واحد تهران شمال.
۱۱. نوزرآدان، مریم (۱۳۶۷). «بررسی جاندارپنداری و مراحل تحول آن در کودکان ایرانی»، فصلنامه تعلیم و تربیت، (۱۳ و ۱۴)، ۱۰۷-۱۲۲.

• کتاب‌های کودک و نوجوان مورد استفاده در پژوهش

۱. اباذری، حمید (۱۳۹۴). *اژدهای عینکی کله اره‌ای*، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
۲. بیگدلو، غزاله (۱۳۹۱). *مداد بنفش*، تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.
۳. بهجت، شهربانو (۱۳۹۲). *روزی که چشم‌های گربه ام رنگی شد*، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
۴. بهجت، شهربانو (۱۳۹۳). *آواز دایره*، تهران: وزارت آموزش و پرورش، معاونت پژوهشی، مؤسسه فرهنگی منادی تربیت.
۵. جعفری، لاله (۱۳۹۲). *بیب بیب قصه*، تهران: امیرکبیر، کتاب‌های شکوفه.
۶. جلیلی کمالیان، مهسا (۱۳۹۴). *خارپشت کوچولو و کاغذ عجیب و غریب*، تهران: کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان.
۷. چینی فروشان، محسن (۱۳۹۱). *نقره ماهی*، تهران: کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان.
۸. حبیبی، حامد (۱۳۸۷). *بوقی که خروسک گرفته بود*، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
۹. حسن زاده، فرهاد (۱۳۹۱). *پی‌تی‌کو پی‌تی‌کو و دو داستان دیگر*، تهران: کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان.
۱۰. حدادی، هدی (۱۳۹۴). *اژدها بازی*، تهران: انتشارات چکه.
۱۱. خردور، طاهره (۱۳۹۳). *انار و قاصدک*، تهران: پیدایش.
۱۲. خردور، طاهره (۱۳۹۳). *زردآلو طلایی و زردآلو زرده*، تهران: پیدایش.
۱۳. خردور، طاهره (۱۳۹۳). *مارمولک و دمش*، تهران: پیدایش.
۱۴. خردور، طاهره (۱۳۹۳). *آلوچه و سنگ*، تهران: پیدایش.

۱۵. خردور، طاهره (۱۳۹۳). *کرم و درخت توت*، تهران: پیدایش.
۱۶. خردور، طاهره (۱۳۹۳). *گوجه فرنگی و میوه سبز*، تهران: پیدایش.
۱۷. خلیلی، سپیده (۱۳۹۴). *تخم مرغ شانسی و چهار داستان دیگر*، تهران: کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان.
۱۸. دالوند، رضا (۱۳۹۴). *خانه ام کجاست*، تهران: کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان.
۱۹. زمانی، فاطمه (۱۳۹۱). *پری افسانه ها*، تهران: کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان.
۲۰. زندی، سامگیس (۱۳۹۴). *آقای هزارپا و کفّاش*، تهران: کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان.
۲۱. سرمشقی، فاطمه (۱۳۹۰). *چه کسی خط و خالها را برداشته است؟*، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
۲۲. شعبان‌نژاد، افسانه (۱۳۹۳). *ماست شیرین*، تهران: پیدایش.
۲۳. شمس، محمدرضا (۱۳۹۰). *دزدی که پروانه شد*، تهران: نشر چشمه.
۲۴. شمس، محمدرضا (۱۳۹۴). *این طوری*، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
۲۵. شمس، محمدرضا (۱۳۹۲). *قصه‌های سر و ته*، تهران: کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان.
۲۶. شمس، محمدرضا (۱۳۹۲). *اتوبوس و دریا*، تهران: سازمان فرهنگی هنری شهرداری تهران، مؤسسه نشر شهر.
۲۷. شمس، محمدرضا (۱۳۹۳). *سبیل عمو*، تهران: پیدایش.
۲۸. شمس، محمدرضا (۱۳۹۴). *چکه و ماهی*، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی، کتاب‌های پرنده آبی.
۲۹. شمس، محمدرضا (۱۳۹۳). *فاصله ای که پیر شد*، تهران: پیدایش.
۳۰. طاقدیس، سوسن (۱۳۹۳). *سایه ای که سر نداشت دم هم نداشت*، تهران: پیدایش.
۳۱. طاقدیس، سوسن (۱۳۹۴). *سایه ای زیر نور ماه*، تهران: انتشارات سروش.
۳۲. طاقدیس، سوسن (۱۳۹۰). *هزارسال نگاه*، تهران: شباویز.
۳۳. فتاحی، مهناز (۱۳۹۱). *دلیم یک دوست می‌خواهد*، تهران: کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان.
۳۴. قاسم‌نیا، شکوه (۱۳۹۳). *درخت سیاه*، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
۳۵. قاسم‌نیا (۱۳۹۳). *بزی که بود و بزی که نبود*، تهران: پیدایش.
۳۶. قدردان، ابراهیم (۱۳۹۱). *کلید کوچولو*، تهران: کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان.
۳۷. قیومی، سمیرا (۱۳۹۱). *خنده‌های تریچه ای*، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
۳۸. کاکوند، کامبیز (۱۳۹۱). *پرنده گیج*، تهران: شباویز.
۳۹. کتبی، سرور (۱۳۹۰). *دختری به نام هلله و ۶ قصه دیگر*، تهران: قدیانی.
۴۰. کتبی، سرور (۱۳۹۰). *من فواره دارم*، تهران: شباویز.
۴۱. کتبی، سرور (۱۳۹۰). *مورچه من*، تهران: شباویز.
۴۲. کشاورز، محمدعلی (۱۳۹۲). *قلقلی*، تهران: کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان.
۴۳. کلهر، فریبا (۱۳۹۰). *اژدهایی با پیراهن آستین پف دار و ۶ قصه دیگر*، تهران: قدیانی.
۴۴. ماهوتی، مهری (...دیگران) (۱۳۹۲). *جوراب پشمی (یک اسم و چندتا قصه)*، تهران: شهرقلم.
۴۵. مشهدی، فاطمه (۱۳۹۱). *گرگ سایه ای*، تهران: طرح و اجرای کتاب.

۴۶. موسوی، حافظ (۱۳۹۱). *قصه پاییز و نهال هلو*، تهران: شهرقلم.
۴۷. هاشمی، منیژه (۱۳۹۱). *قیچی که دنبال کار می‌گشت*، تهران: کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان.
۴۸. هنرکار، لیلا (۱۳۹۳). *ماه گفت: قلب قلب... کمک!*، تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.
۴۹. یحیی پور، زهره (۱۳۹۰). *سیب دوستی*، تهران: انتشارات نسل نواندیش.
۵۰. یوسفی، محمدرضا (۱۳۹۳). *ازدهای گل آفتابگردان*، تهران: نشر افق.
۵۱. یوسف زاده، فاطمه (۱۳۹۰). *جلسه در جاکفشی*، تهران: انتشارات سرو یاسین.

## **Abstract**

In recent years, children's literature in Iran has been produced specifically for children, and animation, as one of the most important mental characteristics of children, has a special place in it. Animism refers to the attribution of life to inanimate objects in a general sense whereas personification refers to the attribution of human characteristics to living beings or inanimate objects in particular. The use of such figures of speech in children's stories for preschoolers and primary school students is not only pleasing to them but it is also associated with a positive psychological impact on children, which is addressed in the present study from the perspective of the psychology of Alfred Adler (1870-1937). Adler, the founder of individual psychology, recognizes the human individual, from a holistic view, as a social, creative, responsible and purposeful being who moves toward perfection to overcome their deficiencies. A review of this theory in the case of animated characters from 100 stories published in Iran between 2011 and 2015 showed that more than half of them suffer from identity deficiencies due to environmental influences; most of them compensate for their defects and achieve a sense of belonging to their communities. The animism and personification of characters can help simplify for children the concepts of deficiency, experience and lifestyle as well as the importance of society to achieve excellence and, thus, lead to spiritual growth among children. Building identity (individuation), creating social interest and training for deficiency compensation of are the most important Adlerian influences caused by animism and personification in these stories.

**Keywords:** children's stories, Animation, Alfred Adler



Al-Zahra University

Faculty of Literature

M.A. thesis

**Animation in Child and Teen's Iranian Fictions between 1390 until  
1394 (Based on Adler's Theory in Psychology)**

Thesis Advisor  
Dr. Soheila Salahi Moghaddam

Thesis Reader:  
Dr. Nasrin Faghieh Malekmarzban

By:  
Fatemeh Ashrafi

Dec.2018